



«به نام خدا»



صلح در قرآن و سیره نبوی

ویژه‌نامه سمینار علمی



خزان ۱۳۹۹



مشخصات

ویژه نامه سمینار علمی صلح در قرآن و سیره نبوی(ص)

عنوان: صلح در قرآن و سیره نبوی .

مدیر مسئول: سید احمد حسینی حنیف .

سر دبیر: مسعود قاسمی.

ویراستار: شبیر اشراقی و سید جعفر سجادی

صفحه آرایی: سید سلیمان حسینی.

از طرف: حوزه علمیه خاتم النبیین(ص) و حوزه علمیه ام

المومنین خدیجه کبری(س)

آدرس: کابل، سرک دارالامان، حوزه علمیه خاتم النبیین(ص)

فهرست مطالب

۱۰	۱- سخن سردبیر.....
۱۵	۵- جنگ یا صلح در روابط انسانی.....
۱۶	۱- نقد و بررسی دیدگاه‌ها در مورد اصالت جنگ یا صلح.....
۱۶	۱-۱. نظریه اصالت جنگ.....
۱۶	۱-۱-۱. دلایل عقلی نظریه.....
۱۸	۱-۱-۲. دلایل نقلی نظریه.....
۲۳	۱-۲. نظریه اصالت صلح.....
۲۳	۱-۲-۱. دلایل عقلی نظریه.....
۲۵	۱-۲-۲. دلایل نقلی نظریه.....
۲۷	۱-۳. نظریه اصالت تقابل صلح‌آمیز.....
۲۸	۲- نقد و بررسی نظریه‌های فلسفه جهاد.....
۲۹	۲-۱. دیدگاه نخست در مورد فلسفه جهاد.....
۲۹	۲-۲. دیدگاه دوم مورد فلسفه جهاد.....
۲۹	۲-۳. دیدگاه سوم در مورد فلسفه جهاد.....
۳۰	۲-۴. دیدگاه چهارم در مورد فلسفه جهاد.....
۳۵	۷- اصالت جنگ یا صلح در قرآن.....
۳۸	۱- مفهوم‌شناسی.....
۳۸	۱-۱. جنگ.....
۳۹	۱-۲. صلح.....
۳۹	۲- صلح در قرآن کریم.....
۴۰	۳- عوامل و زمینه‌های جنگ.....
۴۰	۳-۱. وسوسه‌های شیطان.....
۴۱	۳-۲. اخبار کذب و دروغ.....
۴۲	۳-۳. اختلاف‌های اجتماعی.....
۴۲	۳-۴. اختلاف فکری و عقیدتی.....
۴۳	۳-۵. منفعت‌طلبی و تجاوزگری.....
۴۴	۳-۶. عداوت و دشمنی.....
۴۵	۳-۷. دنیاطلبی و کسب غنیمت.....
۴۵	۴- آثار جنگ.....



- ۴۵..... ۱-۴. آوارگی
- ۴۶..... ۲-۴. اسارت
- ۴۷..... ۳-۴. اشغال سرزمین
- ۴۷..... ۴-۴. رعب و وحشت
- ۴۸..... ۵-۴. زخم و جراحت
- ۴۸..... ۶-۴. خرابی
- ۴۸..... ۷-۴. خسارت جانی
- ۴۸..... ۸-۴. خسارت مالی
- ۴۸..... ۹-۴. خوف
- ۴۸..... ۱۰-۴. ذلت
- ۴۹..... ۱۱-۴. رنج و سختی
- ۴۹..... ۱۲-۴. قتل و خسارت جانی
- ۴۹..... ۱۳-۴. کمبود محصولات
- ۴۹..... ۱۴-۴. گرسنگی
- ۴۹..... ۵. اصالت صلح
- ۵۰..... ۶. پیمان صلح با کافران
- ۵۲..... ۷. گفت‌وگو با اهل کتاب
- ۵۳..... ۸. صلح و آشتی در بین مسلمانان
- ۵۵..... ۹. آثار و برکات صلح و آشتی
- ۵۶..... ۱۰. موانع صلح
- ۵۶..... ۱-۱۰. سران کفر
- ۵۷..... ۲-۱۰. پیمان شکنی
- ۵۷..... ۳-۱۰. طغیان و تجاوزگری
- ۵۷..... ۴-۱۰. شیطان
- ۵۸..... ۱۱. راه‌کار تأمین صلح
- ۵۸..... ۱-۱۱. تکیه بر کرامت و تقوای انسانی
- ۵۸..... ۲-۱۱. مبارزه با استعمار
- ۵۹..... ۳-۱۱. احترام به پیمان‌ها
- ۵۹..... ۴-۱۱. گفت‌وگوی محترمانه
- ۵۹..... ۱۲. ویژگی‌های صلح در اسلام





- ۱-۱۲. شرافتمندانه بودن صلح..... ۶۰
- ۲-۱۲. ریشه‌دار بودن صلح..... ۶۰
- ۸- نقش اقدامات صلح‌جویانه‌ی پیامبر رحمت در ایجاد تمدن اسلامی..... ۶۵
- ۱- چپستی تمدن..... ۶۸
- ۱-۱. تعریف لغوی تمدن..... ۶۸
- ۱-۱، ۲-۲. معنای اصطلاحی تمدن..... ۶۹
- ۲- عوامل شکل‌گیری تمدن..... ۶۹
- ۱-۲. برخی از اقدامات تمدن‌ساز حضرت پیامبرص..... ۷۰
- ۲- ۱- ۱. ایجاد تحول فکری..... ۷۰
- ۲- ۱- ۲. تشویق به تحصیل علم و دانش..... ۷۱
- ۲- ۱- ۳. تشویق به تعقل و خردگرایی..... ۷۲
- ۲- ۱- ۴. اخلاق و مدارا..... ۷۳
- ۲- ۱- ۵. دین..... ۷۴
- ۲- ۱- ۶. هجرت..... ۷۴
- ۲- ۱- ۷. پیمان برادری..... ۷۷
- ۲- ۱- ۸. صلح‌طلبی پیامبر و شبکه‌ی قراردادهای..... ۷۸
- ۹- حق بر صلح در آموزه‌های اسلامی و اسناد بین‌المللی حقوق بشر..... ۸۵
- ۱- مفهوم صلح..... ۸۷
- ۱-۱. تعریف لغوی و اصطلاحی صلح..... ۸۸
- ۲-۱. گونه‌های صلح..... ۹۱
- ۲- مفاهیم مرتبط؛ سلم و هدنه..... ۹۱
- ۱-۲. مفهوم سلم..... ۹۱
- ۲-۲. مفهوم هدنه..... ۹۲
- ۳- مبانی صلح..... ۹۳
- ۱-۳. مبانی صلح در آموزه‌های اسلامی..... ۹۳
- ۳- ۱- ۱. قرآن..... ۹۳
- ۳- ۱- ۲. روایات..... ۹۶
- ۲-۳. مبانی صلح در اسناد بین‌المللی حقوق بشر..... ۹۸
- ۴- اصالت صلح بر جنگ..... ۱۰۱
- ۵- سازوکارهای حفظ و نیل به صلح..... ۱۰۳





- ۱-۵. سازوکارهای صلح در آموزه‌های اسلامی ۱۰۳
- ۱-۵-۱. اصلاحات درونی ۱۰۴
- ۱-۵-۲. اصلاح روابط بیرونی ۱۱۱
- ۲-۵. سازوکارهای صلح در اسناد بین‌المللی حقوق بشر ۱۱۴
- ۲-۵-۱. گفت‌وگو و مذاکره ۱۱۵
- ۲-۵-۲. میانجی‌گری ۱۱۶
- ۲-۵-۳. عدم مداخله در امور کشورها ۱۱۷
- ۲-۵-۴. التزام به تعهد بر صلح در نهادهای سازمان ملل ۱۱۷
- ۱۰- نگرشی بر راه‌بردهای مدیریت صلح در قرآن کریم ۱۲۷
- ۱- مفهوم‌شناسی ۱۳۲
- ۱-۱. راه‌برد ۱۳۲
- ۲-۱. مدیریت ۱۳۳
- ۳-۱. صلح ۱۳۴
- ۴-۱. روش تحقیق ۱۳۵
- ۲- شاخص‌های صلح در قرآن ۱۳۵
- ۱-۲. واقع‌نگری ۱۳۶
- ۲-۲. جامعیت علمی ۱۳۶
- ۳-۲. مرجعیت علمی ۱۳۸
- ۳- راه‌بردهای مدیریت صلح ۱۴۱
- ۱-۳. مبانی نظری (درون‌دادها/ ورودی‌ها) ۱۴۲
- ۳-۱-۱. توحیدگرایی ۱۴۳
- ۳-۱-۲. ایمان داشتن ۱۴۳
- ۳-۱-۳. نهادینه شدن ارزشها ۱۴۴
- ۳-۱-۴. مطلوبیت صلح ۱۴۴
- ۳-۱-۵. عهد و پیمان ۱۴۴
- ۳-۱-۶. سلام و تحیت ۱۴۵
- ۳-۲. منطق تحلیل و راه‌کارها (فرآیندها) ۱۴۷
- ۳-۲-۱. بهینه‌سازی محیط درونی ۱۴۷
- ۳-۲-۲. بهینه‌سازی محیط بیرونی ۱۴۹
- ۳-۲-۳. حکومت واحد جهانی ۱۵۰





- ۳-۲. الگوی جامعه مطلوب در سایه صلح (برون داد)..... ۱۵۱
- ۱۱- هم‌زیستی صلح‌جویانه مبتنی بر تدبیر و عقلانیت در سیره پیامبر اسلام(ص)..... ۱۵۹
- ۱- جلوه‌های هم‌زیستی صلح‌جویانه و عقلانیت در سیاست خارجی پیامبر(ص)..... ۱۶۲
- ۱-۱. دعوت به اسلام ۱۶۲
- ۲-۱. پیمان عقبه اول ۱۶۴
- ۳-۱. پیمان عقبه دوم ۱۶۵
- ۴-۱. پیمان اخوت..... ۱۶۶
- ۵-۱. پیمان هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با یهودیان مدینه ۱۶۷
- ۶-۱. صلح حدیبیه نماد تدبیر و مدیریت عقلانی پیامبر ۱۶۹
- ۷-۱. وفای به عهد و پیمان ۱۷۵
- ۲- جلوه‌های هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و عقلانیت در زندگی اجتماعی پیامبر اسلام ۱۷۶
- ۱-۲. تکریم انسان ۱۷۶
- ۲-۲. مشورت ۱۷۷
- ۳-۲. تکریم بزرگان اقوام ۱۷۹
- ۴-۲. اعتدال و میانه‌روی..... ۱۸۰
- ۱۲- نگاه انتقادی به مفهوم صلح در دو مکتب واقع‌گرایی و صلح‌گرایی و تبیین دیدگاه قرآن..... ۱۸۵
- ۱- مفهوم‌شناسی صلح..... ۱۸۷
- ۲- گونه‌های صلح ۱۸۸
- ۳- واقع‌گرایی..... ۱۸۹
- ۱-۳. مبانی فلسفی نظریه واقع‌گرایی..... ۱۹۰
- ۳ - ۱ - ۱. مبانی هستی‌شناسی ۱۹۰
- ۳ - ۱ - ۲. مبانی انسان‌شناسی ۱۹۱
- ۳-۳. ارزیابی و نقد نظریه واقع‌گرایی ۱۹۲
- ۴- صلح‌گرایی ۱۹۴
- ۱-۴. مفهوم صلح‌گرایی..... ۱۹۴
- ۲-۴. انواع صلح‌گرایی ۱۹۶
- ۳-۴. ارزیابی و نقد صلح‌گرایی مطلق ۱۹۷
- ۵- صلح در قرآن ۱۹۸
- ۱-۵. مفهوم صلح عادلانه ۱۹۸
- ۲-۵. اصالت جنگ و صلح در قرآن ۱۹۹





۲۰۰ ۲-۱. نقد و ارزیابی سه دیدگاه.....

۲۰۷ ۱۳- جایگاه صلح و سلم در قرآن.....

۲۰۸ ۱- مفهوم‌شناسی.....

۲۰۸ ۱-۱. تعریف صلح و سلم.....

۲۰۹ ۲- بررسی آیات قرآن کریم.....

۲۱۰ ۱-۲. روش دعوت قرآن.....

۲۱۱ ۲-۲. عدم اجبار و اکراه در پذیرفتن دین.....

۲۱۳ ۳-۲. رواداری و به رسمیت شناختن مخالفان.....

۲۱۵ ۴-۲. خودمختاری و حق انتخاب.....

۲۱۶ ۵-۲. دعوت به اصول مشترک و همکاری.....

۲۱۶ ۶-۲. پذیرش کرامت ذاتی انسان.....

۲۱۷ ۷-۲. برنامه تألیف قلوب.....

۲۱۷ ۸-۲. برچیدن عوامل نزاع.....

۲۱۸ ۹-۲. خداوند خاموش‌کننده شعله‌های آتش جنگ و خشونت.....

۲۲۲ ۳- اصالت صلح در قرآن.....

۲۲۳ ۴- اقسام صلح.....

۲۲۳ ۴-۱. صلح با خود.....

۲۲۴ ۴-۲. صلح با خانواده.....

۲۲۴ ۴-۳. صلح در جامعه دینی.....

۲۲۴ ۴-۴. صلح با ملل و ادیان دیگر.....

۲۲۶ ۵- کارکردهای اجتماعی صلح.....

۲۲۶ ۵-۱. زمینه‌ساز روابط سالم.....

۲۲۶ ۵-۲. بستری سازی برای امنیت و آرامش جامعه.....

۲۲۶ ۵-۳. فراهم‌سازی بستر توسعه.....

۲۲۷ ۵-۴. تامین زندگی.....

۲۳۱ ۱۴- جایگاه صلح در قرآن کریم.....

۲۳۳ ۱- آیات دال بر اصالت صلح.....

۲۳۷ ۲- هدف از تشریح جهاد.....

۲۴۷ ۱۵- اصول جنگ - نظامی در سیره نبوی.....

۲۴۸ ۱- مفهوم‌شناسی پژوهش.....

۲۴۹ ۲- اصول نظامی در سیره نبوی.....





- ۲۴۹..... ۱-۲. اصل حفظ کرامت انسانی
- ۲۵۰..... ۲-۲. اصل عدم اعتدا و تجاوز در میدان نبرد
- ۲۵۱..... ۳-۲. اصل مصونیت غیرنظامیان
- ۲۵۲..... ۴-۲. اصل حسن رفتار با اسیران
- ۲۵۳..... ۵-۲. اصل تاکید بر حفظ محیط زیست
- ۲۵۴..... ۶-۲. اصل لزوم امان دادن در جنگ
- ۲۵۷..... ۱۶- صلح در آثار مکتوب آیت الله محمد آصف محسنی
- ۲۵۹..... ۱- مفهوم شناسی
- ۲۶۰..... ۱-۱. صلح
- ۲۶۰..... ۲-۱. مهاده
- ۲۶۱..... ۳-۱. سلم
- ۲۶۲..... ۲- . شخصیت شناسی آیت الله محسنی
- ۲۶۴..... ۳- . معرفی اجمالی آثار مکتوب
- ۲۶۴..... ۴- . انعکاس صلح در آثار مکتوب آیت الله محمد آصف محسنی;
- ۲۶۵..... ۱-۴. صلح ضرورت جهانی
- ۲۶۷..... ۴-۲,۴-۲. ایمان محور صلح و اخوت اسلامی
- ۲۶۹..... ۳-۴. شرایط صلح
- ۲۷۲..... ۴-۴. الگوی صلح (صلح حدیبیه)
- ۲۷۲..... ۴- ۴- ۱. اصل جریان صلح حدیبیه
- ۲۷۳..... ۴- ۴- ۲. مفاد معاهده صلح
- ۲۷۴..... ۴- ۴- ۳. برکات صلح حدیبیه





سخن سردبیر

تاریخ مکتوب پنج‌هزار ساله بشر نشان می‌دهد در بیش از دو سوم این تاریخ سایه‌ی سنگین جنگ و خون‌ریزی بر سپهر زندگی بشر حاکم بوده است. بر اساس برخی دیگر از گزارش‌ها در طول ۳۴۰۰ سال نزدیک به هشت‌هزار جنگ رخ داده است یعنی در این بازه زمانی جامعه بشری توانسته تنها ۲۰۴ سال شهد شیرین صلح و آرامش را بچشد. البته برای اثبات جنگ‌افروزی و خشونت‌طلبی انسان نیازی نیست تا صفحه‌های کهن و قدیمی تاریخ را زیر و رو کرد، بلکه با نیم‌نگاهی به تاریخ معاصر خودمان به این حقیقت دردناک پی خواهیم برد. بشر عصر روشنگری و انفجار علم، چنان جنگ‌های خانمان‌سوزی را راه انداختند که سفاکان چیره دست گذشته انگشت تعجب به دندان گرفته‌اند. جنگ‌های اول و دوم جهانی و پس از آن جنگ‌های ویرانگر دیگری که تا کنون در اقصی نقاط عالم در جریان است همگی به طور فلک‌فرسایی عربده می‌کشند و سخن از خشونت‌طلبی و سفاکی بشر متمدن قرن بیست و بیست و یک می‌گوید.

تداوم ننگین و تاسف آور این پدیده‌ی شوم، بیان‌گر وجود پشتوانه‌های فکری و تئوریک است که هر دم این پدیده را از لحاظ تئوریک تغذیه می‌کند. جنگ به عنوان یک پدیده‌ی اجتماعی طبعاً دارای عوامل و اسباب متعدد داخلی و خارجی است، اما به یقین یکی از عوامل کلیدی و اساسی در ایجاد و تداوم جنگ‌های خانمان‌سوز و ویرانگر کشورهای اسلامی و جهان سومی به ویژه افغانستان، شرارت‌طلبی و خشونت‌افروزی کشورهای است که تفکرات جنگ‌محورانه رئالیستی و واقع‌گرایی مبنای رفتاری آن‌هاست. این در حالیست که این جنگ‌افروزان خون‌آشام همواره نوک پیکان اتهامات جنگ‌طلبی را متوجه دین مبین اسلام و سیره‌ی نبوی می‌سازند. از این‌رو حوزه‌ی علمیه خاتم‌النبین (ص) با راه‌اندازی سمینار علمی «صلح در قرآن و سیره‌ی نبوی» در صدد واکاوی و بررسی اندیشه‌ها و اقدامات صلح‌جویانه در قرآن و سیره

نیوی است. دفتر حاضر حاوی مجموعه مقالاتی است که دانشمندان و نویسندگان افغانستانی با کنکاش در آیات قرآنی و سیره نبوی، صلح‌گرایی و صلح‌جویی در اندیشه اسلامی و رفتار نبوی را پی‌گیری کرده‌اند.

یکی از پرسش‌های کلیدی و اساسی در این زمینه، پرسش از اصالت صلح و یا جنگ در تفکر اسلامی است. برخلاف اتهام ناروای دشمنان اسلام مبنی بر اصالت داشتن جنگ در اندیشه و تفکر اسلامی، در مقالات «جنگ یا صلح در روابط انسانی»، «اصالت جنگ یا صلح در قرآن»، «جایگاه صلح و سلم در قرآن»، «جایگاه صلح در قرآن کریم» بحث اصالت صلح و جنگ در اندیشه اسلامی مورد بحث قرار گرفته است و در نتیجه پژوهشگران به طور مستند و مستدل ثابت کرده‌اند که در گفتمان قرآن، اصالت با صلح و سلم است، اما پدیده جنگ به عنوان یک عارضه و بیشتر حالت تدافعی داشته است.

آقایان حکیمی و حسن‌زاده در مقاله «نگرشی بر راهبردهای مدیریت صلح» این نکته را به بحث گرفته‌اند که در سایر نظام‌های فکری و فلسفی، نگاه به صلح بیشتر مقطعی و تاکتیکی بوده در حالی که در گفتمان قرآن و نظام فکری اسلام نوع نگاه به صلح، استراتژیک و راهبردی است. نگارندگان مذکور با استفاده از روش تحلیل محتوا، راهبردهای مدیریت صلح از منظر قرآن را به بحث گرفته‌اند.

در مقاله «نگاه انتقادی به مفهوم صلح در دو مکتب واقع‌گرایی و صلح‌گرایی و تبیین دیدگاه قرآن»، نوع نگاه به صلح در دو مکتب فکری غرب یعنی ریالیسم و لیبرالیسم به نقد علمی گرفته شده است. بر اساس این مقاله نوع نگاه این دو مکتب به پدیده صلح به دور از واقعیت‌های عینی است در مقابل دیدگاه قرآن نسبت به این پدیده نگاه اعتدالی و مطابق با واقعیت است.

بازتاب تفکرات صلح‌جویانه و صلح‌گرایانه در اندیشه‌های اندیشمندان بزرگ اسلامی یکی دیگر از مباحثی است که در این مجموعه مطرح شده است. از این‌روی در یکی از مقالات این مجموعه تحت عنوان «صلح در آثار مکتوب آیت‌الله محمدآصف محسنی» اندیشه‌های صلح‌گرایانه در آثار مکتوب و گران‌سنگ دانشمند فقید و بنام افغانستان حضرت آیت‌الله العظمی محسنی (رح) مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

حق بر صلح و امنیت، از دیرباز جزء دغدغه‌ها و نیازهای بشریت بوده و بر این

اساس مصلحان جامعه بشری، به ویژه پیامبران الهی و پیشوایان دینی، همواره در تلاش بوده‌اند تا زمینه‌های ثبات و استقرار صلح و امنیت جوامع بشری را فراهم سازد. جناب آقای فکوری در مقاله «حق بر صلح در آموزه‌های اسلامی و اسناد بین‌المللی حقوق بشر»، به طور تطبیقی نوع نگاه به صلح در آموزه‌های اسلامی و اسناد بین‌المللی را به بحث گرفته است. به باور نویسنده نوع نگاه قرآن به صلح مبتنی بر انسان‌شناسی ارزش‌محور و جهان‌بینی قدسی است از این روی در این تفکر صلح از اصالت برخوردار است، در حالی که در اسناد بین‌المللی با نگاه حداقلی به این پدیده، آن را به نبود جنگ و خشونت تقلیل داده است.

با آنکه در تفکر اسلامی و گفتمان قرآنی، جنگ یک استثنا است اما در عین حال بنابه ضرورت زمان و اقتضای شرایط، جامعه اسلامی به رهبری شخص مشخص پیامبر(ص) به ناچار در پاره‌ای از اوقات برای دفاع از خود به جنگ متوسل شده است. اما از آنجایی که جنگ در منطق اسلام به عنوان یک اصل پذیرفته نشده لذا حتی در حالت جنگی یک سری اصول و خطوط سرخی را برای جنگ به رسمیت شناخته تا حد امکان از خسارات آن کاسته شود. از این روی اصولی مانند: حفظ کرامت انسانی در جنگ، اصل عدم اعتداء، اصل حفظ محیط‌زیست، عدم تعرض به غیرنظامیان، رفتار کریمانه نسبت به اسیران جنگی و... از اصول جنگی - نظامی در سیره نبوی است که در مقاله آقای سید اسحاق حسینی به بحث گرفته شده است. بالاخره نقش اقدامات صلح‌جویانه حضرت پیامبر(ص) در تاسیس تمدن اسلامی از دیگر مباحثی است که در مقاله تحت عنوان «نقش اقدامات صلح‌جویانه‌ی پیامبر رحمت در ایجاد تمدن اسلامی» توسط آقای هاشمی مطرح شده است.

در پایان امیدواریم راه‌اندازی سمینار علمی صلح در قرآن و سیره نبوی، بتواند گوشه‌ای از تفکرات صلح‌جویانه در اندیشه اسلامی را برای بشر امروز بازتاب دهد. همچنین امیدواریم دیدگاه قرآن و رفتار پیامبر رحمت(ص) در مورد صلح و سلم مینا و الگوی رفتاری تمامی طرف‌های درگیر در جنگ خانمان‌سوز کشور عزیز ما افغانستان قرار گیرد.

با احترام: سردبیر سمینار علمی صلح در قرآن و سیره نبوی



مقالات سمینار علمی

صلح در قرآن و سیره نبوی (ص)





جنگ یا صلح در روابط انسانی

سید موسی صدر*

چکیده

در این پژوهش به بحث گذاشته شده است که از منظر اسلام در روابط انسانی اصالت با جنگ است و یا صلح و یا حالت دیگری مطرح است. بدین منظور دیدگاه‌های مطرح که اصالت جنگ و یا صلح است با دلایل عقلی و نقلی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. در اخیر با تلفیق نظریات دو دیدگاه مذکور، دیدگاه سومی تحت عنوان «اصالت تقابل مسالمت‌آمیز» مطرح و تئوریزه گردیده است. پس از آن فلسفه جهاد به بحث گذاشته شده است، ضمن بررسی دیدگاه‌های موجود در این زمینه جهاد در زمین و زمانه‌ی حاضر نیز بازتفسیر گردیده است.

واژگان کلیدی:

جنگ، صلح، سلم، جهاد.

۱۵

جنگ یا صلح در روابط انسانی | سید موسی صدر

یکی از پرسش‌های اساسی در زمینه روابط بین‌الملل این است که آیا اسلام در روابط با دیگران اصل و قاعده اولی را بر صلح و هم‌زیستی گذاشته است و جنگ یک امر عارضی و ثانوی است یا برعکس اصل و قاعده اولی را بر جنگ و مبارزه قرار داده است و صلح امر عارضی و ثانوی است یا حالت سومی وجود دارد؟ دشمنان اسلام، این دین را دین شمشیر معرفی می‌کنند این بدان معنا است که جنگ همراه همیشگی اسلام است. اما قطع نظر از این قضاوت باید ببینیم که از نظر منابع دینی، اسلام چه خصوصیتی دارد. واضح است که سؤال فوق در مورد رابطه مسلمانان با غیرمسلمانان مطرح است و نه در مورد خود مسلمانان؛ زیرا آنان از نگاه اسلام امت واحده شمرده شده و در امت واحده نه تنها اصل بر صلح است و جنگ مردود شمرده می‌شود بلکه اصل بر تعاون و همکاری جهت رسیدن به کمال و خوبی‌ها است. «و تعاونوا علی البر و التقوی». همان‌گونه که اصل بر وحدت و یکپارچگی است و تفرقه و چندگانگی مردود است. در رابطه با سؤال یادشده نظریات مختلفی قابل طرح و بررسی است.

۱- نقد و بررسی دیدگاه‌ها در مورد اصالت جنگ یا صلح

۱-۱. نظریه اصالت جنگ

نخستین نظریه متضمن این درون‌مایه است که قاعده اولیه در رابطه مسلمانان و غیرمسلمانان جنگ و مبارزه است. برای این نظریه ادله‌ی عقلی و نقلی متعددی می‌تواند وجود داشته باشد که به صورت فشرده مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌دهیم:

۱-۱-۱. دلایل عقلی نظریه

۱-۱-۱-۱. دلیل نخست

ممکن است گفته شود که جوهره اسلام توحید است و اصلی‌ترین مسئولیت مسلمان تبلیغ توحید و دفاع از آن و گسترش آن است. انجام این مسئولیت به صورت طبیعی جنگ با کفر و شرک را در پی دارد. بنابراین جنگ اصل جدایی‌ناپذیر از مکتب و زندگی مسلمانان است. البته اگر گاهی با کافران و مشرکان صلح می‌شود از باب اضطرار و مصلحت‌نگری است.

۱-۱-۱-۲. نقد دلیل

درست است که جوهره اسلام توحید است اما این بدان معنا نیست که بنای اولی اسلام بر جنگ و ستیز با دیگران باشد زیرا:

نخست: اسلام برخی از انواع شرک مانند شرک اهل کتاب را پذیرفته است و با آن سر جنگ ندارد پس اگر جنگی هم داشته باشد با مشرکان بت پرست است و نه همه مشرکان.

دوم: اسلام تنها توحید نیست بلکه اخلاق نیز هست اگر بخواهیم دیدگاه اسلام را نسبت به مسئله جنگ و صلح بدانیم باید تمام ابعاد اسلام را در نظر بگیریم و نگاه اسلام را به دست آوریم. یکی از ارزش های اخلاقی که اسلام سخت بدان اهمیت می دهد حفظ عهد و پیمان است. اهمیت این مطلب تا حدی است که حتی با مشرکان بت پرست نیز اگر عهد و پیمانی وجود داشته باشد بر پایندی به آن و عدم تعدی و تجاوز به مشرکان اصرار دارد. چنانکه در سیره پیامبر اکرم (ص) مشاهده می شود. این نشان می دهد که برفرض آموزه توحید از لحاظ نظری با بت پرستی ناسازگار باشد اما نتیجه آن لزوماً ستیزه گری و جنگ با بت پرستان نیست.

به علاوه در عصری که ما زندگی، می کنیم جوامع بشری در یک پیمان هم زیستی مسالمت آمیز عمومی به نام منشور سازمان ملل قرار دارند این پیمان و تعهد هم زیستی از آنجاکه به مصلحت مسلمانان است از نظر اسلام معتبر و مورد احترام است. بنابراین عملاً جنگ و ستیزه گری میان جوامع اسلامی و غیر مسلمانان منتفی است و نمی توان آن را ضرورت و قاعده اولی در روابط بین الملل به شمار آورد.

۱-۱-۱-۳. دلیل دوم

اسلام دین عدالت و صلاح است و با ظلم و فساد ستیز همیشگی دارد. این خصوصیت ذاتی اسلام است از سوی دیگر دنیا هیچ گاه خالی از ظلم و فساد نیست بنابراین مبارزه و جنگ جزء لاینفک اسلام و زندگی مسلمانان خواهد بود.

۱-۱-۱-۴. نقد دلیل

صرف اینکه اسلام با ظلم و فساد سر ستیز دارد باعث نمی شود که با دیگران در جنگ باشد و گرنه با معصیت و گناه نیز ناسازگار است پس باید با معصیت کاران و گناهکاران بجنگد؟! بلکه ستیزه گری اسلام با ظلم و ستم بدان معنا است که زمینه ظلم و ستم را از بین می برد و یا اگر مسلمانان مورد ستم و ظلم قرار گرفتند دفاع

از آنان را واجب می‌داند. چنانکه اگر کس دیگری مورد ستم قرار گرفت و درخواست کمک کرد دفاع از وی را واجب می‌داند و در نهایت ارتباط با ظالمان و ستمگران را قطع می‌کند. اما این همه، دفاع در مقابل ظلم و فساد است نه تهاجم و ستیزه‌گری ابتدایی.

۱-۱-۲. دلایل نقلی نظریه

مهم‌ترین دلیل کسانی که نظریه اصالت جنگ را باور دارند دلیل نقلی است. اینان معتقدند آیات و روایات بی‌شماری داریم که بر لزوم جهاد و جنگ در راه خدا به‌عنوان یک قاعده در آموزه‌های اسلام تاکید داشته و جهاد را یکی از مهم‌ترین واجبات اسلام می‌داند. بنابراین بر اساس آیات و روایات، جنگ با کافران و مشرکان قاعده اولی برای مسلمانان شمرده می‌شود در ذیل به ارزیابی این دلیل می‌پردازیم:

۱-۱-۲-۱. آیات

۱. «وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ لِلَّيْنِ لِلَّهِ» (البقره / ۳۹۱)

گفته شده است که این آیه جنگ و قتال با کافران و مشرکان تا پیروزی نهایی اسلام بر آنان را واجب کرده است؛ زیرا غایت جنگ، رفع فتنه معرفی شده است و فتنه چنانکه مفسران گفته‌اند به معنای کفر و شرک است. طبرسی می‌گوید: «وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ» «ای شرک».

عن ابن عباس و قتادة و مجاهد و هو المروى عن الصادق^(ع) «وَ يَكُونَ لِلَّيْنِ لِلَّهِ» و حتى تكون الطاعة لله و الاقياد لأمر الله و قيل حتى يكون الإسلام لله أى حتى لا يبقى الكفر و يظهر الإسلام على الأديان كلها «فَإِنْ انْتَهَوْا» أى امتنعوا من الكفر و أذعنوا للإسلام «فَلَا عُذْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ» أى فلا عقوبة عليهم و إنما العقوبة بالقتل على الكافرين المقيمين على الكفر (طبرسى، ص ۴۱۵)

علامه طباطبایی در میزان می‌گوید: قوله تعالى: وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ لِلَّيْنِ لِلَّهِ، تحديد لأمد القتال كما مر ذكره، و الفتنة فى لسان هذه الآيات هو الشرك باتخاذ الأصنام كما كان يفعلها و يكره عليه المشركون بمكة، و يدل عليه قوله تعالى: وَ يَكُونَ لِلَّيْنِ لِلَّهِ، و الآية نظيرة لقوله تعالى: «وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ نِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ»: الأنفال- ۰۴، (طباطبایی، ج ۲، ص: ۳۶)

۲. «فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ خَدُّوهُمْ وَ احْضُرُوهُمْ وَ اقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِن تَابُوا وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» (التوبه / ۵)

ممکن است گفته شود که بر اساس این آیه کشتن مشرکان در غیر ماه‌های حرام تا

زمانی که مسلمان شوند و نماز به جا آورند و زکات بپردازند واجب است.
 ۳. «فَلْيَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ
 فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا» (النساء / ۴۷)

بر اساس این آیه جنگ و قتال با کسانی که دنیا را بر آخرت ترجیح داده‌اند که معمولاً مقصود کافران منکر قیامت هستند واجب است.

۴. «فَلَا تَطْعَمُ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا» (الفرقان / ۲۵)
 ممکن است گفته شود که جهاد با کافران و عدم سازش به آنان وظیفه پیامبر و بالتبع پیروان آن حضرت است.

۱-۱-۲. روایات

علاوه بر آیات روایات بی شماری نیز بر اهمیت و ارزش جنگ و جهاد در زندگی مسلمانان تاکید دارد به عنوان نمونه:

۱. «الخير كله في السيف و تحت ظل السيف، و لا يقيم الناس الا السيف، و السيف و مقاليد الجنة و

التار» (الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص: ۳)

۲. «و عَنْ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ التَّوْفَلِيِّ عَنِ الشَّكُونِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ
 ص لِلْحَجَّةِ بَابٌ يُقَالُ لَهُ بَابُ الْمُجَاهِدِينَ يَمْضُونَ إِلَيْهِ فَإِذَا هُوَ مَفْتُوحٌ وَ هُمْ مُتَمَلِّدُونَ سُيُوفَهُمْ وَ الْجَمْعُ فِي الْمَوْقِفِ
 وَ الْمَلَايِكَةُ تَرْجُبُ بِهِ هَمَّ قَالَ فَمَنْ تَرَكَ الْجِهَادَ أَلْبَسَهُ اللَّهُ ذُلًّا وَ فَقْرًا فِي مَعِيشَتِهِ وَ مَخْفًا فِي دِينِهِ إِنَّ اللَّهَ أَعْنَى
 أُمَّتِي بِسِتَائِكَ خَيْلَهَا وَ مَرَازِكِرِ رِمَاحِهَا». (الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص: ۳)

۳. «عَلَى بْنِ الْحُسَيْنِ (ع) كَانَ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَا مِنْ قَطْرَةٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ
 قَطْرَةٍ دَمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (هيان / ۳۵)

۴. «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ مَا بَعْدُ فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ - فَتَنَحَّهُ اللَّهُ لِحَاصَةِ أَوْلِيَائِهِ إِلَى أَنْ قَالَ
 هُوَ لِبَنَاتِ الثَّمُودِ وَ دَرَجَةُ اللَّهِ الْحَصِينَةُ وَ جُنَّتُهُ الْوَيْثِقَةُ فَمَنْ تَرَكَهُ أَلْبَسَهُ اللَّهُ ثَوْبَ الذَّلِيلِ وَ شِعْلَةَ الْبَلَاءِ وَ دُبَّ
 بِالْصَّغَارِ وَ الْقُمَّاءَةَ وَ ضَرَبَ عَلَى قَلْبِهِ بِالْأَسْدَادِ وَ أُدْبِلَ الْحَقُّ مِنْهُ بِتَضْيِيعِ الْجِهَادِ وَ سِيمِ الْخُسْفِ وَ مُنِعَ النَّصْفَمُ
 (نهج البلاغه صبحی صالح / خطبه ۷۲)

۵. «و عَنْ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ رَفَعَهُ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ الْجِهَادَ
 وَ عَظَّمَهُ وَ جَعَلَهُ نَصْرَهُ وَ نَاصِرَهُ وَ اللَّهُ مَا صَلَحَتْ دُنْيَا وَ لَا دِينٌ إِلَّا بِهِ». (الكافي ج ۵ ص ۹)

۶. «و عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ أَبِي حَفْصِ الْكَلْبِيِّ عَنِ
 أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بَعَثَ رَسُولَهُ بِالْإِسْلَامِ - إِلَى الثَّلَاثِ عَشْرَ سِنِينَ فَأَنبَأُوا أَنْ يُبَلِّغُوا حَتَّى أَمْرَهُ
 بِالْقِتَالِ فَالْخَيْرُ فِي السَّيْفِ وَ تَحْتَ السَّيْفِ وَ الْأَمْرُ يُعْوَدُ كَمَا بَدَأَ». (هيان / ۷)

از مجموع آیات و روایات فوق استفاده می‌شود که جنگ و مبارزه با مشرکان و کافران یک قاعده و اصل اساسی در آموزه‌های اسلام است.

۱-۲-۳. نقد و ارزیابی

به نظر می‌رسد هیچ‌یک از آیات و روایاتی که مورد استناد و استدلال قرار گرفته است نمی‌تواند مطلوبیت جنگ به‌عنوان یک مبنا در روابط بین مسلمانان و غیر مسلمانان را اثبات کند زیرا:

نخست: بیش‌تر قریب به‌اتفاق آیات و روایات بر اهمیت و ارزش جهاد و جنگ در راه خدا تاکید دارد. اما اینکه در چه شرایطی و با چه کسانی باید جنگید سخنی نمی‌گوید. ازاین‌رو می‌تواند ناظر به جهاد دفاعی و جنگ برای حفظ جان و مال و عرض مسلمانان باشد که یک امر پذیرفته شده است. ولی دلیل بر قاعده بودن جنگ و ستیزه‌گری نیست. گواه براین حقیقت سیاق، صدر و ذیل آیات فوق و نیز آیات دیگری است که در صورت عدم اعتداء و تجاوز، از جنگ و قتال منع می‌کند به‌عنوان نمونه آیه ۱۹۳ سوره بقره که مورد استدلال قرار گرفت و به‌ظاهر کلی است اما وقتی در متن آیات قبل و بعدش قرار داده شود مشاهده می‌شود که مقصود از فتنه چنانکه برخی مفسران نیز گفته‌اند (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۷۶) توطئه، اذیت و آزار مسلمانان توسط مشرکان برای حفظ شرک و جلوگیری از اسلام مسلمانان است و خداوند برای از بین بردن چنین فتنه‌ای و برای دفاع از مسلمانان دستور به جهاد و قتال می‌دهد. آیات قبل و بعد ۱۹۳ سوره بقره را بنگرید:

«وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَقَاتِلُوكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (۹۱) «وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَآخِرُكُمْ مَنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تَقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يَقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِن قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ» (۱۹۱) «فَإِنِ انْتَهَوْا فَلِئِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَّحِيمٌ» (۲۹۱) «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ» (۳۹۱) «الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنِ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» (۴۹۱)

مشخص است که فضای آیات دفاعی در مقابل تهاجم مشرکان و فتنه‌گری ایشان نسبت به مسلمانان است و نه تشویق به جنگ ابتدایی با مشرکان. از همین‌رو خداوند می‌فرماید:

«فان انتهوا فلا عدوان الا على الظالمين...»

عین همین واقعیت نسبت به آیات سوره براءت وجود دارد:

«فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَخْصِرُوا أَعْيُنَهُمْ وَقَاعِدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَّحِيمٌ» (۵) نَوَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ» (۶) «كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقْتُمُوا لَكُمْ فَاسْتَقْتُمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الْمُتَّقِينَ» (۷) «كَيْفَ وَإِن يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَاً وَلَا ذِمَّةً يَرْضَاكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ وَتَأْبَى قُلُوبُهُمْ وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ» (۸) «اسْتَرُوا بَابَاتِ اللَّهِ تَعْمًا قَلِيلًا فَصُدُّوا عَنِ سَبِيلِهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (۹) «لَا يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلَّا وَاً وَلَا ذِمَّةً وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ» (۱۰) «فَإِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَنُقِصِلُ الْأَبْيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (۱۱) «وَإِن تَكْفُرُوا أَيْمَانُهُمْ مِن بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكَفْرِ لِيُرِيَهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَبَهُونَ» (۲۱) «أَلَا تَقْتُلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدَءُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَ تَخْشَوْنَهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (۳۱) «فَقَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَتُخْرِجُهُمْ مِنْكُمْ وَيُنصِرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَ يُشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ» (۴۱) «وَمَا يَذْهَبُ عَيْظُ قُلُوبِهِمْ وَ يُثَوِّبُ اللَّهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (۵۱) طعن در دین، رعایت نکردن عهد و پیمان، بیرون کردن پیامبر و مسلمانان از سرزمین مکه و... عواملی است که در آیات فوق منشأ جواز جنگ با مشرکان قرار داده شده است. این همه چیزی جز دفاع نیست بنابراین آیات سوره براءت نیز ربطی به جنگ و جهاد ابتدایی ندارد تا بتوان از آن اصالت جنگ با کفار و مشرکان را استنباط کرد به ویژه اینکه در همین آیات به مسلمانان توصیه می شود که اگر مشرکی طلب جوار کرد به وی جوار بدهید تا کلام خدا را بشنود سپس به مأمّن اش برگردانید؛ زیرا مشرکان نسبت به حقایق اسلام ناآگاه اند و با جاهلان و ناآگاهان باید با رویکردی تربیتی رفتار کرد.

وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ» (۶) نسبت به آیات سوره نساء نیز همین فضای دفاعی مشاهده می شود: «فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا» (النساء / ۴۷). «وَ مَا لَكُمْ لَا تَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا» (النساء / ۵۷).

اما نسبت به آیه سوره فرقان باید گفت که این آیه مربوط به جنگ نیست. بلکه در راستای انجام رسالت که تبلیغ دین و اتمام حجت بر مردم است، به پیامبر سفارش

می‌کند که از کافران پیروی نکن زیرا باعث زیان رسیدن به رسالت می‌شود. بنابراین بحث جنگ و قتال در میان نیست. علامه طباطبایی می‌گوید:

«قوله تعالى: «فلا تطع الكافرين وجاهدوهم به جهاداً كبيراً» متفرع على معنى الآية السابقة، و ضمير «به» للقرآن بشهادة سياق الآيات، و المجاهدة و الجهاد بذل الجهد و الطاقة في مدافعة العدو و إذ كان بالقرآن فالمراد تلاوته عليهم و بيان حقائقه لهم و إتمام حججه عليهم. فمحصل مضمون الآية أنه إذا كان مثل الرسالة الإلهية في رفع حجاب الجهل و الغفلة المضروب على قلوب الناس بإظهار الحق لهم و إتمام الحجة عليهم مثل الشمس في الدلالة على الظل الممدود و نسخه بأمر الله، و مثل النهار بالنسبة إلى الليل و سبته، و مثل المطر بالنسبة إلى الأرض الميتة و الأنعام و الأناسي الضامنة، و قد بعثناك لتكون نذيراً لأهل القرى فلا تطع الكافرين لأن طاعتهم تبطل هذا الناموس العام المضروب للهداية. و ابذل مبلغ جهدك و و سعتك في تبليغ رسالتك و إتمام حجتك بالقرآن المشتمل على الدعوة الحقّة و جاهدوهم به مجاهدة كبيرة». (طباطبایی، ج ۵۱، ص: ۹۲۲)

طبرسی می‌گوید:

«فلا تطع الكافرين» فيما يدعونك إليه من المداينة و الإجابة إلى ما يريدون «و جاهدوهم» في الله «به» أي بالقرآن عن ابن عباس «جهاداً كبيراً» أي تاماً شديداً و في هذا دلالة على أن من أجل الجهاد و أعظمه منزلة عند الله سبحانه جهاد المتكلمين في حل شبهة المظلمين و أعداء الدين و يمكن أن يتأول عليه. (طبرسی، ج ۷، ص: ۴۷۲)

بنابراین هیچ‌یک از آیاتی که به ظاهر دلالت بر مطلوبیت جنگ و مبارزه علیه کافران و مشرکان می‌کند مربوط به جنگ ابتدایی نیست تا از آن اصالت جنگ در رابطه با غیر مسلمانان استفاده شود. اما روایات همان‌گونه که اشاره شد صرفاً بر ارزش و اهمیت جهاد تاکید دارد اما اینکه چگونه و با چه کسانی و در چه شرایطی باید جهاد کرد هیچ‌گونه دلالتی ندارد. بلکه با توجه به اینکه روایات معمولاً در فضای آیات و تحت تأثیر آن قرار دارد مدلولی فراتر از آیات ندارد و اشاره شد که مدلول آیات جنگ دفاعی در برابر اذیت و آزار و فتنه‌گری مشرکان نسبت به مسلمانان را می‌گوید و نه جنگ ابتدایی را به عنوان یک قاعده و مبنا در برخورد با غیر مسلمانان.

دوم: در برابر آیات یاد شده آیاتی هست که می‌گوید با کافران و مشرکانی که با شما در جنگ نیستند و شما را از خانه و کاشانه‌تان بیرون نکرده‌اند به خوبی و عدالت رفتار کنید. این آیات می‌تواند قرینه و گواه روشنی بر تفسیر آیاتی باشد که به ظاهر به جنگ تشویق می‌کند و نشان می‌دهد که جنگ در آن آیات جنگ‌های دفاعی است و نه ابتدایی مانند:

۱. «لا يَهْأَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (المتحنه / ۸)

۲. «إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِشَاقٌ أَوْ جَاوِزٌ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتِلُوكُمْ فَإِنْ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَ أَلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلْمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا» (النساء / ۰۹)

از مجموع این گونه آیات استفاده می شود که جنگ در نگاه قرآن تنها در صورتی مطلوبیت دارد که در برابر قتال و جنگ کافران باشد. اما در صورت صلح و سازش آنان جنگ مطلوبیت ندارد. بهترین تعبیر در این زمینه سخن سید قطب است که می گوید:

إن الإسلام دين سلام، و عقيدة حب، و نظام يستهدف أن يظلل العالم كله بظله، و أن يقيم فيه منهجه، و أن يجمع الناس تحت لواء الله إخوة متعارفين متحابين. وليس هنالك من عائق يحول دون اتجاهه هذا إلا عدوان أعدائه عليه و على أهله. فأما إذا سالموهم فليس الإسلام براغب في الخصومة و لا متطوع بها كذلك! و هو حتى في حالة الخصومة يستبقي أسباب الود في النفوس بنظافة السلوك و عدالة المعاملة (قطب، ج ۶، ص: ۵۴۵۳)

یکی دیگر از مفسران می گوید:

و يحدّد لنا القرآن الموقف المطلوب تجاه المسلمين من الكفار - الذين لا يجاروننا و لا يؤذوننا - حيث يبيح التعامل معهم إنسانياً على أساس البر و القسط، فيقول: لا يَهْأَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ لِأَنَّهُمْ مُسْلِمُونَ، و يجمع المسلمين معهم إطار الإنسانية، و هذا يعني أن الإسلام دين السلام، فهو لا يشهد الحروب و العداوات بذاته، إنما دعوته للتبري و المقاتلة تكون موجّهة ضد الكفار المحاربين، و قائمه على أساس موقفهم السلبي ضد الدين و أتباعه. (من هدى القرآن، ج ۵۱، ص: ۸۱۳)

۲-۱. نظریه اصالت صلح

نظریه دوم این است که قاعده اولی در رابطه مسلمانان با غیرمسلمانان صلح و همزیستی است نه جنگ و ستیزه گری بلکه جنگ صرفاً برای دفاع تشریح شده است و طبعاً یک امر ثانوی و عارضی است. برای این نظریه نیز به ادله متعددی می توان استناد کرد که در اینجا به صورت فشرده مورد ارزیابی قرار می دهیم:

۱-۲-۱. دلایل عقلی نظریه

۱-۲-۱-۱. دلیل نخست

یکی از شاخص‌های یک مکتب که بیانگر ماهیت و راهبرد آن است اسم و عنوان آن است. خدای متعال آخرین پیام خودش را که توسط آخرین پیامبرش برای بشر فرستاده است اسلام نامگذاری کرده است. اسلام از ماده سلم است و سلم به معنای سازش و هم‌زیستی است. پس ماهیت و راهبرد اصلی اسلام صلح و سازش و هم‌زیستی بشر است نه جنگ و ستیزه‌گری.

۱-۲-۱. نقد دلیل

درست است که اسلام دین سلم و صلح است اما دین تسلیم در مقابل خالق هستی نیز است. ممکن است گفته شود که سلم و صلح بودن اسلام تابعی از توحید و در پرتو آن تفسیر می‌شود پس تاجایی با سلم و صلح رفتار می‌کند که به جوهر آن که توحید است لطمه وارد نشود و گر نه جنگ و مبارزه را پیش می‌گیرد.

۱-۲-۱.۳. دلیل دوم

اسلام و توحید به‌مثابه یک عقیده با جنگ و جبر گسترش پیدا نمی‌کند زیرا گسترش آن نیاز به اقتناع و پذیرش دارد و اقتناع و پذیرش نیاز به استدلال و منطق دارد با جنگ نمی‌شود اقتناع و پذیرش ایجاد کرد.

۱-۲-۱.۴. نقد دلیل

ممکن است گفته شود که جنگ برای گسترش اسلام نیست بلکه برای رفع موانع است. چنانکه یک نظریه در فلسفه جهاد همین است که جهاد برای تحمیل اسلام نیست بلکه برای از بین بردن قدرت‌ها و حکومت‌هایی است که در برابر دعوت اسلام مانع ایجاد می‌کنند. بنابراین عقیده بودن توحید مانع از جنگ و درگیری با دشمنان آن‌که جلو گسترش توحید را می‌گیرند نیست.

۱-۲-۱.۵. دلیل سوم

جنگ باعث تحمیل دین می‌شود و تحمیل باعث از بین رفتن یکی از نیازهای فطری انسان یعنی آزادی می‌شود و هرآن چه که باعث از بین رفتن فطریات انسان گردد نادرست است پس جنگ نادرست است.

۱-۲-۱.۶. نقد دلیل

این دلیل از چند جهت قابل نقد می‌نماید: نخست اینکه جنگ چنانکه طرفداران

این نظریه راجع به فلسفه جهاد معتقدند و بدان اشاره خواهیم کرد برای تحمیل دین نیست. بلکه صرفاً برای رفع موانع از برابر دعوت و گسترش دین است. ثانیاً دین اگر فطری باشد باعث سلب آزادی فطری یعنی آزادی انسانی نمی‌شود بلکه باعث سلب آزادی شهوات و هواها می‌گردد که آزادی حیوانی است و سلب آن نه تنها نقص نیست بلکه کمال دین شمرده می‌شود؛ زیرا در راستای تربیت انسان‌ها قرار دارد. به تعبیر دیگر آزادی خود هدف نیست بلکه وسیله و ابزاری است برای رسیدن به سعادت و کمال از این‌رو انسان‌ها برای رسیدن به سعادت و کمال تن به محدودیت‌هایی در زندگی اجتماعی می‌دهد. توحید و عبودیت در مقابل خالق هستی مهم‌ترین عامل کمال و سعادت است بنابراین اگر به خاطر توحید آزادی انسان‌ها محدود شود اشکال ندارد همان‌گونه که برای نظم و حقوق دیگران، آزادی‌ها محدود می‌شود.

۱- ۲- ۲. دلایل نقلی نظریه

طرفداران این نظریه علاوه بر ادله عقلی یاد شده به ادله نقلی یعنی آیات و روایات نیز تمسک جست‌ه‌اند که در اینجا به صورت فشرده ارزیابی می‌کنیم:

۱- ۲- ۲- ۱. آیات

در رابطه به آیات، به چندین دسته از آیات قرآن استدلال کرده‌اند.

دسته نخست آیات

۱. «لَا يَهْأَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (المتحنه / ۸)

۲. «فَإِنْ اعْتَرَفْتُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَأَلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلْمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا» (النساء / ۹۰).

آیات فوق این نکته را می‌رساند که مسلمانان با کافرانی که با مسلمانان نمی‌جنگند نه تنها نباید بجنگند بلکه بالاتر از آن باید با آنان به نیکی و عدالت رفتار کنند.

یکی از مفسران می‌گوید:

و يحدّد لنا القرآن الموقف المطلوب تجاه المسلمين من الكفار- الذين لا يحاربوننا ولا يؤذوننا- حيث يبيح التعامل معهم إنسانياً على أساس البر و القسط، فيقول: لا يَهْأَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ لِأَنَّهُمْ مُسَالِمُونَ، و يجمع المسلمين معهم إطار الإنسانية، و هذا يعني أن

الإسلام دين السلام، فهو لا ينشد الحروب و العداوات بذاته، إنما دعوته للتبرى و المقاتلة تكون موجهة ضد الكفار المحاربين، و قائمة على أساس موقفهم السلبي ضد الدين و أتباعه (من هدى القرآن، ج ۵۱، ص: ۱۳)

دسته دوم آیات

مجموعه آیاتی است که بر عدم اکراه در دین و اختیار انسان در پذیرش و گزینش دین تاکید دارد مانند:

۳. «لا إكراه في الدين قد تبين الرشد من الغي فمن يكفر بالطاغوت و يؤمن بالله فقد استمسك بالعروة الوثقى لا انفصام لها و الله سميعٌ عليم» (البقرة: ۲۵۲)
۴. «و لو شاء ربك لآمن من في الأرض كلهم جميعاً أفأنت تكفر بالإناس حتى يكونوا مؤمنين» (يونس: ۹۹)
۵. «فذكر إنما أنت مذكر (۱۲) لست عليهم بمصيطر» (الغاشية: ۲۲)
۶. «و قُلِ الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَمَن شَاء فَلْيُؤْمِنْ و مَن شَاء فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَاراً أَحَاطَ بِهَا كُلُّ شَيْءٍ كَافٍ» (الكهف: ۹۲)

از مجموع این آیات استفاده می شود که دین را نباید بر انسانها تحمیل کرد در نتیجه جنگی که باعث تحمیل دین بر مردم شود ممنوع است. این بدان معنا است که جنگ همان گونه که با اهداف توسعه طلبی و غارت منابع طبیعی و... مشروعیت ندارد باهدف فرهنگی یعنی گسترش و توسعه دین نیز مشروعیت ندارد. پس زیربنای روابط بر اساس صلح و همزیستی و نفی جنگ استوار است.

نقد و ارزیابی این دسته از آیات

از دلیل فوق می توان این گونه پاسخ داد که گرچه جنگ برای تحمیل دین ممنوع است. اما هرگاه قدرت ها و حکومت های که منافعشان را در جهل و نادانی مردم نسبت به دین عرضه شده، می دانند در برابر دعوت مسالمت آمیز دین ایستادگی و مقابله کنند در این صورت جنگ برای تحمیل دین نیست بلکه برای از بین بردن موانع و عوامل مزاحم برای رسیدن دین به مردم است یعنی در حقیقت جنگ دفاعی است.

دسته سوم آیات

۷. «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ و الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ و جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ و هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (النحل: ۵۲۱)
- آیه فوق روش دعوت به دین را مشخص و منحصر در سه شیوه حکمت، موعظه و جدال می کند. گرچه راجع به تفسیر واژگان حکمت، موعظه و جدال تفسیرهای متفاوتی

وجود دارد* اما بر اساس همه تفسیرها مفاد و مدلول آیه این است که روش دعوت به دین جنگ نیست و برای دعوت به دین جنگ مشروعیت ندارد و با توجه به اینکه جنگ تهاجمی با انگیزه‌های دیگر نیز مشروعیت ندارد نتیجه می‌گیریم که مبنای روابط اجتماعی و بین‌المللی هم‌زیستی و هم‌پذیری است نه جنگ و ستیزه‌گری.

نقد و ارزیابی

ممکن است دلیل فوق بدین گونه مورد نقد قرار گیرد که روش‌های سه‌گانه یاد شده در آیه مرحله نخست دعوت به دین را ترسیم می‌کند اما این به معنای نفی مرحله بعدی یعنی مقابله با عوامل مزاحم و از بین بردن موانع با جنگ نیست.

۱-۳. نظریه اصالت تقابل صلح آمیز

از اشکالاتی که بر برخی از ادله نظریه اول و دوم وارد بود و نیز سخنان حقی که در هردو نظریه فی‌الجمله وجود داشت، می‌توان نظریه سوم را مطرح کرد که می‌تواند ادله هردو نظریه را سازگار سازد و به‌عنوان قاعده اولیه در روابط بین‌انسان‌ها تلقی شود. آن عبارت است از «تقابل صلح آمیز» یعنی مبنای تعامل با غیرمسلمانان نه جنگ است و نه سازش بلکه تقابل همراه با هم‌زیستی است. بدین معنا که مسلمانان باید تلاش کنند اولاً خودشان را از آمیختن با کفر و فرهنگ کافران دور نگاهدارند؛ زیرا کفر و شرک با توحید آشتی ناپذیر است و ثانیاً بکوشند فرهنگ شرک و کفر را از بین ببرند و جامعه بشری را به جامعه توحیدی که رسالت همه انبیا بوده است تبدیل کنند. اما نه با جنگ و قتال بلکه با منطق و استدلال و موعظه و گفتگو. این چیزی است که از مجموع ادله عقلی و نقلی ذکر شده در هردو نظریه به دست می‌آید.

* در رابطه با الفاظ سه‌گانه تفسیرهای مختلفی وجود دارد مثلاً علامه طباطبایی می‌گوید: مراد از حکمت حجتی است که منتج حق باشد و موعظه سخنان رقت آور و نرم‌کننده دل است و مجادله حجتی است که برای غلبه بر خصم به کار گرفته می‌شود و لو به قصد ظهور حق نباشد (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۷۲). بعضی گفته‌اند مقصود از واژه‌های یاد شده نوع کلام نیست بلکه روش کلام است یعنی مقصود از حکمت و واقع‌نگری و رعایت مقتضی حال در دعوت است و مقصود از موعظه حسنه به گونه نرم و همدلانه سخن گفتن با مخاطب است به گونه‌ای که جذب شود و مقصود از جدال احسن نیز و اکنش مناسب در مقابل رد و انکار مخاطب است (من و حی القرآن ج ۱۳، ص: ۲۲۶) ممکن است مقصود از حکمت سخنان حق باشد که انسان را از باطل و قبیح باز می‌دارد و به واقع می‌رساند که این قسمت مربوط به عقاید می‌شود و مقصود از موعظه تشویق به خوبی‌ها و جلوگیری از بدیها باشد که مربوط به احکام و دستورات است و مراد از جدال مناظره و گفتگو برای دفع شبهات و حل پرسشها باشد کاربرد حکمت و جدال در آیات نظریه سوم را تأیید می‌کند.

توضیح آنکه ادله نظریه اول گرچه نمی‌تواند جنگ را به‌عنوان قاعده اولی در روابط بین انسان‌ها اثبات کند. اما این حقیقت را نشان می‌دهد که اسلام به‌عنوان یک دین که جان‌مایه‌اش توحید است تقابل جدی با شرک و کفر دارد و نمی‌تواند وجود شرک را در جامعه بشری بپذیرد. از سوی دیگر ادله نظریه دوم گرچه غالباً قابل مناقشه بود اما این حقیقت انکارناپذیر را اثبات می‌کند که روح حاکم بر آموزه‌های اسلام روح صلح و هم‌زیستی میان بشر است و تا موقعی که مسلمانان مجبور به جنگ و قتال نشده‌اند اجازه تعدی و تجاوز به دیگران ولو مشرک باشد را نمی‌دهد.

مجموع این حقایق نشان می‌دهد که تقابل مسلمانان با غیرمسلمانان که برخاسته از روح توحید است باید بر اساس منطق و گفتگو به‌دور از جنگ و خونریزی شکل بگیرد. مسلمانان باید تلاش کنند که آموزه‌های توحید را با تبیین معقول و خردپذیر از طریق رسانه‌های گوناگون صوتی و تصویری که باعث گسترش اطلاعات در جامعه بشری شده و آن را به دهکده تبدیل کرده است به غیرمسلمانان برسانند. به این ترتیب اگر تقابلی هم وجود داشته باشد تقابل فرهنگی خواهد بود و نه فیزیکی.

در تأیید این نظریه علاوه بر اینکه باعث سازگاری ادله عقلی و نقلی هر دو نظریه می‌شود و این خود دلیل بر حقانیت نظریه مذکور است می‌توان این‌گونه استدلال کرد که در فضای صلح هدف اسلام (گسترش توحید) بهتر فراهم می‌شود تا فضای جنگ؛ زیرا اسلام دین فطرت است و در حالت صلح مواجهه فطری با اسلام بیش‌تر میسر می‌شود تا فضای جنگ که حالت نفرت بوده و احساس غیرعقلانی حاکم است. علاوه بر این اگر اسلام بر اساس جنگ گسترش پیدا کند دیگران نیز این حق را برای خودشان قائل خواهند شد که اهداف و خواسته‌هایشان را بازور و جنگ پیش ببرند. در این صورت بشر دائماً در حال جنگ و گاهی با توجه به سلاح‌های کشتار جمعی در معرض نابودی کامل قرار می‌گیرد که این با هدف اسلام که بقای بشریت و گسترش اسلام در میان آن‌ها است منافات دارد.

۲- نقد و بررسی نظریه‌های فلسفه جهاد

پرسشی که در اینجا نیازمند پاسخ است این است که اگر نظریه سوم پذیرفته شود پیامد آن این خواهد بود که جنگ برای توسعه و گسترش توحید مشروعیت ندارد. آنگاه این پرسش مطرح می‌شود که با آموزه جهاد که یکی از واجبات مسلم در اسلام است چه باید کرد؟ و فلسفه جهاد در اسلام چیست؟

این پرسشی است که از دیرباز مورد توجه متفکران مسلمان بوده است. منشأ این پرسش نه مسئله روابط میان مسلمانان و غیرمسلمانان که نفی اکراه و تحمیل دین است که در آیات قرآن به وضوح و صراحت مطرح شده است. طبعاً جای این سؤال است که اگر دین تحمیل پذیر نیست پس چرا جهاد در راه خدا تشریح است؟ بنابراین حتی کسانی که نظریه نخست را پذیرفته‌اند نیز نیازمند حل این تعارض و دوگانگی هستند. از این رو دیدگاه‌های متفاوتی راجع به فلسفه جهاد در اسلام مطرح شده است که در اینجا به صورت فشرده به بحث می‌گیریم.

در مجموع چهار دیدگاه کلی راجع به فلسفه جهاد در اسلام وجود دارد:

۱-۲. دیدگاه نخست در مورد فلسفه جهاد

گفته شده است که در اسلام جهاد ابتدایی وجود ندارد جنگ‌های که پیامبر اکرم (ص) در طول حیاتش انجام داده است و آیات قتال در قرآن نیز ناظر به همان حوادث نازل شده است دفاع از اسلام و جامعه اسلامی در مقابل تهاجم‌ها و توطئه‌های دشمنان مشرک و یهود بوده است؛ چراکه آنان تلاش می‌کردند دعوت اسلام و پیامبر را خاموش کنند. هیچ آیه‌ای که به صورت مطلق و بدون خطر دشمنان، مسلمانان را به جنگ برای گسترش اسلام تشویق کرده باشد نداریم، رفع فتنه، دفاع در مقابل ظلم و ستم ستمگران ضرب آهنگ همه آیات قتال است.

۲-۲. دیدگاه دوم مورد فلسفه جهاد

دومین دیدگاه که مشهورترین دیدگاه راجع به فلسفه جهاد است این است که جهاد اسلامی با توده مردم و برای تحمیل اسلام بر آنان نیست، بلکه با حاکمان و قدرت‌هایی است که مانع رسیدن دعوت اسلام به مردم می‌شوند. بنابراین آموزه جهاد راهکاری است برای رفع موانع و نه برای تحمیل عقیده یا تصرف سرزمین و گسترش سلطه. (شیرازی، ج ۲، ص: ۲۸)

۳-۲. دیدگاه سوم در مورد فلسفه جهاد

بعضی از مفسران بر این باورند که حقیقت و ماهیت جهاد اسلامی جنگ تهاجمی نیست، بلکه جنگ دفاعی و برای دفاع از توحید است. از آنجاکه توحید یک حق فطری برای همه بشر است پس جهاد دفاع از حق بشریت است و دفاع از حق بشریت منافات با قاعده بودن صلح در جامعه بشری ندارد. همان‌گونه که در یک

جامعه کوچک تر اصل و قاعده صلح و همزیستی است اما این، مانع از هرگونه دفاع در برابر تجاوز به حق و حقوق انسان نمی شود. طبق این نظریه اسلام تنها با شرک و بت پرستی می جنگد نه با غیر آن از این رو با مسیحیان و یهودیان که خودشان را موحد می دانند جهاد نمی کند بلکه تنها جزیه می گیرد.

این نظریه را مرحوم علامه طباطبایی مطرح کرده اند ایشان در المیزان می گوید:

وجملة الأمر أن القرآن يذكر أن الإسلام ودين التوحيد مبني على أساس الفطرة وهو القيم على إصلاح الإنسانية في حياتها كما قال تعالى: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» الروم- ۰۳، فإقامته والحفظ عليه أهم حقوق الإنسانية المشروعة كما قال تعالى: «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحاً وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ» الشورى- ۳۱، ثم يذكر أن الدفاع عن هذا الحق الفطري المشروع حق آخر فطري، قال تعالى: «وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمُ بَعْضاً لَهَدَمَتْ صَوَامِعُ وَبُيُوتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيراً وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» الحج- ۰۴، فبين أن قيام دين التوحيد على ساقه و حياة ذكره منوط بالدفاع، ونظيره قوله تعالى: «وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمُ بَعْضاً لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ» البقرة- ۱۵۲ و قال تعالى في ضمن آيات القتال من سورة الأنفال: «لِيَجْزِيَ الْحَقُّ وَ يَنْطَلِ الْبَاطِلُ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ» الأنفال- ۸، ثم قال تعالى: بعد عدة آيات: «بِأَيِّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» الأنفال- ۴۲، فسمى الجهاد و القتال الذي يدعى له المؤمنون محيياً لهم، و معناه أن القتال سواء كان بعنوان الدفاع عن المسلمين أو عن بيضة الإسلام أو كان قتالاً ابتدائياً كل ذلك بالحقيقة دفاع عن حق الإنسانية في حياتها ففي الشرك بالله سبحانه هلاك الإنسانية و موت الفطرة، و في القتال و هو دفاع عن حقها إعادة حياتها و إحيائها بعد الموت (طباطبایی، ج ۲، ص: ۶۶)

۲-۴. دیدگاه چهارم در مورد فلسفه جهاد

برخی مفسران اهل سنت مانند سید قطب نظریه دیگری راجع به فلسفه جهاد مطرح کرده اند. ایشان بر این باورند که جهاد برای از بین بردن نظام های طاغوتی و ایجاد نظام اسلامی و برقرار ساختن قوانین اسلامی در جامعه است. بعد از تحقق این هدف مردم نسبت به انتخاب عقیده آزادند و هیچ گونه اکراه و اجباری وجود ندارد. سید قطب در این زمینه می گوید:

جاهد الإسلام أولاً ليدفع عن المؤمنين الأذى و الفتنة التي كانوا يسامونها وليكفل لهم الأمن على أنفسهم و أموالهم و عقيدتهم و جاهد الإسلام ثانياً لتقرير حرية الدعوة و جاهد الإسلام ثالثاً ليقم في الأرض نظامه الخاص و يقرره و يحميه.. و هو و حده النظام الذي يحقق حرية الإنسان تجاه أخيه الإنسان حينما يقرر أن هناك عبودية

و احده الله الكبير المتعال و يلغى من الأرض عبودية البشر للبشر في جميع أشكالها و صورها. فليس هنالك فرد و لا طبقة و لا أمة تشرع الأحكام للناس، و تستنزلهم عن طريق التشريع.

على هذه القاعدة يقوم نظام أخلاقي نظيف تكفل فيه الحرية لكل إنسان، حتى لمن لا يعتنق عقيدة الإسلام، و تصان فيه حرمان كل أحد حتى الذين لا يعتنقون الإسلام، و تحفظ فيه حقوق كل مواطن في الوطن الإسلامي أيا كانت عقيدته. و لا يكره فيه أحد على اعتناق عقيدة الإسلام، و لا إكراه فيه على الدين إنما هو البلاغ. لا يلزمهم إلا بالطاعة لشرائعه الاجتماعية و الأخلاقية و الاقتصادية و الدولية. اما عقيدة القلب فهم فيها أحرار. و اما أحوالهم الشخصية فهم فيها أحرار، يزاولونها و فق عقائدهم و الإسلام يقوم عليهم بحميم و بحمي حريتهم في العقيدة و يكفل لهم حقوقهم، و يصون لهم حرمانهم، في حدود ذلك النظام (قطب، ج ١، ص: ٥٩٢)

همان گونه که پیداست سید قطب بر این نکته تاکید دارد که اسلام تا آنجا با کافران و مشرکان می جنگد که نظام اسلامی بر جامعه حاکم و قوانین اجتماعی، اقتصادی و اخلاقی جامعه اسلامی باشد. اما نسبت به عقیده مردم کاری ندارد انسانها آزادند که در سایه نظام اسلامی هر عقیده می خواهند داشته باشند.

نتیجه گیری

برخی از این دیدگاهها به ویژه دیدگاه اخیر قابل نقد است؛ زیرا تمام رسالت انبیا و از جمله پیامبر اسلام را به ایجاد نظام دینی و برقراری قوانین دینی در جامعه که در نهایت حاکمیت دین بر ظاهر زندگی است فرو می کاهد. تربیت باطن، اصلاح باورها و تزکیه روح و جان انسان که زیربنای هرگونه اصلاح ظاهری است را نادیده می گیرد، در حالی که اسلام اولاً و بالذات برای اصلاح بینشها و باورها آمده است، حکومت، قدرت و قانون یا مقدمه برای آن و یا پیامد آن است. اما به هر ترتیب همه دیدگاههای فوق در یک نکته مشترک اند و آن اینکه جنگ مرحله نخست دعوت به اسلام و توحید نیست و جهاد به عنوان شیوه دعوت تلقی نمی شود. شیوه دعوت همان سه گانه حکمت، موعظه و جدال احسن است که در آیات دیگر مطرح شده است. جهاد صرفاً برای آخرین مرحله آن هم نه برای تحمیل عقیده بلکه برای دفاع از دعوت و رساندن آن به انسانها و از بین بردن عوامل مزاحم در برابر آن است.

با توجه به این حقیقت نکته مهمی راجع به جهاد ابتدایی استنباط می شود و آن اینکه در عصر ما که عصر ارتباطات نامیده می شود و روشهای گوناگون تبادل و تبلیغ افکار و اندیشهها در اختیار بشر قرار گرفته است، جنگ فیزیکی و جهاد به صورت

لشکرکشی برای رفع موانع و عوامل مزاحم در برابر دعوت اسلام ضرورت و موضوعیت خود را از دست داده است. امروز موانع دعوت از مقوله سخن و اندیشه است، ابزارهای مقابله فیلم، سینما، تئاتر، تلویزیون، اینترنت، ماهواره و... است و میدان کار و زار نیز درون خانه‌های تک‌تک انسان‌ها در این کره خاکی است. بنابراین اگر جنگی هم باشد جنگ فرهنگی و فکری است نه فیزیکی و مسلمانان که خودشان را مسئول رساندن پیام توحید برای بشر می‌دانند باید به قوی‌ترین منطق، زیباترین روش، و مؤثرترین ابزارهای رسانه‌ای مجهز شوند تا بتوانند در پیکار اندیشه‌ها پیروز شوند. این یعنی آنکه جهاد ابتدایی مسلمانان امروز عرصه اندیشه‌ها و باورها است نه زمین، دریا، هوا و جهاد ابتدایی در قالب جنگ فیزیکی با تغییر شرایط جامعه بشری موضوعیت ندارد.

منابع و مأخذ

- سيد بن قطب بن ابراهيم شاذلي، (١٤١٢ق)، في ظلال القرآن، دارالشروق، بيروت - قاهره.
- طباطبائي، سيد محمد حسين (١٤١٧ق)، الميزان في تفسير القرآن، دفتر انتشارات اسلامي جامعه مدرسين حوزه علميه، قم.
- طبرسي، فضل بن حسن، (١٣٧٢ش)، مجمع البيان في تفسير القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران.
- فضل الله، سيد محمد حسين، (١٤١٩ق)، من وحي القرآن، دار الملاك للطباعة و النشر، بيروت.
- كليني، محمد بن يعقوب بن اسحاق، (١٤٠٧ق)، الكافي، دار الكتب الإسلامية، تهران.
- مدرسي، سيد محمد تقی، (١٤١٩ق)، من هدى القرآن، دار محبي الحسين، تهران.
- مكارم شيرازي، ناصر، (١٣٧٤ش)، تفسير نمونه، دار الكتب الإسلامية، تهران.
- نهج البلاغه (١٤١٤ق) (صبحي صالح)، هجرت، قم.



اصالت جنگ یا صلح در قرآن

قربان‌علی فصیحی غزنوی

چکیده

جنگ و کشتار، قطع‌نظر از این‌که در آموزه‌های دینی نکوهش شده است و آثار مخربی را در پی دارد، از نظر عقلی هم یک امر ناخوش‌آیند و برخلاف فطرت آدمی ست. صلح و آشتی خواسته‌ذاتی و فطری هر انسان است. اسلام دین صلح و آشتی است، مگر این‌که دشمن در صدد ضربه زدن به اصول و ارزش‌های دینی مسلمانان باشد و قصد تعدی و تجاوز بر آنان را داشته باشد که در آن صورت جنگ و دفع تجاوز، کار مشروع و پسندیده عقل و شرع خواهد بود. در این مقاله سعی شده است تا اصالت صلح و آشتی، آثار و برکات آن و نیز موانع صلح، مستند به آیات قرآنی بررسی و اثبات شود. در مقابل نادرست بودن جنگ و کشتار و آثار آن و نیز عوامل به‌وجود آمدن آن، به‌طور مستند و روشن، توضیح داده شده است.

واژگان کلیدی:

جنگ، صلح، اصالت صلح، عوامل جنگ، موانع صلح.

مقدمه

بر اساس آموزه‌های دینی، به‌ویژه آیات قرآن کریم، دین مبین اسلام به‌عنوان دین جهانی و سعادت آفرین، دینِ سِلم و صلح، محبت و مودت، دوستی و مهرورزی است. آورندهٔ دین اسلام، پیامبر رحمت و مهربانی برای همهٔ بشریت است، چنان‌که خداوند در سورهٔ انبیا، آیت ۱۰۷ می‌فرماید:

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ

(ما تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستاده‌ایم).

از به‌کار بردن واژهٔ عالمین/جهانیان که معنا و مفهوم وسیع و گسترده‌یی دارد، دانسته می‌شود این رحمت و برکت، انسان‌های تمام زمان‌ها و قرن‌ها را شامل می‌شود و در برمی‌گیرد و نیز اشاره بر خاتمیت پیامبر اسلام(ص) دارد، زیرا وجود آن حضرت برای همهٔ انسان‌های حال و آینده، تا پایان جهان، مایهٔ خیر، برکت و رحمت است. خداون

سبحان در آیت ۱۵۸ از سورهٔ اعراف می‌فرماید:

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا...

(بگو ای مردم! من فرستادهٔ خدا به‌سوی همهٔ شمایم).

خداوند در ابتدای این آیه، واژهٔ الناس را به‌کار برده است که افادهٔ عموم می‌کند و بیانگر عدم اختصاص رسالت پیامبر(ص) به‌مومنان و متقین است. در پایان آیه نیز واژهٔ جمیعاً آمده که علاوه بر تأکید، بر عمومیت نیز دلالت دارد، به این معنا که پیامبر اسلام(ص) رسالت هدایت همهٔ انسان‌ها را، بدون استثنا، بر دوش دارد.

از آموزه‌های دین اسلام به‌خوبی استفاده می‌شود که صلح و سِلم و تعامل با دیگران، حتا با افراد غیر مسلمان، امر نیک و پسندیده است، مگر این که افراد و گروه‌هایی بنای تعدی و تجاوز را در سر داشته باشند که در آن صورت تنها در حد مقابله‌به‌مثل مشروعیت دارد نه بیش‌تر از آن: در آیت ۱۹۴ از سورهٔ بقره مقرر شده است:

فَمَنْ اِعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اِعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ

(هرکس به‌شما تجاوز کرد، مانند آن بر او تعدی کنید و از خدا بپرهیزید و زیاده‌روی نکنید).

اسلام دین منطق و استدلال است؛ حتا در برخورد با مخالفان فکری و عقیدتی، گفت‌وگو و جدال احسن را توصیه می‌کند. در آیت ۱۲۵ از سورهٔ نحل آمده است:

أُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ، إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ

(با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت کن، و با آن‌ها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن! پروردگارت، از هرکسی بهتر می‌داند چه کسی از راه او گمراه شده است و او به هدایت یافتگان داناتر است).

بعد از گفت‌وگو و مجادله، اگر مخالفان هم‌چنان به گفته‌ها و افکار خود سرسختی و لجاجت به خرج دادند و نتیجه مثبت گرفته نشد، اسلام باز هم اجازه برخورد فیزیکی و رفتار خشونت‌آمیز را نمی‌دهد، بلکه دستور به قطع بحث و مجادله می‌دهد و مخالفان را به حال خودشان رها می‌کند. سوره مثبت این مدعاست:

قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ. لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ. وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ. وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ. وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ. لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِ

(بگو ای کافران! آنچه را شما می‌پرستید من نمی‌پرستم و نه شما آنچه را من می‌پرستم می‌پرستید و نه من هرگز آنچه را شما پرستش کرده‌اید می‌پرستم؛ و نه شما آنچه را که من می‌پرستم پرستش می‌کنید. [حال که چنین است،] آیین شما برای خودتان و آیین من برای خودم).

هنگامی که تعدادی از مشرکان قریش به پیامبر اکرم (ص) پیش نهاد کردند که «مدتی ما معبود ترا عبادت و پرستش می‌کنیم، هم‌چنین تو معبود و بت‌های ما را پرستش کن؛ همه ما شرکت خواهیم داشت در پرستش و عبودیت. چنانچه آیین بت‌پرستی ما از خداپرستی تو بهتر بود، سهم خود را از بت‌پرستی برده و بهره‌مند خواهی شد و چنانچه خداپرستی از بت‌پرستی ما صحیح‌تر باشد، نیز بهره خود را از خداپرستی برده‌ایم» (سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۶، ۴۰۴) خداوند به پیامبر (ص) دستور داد تا بدون برخورد خشونت‌آمیز، به آنان پاسخ مناسب دهد.

اسلام نه تنها رفتار و برخورد خشونت‌آمیز با مخالفان را منع کرده است که از خشونت گفتاری و ناسزاگویی نیز نهی کرده است. سوره انعام، آیت ۱۰۸:

و لَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ

(به معبود کسانی که غیر خدا را می‌خوانند دشنام ندهید، مبادا آن‌ها نیز از روی ظلم و جهل، خدا را دشنام دهند).

از آن‌چه ذکر شد به خوبی دانسته می‌شود که صلح و آشتی و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز انسان‌ها با هم‌دیگر، خواسته اصلی دین مبین اسلام است و در آن

تردیدی وجود ندارد، گرچه که دشمنان این مکتب حیات بخش، تلاش زیاد دارند تا آن را دین خشونت معرفی کنند.

در این مقاله برآنیم تا اصالت صلح و آشتی و همزیستی مسالمت آمیز را، در پرتو آیات نورانی قرآن کریم، بیان کنیم و جنگ و خشونت را زائیده عوامل بیرونی و خصلت های منفی انسان ها به اثبات برسانیم.

۱- مفهوم شناسی

قبل از ورود به بحث و اصل موضوع، طبق معمول، لازم است واژگان صلح، سلم و سلام، به صورت اجمال، بررسی شود.

۱-۱ جنگ

جنگ واژه فارسی است به معنای نبرد، کارزار، پیکار، آورد، زد و خورد و کشتار میان چند نفر یا میان سپاهیان دو کشور. (عمید، ۱۳۵۴: همین مدخل) در زبان عربی، حرب معادل واژه جنگ است. اهل لغت نوشته اند: الْحَرْبُ: جنگ. وَقَعَتْ بَيْنَهُمْ حَرْبٌ: میان آن ها جنگ شد. (بستانی، ۱۳۷۵: همین مدخل) تعدادی از لغت شناسان حَرْب، مَقَاتَلَه و مُنَازَلَه را معادل واژه جنگ آورده اند. (فیومی، ۱۴۱۴/ج ۲: ۱۲۷)

در اصطلاح به معنای تبدیل شدن کشمکش دایمی بین کشورها به ستیزه بی خشونت بار و خونین است. (آقابخشی، ۱۳۷۶: ۴۵۵) مقصود ما از جنگ، مطلق پیکار و درگیری خشونت بار بین دو گروه است و چنانچه یکی از این دو گروه، خداپرست و هدفش مقدس باشد، پیکارش جهاد است که در جایگاه خود بحث می شود. در قرآن کریم (بقره/ ۲۷۹)، حرب به معنای جنگ آمده است:

فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ...

(اگر چنین نمی کنید و رباخواری را رها نمی کنید، بدانید که خدا و رسولش با شما پیکار خواهند کرد).

سوره مائده، آیت ۳۳:

إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُجَارِمُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَاتَلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُنَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَخُوا مِنَ الْأَرْضِ...

(کسانی که با خدا و رسول او محاربه می کنند و در زمین به فساد می کوشند، سزای شان فقط این است که کشته شوند و یا بردار شوند، یا یکی از دست ها و یکی از پاهای شان، به عکس یک دیگر، بریده شود یا از آن سرزمین تبعید

شوند).

محارب، در مکتب اهل بیت (ع)، کسی است که سلاح به دست گیرد و ناامنی ایجاد کند (یاغی)، خواه در شهر باشد یا در خارج آن. (قرشی، ۱۴۱۲/ج ۲: ۱۱۴) بنابراین، واژگان جنگ، حرب، مقاتله و منازل به معنای برخورد فیزیکی و نبرد و کشتار بین دو انسان است که خون هم‌دیگر را می‌ریزند و جان یک‌دیگر را می‌گیرند.

۱-۲. صلح

صُلْح واژه عربی است به معنای سازش، آشتی و توافق، و نیز پیمانی که برحسب آن، دعوایی را حل و فصل کنند. (معین، ۱۳۸۶: همین مدخل) این منظور در لسان‌العرب، صُلْح و سِلْم را به یک معنا ذکر کرده است. (ابن منظور، ۱۴۲۶/ج ۲: ۵۱۷) راغب اصفهانی درباره واژه صلح نوشته است: صُلْح در موارد زیادی مخصوص از بین رفتن نفرت و کینه از میان مردم است. گفته می‌شود: «اصْطَلَحُوا وَ تَصَالَحُوا: صلح کردند و کینه‌شان از میان رفت». واژه صلح در آیات زیر به همین معنا به کار رفته است:

أَنْ يُضْلِحُوا بَيْنَهُمَا ضَلْحًا وَ الصُّلْحَ خَيْرٌ. وَإِنْ تُضْلِحُوا وَ تَتَّقُوا. (نساء/ ۸۲۱ و ۹۲۱)
فَأُضْلِحُوا بَيْنَهُمَا. فَأُضْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ. (حجرات/ ۹ و ۱۰)

صلح به معنای توافق و سازش هم آمده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۹۰)

۲- صلح در قرآن کریم

قرآن کریم، خدا باورانِ گرویده به دین مبین اسلام را به صلح و سازش فرا می‌خواند. در آیت ۲۰۸ سوره بقره می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ

(ای ایمان آورندگان! همگی در صلح و آشتی درآیید و از گام‌های شیطان پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست).

علاوه بر این آیه مبارک، در چند آیه دیگر نیز، سِلْم مترادف صلح و آشتی و توافق ترجمه و تفسیر شده است.

هم‌چنین واژه سِلْم را به معنای صلح گرفته‌اند، مانند این آیت:

فَإِنْ عَاتَبَكُمْ فَقَدْ يَقَاتِبْكُمْ وَالْقَوَا إِلَيْكُمْ السَّلْمُ...

(پس اگر از شما کناره‌گیری و با شما پیکار نکردند، بلکه پیش نهاد صلح کردند، خداوند به شما اجازه نمی‌دهد که متعرض آنان شوید).



(طبری، ۲۱۴۱/ج ۵: ۷۲۱ و آلوسی، ۵۱۴۱/ج ۳: ۷۰۱)

همین گونه واژه مهاده به معنای صلح و سازش آمده است. (بستانی، ۱۳۷۵: ۹۴۵)
بنابراین، صلح به معنای مسالمت، آشتی و سازش است و اساساً نام‌گذاری دین
مبین اسلام، که برگرفته از سلم است، سلامت، سازش و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز را در
بردارد و از خشونت، ناسازگاری و دشمنی به دور است.

۳- عوامل و زمینه‌های جنگ

همان‌گونه که اشاره شد، انسان‌ها در آغاز به‌عنوان امت واحده بودند و در کنار
هم‌دیگر در صلح و آرامش زندگی می‌کردند. بر اثر وسوسه‌های شیطانی و خواسته‌های
نفسانی و عوامل دیگر، اختلاف و جنگ و نزاع در میان‌شان به وجود آمد. برخی از این
عوامل بیرونی و برخی هم داخلی و درونی‌اند. در این جا به برخی از این عوامل اشاره
می‌شود:

۳-۱. وسوسه‌های شیطان

قرآن کریم، وسوسه‌ها و شیطنت‌های شیطان را از عوامل ایجاد دشمنی و جنگ و
نزاع در بین انسان‌ها برشمرده است. خداوند در سوره مائده، آیت ۹۱ می‌فرماید:

إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالتَّبْخِيرِ وَ يَضُرُّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ عَنِ الصَّلَاةِ
فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ

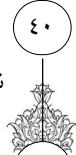
(شیطان می‌خواهد به وسیله شراب و قمار، در میان شما عداوت و کینه
ایجاد کند و شما را از یاد خدا و از نماز باز دارد. آیا با این همه زیان و فساد
و با این نهی اکید، خودداری خواهید کرد؟)

همان‌گونه که شیطان برای نخستین بار با وسوسه‌های خود، آدم، و همسرش را از
بهشت بیرون کرد، چنان‌که در سوره اعراف، آیت ۲۰ آمده است:

فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا وَ قَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا
أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ

(سپس شیطان آن دو را وسوسه کرد تا آن‌چه را از اندام‌شان پنهان بود،
آشکار سازد و گفت: ”پروردگارتان شما را از این درخت نهی نکرده است،
مگر به خاطر این‌که اگر از آن بخورید، فرشته خواهید شد یا جاودانه در
بهشت خواهید ماند.“)

قرآن کریم (اعراف/ ۲۷) به انسان‌ها هشدار می‌دهد که:



يا بَیَّ اَدَمَ لَا یُبَیِّنَنَّکُمُ الشَّیْطَانُ کَمَا اَخْرَجَ اَبَویْکُمْ مِنَ الْجَنَّةِ...

(ای فرزندان آدم! شیطان شما را نفریبید، آن گونه که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد).

همچنین خداوند منان در آیت ۵۳ از سوره اسراء به وسیله رسول اکرم (ص) به انسان ها بیدارباش می دهد که مواظب فتنه انگیزی شیطان و همواره مراقب سخن و گفتار خود باشند:

وَ قُلْ لِعِبَادِی یُقُولُوا اَلَّتِی هِیَ اَحْسَنُ لِئِنَّ الشَّیْطَانَ یَنزِعُ بَیْنَهُمْ، اِنَّ الشَّیْطَانَ کَانَ لِلْاِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِیْنًا
(به بندگانم بگو سخنی بگویند که بهترین باشد! چرا که شیطان به وسیله سخنان ناموزون، میان آنها فتنه و فساد می کند. همیشه شیطان دشمن آشکاری برای انسان بوده است).

قابل توجه و تأمل این است که وسوسه های شیطان، تحت عنوان خیرخواهی و گفتار دوستانه و نصیحت گرانه به اجرا گذاشته می شود، چنان که در آیت ۲۱ از سوره اعراف ذکر شده است:

وَ قَاسَمَهَا اِنِّیْ لَکُمُ لَمِنَ النَّاصِحِیْنَ

(و شیطان برای آنها [آدم و حوا] سوگند یاد کرد که من برای شما از خیرخواهانم).

۳-۲. اخبار کذب و دروغ

از عوامل بروز جنگ و خونریزی، پخش اخبار دروغین و شایعات بی اساس است که زمینه ساز عداوت و دشمنی می شود به جنگ و نزاع می انجامد. در سوره حجرات، آیت ۶ به این موضوع اشاره شده است:

یا اَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوا اِنْ جَاءَکُمْ فَبِئْسَ بَنًا فَتَنَبَّؤْا اَنْ تُصِیْبُوْا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِیْبُوْا عَلٰی مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِیْنَ

(ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر شخص فاسق خبری برای شما بیاورد، درباره آن تحقیق کنید. مبادا به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید و از کرده خود پشیمان شوید).

اگر بدون تحقیق و بررسی به سخنان افراد فاسق و گناهکار اعتنا شود و اقدام عملی صورت پذیرد، ممکن است به جنگ و نزاع کشیده شود و فاجعه انسانی را در پی داشته باشد. «همان گونه که اگر پیامبر (ص) به گفته ولید بن عقبه عمل می کرد و با طایفه بنی المصطلق، به عنوان یک قوم مرتد، پیکار می کرد، فاجعه و مصیبت دردناکی به بار می آمد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱/ج ۲۲: ۱۵۵)

۳-۳. اختلاف‌های اجتماعی

تفرقه و اختلاف، زمینه‌ساز شعله آتش نزاع و جنگ در جامعه خواهد شد. به همین خاطر است که قرآن کریم مردم مسلمان را توصیه به وحدت می‌کند و از تفرقه و اختلاف به شدت بر حذر داشته است. در سوره آل عمران، آیت ۱۰۳ می‌فرماید:

وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ عَلَيْهِمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِيَعْتَمِهِ إِخْوَانًا وَ كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ

(و همگی به ریسمان خدا [قرآن و اسلام و هرگونه وسیله وحدت]، چنگ زیند و پراکنده نشوید و نعمت بزرگ خدا را بر خود به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید و او میان دل‌های شما، الفت ایجاد کرد و به برکت نعمت او، برادر شدید و شما بر لب حفره‌یی از آتش بودید، خدا شما را از آن نجات داد. این چنین، خداوند آیات خود را برای شما آشکار می‌سازد، شاید پذیرای هدایت شوید).

مرحوم علامه طباطبایی می‌فرماید: مراد از تفرق اختلاف و تشتت از حیث بدن هاست. تفرقه و جدایی بدن‌ها از یکدیگر، مقدمه جدایی عقاید است، چون وقتی یک قوم به هم نزدیک و مجتمع و مربوط باشند، عقایدشان به یکدیگر متصل و در آخر از راه تماس و تأثیر متقابل متحد می‌شود و اختلاف عقیدتی در بین‌شان رخنه نمی‌کند. برعکس وقتی افراد از یکدیگر جدا و بریده باشند، همین اختلاف و جدایی بدن‌ها باعث اختلاف مشرب‌ها و مسلک‌ها می‌شود و به تدریج هرچند نفی دارای افکار و آرای مستقل و جدای از افکار و آرای دیگران می‌شوند و تفرقه و جدایی باطنی هم پیدا کرده، عصای وحدت‌شان می‌شکند. (طباطبایی، ۱۳۷۴/ج ۳: ۵۸۰)

۳-۴. اختلاف فکری و عقیدتی

در آیت ۲۵۳ از سوره بقره آمده است:

تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَ آتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَفْتَلْنَا الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَ لَكِنْ اِخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَ مِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَفْتَلْنَا وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ

(بعضی از آن رسولان را بر بعضی دیگر برتری دادیم. خدا با برخی از آن‌ها سخن می‌گفت و بعضی را درجاتی برتر داد؛ و به عیسی بن مریم، نشانه‌های روشن دادیم و او را با روح القدس تأیید کردیم، ولی فضیلت و مقام آن پیامبران، مانع اختلاف امت‌ها نشد. اگر خدا می‌خواست، کسانی که بعد

از آن‌ها بودند، پس از آن همه نشانه‌های روشن که برای آن‌ها آمد، جنگ و ستیز نمی‌کردند، اما خدا مردم را مجبور نساخته است و آن‌ها را در پیمودن راه سعادت، آزاد گذارده است، ولی این امت‌ها بودند که با هم اختلاف کردند. بعضی ایمان آوردند و بعضی کافر شدند و جنگ و خون‌ریزی بروز کرد. و باز اگر خدا می‌خواست، باهم پیکار نمی‌کردند، ولی خداوند، آنچه را می‌خواهد، از روی حکمت انجام می‌دهد. و هیچ‌کس را به قبول چیزی مجبور نمی‌کند).

مرحوم علامه طباطبایی، ذیل این آیه سوال و توهمی را مطرح می‌کند و به آن پاسخ می‌دهد: رسالت، خصوصاً از این جهت که همراه با معجزاتی روشن است که بر حقانیت آن دلالت می‌کند، باید بلای جنگ‌های خانمان‌برانداز را از بین ببرد، نه این که خود رسالت، آتش جنگ را برافروزد. ارسال رسولان و دادن معجزات به ایشان، باید آنان را از قتال باز دارد و دیگر اجازه چنین عملی را ندهد و همه را در راه هدایت جمع و متحد سازد و حال آن که می‌بینیم بعد از انبیا باز هم جنگ‌ها و مشاجرات در میان امت‌های آنان ادامه دارد و مخصوصاً بعد از انتشار دعوت اسلام، که اتحاد و اتفاق از ارکان و اصول احکام و قوانین آن است. چرا باید هنوز این درگیری‌ها در این امت پدید آید؟

در پاسخ می‌فرماید: قتال، معلول اختلافی است که امت‌ها خودشان پدید می‌آورند، چون اگر اختلافی نباشد کار اجتماعات به جنگ نمی‌کشد. پس علت به وجود آمدن جنگ‌ها در بین مردم، اختلاف آنان است و اگر خدا می‌خواست، یا به کلی نمی‌گذاشت اختلافی پدید آید و در نتیجه، جنگ هم پدید نمی‌آمد و یا بعد از پیدا شدن این علت آن را خنثا می‌کرد، لیکن خدای سبحان آنچه را که ما می‌خواهیم، انجام نمی‌دهد، چون تابع خواست ما نیست، او هر چه بخواهد می‌کند و یکی از چیزهایی را که خواسته این است که جلو علت‌ها را نگیرد و امور عالم، طبق سنت علل و اسباب، جریان یابد. (طباطبایی، ۱۳۷۴/ج ۲: ۴۷۰)

۳-۵. منفعت طلبی و تجاوزگری

ستمگری و تجاوز به حقوق دیگران، یکی دیگر از عوامل زمینه‌ساز برای جنگ و نزاع به حساب می‌آید. در سوره حجرات، آیت ۹ چنین آمده است:

وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأْضَلُّوا يَبْغِيَا فَلَنْ يُبْعَثَ إِيَّاهُمَا عَلَى الْآخِرَىٰ فَمَا تَلَوُا الَّتِي تُبْعَىٰ حَتَّىٰ

تَفِيءٌ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنَّ فَاءَهُ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ

و هرگاه دو گروه از مومنان باهم به نزاع و جنگ پردازند، آن‌ها را آشتی دهید، و اگر یکی از آن‌دو بر دیگری تجاوز کند، با گروه متجاوز بی‌کار کنید تا به فرمان خدا بازگردد، و هرگاه بازگشت و زمینه صلح فراهم شد، در میان آن دو به عدالت صلح برقرار سازید، و عدالت پیشه کنید که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست می‌دارد).

برخی از مفسران در ذیل این آیه چنین بیان داشته‌اند: درست است که اقتلوا از ماده قتال، به معنای جنگ است، ولی در این جا قراین گواهی می‌دهد که هرگونه نزاع و درگیری را شامل می‌شود، هرچند به مرحله جنگ و نبرد نیز نرسد، بعضی از شأن نزول‌ها که برای این آیه نقل شده است نیز این معنا را تأیید می‌کند. بلکه می‌توان گفت اگر زمینه‌های درگیری و نزاع فراهم شود، فی‌المثل مشاجرات لفظی و کشمکش‌هایی که مقدمه نزاع‌های خونین است واقع شود، اقدام به اصلاح، طبق این آیه، لازم است. زیرا این معنا را از آیه فوق از طریق القا [الغای] خصوصیت می‌توان استفاده کرد). (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱/ج ۲۲: ۱۶۷)

گرچه ایمان به خداوند عامل بازدارنده از بسیاری ناهنجاری‌های اجتماعی، به‌ویژه جنگ و نزاع، در بین مومنان است، اما ایمان برای آدمی عصمت آفرین نیست. ممکن است خطا و لغزشی از فرد مؤمن هم سر بزند و یا با گفتار و رفتار نسنجیده باعث جنگ و درگیری شود. اگر چنین حالتی برای جامعه‌یی به‌وجود آمد، بر فرد فرد مومنان لازم است که طبق دستور قرآن کریم، به‌خصوص آیه مورد بحث عمل کند و آتش جنگ و فتنه را خاموش کند.

۳-۶. عداوت و دشمنی

از عوامل دیگر جنگ و خون‌ریزی، عداوت و دشمنی دیرینه است که چون انبار باروت به‌یک‌باره منفجر شده فاجعه انسانی به‌وجود می‌آورد. افرادی که باهم دشمنی دارند، همواره مترصدند تا فرصت مناسب به‌دست آورده و رقیب را از پا درآورند. خداوند در سوره نسا، آیت ۱۰۱ می‌فرماید:

وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْضُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِِنْ خِفْتُمْ أَنْ يُفْتِنَكُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا

(هنگامی که سفر می‌کنید، گناهی بر شما نیست که نماز را کوتاه کنید، اگر از فتنه و یا خطر کافران بترسید، زیرا کافران، برای شما دشمن آشکاری‌اند).

منظور از فتنه، در این آیه، جنگ و قرار گرفتن در معرض ناملایمات است، زیرا مسلمانان در تمام سفرهایشان می‌ترسیدند که کفار به آنان حمله نکنند. (طبرسی، ۱۳۷۵/ج: ۱: ۶۵۲)

۳-۷. دنیاطلبی و کسب غنیمت

دست‌یابی به‌غنایم و متاع‌های دنیوی، زمینه‌ساز جنگ و نزاع است. اسلام با انگیزه مادی و برای کسب غنایم جنگیدن، ولو تحت نام مقدس جهاد باشد، اقدام شتاب‌زده و بدون تحقیق و کشتن افراد زیر نام و عنوان جهاد را به‌شدت انتقاد و رد می‌کند و چنین رفتاری را عمل جاهلانۀ دوران جاهلیت قبل از اسلام قلم‌داد کرده است. در سوره نسا، آیت ۹۴ چنین آمده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا صَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَىٰ إِلَيْكُمْ السَّلَامَ لَسْتُ مُؤْمِنًا تَتَّبِعُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که در راه خدا گام می‌زنید و به‌سفری برای جهاد می‌روید، تحقیق کنید، و به‌خاطر این‌که سرمایه ناپای دار دنیا و غنایمی به‌دست آورید، به‌کسی که اظهار صلح و اسلام می‌کند، نگویید مسلمان نیستی، زیرا غنیمت‌های فراوانی برای شما، نزد خداست. شما قبلاً چنین بودید، و خداوند بر شما منت نهاد و هدایت شدید. پس، به‌شکرانۀ این نعمت بزرگ، تحقیق کنید. خداوند به‌آنچه انجام می‌دهید آگاه است).

۴-۱. آثار جنگ

جنگ و خون‌ریزی آثار و پیامدهای ناگواری دارد و آسیب‌های گوناگونی را بر جوامع انسانی تحمیل می‌کند. تخریب زیرساخت‌ها و منازل مسکونی، بی‌جا شدن و آوارگی، بی‌سرپرستی خانواده‌ها و نابسامانی بسیار دیگری را در پی دارد. در این قسمت، آثار جنگ و کشتار را، براساس آنچه در قرآن کریم بدان اشاره شده است، بررسی می‌کنیم.

۴-۱. آوارگی

خداوند در سوره بقره، آیت ۸۵ می‌فرماید:

ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَ تَخْرُجُونَ فَرِيقًا مِنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِم بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَإِنْ يَأْتِوكُمْ

أَسَارَى تَفَادَوْهُمْ وَ هُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ

(اما این شما باید که یکدیگر را می کشید و جمعی از خودتان را از سرزمین شان بیرون می کنید و در این گناه و تجاوز، به یکدیگر کمک می کنید، و این ها همه نقض پیمانی ست که با خدا بسته اید، در حالی که اگر بعضی از آن ها به صورت اسیر نزد شما آیند، فدیه می دهید و آنان را آزاد می کنید. با این که بیرون کردن آنان بر شما حرام بود).

آیه فوق به این مطلب اشاره دارد که در میان یهود جنگ هایی اتفاق می افتاد که در آن یکدیگر را می کشتند و بعضی را از دیارشان بیرون می کردند و اموال و منازل شان را به غارت می بردند. گرچه که این آیه در نكوهش یهود و بنی اسرائیل است، اما رانده و آواره شدن از خانه و کاشانه، پیامد هر جنگ و کشتار است و اختصاصی به بنی اسرائیل ندارد. خداوند در آیت دوم از سوره حشر فرموده است:

هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَ قَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّغْبَ يُغْرَوْنَ بِأَيْدِيهِمْ وَ أَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ

(او کسی است که کافران اهل کتاب را در نخستین برخورد با مسلمانان، از خانه های شان بیرون راند. گمان نمی کردید آنان خارج شوند و خودشان نیز گمان می کردند که دژهای محکم شان آن ها را از عذاب الهی مانع می شود، اما خداوند، از آن جا که گمان نمی کردند، به سراغ شان آمد و در دل های شان ترس و وحشت افکند، به گونه ای که خانه های خود را با دست خویش و با دست مومنان ویران می کردند. پس عبرت بگیرید ای صاحبان چشم).

۴-۲. اسارت

حضرت حق در آیت ۸۵ از سوره بقره فرموده است:

ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَ تَخْرُجُونَ فَرِيقًا مِنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَإِنْ يَأْتِيكُمْ أَسَارَى تَفَادَوْهُمْ وَ هُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ

(اما این شما باید که یکدیگر را می کشید و جمعی از خودتان را از سرزمین شان بیرون می کنید و در این گناه و تجاوز، به یکدیگر کمک می کنید، و این ها همه نقض پیمانی ست که با خدا بسته اید، در حالی که اگر بعضی از آن ها به صورت اسیر نزد شما آیند، فدیه می دهید و آنان را آزاد می کنید. با این که بیرون کردن آنان بر شما حرام بود).

در سوره انفال، آیت ۷۰ چنین می فرماید:

يا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسْرَى إِنَّ يَظُنُّهُمُ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِيكُمْ خَيْرًا مِمَّا أُخِذَ مِنْكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

(ای پیامبر! به اسیرانی که در دست شماست بگو: اگر خداوند، خیری در دل‌های شما بداند و نیت پاک‌تری داشته باشید، بهتر از آن چه از شما گرفته شده به شما می‌دهد و شما را می‌بخشد و خداوند آمرزنده و مهربان است).
در نظام اسلامی، برای اسرای جنگی، سه طرح مشروع و مقبول است:
- آزاد کردن بدون فدیة، مثل آن چه در فتح مکه واقع شد، با آن که مسلمانان قدرت اسیر و فدیة گرفتن را داشتند، ولی پیامبر اسلام (ص) همه را با جمله «انتم الطلقاء» آزاد کرد،

- آزادی اسیران با گرفتن فدیة نقدی یا مبادلة اسرا،
- نگاه داشتن اسیران در دست مسلمانان تا هم از قدرت یافتن دشمن جلوگیری شود، هم به تدریج تعالیم دین را آموخته به اسلام ارشاد شوند.
انتخاب هریک از این سه راه در اختیار حاکم اسلامی است. (قرآنی، ۱۳۸۸/ج ۳: ۳۵۹)

هم چنین براساس آیات شریف قرآن کریم، جنگ و خون‌ریزی، آثار و پیامدهای دیگری نیز دارد که به دلیل پرهیز از طولانی شدن، به ذکر فهرست آن‌ها بسنده می‌کنیم.

۴-۳. اشغال سرزمین

سوره نمل، آیت ۳۴:

قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرَاجَ أَهْلِهَا آذَانًا وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ
(گفت: پادشاهان هنگامی که وارد منطقه آبادی شوند، آن را به فساد و تباهی می‌کشند و عزیزان آن‌جا را ذلیل می‌کنند. آری، کار آنان همین گونه است).

۴-۴. رعب و وحشت

سوره آل عمران، آیت ۱۵۱:

سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ وَبِئْسَ مَثْوَى الظَّالِمِينَ

(به زودی در دل‌های کافران، به خاطر این که بدون دلیل چیزهایی را برای خدا همتا قرار دادند، رعب و ترس می‌افکنیم و جایگاه آن‌ها آتش است. چه بد جایگاهی است جایگاه ستمکاران).

۴-۵. زخم و جراحت

سوره آل عمران، آیت ۱۴۰:

إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلَهُ

(اگر [در میدان احد] به شما جراحتی رسید و ضربه‌ی وارد شد، به آن جمعیت نیز [در میدان بدر] جراحتی مانند آن وارد شد).

۴-۶. خرابی

سوره حج، آیت ۴۰:

وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيْعٌ

(و اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نکند، دیرها و صومعه‌ها و معبد‌های یهود و نصارا و مسجدهایی که نام خدا در آن بسیار برده می‌شود، ویران می‌شوند).

۴-۷. خسارت جانی

سوره بقره، آیت ۸۵:

ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَتُخْرَجُونَ مِنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ

(اما این شما هستید که یکدیگر را می‌کشید و جمعی از خودتان را از سرزمین‌شان بیرون می‌کنید).

۴-۸. خسارت مالی

آل عمران، آیت ۶۸۱:

لَيُنْبَلَوْنَ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَلَنْتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذَىٰ كَثِيرًا
إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ

(به یقین همه شما در اموال و جان‌های خود، آزمایش می‌شوید و از کسانی که پیش از شما به آن‌ها کتاب آسمانی داده شده است [یهود] و همچنین از مشرکان، سخنان آزاردهنده فراوان خواهید شنید و اگر استقامت کنید و تقوا پیشه سازید شایسته‌تر است، زیرا این از کارهای مهم و قابل اطمینان است).

۴-۹. خوف

(بقره/ ۱۵۵، انفال/ ۱۲ و احزاب/ ۱۰)،

۴-۱۰. ذلت

(نمل/ ۳۴)،

۴-۱۱. رنج و سختی

(بقره/ ۲۱۴)

۴-۱۲. قتل و خسارت جانی،

۴-۱۳. کمبود محصولات

۴-۱۴. گرسنگی

(رفسنجانی، ۱۳۸۳: ج ۹، ۵۷۰).

۵- . اصالت صلح

با عنایت به آیات قرآن کریم، صلح، از لحاظ اصالت، تقدم ذاتی بر جنگ دارد و از نظر اجرا و عمل، تأخر زمانی بر آن دارد، یعنی روزگاری بوده است که جنگی میان افراد اتفاق نیفتاده است، اما بر اثر عوامل گوناگون با هم جنگ و نزاع کرده‌اند. بعد از جنگ و پیکار، به صلح و پیمان توقف جنگ و متعرض نشدن به هم‌دیگر روی آورده‌اند. بنابراین صلح و آشتی اصالت ذاتی و ارزشی بر جنگ و خون‌ریزی دارد. خداوند در سوره بقره، آیت ۲۱۳ می‌فرماید:

كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأُنزِلَ مَعَهُمُ الْكِتَابُ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا يَنْهَىٰ فَهَدَىٰ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ لِأَذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

(مردم، در آغاز، یک دسته بودند [و تضادی در میان آن‌ها نبود. به تدریج جوامع و طبقات پدید آمد و اختلافات و تضادهایی در میان آن‌ها پیدا شد. در این حال] خداوند، پیامبران را برانگیخت تا مردم را بشارت و بیم دهند و کتاب آسمانی، که به سوی حق دعوت می‌کرد، با آن‌ها نازل کرد تا در میان مردم، در آنچه اختلاف داشتند، داوری کند. در آن اختلاف نکردند مگر [گروهی از] کسانی که کتاب را دریافته بودند و نشانه‌های روشن به آن‌ها رسیده بود، به خاطر انحراف از حق و ستمگری، در آن اختلاف کردند. خداوند، آن‌هایی را که ایمان آورده بودند، به حقیقت آنچه اختلاف داشتند، به فرمان خودش، رهبری کرد، اما افراد بی‌ایمان، هم‌چنان در گمراهی و اختلاف باقی ماندند. و خدا، هر کس را خواهد، به راه راست هدایت می‌کند).

مرحوم علامه طباطبایی در ذیل این آیه چنین بیان می‌کند: «مکلف به پیروی آن دین شوند و در نتیجه بین‌شان اختلاف بیفتد. یک دسته به دین خدا بگروند، دسته‌یی

دیگر کافر شوند و این معنا را این طور بیان کرده که انسان، این موجودی که به حسب فطرتش اجتماعی است، در اولین اجتماعی که تشکیل داد يك امت بود، آنگاه همان فطرتش وادارش کرد تا برای اختصاص دادن منافع به خود، با يك دیگر اختلاف کنند، از این جا احتیاج به وضع قوانین، که اختلافات پدید آمده را برطرف سازد، پیدا شد و این قوانین لباس دین به خود گرفت و مستلزم بشارت و انذار و ثواب و عقاب گردید و برای اصلاح و تکمیلش لازم شد عباداتی در آن تشریح شود تا مردم از آن راه تهذیب گردند. و به منظور این کار پیامبرانی مبعوث شدند و رفته رفته آن اختلافها در دین راه یافت. بر سر معارف دین و مبدأ و معادش اختلاف کردند و در نتیجه به وحدت دینی هم خلل وارد شد، شعبه ها و حزبها پیدا شد و، به تبع اختلاف در دین، اختلافهای دیگر نیز در گرفت و این اختلافها، بعد از تشریح دین، به جز دشمنی از خود مردم دین دار هیچ علت دیگری نداشت، چون دین برای حل اختلاف آمده بود، ولی يك عده از در ظلم و طغیان خود، دین را هم با این که اصول و معارفش روشن بود و حجت را بر آنان تمام کرده بود، مایه اختلاف کردند». (طباطبایی، ۱۳۷۴/ج ۲: ۱۶۸)

از آیه مبارک استفاده می شود که زندگانی انسانها از ابتدای آفرینش، به صورت اجتماعی بوده و با يك دیگر اختلافی نداشته است و با صلح و آشتی زندگی می کرده اند و همزیستی مسالمت آمیز داشته اند.

در اثر عوامل گوناگون داخلی و خارجی، شیطنتهای شیطان رانده شده و غرایز برتری طلبی، حسادت و منفعت جویی، اختلاف و نزاع در بین شان پدید آمده و چه بسا به جنگ و خونریزی انجامیده است. بعد از بروز جنگ و نزاع در بین جامعه کوچک و ابتدایی، رسولان الهی برای برقراری صلح و آشتی و همزیستی مسالمت آمیز در میان آنان، با کتاب و شریعت از جانب خداوند فرستاده شده اند. بنابراین، انسانهای نخستین، در صلح و صفا با هم دیگر زندگی می کرده اند، اما به مرور زمان، بر سر منافع شخصی با يك دیگر به اختلاف و جنگ پرداخته اند.

۶- پیمان صلح با کافران

جنگ و صلح در اسلام هدفمند است و معیارهای مشخص دارد. براساس آموزه های اسلامی، بستن پیمان صلح با کافر حربی، اگر قصد توطئه نداشته باشد، با تشخیص حاکم اسلامی جواز دارد. کافر حربی شخص غیر مسلمانی است که با حکومت اسلامی عناد دارد و با مسلمانان در حال جنگ و یا در حال اعلام جنگ باشد.

قرآن کریم (انفال/ ۵۷) جنگ با کافر حربی را شدید، کوبنده و عبرت آموز توصیف می کند:

فَأَمَّا تَثَقَفَتِهِمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرِدُوا مِنْ خَلْفِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَذَكَّرُونَ

(اگر آن‌ها را در میدان جنگ بیابایی، آن‌چنان به آن‌ها حمله کن که جمعیت‌هایی که پشت سر آن‌ها هستند، پراکنده شوند. شاید متذکر شوند و عبرت گیرند).

اگر دشمن در حال جنگ و نبرد، حقیقتاً تمایل به صلح و آشتی داشته باشد، اسلام به دلیل جلوگیری از خون‌ریزی، اجازه صلح داده است. خداوند در آیت ۶۱ سوره انفال، مستقیماً رسول اکرم (ص) مخاطب قرار داده می‌فرماید:

وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْتَحِرْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

(و اگر تمایل به صلح نشان دهند، تو نیز از در صلح درآی و بر خدا توکل کن، که او شنوا و داناست).

به اساس آیت ۵۸ از سوره انفال، اگر نشانه‌هایی از توطئه و خیانت و پیمان شکنی در آنان دیده شود، قاطعانه باید پیمان لغو شود:

وَإِنَّمَا تَخَافَنَ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةٌ فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ

(و هرگاه با ظهور نشانه‌هایی از خیانت گروهی بیم داشته باشی [که عهد خود را شکسته حمله غافل‌گیرانه کنند، به‌طور عادلانه به آن‌ها] اعلام کن که پیمان‌شان لغو شده است، چون خداوند، خاینان را دوست نمی‌دارد).

و به اساس آیت ۹۰ سوره نساء:

فَإِنِ اعْتَرَلَوْكُمْ فَلَمْ يِقَاتِلُوكُمْ وَ أَلْفُوا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا

(پس اگر از شما کناره‌گیری و با شما پیکار نکردند، بلکه پیش‌نهاد صلح کردند، خداوند به شما اجازه نمی‌دهد که متعرض آنان شوید).

«جهاد اسلام برای سلطه و تحمیل عقیده نیست، بلکه برای دفع شر و موانع است. پس اکنون که آنان از شما دست برداشته‌اند، شما تعرض بر آنان نکنید و اگر متعرض شوید ممکن است خداوند به آنان نیرو دهد و شما را قلع و قمع نمایند. به‌انگیزه‌های صلح‌طلبانه و تقاضای آتش‌بس، احترام بگذارید. چون در اسلام، صلح اصل است و جنگ، در صورت ضرورت، مجوز دارد. تن‌ها پیش‌نهاد صلح از سوی دشمن کافی نیست، برای اطمینان، ترك جنگ و القای سلام لازم است». (قرآنی، ۱۳۸۸/ج ۲: ۱۲۸)

خداوند در سوره نسا، آیت ۹۴ می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا صَرْنُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَىٰ إِلَيْكُمْ السَّلَامَ لَسَنَتُ مُؤْمِنًا تَبْتَعُونَ
عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَامٌ كَثِيرٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا
(ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که در راه خدا گام می‌زنید و به‌سفری
برای جهاد می‌روید، تحقیق کنید و به‌خاطر این‌که سرمایه‌نایای دار دنیا
و غنایمی به‌دست آورید، به‌کسی که اظهار صلح و اسلام می‌کند نگویید
”مسلمان نیستی.“ زیرا غنیمت‌های فراوانی برای شما نزد خداست. شما قبلاً
چنین بودید و خداوند بر شما منت نهاد و هدایت شدید. پس به‌شکرانه این
نعمت بزرگ، تحقیق کنید. خداوند به‌آن‌چه انجام می‌دهید آگاه است).

۲- . گفت‌وگو با اهل کتاب

اسلام دین منطق و استدلال است و مسلمانان را تشویق و ترغیب به‌مناظره و
گفت‌وگوی مسالمت‌آمیز با پیروان دیگر ادیان می‌کند. در قرآن کریم آیات فراوانی
است که مومنان و مسلمانان را به‌جدال احسن و تکیه بر وجوه مشترک با آنان توصیه
فرموده است:

سورة آل عمران، آیت ۲۰:

فَإِنْ جَاؤُكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنَ وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَأَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا
فَقَدْ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ

(اگر با تو به‌گفت‌گو و ستیز برخیزند، با آن‌ها مجادله نکن و بگو:
من و پیروانم، در برابر خداوند [و فرمان او] تسلیم شده‌ایم. و به‌آن‌ها که
اهل کتاب‌اند [یهود و نصاری] و بی‌سوادان [مشرکان] بگو: آیا شما هم
تسلیم شده‌اید؟ اگر در برابر فرمان و منطق حق، تسلیم شوند، هدایت می‌یابند
و اگر سرپیچی کنند، نگران مباش، زیرا بر تو، تنها ابلاغ رسالت است و خدا
نسبت به‌اعمال و عقاید بندگان بیناست).

سورة عنكبوت، آیت ۴۶:

وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأُنزِلَ إِلَيْكُمْ
وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ

(با اهل کتاب جز به‌روشی که از همه نیکوتر است مجادله نکنید، مگر
کسانی از آنان که ستم کردند و به‌آن‌ها بگویید: ما به‌تمام آن‌چه از سوی
خدا بر ما و شما نازل شده ایمان آورده‌ایم و معبود ما و شما یکی
است و ما در برابر او تسلیم‌ایم).

سورة آل عمران، آیت ۶۴:

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَلا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ

(بگو ای اهل کتاب، بیاید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم و بعضی از ما، بعضی دیگر را، غیر از خدای یگانه، به خدایی نپذیرد. هرگاه از این دعوت، سرباز زنند، بگویند گواه باشید که ما مسلمانیم.)
این آیات نشان می‌دهد که اسلام دین استدلال‌محور و خشونت‌ستیز است. علاوه بر گفت‌وگو و مجادله احسن با پیروان ادیان، مطابق آیت ۸ سوره ممتحنه، تعامل نیک و ابراز محبت و عدالت‌ورزی را با آنان منع نکرده است.

لَا يَهْتَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ

(خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در راه دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند، نهی نمی‌کند، چرا که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد.)

علامه طباطبایی می‌نویسد:

«معنای آیه این است که خدا با این فرمانش [که در آغاز سوره] فرمود، دشمن مرا و دشمن خود را دوست نگیرید، نخواسته است شما را از احسان و معامله به‌عدل با آن‌هایی که با شما در دین قتال نکردند و از دیارتان اخراج نکردند، نهی کرده باشد، برای این که احسان به‌چنین کفاری خود عدالتی است از شما و خداوند عدالت‌کاران را دوست می‌دارد.» (طباطبایی، ۴۷۳۱/ج ۹۱: ۹۹۳)

بنابراین، اهل کتاب و پیروان ادیان دیگر، در صورتی که در برابر مسلمانان به‌جنگ و خون‌ریزی برنخاسته‌اند و در دشمنی آشکار با آنان نیستند، اسلام اجازه می‌دهد که با آن‌ها رفتار نیک و تعامل دوستانه شود.

۸- . صلح و آشتی در بین مسلمانان

اسلام پیروان خود را به وحدت و برادری فرا می‌خواند و از اختلاف و تفرقه به‌شدت برحذر می‌دارد. به صلح و آشتی از خانواده تا اجتماع توجه و سفارش اکید است. اگر به‌هر دلیلی جنگ و نزاع در بین افراد و یا گروه‌هایی از مسلمانان به‌وقوع بپیوندد، به‌دیگر مسلمانان دستور داده است که هرچه سریع‌تر آن را حل کنند و صلح و آشتی

را برقرار سازند.

در رابطه به اختلاف خانوادگی و به وجود آوردن صلح، قرآن کریم (نساء/ ۱۲۸) می فرماید:

وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهَا أَنْ يُضْلِعَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُخْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا

(و اگر زنی، از طغیان و سرکشی یا اعراض شوهرش، بیم داشته باشد، مانعی ندارد با هم صلح کنند، و زن یا مرد، از پاره‌یی از حقوق خود، به خاطر صلح، صرف نظر کند. و صلح، بهتر است، اگر چه مردم، طبق غریزه حب ذات، در این گونه موارد بخل می‌ورزند. و اگر نیکی کنید و پرهیزگاری پیشه سازید و به خاطر صلح، گذشت کنید، خداوند به آن چه انجام می‌دهید، آگاه است و پاداش شایسته به شما خواهد داد).

در تفسیر نمونه، ذیل این آیه آمده است: «این جمله کوتاه و پرمعنی، گرچه در مورد اختلافات خانوادگی در آیه فوق ذکر شده، ولی بدیهی است یک قانون کلی و عمومی و همگانی را بیان می‌کند که در همه جا اصل نخستین، صلح و صفا و دوستی و سازش است و نزاع و کشمکش و جدایی، برخلاف طبع سلیم انسان و زندگی آرام‌بخش اوست و لذا جز در موارد ضرورت و استثنایی نباید به آن متوسل شد». (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱/ ج ۴: ۱۵۱)

اسلام در فضای اجتماعی و محیط جامعه اسلامی، مومنان را برادر یک‌دیگر خوانده و در صورت به وجود آمدن اختلاف و درگیری، دیگر مومنان را به ایجاد صلح و آشتی بین آنان موظف نموده است. خداوند در آیت ۹ از سوره حجرات می‌فرماید:

وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأْضَلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنَّ فَاءَهُ فَأْضَلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ

(و هرگاه دو گروه از مومنان با هم به نزاع و جنگ پردازند، آن‌ها را آشتی دهید و اگر یکی از آن دو بر دیگری تجاوز کند، با گروه متجاوز بیکار کنید تا به فرمان خدا بازگردد و هرگاه باز گشت و زمینه صلح فراهم شد، در میان آن دو به عدالت، صلح برقرار سازید و عدالت پیشه کنید که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست می‌دارد).

هم‌چنین در آیت ۱۰ سوره حجرات فرموده است:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأْضَلِحُوا بَيْنَ أَخْوَابِكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

(مومنان برادر یک‌دیگراند، پس دو برادر خود را صلح و آشتی دهید و

تقوای الهی پیشه کنید، باشد که مشمول رحمت او شوید).
 قرآن کریم (بقره/ ۲۰۸) به وجود آوردن فضای صلح و آشتی در جامعه و همزیستی
 مسالمت‌آمیز با هم‌دیگر را وظیفه تمام مومنان دانسته و آنان را به این مهم توصیه و
 سفارش کرده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همگی از در صلح و آشتی درآیید).

مطابق آیت ۱۱۴ از سوره نسا، نجوا و درگوشی صحبت کردن، جز در موارد
 استثنایی، ناپسند است، زیرا سبب سوء ظن میان مومنان می‌شود، اما اگر همین
 نجوا و سخن ناپسند در جهت صلح و آشتی دادن دو انسان مسلمان باشد، نه تنها جرم
 و گناه محسوب نمی‌شود، که اجر و پاداش الهی را در پی دارد:

لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ
 مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا

(در بسیاری از سخنان درگوشی و جلسات محرمانه آن‌ها، خیر و سودی
 نیست، مگر کسی که [بدین وسیله] به صدقه یا کار پسندیده یا سازشی میان
 مردم، فرمان دهد و هرکس برای طلب خشنودی خدا چنین کند، به زودی او
 را پاداش بزرگی خواهیم داد).

۹- آثار و برکات صلح و آشتی

در فرهنگ و آموزه‌های دینی، برای هرکار نیک و شایسته اجر و پاداشی در نظر گرفته
 شده است. قطعاً برای صلح و آشتی دادن نیز مزد و پاداشی وجود دارد که به برخی
 از آن‌چه در قرآن کریم بیان شده است اشاره می‌کنیم:

سوره نساء، آیت ۱۱۴:

لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ
 مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا

(در بسیاری از سخنان درگوشی و جلسات محرمانه آن‌ها، خیر و سودی
 نیست، مگر کسی که [بدین وسیله] به صدقه یا کار پسندیده یا سازشی میان
 مردم، فرمان دهد و هرکس برای طلب خشنودی خدا چنین کند، به زودی او
 را پاداش بزرگی خواهیم داد).

نجوا و مذاکره محرمانه، اگرچه کار ناپسند است؛ اما برای وادار کردن مردم
 به کارهای نیک، دست‌گیری از مستمندان، فراخوانی مردم به همزیستی مسالمت‌آمیز،

پاداشی عظیم الاهی دارد. خداوند در آیت ۴۰ از سوره شورا چنین فرموده است:

وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ

(کیفر بدی، مجازاتی است همانند آن. هرکس عفو و اصلاح کند، پاداش او با خداست. خداوند ظالمان را دوست ندارد).

ذکر تعبیر اصلاح پس از عفو، نشان می‌دهد که صرف عفو و اغماض در دست‌یابی به پاداش والای الاهی کفایت نمی‌کند، بلکه می‌بایست پس از گذشت، در راه رفع اختلافات گام برداشت و طرح صمیمیت و آشتی افکند. (رفسنجانی، ۱۳۸۶/ج ۱۶: ۴۲۳) منظور از عفو و گذشت، ترک انتقام است. به‌قرینه آن، مراد از اصلاح صلح و آشتی است. (واحدی، ۱۴۱۵/ج ۲: ۹۶۷)

۱۰- موانع صلح

قرآن کریم موانع زیادی را برای صلح و آشتی بیان کرده است. به‌همان اندازه که صلح برای جامعه حیاتی و ارزشمند است، موانع و آسیب‌های گوناگونی نیز آن را تهدید می‌کند. به‌برخی از آن موانع اشاره می‌کنیم:

۱-۱۰. سران کفر

براساس آنچه در قرآن مجید ذکر شده است، سردمداران و سرکردگان کفر، همواره مانع عمده برای برقراری صلح و استمرار آن در جامعه بوده‌اند، چون حیات ننگین آنان در سایه شوم جنگ و کشتار مردم ادامه می‌یابد. خداوند در سوره توبه، آیت ۱۲ چنین می‌فرماید:

وَ إِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ طَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ

(و اگر پیمان‌های خود را پس از عهد خویش بشکنند و به‌آیین شما طعن بزنند، با پیشوایان کفر پیکار کنید، چرا که آن‌ها پیمانی ندارند. شاید [با شدت عمل] دست بردارند).

عهدشکنی و توهین به ارزش‌های دینی، اعمال و رفتار سران کفر است که با این کارشان تلاش دارند تا صلح و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز را درهم بشکنند و انسان‌ها را به‌جنگ و کشتار وا دارند.

مرحوم علامه طباطبایی می‌نویسد:

پس قطعاً منظور در آیه مورد بحث قوم دیگری است که با زمامدار مسلمانان عهدی داشته و آن را شکسته‌اند و خداوند قسم‌های‌شان را لغو دانسته و دستور می‌دهد که با

آنان کارزار کنید و به علاوه آنان را پیشوایان کفر نامیده است، چون نسبت به سایرین، در کفر به آیات خدا، سابقه دارند و سایرین از آنان یاد می‌گیرند، لذا باید با همه آنان بجنگند، بلکه بدین وسیله از عهدشکنی دست بردارند». (طباطبایی، ۴۷۳۱/ ج ۹: ۲۱۲)

۲-۰۱. پیمان شکنی

سوره توبه، آیت ۱۳:

أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَ هُمْ يَخْرُجُونَ الرِّسُولَ وَ هُمْ بَدُؤُكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَ تَخْشَوْنَ اللَّهَ أَ حَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

(آیا با گروهی که پیمان‌های خود را شکستند و تصمیم به اخراج پیامبر گرفتند، پیکار نمی‌کنید؟ در حالی که آن‌ها نخستین بار پیکار با شما را آغاز کردند. آیا از آن‌ها می‌ترسید؟ با این‌که خداوند سزاوارتر است که از او بترسید، اگر مومنین).

با پیمان‌شکنان باید قاطعانه مقاتله شود تا دست از توطئه و تجاوز بردارند. در تفسیر المیزان آمده است: «این آیات مسلمان‌ها را تحریک می‌کند به این‌که با مشرکین بجنگند و برای این‌که تحریک‌شان کند، آن جرایمی را که مشرکین مرتکب شده و خیانت‌هایی که به خدا و حق و حقیقت ورزیدند و خطاها و طغیان‌شان را در رابطه با عهدشکنی و این‌که می‌خواستند آن حضرت را بیرون کنند و شروع در جنگ را خاطر نشان می‌سازد». (ترجمه تفسیر المیزان، بی تا/ ج ۹: ۲۱۳)

۳-۱۰. طغیان و تجاوزگری

روحیه گردن‌کشی و تجاوزگری، سبب نپذیرفتن صلح و آشتی است. اسلام برای این‌که چنین روحیه‌ی مانع صلح و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز می‌شود، دستور جنگ و نبرد با چنین افراد را داده است، ولو در زمره مومنان باشند. آیت ۹ از سوره حجرات:

وَ إِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاضْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَعَثْ إِخْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي

(و هرگاه دو گروه از مومنان با هم به نزاع و جنگ پردازند، آن‌ها را آشتی دهید و اگر یکی از آن دو بر دیگری تجاوز کند، با گروه متجاوز پیکار کنید).

۴-۰۱. شیطان

براساس آیت ۲۰۸ سوره بقره، شیطان یکی دیگر از موانع صلح و آشتی است که با

و سوسه‌های خود آدمی را به جنگ و خون‌ریزی و حتا برادرکشی وامی‌دارد:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ

(ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید، همگی از در صلح و آشتی درآیید و از گام‌های شیطان پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست).

۱۱- راه‌کار تأمین صلح

اسلام برای تأمین صلح و آشتی در بین جامعه بشری راه‌کارهای پیش‌گیرانه‌یی را ارائه کرده است تا در پرتو آن انسان‌ها در امنیت و آرامش و به‌طور مسالمت‌آمیز زندگی کنند:

۱۱-۱. تکیه بر کرامت و تقوای انسانی

بدون تردید، یکی از عوامل مهم جنگ‌ها در طول تاریخ، نژادپرستی، قوم‌گرایی، برتری‌جویی و تعصب‌های جاهلانۀ مذهبی بوده است. اسلام به‌جامعه‌ی بشری، به‌صورت مجموعه واحد می‌نگرد و کرامت الهی و تکریم انسان، شامل جمیع افراد بشر می‌شود. آیت ۷۰ از سوره اسرا به‌این موضوع مربوط می‌شود:

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا

(ما آدمی‌زادگان را گرامی داشتیم و آن‌ها را در خشکی و دریا، [بر مرکب‌های راهوار] حمل کردیم و از انواع روزی‌های پاکیزه به‌آنان روزی دادیم و آن‌ها را بر بسیاری از موجوداتی‌که خلق کرده‌ایم، برتری بخشیدیم).

بدون شک چنین امری، اثر فراوانی در پی‌ریزی امنیت خواهد داشت و تفاوت انسان‌ها از حیث رنگ، نژاد و ملیت، خود یکی از نعمت‌های الهی و وسیله‌یی برای شناخت انسان‌ها از یک‌دیگر است، خداوند در آیت ۱۳ از سوره حجرات می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَ أَنْثَى وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَ قَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ

(ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یک‌دیگر را بشناسید. [این‌ها ملاک امتیاز نیست]. گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست. خداوند دانا و آگاه است).

۱۱-۲. مبارزه با استعمار

اسلام با هرگونه جنگ که باهدف استعماری و بهره‌کشی از دیگر ملل باشد، مبارزه

می‌کند و آن را نیز نامشروع و از مصادیق آشکار ظلم و فساد در روی زمین می‌داند. آیت ۲۷ از سوره بقره براین امر دلالت دارد:

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَائِبُونَ

(فاسقان کسانی‌اند که پیمان خدا را، پس از محکم کردن آن، می‌شکنند و پیوندهایی را که خدا دستور داده برقرار سازند، قطع و در روی زمین فساد می‌کنند. این‌ها زیانکاران‌اند).

۱۱-۳. احترام به پیمان‌ها

یکی از عوامل مهم در ایجاد زندگی صلح‌آمیز و روابط دوستانه و مسالمت‌آمیز میان کشورها، وجود پیمان‌هایی است که دو یا چند کشور با رضایت خود منعقد کرده‌اند. خداوند در آیت ۹۱ از سوره نحل می‌فرماید:

وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلَهُ اللَّهُ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ

(و هنگامی‌که با خدا عهد بستید، به عهد او وفا کنید و سوگندها را، بعد از محکم کردن نشکنید، درحالی‌که خدا را کفیل و ضامن بر [سوگند] خود قرار داده‌اید. به یقین خداوند از آنچه انجام می‌دهید، آگاه است).

۱۱-۴. گفت‌وگوی محترمانه

اسلام به‌پیروان خود دستور می‌دهد که در گفت‌وگو با مخالفان دینی خود از حکمت، موعظه و جدال احسن سود جویند و از الفاظ زشت و دشنام پرهیزند. در آیت ۱۲۵ از سوره نحل و آیت ۴۶ از سوره عنکبوت این موضوع بیان شده است:

أُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ (با حکمت و اندرز نیکو، به‌راه پروردگارت دعوت کن و با آن‌ها به‌روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن).

وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ (با اهل کتاب جز به‌روشی که از همه نیکوتر است مجادله نکنید).

۱۲- . ویژگی‌های صلح در اسلام

اسلام، آخرین و کامل‌ترین دین الاهی است و به‌حکم غنای ذاتی و مطابقت با فطرت انسانی و قدرت اقناع و تغذیه اندیشه‌ها و ویژگی عقلانی بودن این دین، صلح

و آرامش، مطلوب و استقرار آن هدفی متعالی است، اما این صلح باید ویژگی‌هایی داشته باشد. این ویژگی‌ها به این قرار است:

۱۲-۱. شرافتمندانه بودن صلح

اسلام خواهان صلح شرافتمندانه، مسالمت‌آمیز، با احترام و با رعایت حقوق متقابل است. در اسلام اعتقاد به صلح، به معنای پرهیز از جنگ، به هر قیمت و تحت هر شرایطی نیست و هرگز نمی‌توان به بهانه صلح طلبی، از جنگ با دشمن متجاوز روی‌گردان شد یا ندای صلح‌خواهی او را، که در واقع پوششی برای تثبیت یا ادامه تجاوز و ارائه یک چهره صلح‌طلبانه است، اجابت کرد. تجاوز را با صلح پاسخ گفتن، در واقع تسلیم در برابر ظلم و زیر پا گذاشتن شرافت انسانی و از همه مهم‌تر تشویق متجاوز و مشروعیت دادن به تجاوز است. صلح و سازشی که کرامت انسانی مسلمانان را به ننگِ خواری و حقارت آلوده سازد و ظلم و تجاوز را بر کرسی مشروعیت بنشانند، به هیچ وجه تأیید نشده است.

از این رو قرآن درخواست صلح را در شرایطی که جنگ تنها چاره است، به عنوان سازشی ذلت‌بار نکوهش و نهی می‌کند. خداوند در سوره محمد، آیت ۳۵ می‌فرماید:

فَلَا تَبْتَئُوا وَ تَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَ اللَّهُ مَعَكُمْ وَ لَنْ يَبْرَكَ أَعْمَلُكُمْ

(پس هرگز سست نشوید و [دشمنان را] به صلح [ذلت‌بار] دعوت نکنید، در حالی که شما برترید و خداوند با شماست و چیزی از [ثواب] اعمال‌تان را کم نمی‌کند).

۱۲-۲. ریشه‌دار بودن صلح

صلح در اسلام، صوری و ظاهری نیست و صلح طلبی تنها یک ادعا و تاکتیک موقت و گذرا و حربیه‌ی تبلیغاتی برای ارائه چهره‌ی بشردوستانه و خلع سلاح رقیب به‌شمار نمی‌رود، بلکه از ژرفای رأفت و شفقت دین اسلام به‌خلق و حرص و ولع بسیار به سعادت آنان سرچشمه می‌گیرد.

اسلام حق حیات انسان‌ها را، به عنوان حق اصیل و طبیعی، محترم می‌شمرد و حفظ زندگی یک نفر را با حفظ حیات همه انسان‌ها برابر و کشتن یک نفر را از روی ظلم و فساد با کشتن همگان یکسان می‌داند. به همین منظور در آیت ۳۲ از سوره مائده توضیح داده شده است که:

مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ

النَّاسَ جَمِيعاً وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَانَتْ أَحْيَا النَّاسِ جَمِيعاً وَ لَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ.

همه انسان‌ها، در حقیقت انسان بودن، مشترک‌اند و هرکس چنین حقیقتی را برای یک نفر قایل نباشد، برای هیچ‌کس قایل نخواهد بود.

نتیجه‌گیری

در بیان این‌که از منظر قرآن کریم، اصالت با جنگ است یا صلح، براساس آیات قرآن، اصالت با صلح و آشتی است. در تعامل انسان‌ها با یک‌دیگر، اصل بر زندگی جمعی و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز استوار است و صلح و آشتی با فطرت انسان سازگار است و جنگ و نزاع، بر اثر عوامل بیرونی به وجود می‌آید.

از آنجا که دین مبین اسلام، دین زندگی و پیامبر اکرم (ص) پیامبر رحمت است و سعادت همه بشریت را در برنامه‌های خود دارد، همه انسان‌ها را به صلح و سازش دعوت کرده است. اساساً فلسفه بعثت انبیای عظام، علاوه بر فراخوانی مردم به توحید، تلاش در جهت هم‌زیستی مسالمت‌آمیز تمام انسان‌ها بوده است.

براساس آیات قرآن کریم، انسان‌ها قبل از آن‌که به جنگ و کشمکش روی آورند، زندگی توأم با صلح و آشتی را تجربه می‌کرده‌اند و در اثر عوامل بیرونی دچار جنگ و نزاع شده‌اند.

همان اندازه که جنگ و کشتار، آثار مخرب و ویرانگر دارد، بیش از آن صلح و آشتی آثار و برکات برای فرد و جامعه به‌ارمغان می‌آورد.

منابع و مآخذ

- آقا بخشی، علی. (۱۳۷۶). فرهنگ علوم سیاسی. تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
- آلوسی، محمود بن عبدالله. (۱۴۱۵). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن منظور، ابی الفضل جمال الدین. (۱۴۲۶). لسان العرب. بیروت: مؤسسه اعلمی.
- بستانی، فؤاد افرام و مهیار، رضا. (۱۳۷۵). فرهنگ ابجدی. تهران: انتشارات اسلامی. چاپ دوم.
- بنایی، علی اکبر. (۱۴۱۲). قاموس قرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیه. چاپ ششم.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، ج ۱، بیروت - دمشق. دار القلم، ۱۴۱۲ ق.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. (۱۴۰۴). الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور. قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
- طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ پنجم.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۵). ترجمه تفسیر جوامع الجامع. مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی.
- طبری، محمد بن حریر. (۱۴۱۲). جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دارالمعرفه.
- عمید، حسن. (۱۳۵۴). فرهنگ عمید. تهران: انتشارات جاویدان. چاپ دوازدهم.
- فیومی، احمد بن محمد. (۱۴۱۴). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی. قم: موسسه دارالهجره. چاپ دوم.
- قرائتی، محسن. (۱۳۸۸). تفسیر نور (۱۰ جلد). تهران: مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن.
- معین، محمد. (۱۳۸۶). فرهنگ فارسی معین. تهران: انتشارات اشجع. چاپ دوم.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. (۱۳۷۱). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه. چاپ دهم.
- واحدی، علی بن احمد. (۱۴۱۵). الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز. بیروت:



دارالعلم.

- هاشمی رفسنجانی، اکبر. (۱۳۸۳). فرهنگ قرآن. قم: بوستان کتاب. چاپ دوم.
- _____، _____. (۱۳۸۶). تفسیر راهنما. قم: بوستان کتاب.
-



نقش اقدامات صلح جویانه‌ی پیامبر رحمت در ایجاد تمدن اسلامی

سید حمیدالله هاشمی

چکیده

با اینکه در ایجاد تمدن اسلامی عوامل متعددی نقش داشته است، اما نقش اصلی و کلیدی، اقدامات صلح جویانه‌ی پیامبر رحمت است. پیامبر (ص) در طی بیست و سه سال تلاش کرد تا از طریق رفتارهای صلح طلبانه دعوتش را عملی کند. او با نفی خشونت در شعار و عمل، دوری از انتقام، ترویج اعتدال، علم آموزی، عقلانیت و خردگرایی، براساس آموزه‌های قرآن تلاش کرد تا ابتدا فرد و سپس جامعه را متحول سازد تا جامعه‌ی خشن جاهلی را به جامعه‌ی معتدل نبوی تبدیل کند. ایشان پس از این تغییر بنیادین دست به قانون گذاری زد و سپس قراردادهای صلح آمیزی را با قبایل مختلف شبه جزیره عربستان منعقد و آرام آرام تمدن اسلامی را با رفتارهای صلح جویانه‌اش ایجاد کرد.

واژگان کلیدی:

پیامبر رحمت، صلح طلبی پیامبر (ص)، عوامل تمدن ساز، قراردادهای پیامبر، تمدن اسلامی.

مقدمه

بیش از چهل سال است که سرزمین عزیزمان افغانستان در آتش جنگ می‌سوزد. هر روز خبرهای دردناک و جانسوز کشته شدن هم‌وطنانمان چه از نیروهای جوان اردوی ملی و چه از افراد ملکی به ویژه کودکان، به گوش رسیده و قلب‌های ما را داغدار می‌کند. از سوی دیگر تکنولوژی پیشرفته ارتباطی، تصاویر و فیلم‌های دلخراش این حوادث را در معرض دید عموم قرار می‌دهد که متأسفانه آسیب‌های روانی را نیز برای هر شنونده و بیننده‌ای به همراه دارد. در طول بیش از چهار دهه جنگ در افغانستان زیرساخت‌های اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی و سیاسی کشور آسیب جدی و جبران‌ناپذیری دیده است. حتی خُلقیات و رفتار مردم نیز تحت تأثیر جنگ به انحراف کشیده شده است. این‌ها همه خسارت‌های ناشی از جنگ است و جبران آن به آسانی میسر نخواهد بود. گذشته از آن، عزت و شوکت ملت ما نیز بر باد فنا رفته است. بنابراین صلح ضروری‌ترین و حیاتی‌ترین عنصر زندگی برای ملت رنج کشیده‌ی ما به شمار می‌رود. در نتیجه تلاش برای ایجاد و تداوم آن وظیفه‌ی دینی و ملی هر افغانستانی است.

تجربه طولانی جنگ و ناکارآمدی مذاکرات صلح، چنین می‌نماید که برای ایجاد صلح پایدار و عادلانه در افغانستان، صرف مذاکرات و توافق سیاسی کفایت نمی‌کند. بلکه برای نهادینه کردن صلح، به تلاش‌های علمی و ترویج اندیشه‌ی صلح‌جویانه نیاز است. در طی چهل سال گذشته بارها گروه‌های مذاکره‌کننده ایجاد شده و مذاکرات صلح در سطوح مختلفی صورت گرفته است اما چون افکار عمومی برای صلح فراگیر و پایدار آماده نبودند، چنین مذاکراتی نتیجه‌ی ملموسی در پی نداشته است. برعکس جنگ و تباهی، خونریزی و ویرانی، عقب‌ماندگی و فقر، اضطراب و ناامنی و ده‌ها مصیبت دیگر هم‌چنان ادامه یافته است. بنابراین برای ایجاد صلح عادلانه و پایدار، ضروری است فعالیت‌های علمی و فکری در سطح وسیعی صورت گیرد تا افکار عمومی پذیرای صلح باشد. هم‌چنین نخبگان جامعه به ویژه دانشگاهیان و عالمان دین برای رسیدن به چنین امر حیاتی و ضروری و فوری از هیچ تلاشی دریغ نورزند تا صلح و زیست مسالمت‌آمیز و انسجام ملی به عنوان تنها راه حل اختلافات و زندگی عاقلانه، شرافت‌مندانه و اسلامی، سرلوحه‌ی زندگی مردم قرار گیرد.

حضرت علی(ع) در باره‌ی ضرورت صلح خطاب به مالک اشتر نخعی می‌فرماید:

«صلحی که دشمنت به تو پیشنهاد می‌کند و رضای خدا در آن است را بپذیر» و بعد تحلیل می‌کند که در صلح سه فایده وجود دارد:

۱. حفظ نیروهای انسانی اردوی اسلام که در واقع حفظ جان مسلمانان است.

۲. فراغ بال حکومت که به مسایل اقتصادی و آبادانی کشور بپردازد.

۳. امنیت کشور که در پرتو آن، رشد، شکوفایی، پیشرفت و آرامش ایجاد می‌گردد. ملت و کشور ما امروز دقیقاً به هر سه مورد فوق نیاز شدید و فوری دارد.» (نهج البلاغه، نامه ۵۳ (عهدنامه مالک اشتر))

باتاسف آنچه بسیار شرم‌آور است وجود جنگ‌افروزی است که به نام دین و پیروی از سنت نبوی بر طبل جنگ می‌کوبند و پیامبر صلح و رحمت را الگوی خود معرفی می‌کنند. بیش از بیست سال است که به نام اسلام، قرآن، حضرت رسول و جهاد در راه خدا انتحار می‌کنند. زنان، کودکان، جوانان و افراد بی‌دفاع را در کوچه و بازار، مکتب و شفاخانه، مسجد و حسینیه، مراکز علمی و فرهنگی و مسافران را در مسیر سفر و جاده قتل عام می‌کنند. به بهانه‌ی جنگ با نیروی خارجی، برادران و خواهران هم‌وطن و مسلمان را به شهادت می‌رسانند و نام آن را جهاد در راه خدا می‌گذارند. در شگفتم، از جنگ‌افروزی که خود را پیرو پیامبر رحمت و مهربانی می‌پندارند؛ چرا به سیره‌ی آن حضرت نمی‌نگرند؟ چرا سبک و روش او را مطالعه نمی‌کنند که از بدو بعثت تا پایان رسالتش با مردم چگونه رفتار می‌کرد؟ آیا پیامبر اسلام جنگ‌افروز بود؟ آیا او یک انسان جنگ‌طلب، مخالف صلح و زندگی مسالمت‌آمیز بود؟ نه مسلمانان بلکه کفار را انتحار می‌کرد؟ آیا سیره و روش او نه با مسلمانان هم‌دین، بلکه با کفار قریش و بت‌پرست‌ها و با یهودیانی که در مدینه و اطراف آن زندگی می‌کردند جنگ و خونریزی بود؟ ترور و انتحار بود؟ آیا در سیره‌ی او کشتن اطفال، نوجوانان و جوانان غیر نظامی دیده می‌شود؟ آیا او یارانش را برای کشتن عالمان دین به مساجد می‌فرستاد تا انتحار کنند؟ آیا او دستور انتحار در شفاخانه و کشتن بیماران و مریض‌ها را صادر می‌کرد؟ آیا او به کوچه و خیابان و مراکز عمومی حمله می‌کرد و جان مسلمانان غیر نظامی و کارگران شهر را می‌گرفت؟ مدعیان جنگ و جهاد چه پاسخی برای سنیان نبوی دارند؟ چه پاسخی برای امام ابوحنیفه (رض) دارند؟ آیا ما به عنوان مسلمان و پیرو پیامبر، پیامبر را می‌شناسیم؟ آیا تاکنون سیره و روش او را مطالعه کرده‌ایم؟ آیا نمی‌دانیم او با مسلمانان و برادران و خواهران دینی خود چگونه رفتار می‌کرد؟ آیا

می دانیم که او با کفار قریش یا یهودیان مدینه و یا مشرکان بنی سقیفه و یا مسیحیان نجران و یا مردم یمن و... چگونه رفتار می کرد و روش او چگونه بود؟ در شرایط حاضر، بازخوانی سیره و روش پیامبر رحمت و مهربانی برای مسلمانان عموماً و برای هم وطنان افغانستانی ما به ویژه برای جنگ افروزان از ضروریات انکارناپذیر است تا راه را بیراهه نرویم و اسلام را بر طبق رأی و نظر خود تفسیر نکنیم. اعمال ناروای خود را به رسول مهربانی و رحمت نسبت ندهیم. چه زیبا و مشکل گشا بود اگر سیره او را با دقت و تفکر بازخوانی می کردیم. از آن می آموختیم و آن را در زندگی خود به کار می بستیم و آن را مرحمی بر زخم ها و دردهای زندگی خود می نهادیم. چه زیبا می شد اگر به این آیه از قرآن مجید عمل می کردیم:

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (احزاب/۱۲)
 «یقیناً برای شما در [روش و رفتار] پیامبر خدا الگویی نیکویی است برای کسانی که همواره به خدا و روز قیامت امید دارند و خدا را بسیار یاد می کنند.»

در نوشتار حاضر نقش صلح جویانه‌ی پیامبر رحمت در ایجاد تمدن اسلامی بررسی می گردد. تلاش بر این است که این مدعا با استناد به مستندات قابل قبول اثبات گردد و گوشه‌ای از رفتار صلح جویانه‌ی آن، پیشوای سراسر رحمت و صلح برای خوانندگان گرامی روشن شود. به باور نگارنده عامل اصلی در ایجاد تمدن اسلامی، اقدامات صلح جویانه‌ی پیامبر رحمت (ص) است که براساس آموزه‌های وحی در طی ۲۳ سال رسالت، انجام داده است. جنگ‌های حضرت پیامبر (ص) هم از سر ناچاری، تهدیدات و زورگویی‌های دشمن بوده لذا بیشتر حالت دفاعی داشته است. بررسی منصفانه، این حقیقت را آشکار می سازد. قبل از پرداختن به نقش اقدامات صلح جویانه‌ی پیامبر رحمت در ایجاد تمدن اسلامی، لازم است راجع به چیستی تمدن و عوامل مؤثر در شکل گیری آن اشاراتی صورت گیرد.

۱- چیستی تمدن

در تبیین چیستی تمدن علاوه بر تعاریف لغوی و اصطلاحی، لازم است نحوه‌ی شکل گیری تمدن و نیز عوامل مؤثر در ایجاد و توسعه‌ی آن مورد بررسی قرار گیرد.

۱-۱. تعریف لغوی تمدن

واژه‌ی «تمدن» معانی مختلفی را در برمی گیرد. اما اصلی ترین معنایی که محققان

برای آن اتفاق نظر دارند، شهرنشین شدن و اقامت در شهر است. بر همین پایه، این کلمه معادل واژه «شهرآیینی»^{*} به معنای حس معاشرت است. بنابراین در فرهنگ‌های لغت، زندگی متمدن در برابر زندگی بربرهای وحشی که فاقد زندگی شهرنشینی اند، به کار برده می‌شود. کلمه تمدن در عربی معادل واژه «الحضاره» به معنای اقامت در شهر است (ابن منظور، ج ۲، ص ۱۰۳). این کلمه از ریشه حَضَرَ به معنای شهر، قریه و روستا بوده و در مقابل بدویت و بادیه‌نشینی قرار دارد. بدین معنا تمدن مرحله‌ای از تکامل فکری، علمی، هنری، ادبی و اجتماعی جامعه خواهد بود (جان احمدی، ۱۳۹۴، چ ۳۴، ص ۲۴).

۱-۲-۲. معنای اصطلاحی تمدن

«جامعه‌پذیری و نظم‌پذیری یا برقراری نظم اجتماعی برای همکاری و تعاون میان انسان‌ها و زمینه‌ای برای مقبولیت یک فرهنگ است. از این منظر تمدن، زندگی کردن با یکدیگر همراه با نظم معنا می‌شود که بر اثر آن خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌گردد.» (همان، ص ۲۵)

۲- عوامل شکل‌گیری تمدن

اگرچه تمدن را می‌توان محصول تلاش جمعی بشر دانست که برای رسیدن به عالی‌ترین نوع زندگی و بالاترین مرتبه تعامل جمعی انسان و مرحله اجتماع کامل (زندگی مدنی) تلاش کرده‌اند، که پس از طی سالیان طولانی به تمدنی منجر شده است. اما «اندیشه تمدن‌ساز» را خداوند به برخی از بندگانش عنایت فرموده، مانند رسول گرامی اسلام که یک‌تنه برخاست و با «اندیشه تمدن‌سازش» مراحل شکل‌گیری تمدن اسلامی را قدم به قدم در طی ۲۳ سال با اقدامات صلح‌جویانه‌اش به مرحله اجرا گذاشت و با سرعت تمام و با یک انقلاب اصلاح‌طلبانه و صلح‌جویانه، اندیشه‌ها را تحول بخشید و سپس جامعه و فرهنگ را دگرگون ساخت و تمدن اسلامی را شکل و محتوا بخشید.

* Civilization

۲-۱. برخی از اقدامات تمدن ساز حضرت پیامبرص

تمدن به عنوان یک پدیده اجتماعی، نیازمند عوامل گوناگونی است که برخی از آن‌ها عوامل مشترک میان تمام تمدن‌ها و برخی ممکن است در تمدن خاصی مؤثر بوده باشند. تحول فکری، علم و دانش، تعقل و خردگرایی، قانون‌گذاری و قانون‌مداری، همبستگی اجتماعی، نظم و امنیت، هجرت، دین، رفتار حاکمان جامعه، صلح‌جویی، زیست مسالمت‌آمیز، اخلاق نیکو، مدارا و دوری از خشونت را می‌توان به عنوان عوامل تمدن‌زا نام برد که همگی در شکل‌گیری تمدن‌ها نقش داشته‌اند. در ایجاد تمدن اسلامی نیز عوامل مذکور نقش انکارناپذیری دارد. پیامبر رحمت بنیان‌گذار تمدن فاخر اسلامی، از تمام این عوامل بهره‌جسته و با روش صلح‌جویانه‌اش آنها را به کار بسته است.

۲-۱-۱. ایجاد تحول فکری

یکی از بنیادی‌ترین عناصر در شکل‌گیری هر تمدن تحول فکری و تغییر در اندیشه‌ها، باورها و عقاید است. تا اندیشه‌ها متحول نشوند انسان تغییر نمی‌کند و تا انسان تغییر نکند، سبک زندگی، رفتار انسان و کیفیت زندگی او تغییر نخواهد کرد. پیامبر رحمت (ص) برای تحقق اهداف الهی و متعالی‌اش، ابتدا اندیشه‌ها را متحول ساخت و افکار را تغییر داد. باورهای جاهلانه را با ریسمان عقلانیت به بند کشید، با خرافه‌گرایی مبارزه کرده و عقل‌های خفته در خواب بی‌خبری را بیدار ساخت. ابتدا انسان را تربیت کرده و تغییر داد، سپس با تغییر انسان جامعه را تغییر داده و دگرگون کرد. پیامبر رحمت آن‌چنان تغییری در افکار و اندیشه‌های مردم زمان خود ایجاد کرد که تغییرات وسیع در سطح فرد و جامعه پدیدار شد. در نتیجه پس از مدتی کوتاه، جامعه‌ای کاملاً متفاوت با آنچه پیش از آن بود به وجود آمد. جامعه جاهلی تندرو، به جامعه نبوی معتدل تغییر یافت. تمام این تغییرات، ناشی از تغییر اندیشه‌ها و تحول فکری در جامعه بود.

پیامبر رحمت (ص) براساس آموزه‌های وحیانی قرآن کریم که:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ» (رعد/۱۱)

«خداوند سرنوشت هیچ قوم و جامعه‌ای را تغییر نمی‌دهد مگر اینکه

اندیشه‌ها و باورهای آنان تغییر کند.»

اولین اقدام صلح‌جویانه‌اش، تغییر اندیشه‌ها و ایجاد تحول فکری در شبه جزیره

عربستان بود. اینگونه بود که اخلاق و رفتار مردم تغییر کرد و جامعه جدیدی پدید آمد.

۲-۱-۲. تشویق به تحصیل علم و دانش

عنصر دیگری که در شکل‌گیری تمدن نقش مهمی دارد، علم و دانش است. علم هم شرف ذاتی دارد و هم ارزش ابزاری. فرشتگان به خاطر شرف ذاتی علم، در برابر آدم سجده و تعظیم کردند. آنگاه که از راز «و عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (بقره/۳۱) با خبر شدند و این به خاطر ارزش ذاتی علم بود. از این‌رو، هر انسان عالمی دارای احترام و هر جامعه عالم و دانشمندی محترم است. اما ارزش ابزاری علم از آن جهت است که علم توانایی و قدرت است که به قول فردوسی پاکزاد، «توانا بود هر که دانا بود» و یا به گفته علامه اقبال لاهوری «قوت افرونگ از علم و فن است، از همین آتش چراغش روشن است». علم در حقیقت ابزار تسلط بر طبیعت و عامل اصلی تغییر دهنده زندگی است.

اسلام هم به شرف ذاتی علم توجه و هم به ارزش ابزاری آن عنایت کرد و پیامبرش را با پیام خواندن، علم، قلم، تعلیم و تعلم (علق/۵-۱) در میان قومی فرستاد که غرق در نادانی و جهالت بودند و نیازمند دانش و حیانی و آسمانی. پیامبر رحمت از آغازین روزهای بعثت تا پایان عمر پربرکتش، پیروان خود را به علم‌آموزی و فراگیری دانش توصیه کرد که از گهواره تا گور در کسب دانش بکوشند و علم را ولو در دورترین نقطه جهان باشد فراگیرند.

تلاش‌های پیامبر مهربانی برای ترویج علم، از برترین تلاش‌های وی پس از ترویج اندیشه توحیدی بود. دقت به این نکته نیز حائز اهمیت است که پیامبر رحمت در سرزمینی ظهور کرد که سیاهی جهل سراسر آن جامعه را تاریک کرده بود و در آن محیط تعداد تحصیل کرده‌ها از تعداد انگشتان دست تجاوز نمی‌کرد. آنچه به عنوان معجزه پیامبر خاتم (ص) نمایان شد کتاب بود. قرآنی حاوی علوم گوناگون و بسیار آموزنده و انسان‌ساز بود. پیامبر رحمت برای جهل‌زدایی و آگاهی بخشی به مردم آن سرزمین، آیات الهی را برای آنان خوانده و تفسیر کرد. در طی ۲۳ سال با خواندن و تفسیر آیات کلام الهی، جان‌های تشنه به علم آنان را با دانش زلال قرآن سیراب کرد. تمام این تلاش‌ها در کمال صلح و صفا صورت پذیرفت.

قرآن کتاب خردگرا و جهل‌ستیز است و علم را همانند ایمان مراتب والایی بخشیده

و ایمان و علم را مایه سرافرازی و بلند مرتبگی انسان معرفی کرده و فرموده است:

«يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا» (مجادله/ ۱۱)

«خداوند مؤمنان شما را به درجه‌ای و دانشمندان تان را به درجاتی [عظیم

و با ارزش] بلند گرداند و خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.»

سیره عملی پیامبر رحمت نشان می‌دهد که وی همواره فراگیری علم را تأکید فرموده و بلکه آن را از عبادت برتر می‌داند. پیامبر خدا فرمود: «هرکه در جاده‌ای برای آموختن دانش راه برود خداوند او را به سوی بهشت می‌کشاند. به یقین فرشتگان، بال‌های خود را با خشنودی برای دانش آموز پهن می‌کنند و ساکنان آسمان و زمین و حتی ماهی‌های دریا برای او آرزو می‌خواهند و برتری دانشمند بر نمازگزار مانند برتری ماه بر ستارگان دیگر است. دانشمندان، وارث پیامبران هستند. پیامبران ثروت از خود به جا نمی‌گذارند ولی دانش از خود به یادگار می‌گذارند. پس هرکه از دانش آن‌ها بهره گرفت، سود فراوانی به او خواهد رسید.» (کلینی، ج ۱، ۱۳۹۰).

ارزش‌دهی و توصیه‌های پیامبر رحمت و احادیث فراوان وی در تشویق علم و نیز سیره عملی آن حضرت نه تنها در بدو شکل‌گیری تمدن اسلامی موج علم‌خواهی و علم‌اندوزی را ایجاد کرد، بلکه سبب شد تا مسلمانان در دهه‌ها و صدهای بعد از وی نیز با همت بلند و تلاش مضاعف در تولید علم و در جهان، نقش ارزنده و تأثیرگذاری ایفا کنند. دکتر هونکه در این زمینه چنین می‌گوید: «تمدن اسلامی که به وسیله [رهبر] مسلمانان آغاز شد، نه تنها میراث یونان را از انهدام و فروپاشی نجات داد و آن را نظم و اسلوب بخشید، بلکه آنان پایه‌گذار علوم به مفهوم امروزی آن هستند. تمدن اسلامی تعداد زیادی کشفیات گران‌بها و اختراعاتی در همه بخش‌های علوم به مغرب زمین هدیه داد. ولی شاید گران‌بهاترین آن‌ها اسلوب تحقیقات علم طبیعی است که منجر به شناخت قوانین طبیعت و تفوق و کنترل آن‌ها شد.» (هونکه، ۱۳۸۸، ص ۲۳).

۲- ۱- ۳. تشویق به تعقل و خردگرایی

علاوه بر آیات متعدد قرآن کریم که انسان را به تعقل، تفکر و تدبّر فرا می‌خواند، پیامبر رحمت نیز توجه ویژه‌ای به عقل و خرد دارد. او همواره مردم را از خرافه‌گرایی پرهیز می‌داد و به تعقل و تفکر تشویق می‌کرد. هم‌چنین اندیشیدن در غار حرا، بخش مهمی از برنامه زندگی او بود.

بعثت پیامبر رحمت، رستاخیزی بزرگ بود که در سرزمین جاهلانی برپا شد که

خردشان مرده و عقل‌شان در زیر غبارهای خرافه و نادانی مدفون مانده بود. اما صدای پیامبر رحمت، چون صور اسرافیل نَفخهٔ حیات را بر جان آنان دمید و به اندیشهٔ آنان حیات دیگر بخشید. پیامبری که رازدانِ عالم بود و به آسمان اتصال داشت و وحی را دریافت می‌کرد، هرگز خردگرایی را از یاد نبرد و آن را به عنوان پیامبر باطن به رسمیت شناخت. او از خرد جمعی در موارد متعدد بهره جست و در غیر مورد وحی، با یارانش مشورت کرد و از عقل جمعی آنان استفادهٔ نیکو کرد و نتیجه هم گرفت. او می‌توانست با نگاه به آسمان و درخواست از پروردگارش خرد را نادیده بگیرد و بهترین تصمیم‌ها را از خداوند بخواهد ولی خدایش او را به زمین متوجه ساخت و به استفاده از عقل جمعی تشویق کرد: «و شَاوَرَمُ فِي الْأَمْرِ (در کارها مشورت کن)» و خرد انسان‌ها را نادیده نگیر. در سورهٔ مبارکهٔ شوری آیه ۳۸ نیز خدایش استفاده از عقل جمعی و خرد آدمیان را در ردیف اجابت از فرمان خدا، به پا داشتن نماز و انفاق در راه خدا نیکو شمرد.

اُمّت محمد(ص) بیش از هر زمان دیگر امروز به تعقل و خردگرایی نیازمند است. در زمانهٔ ما که جمعی از مسلمانان افراطی بر خر خردستیزی سوار هستند و اندیشیدن و تعقل را جرم می‌دانند و جهل را سرلوحهٔ زندگی ساخته‌اند، توجه جدی به خردگرایی و ترویج عقلانیت کاری است بس مهم و ضروری که لحظه‌ای نباید از آن غافل شد. زیرا این کار پیروی از سیرهٔ نبوی و گره‌گشای زندگی است.

۲- ۱- ۴. اخلاق و مدارا

پیامبر رحمت و مهربانی که قرآن او را دارای خلق عظیم معرفی می‌کند، در سراسر عمر حتی قبل از بعثت و در هر شرایطی حتی در عرصه‌های جنگ و در روزهای فتح و پیروزی و قدرت، رفتار اخلاقی داشت. او هرگز بدی را با بدی پاسخ نداد و نسبت به هیچ‌کس حتی دشمنانش خشونت نورزید و هیچ‌گاه عهد و پیمان‌ش را نشکست. او همواره عدالت و انصاف را رعایت کرد. او امین مردم بود و به این صفت شهرت داشت. خداوند اخلاق نیکوی پیامبر را تأیید کرده و نرم‌خویی وی را حاصل جذب مردم و موفقیتش معرفی می‌کند (آل عمران/۱۵۹).

او انسانی در اوج اخلاق بود. سیره‌نویسان دربارهٔ او نوشته‌اند: رسول خدا(ص) در همهٔ عمر خود امین‌ترین مردمان، دادگرتین آنان، پاکدامن‌ترین انسان‌ها و راستگوترین ایشان بود. تا آنجا که مخالفین و دشمنانش نیز بدین امر معترف بودند (قاضی عیاض، ۳۳). اوج مدارای او با دشمن در فتح مکه به چشم می‌خورد که

تمام دشمنانش را بخشید و نیز با طایفه بنی ثقیف با عفو و گذشت برخورد کرد.

۲-۱-۵. دین

در بررسی تمدن و عوامل آن، دانشمندان دین را از عناصر و عوامل ایجاد تمدن به شمار آورده‌اند و این بدان جهت است که تأثیر دین در جوامع بشری یک واقعیت انکارناپذیر است (ولایتی، ش ۴۵، ص ۳۰۳ و ۱۸۳). دین نهادی است که از بدو زندگی بشر تا امروز در متن جامعه و زندگی بشر حضور داشته و تا پایان عمر بشر نیز خواهد بود و یکی از مهم‌ترین عناصر تأثیرگذار بر زندگی انسان است. «دین اساسی‌ترین و مهم‌ترین رکن تمدن و مقوم آن است که می‌تواند با ابزارهای معنوی و فراملیتی، ضمن هدایت جامعه به تمدن نیز هویت بخشیده و در تقویت سایر عناصر چون اخلاق، سن و معرفت هنری مؤثر باشد.» (جان احمدی، ۱۳۹۴، ص ۲۹) در تمدن اسلامی نیز دین اساسی‌ترین رکن تمدن است. اگر نگوییم تمام، اما بسیاری از ویژگی‌های تمدن اسلامی ریشه در دین دارد.

۲-۱-۶. هجرت

یکی از عوامل مهم تمدن هجرت است. ۲۷ یا ۲۹ نوع تمدنی را که پژوهشگران شناسایی کرده‌اند، ریشه در هجرت دارد. تمدن‌هایی چون تمدن یونان باستان، تمدن هند، تمدن آریایی، تمدن بابل، تمدن چینی و... همگی ریشه در هجرت دارند و حتی آخرین تمدن بشری یعنی تمدن آمریکا پس از هجرت اروپایی‌های سفیدپوست به آمریکا ایجاد شده است (ر.ک: هجرت و تمدن، دکتر علی شریعتی).

پیامبر گرامی نیز پس از ۱۳ سال تلاش فکری و فرهنگی و تحمّل آزار، تحریم، شکنجه و شهادت یاران، سرانجام شهر مکه را برای تمدن صلح‌آمیز مناسب نمی‌بیند. در برابر فعالیت‌های صلح‌جویانه پیامبر، کفار قریش همواره دم از جنگ و شمشیر و تهدید و قتل می‌زنند. حتی در پیمانی به نام دارالندوه، چهل قبیله و از هر قبیله یک نفر پیمان قتل پیامبر را امضا می‌کنند. از این رو حضرت رسول هجرت را تنها راه برای دعوت صلح‌آمیزش تشخیص می‌دهد و با عده‌ای از یارانش به‌طور مخفیانه به سمت یثرب مهاجرت و پس از پیمودن ۱۲ روز به یثرب می‌رسند و آن شهر را برای مرکزیت دعوت خود انتخاب می‌کند.

۱-۱-۶-۱. مقدمات هجرت به یثرب

مردم یثرب هر ساله در موسم حج، برای شرکت در مراسم به مکه می آمدند. پیامبر رحمت از این فرصت استفاده می کرد و نزد قبیله هایی که برای زیارت آمده بودند می رفت و آنان را به اسلام دعوت می کرد. در سال یازدهم بعثت شش تن از قبیله خزرج را ملاقات و آنان را به اسلام دعوت کرد. وقتی آنان گفته های پیامبر را شنیدند، دعوت وی را نویدبخش صلح و صفا و آشتی یافتند و ضمن استقبال از سخنان حضرت گفتند: «ما نزد مردم خود می رویم و آنان را از دین تو با خبر می سازیم. شاید به برکت تو، جنگ و ستیز از شهر ما برود. اگر تو سبب شوی که ما با یکدیگر متحد شویم عزیزترین کس نزد ما خواهی بود».

این شش تن به یثرب برگشتند و مردم شهر را از دعوت محمد (ص) آگاه کردند (شهیدی، چ ۵، ۱۳۸۸، ص ۵۹). این شش تن از گفتگو با پیامبر رحمت دریافتند که دعوت او سرشار از صلح و صفا و آشتی است و بارقه امید، صلح پایدار و نابودی جنگ و آمدن صلح و آشتی به شهرشان را در دل های خود احساس کردند و با تمام وجود لمس کردند که او آورنده صلح خواهد بود.

۱-۱-۶-۲. پیمان عقبه اول

باتوجه به خبری که این شش تن از ظهور اسلام و دعوت پیامبر رحمت از مدینه پخش کرده بودند، در مراسم حج سال دوازدهم بعثت (یک سال بعد) ۱۲ تن از مردم یثرب ضمن گفتگو با رسول خدا (ص) در عقبه با وی بیعت کردند و با بیعت آنان، نخستین پیمان جمعی پیامبر اسلام بسته شد. متن پیمان آن ها پس از پذیرفتن اسلام به صورت زیر بوده است: «با رسول خدا پیمان بستیم که به وظایف زیر عمل کنیم: به خدا شرک نوزیم، دزدی و زنا نکنیم، فرزندان خود را نکشیم، به یکدیگر تهمت نزنیم، کار زشت انجام ندهیم و در کارهای نیک نافرمانی نکنیم.» (سبحانی، چ ۵، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۴۰۶).

در اولین پیمان رسمی پیامبر با مردم یثرب، خشونت با صراحت تمام نفی می شود و نیز دزدی و زنا و تهمت به یکدیگر و کارهای زشت و ناپسند که جامعه را به سمت ناامنی، بد اخلاقی و جنگ پیش می برد ممنوع می شود. قرارداد همکاری در کارهای نیک که زمینه زیست مسالمت آمیز را فراهم می کند تعهد می گردد. این نشان می دهد که پیامبر برای نفی خشونت و ناامنی و جنگ در ایجاد صلح و آماده سازی

بستر زندگی مسالمت‌آمیز و همکاری در نیکی‌ها از همان ابتدا در پیمان‌هایش توجه ویژه داشته است.

این دوازده تن با دلی سرشار از ایمان و امید به آینده بهتر و صلح‌آمیز به یثرب برگشتند و با خواست مردم یثرب، پیامبر رحمت و مهربانی «مُصْعَب بن عُمَیر» را برای نماز جماعت، تبلیغ اسلام، تربیت آنان و آموزش قرآن به یثرب فرستاد و دل‌های مردم آماده پذیرش اسلام شد. یک سال بعد در سال سیزدهم بعثت، کاروانی بالغ بر پنج صد نفر از مسلمانان و غیر مسلمانان به همراه مصعب به مراسم حج به مکه رفتند و در شب سیزدهم ذی‌الحجه در منی و در پایین عقبه، حدود ۷۳ نفر از مسلمانان یثرب از اوس و خزرج در پاسی از شب که همگان به خواب رفته بودند، با پیامبر اسلام ملاقات و بیعت کردند. در زمین دیدار، عباس عموی پیامبر نیز حضور داشت.

مفاد پیمان

- اطاعت از پیامبر در راحتی و سختی
- انفاق در زمان تنگ‌دستی و ثروت
- امر به معروف و نهی از منکر
- گفتار حق و نهراسیدن از سرزنش دیگران
- به هنگام هجرت حضرت محمد (ص) به یثرب، از وی همچون دفاع از خود، زنان و فرزندان‌شان پشتیبانی و دفاع کنند که در این صورت پاداش آنان بهشت می‌باشد.
- رسول خدا نیز فرمودند: خون من خون شما و حرمت من حرمت شما است. من از شما هستم و شما از من هستید. می‌جنگم با هرکسی که شما بجنگید و صلح می‌کنم با هر که شما صلح کنید (بیهقی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۴۴۴). این بیعت چون در دفاع از پیامبر بود آن را بیعت‌الْحَرَب نامیده‌اند و این پیمان، زمینه هجرت پیامبر خدا را به یثرب فراهم کرد.

یکی از نکات مهمی که در این پیمان به چشم می‌خورد، اطاعت از رسول خدا است که در آینده نه چندان دور می‌تواند وصل‌الخطاب یثربیان و موجب حل اختلاف و ایجاد صلح میان آنان باشد و برای عموم مردم به‌ویژه در قبیله اوس و خزرج کارآیی و سودمندی زیادی داشته باشد و چنین هم شد. زیرا با راهنمایی و هدایت رسول رحمت، اختلاف‌های این دو قبیله که ده‌ها سال طول کشیده بود به صلح پایدار مُبَدَّل گردید که به گفته علامه شهید بلخی:

«از اصلاح اوس و خزرج، این نکته گشت معلوم:
فرمان صلح بازَد از انقلاب قرآن.»

۲-۱-۶-۳. تأسیس مسجد

در آغازین روزهای هجرت و پس از استقرار در شهر یثرب، اولین اقدام مهم پیامبر رحمت بنا کردن مسجد بود. زیرا مسلمانان به مکانی نیاز داشتند تا در آن گرد هم آیند و به عبادت الله بپردازند و در کارها باهم مشورت کنند. مسجد تنها مرکز پرستش نبود، بلکه مکتب و محل تعلیم و تربیت بود و مکانی که در آن به مشورت و قضاوت می پرداختند و نیز پیمان‌ها و قراردادهای سیاسی و اجتماعی در آن بسته می شد. از این رو مسجد نقش بسیار مهم و ارزشمندی داشت و کارکرد آن بی نظیر بود. در واقع، مسجد مقرّ حکومت نوپای مسلمانان بود که تمام رتق و فتق امور در آن انجام می گرفت.

با تأسیس مسجد، رسول خاتم (ص) عملاً تمدن اسلامی را پایه گذاری کرد و فنداسیون یک تمدن ماندگار را در کمال صلح و دوستی و شادمانی مردم ایجاد کرد. ورود پیامبر رحمت به شهر یثرب و ساختن مسجد از یک سو به مسلمانان هویت تازه می بخشید، انسجام آنان را بیشتر می کرد و اجتماع و قدرت آنان را به رخ مشرکین مکه می کشید و از سوی دیگر صلح و سازش را میان ساکنان یثرب اعم از مسلمانان، یهودیان و مشرکین به ویژه دو قبیله اوس و خزرج که ۱۲۰ سال باهم جنگ های خانمان سوزی داشتند، به ارمغان آورد و همان انتظاری که مردم یثرب از حضور پیامبر رحمت در شهر خود داشتند تحقق یافت.

۲-۱-۷. پیمان برادری

همبستگی اجتماعی یکی از عوامل تمدن ساز به شمار می رود که جامعه نوپای اسلامی به شدت به آن نیازمند است. با هجرت رسول خاتم (ص) به یثرب، مهاجرین مکه که از طایفه عرب عدنانی بودند در کنار انصار یثرب که از طایفه عرب قحطانی هستند قرار می گیرند. کینه ها و اختلافات گذشته میان این دو طایفه ممکن بود در آینده نیز بروز کند و برای آنان مشکل ساز شود و همبستگی میان تازه مسلمانان را متزلزل سازد. از این رو پیامبر رحمت در حدود ۵ یا ۸ ماه بعد از هجرت به فرمان خدا پیمان برادری را میان مهاجرین مکی و انصار یثربی اجرا کرد و بین ۹۰ تن ۴۵

نفر مهاجر و ۴۵ تن از انصار، بنا بر قولی (سبحانی، پیشین، ج ۲، ص ۴۵۹) میان ۳۰۰ نفر پیمان برادری ایجاد کرد. «روزی در یک انجمن عمومی، رو به هواداران خود کرده و فرمود: «دوتا دوتا با یکدیگر برادر دینی شوید.» آنگاه رو به مسلمانان مهاجر و انصار کرد و گفت: «فلانی! تو برادر فلانی هستی.» (همان) و امام علی را با خود برادر ساخت و گفت: «تو در دنیا و آخرت برادر من خواهی بود.» (شهیدی، پیشین، ص ۷۱) پیامد این پیمان و کار برادری مسلمانان بدان جا رسید که هر مسلمانی برادر مسلمان خود را بر خویشان مقدم می دانست. چنانکه نوشته اند: «روز تقسیم غنیمت های جنگی بنی نضیر، پیغمبر به انصار گفت: «اگر مایل باشید مهاجران را در این غنیمت شریک کنید و اگر نه همه از آن شما باشد. انصار گفتند ما نه تنها غنیمت ها را یکجا به برادران مهاجر خود می بخشیم، بلکه آنان را در مال ها و خانه های خود شریک می کنیم.» (همان)

۲- ۱- ۸. صلح طلبی پیامبر و شبکه قراردادهای

یکی از شاهکارهای صلح جویانه پیامبر رحمت (ص) ایجاد شبکه قراردادهای است. قراردادهایی که زمینه زیست مسالمت آمیز را در شبه جزیره عربستان فراهم می سازد. از ویژگی های بارز این قراردادها چهار عنصر مهم است: رضایت متقابل، جامعیت و فراگیری، اعتمادسازی و ایجاد ملت در قالب تکثر دینی و قبیله ای. این قراردادها میان مسلمانان مهاجر انصار، یهودیان، مشرکین، مسیحیان و قبایل مختلف عرب منعقد گردید که به جهت محدودیت مقاله به چند مورد اشاره می شود:

۲- ۱- ۸- ۱. قرارداد مدینه یا اولین قانون اساسی مسلمانان

یکی از عوامل شکل گیری تمدن قانون است. قانون موجب شکل گیری سامان سیاسی و در پرتو آن ایجاد نظم اجتماعی می شود. در نتیجه با حاکمیت قانون و نظم اجتماعی از هرج و مرج اجتماعی جلوگیری می شود. با تبعیت از قانون بستر پیشرفت، رفاه، امنیت و آرامش فراهم می گردد و زندگی متمدنانه شکل می گیرد. پیامبر رحمت براساس آموزه های قرآن (سوره نساء، آیات ۱۱۴ و ۱۲۹) بر صلح و همزیستی مسالمت آمیز تأکید کرده است. ایشان مبانی نظری صلح را بر فطرت انسان استوار می داند، از همین رو به محض استقرار در یثرب، اقدام به قانون گذاری کرد. در این فرایند ایشان قرارداد مدینه (صحیفه مدینه) را تدوین و تصویب کرد که از آن به عنوان

اولین قانون اساسی مسلمانان یاد می‌شود؛ چرا که قانون‌گذاری راهکار سازنده‌ای برای حفظ صلح و ایجاد ثبات و توسعه است. این قرارداد بیش از چهل ماده دارد. در ادامه به نکات مهمی که در این بندها آمده اشاره می‌شود:

۱. امضاءکنندگان پیمان، ملت واحدی را تشکیل می‌دهند (سبحانی، ج ۲، ص ۴۶۳).
 ۲. پیمان میان مهاجرین مکه، انصار یثرب، یهودیان و مشرکان می‌باشد. بنابراین از تکررگرای مذهبی حکایت دارد.
 ۳. مرجع حل اختلافات، همیشه خدا و محمد (ص) است.
 ۴. مناسبات هم‌پیمانان بر اساس نیکی و خوبی است و باید از بدی دور باشند.
 ۵. این قرارداد از ظالم و مجرم حمایت نمی‌کند.
 ۶. داخل شهر یثرب (که خودشان حدود آن را مشخص کرده بودند) برای امضاءکنندگان این پیمان حرم اعلام می‌گردد. (مانند حرم مکه)، براساس این بند در محدوده حرم یثرب، تمام مردم باید خلع سلاح شوند.
- براساس این قرارداد سرزمین مدینه به مکانی امن تبدیل گردید و قبایل دیگر از یهودیان نیز بعداً با پیامبر رحمت قراردادهایی امضاء کردند.

۲-۱-۸-۲. فتح آشکار یا صلح حدیبیه

یکی دیگر از این قراردادهای، قرارداد صلح حدیبیه است که در سال ششم هجری منعقد شد. «پیغمبر با هزاروپانصد تن از مردم مدینه برای ادای عمره روانه مکه شد. قریش چون از قصد پیامبر آگاه شدند، برای ممانعت از وی آماده شدند. نخست، خالد بن ولید و عکرمه بن ابی جهل [۳۰۰ نفر] را روانه کردند تا او را از رسیدن به مکه بازدارند و پیامبر در جایی که حدیبیه نام دارد و آغاز سرزمین‌های حرم است فرود آمد. به مردم مکه پیغام داد که ما برای زیارت آمده‌ایم نه برای جنگ، اما قریش نپذیرفتند. سرانجام پس از مذاکرات، مصالحه‌نامه‌ای بین او و نماینده مردم مکه امضا شد.» (شهیدی، پیشین، ص ۹۷).

مفاد این قرارداد بر شرح زیر است:

۱. ده سال جنگ میان دو طرف متوقف شود.
۲. کاروان تجارتنی قریش در امان باشد.
۳. هر مسلمانی که کافر شد و به مکه رفت مشرکین الزامی به بازگرداندن آن ندارند. اما اگر کافری مسلمان شد و به مدینه رفت پیامبر باید او را برگرداند.

۴. هر قبیله‌ای که بخواهد می‌تواند هم‌پیمان محمد(ص) باشد و هر قبیله‌ای که خواست هم‌پیمان قریش باشد. خزاعه هم‌پیمان محمد(ص) شد و بنی بکر هم‌پیمان قریش (جعفریان، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۹۷).

این قرارداد دستاوردهای زیادی برای مسلمانان داشت که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. پیامبر رحمت به آسودگی خاطر به تبلیغ رسالتش پرداخت.
 ۲. چهره صلح طلبی پیامبر اسلام بر همه مشرکین مکه آشکار گردید.
 ۳. ایمان‌شکنی قریش آشکار شد و موجب گردید تا فتح مکه بدون خونریزی به دست آید.
 ۴. این صلح زمینه ایجاد قراردادهای بعدی را فراهم ساخت.
 ۵. تعداد قبول کنندگان اسلام به سرعت افزایش یافت.
 ۶. این قرارداد پیروزی بزرگی برای مسلمانان بود؛ زیرا قریش با این قرارداد قدرت مسلمانان را به رسمیت شناختند. پس از امضای قرارداد صلح، پیامبر به همراهانش که حدود هفتاد و سه نفر بود فرمان داد که به نشانه حج، شتران خود را قربانی کنند و سرهایشان را بتراشند و پس از این کار پیامبر(ص) و مسلمانان به مدینه برگشتند.
- در راه بازگشت از حدیبیه به مدینه، سوره فتح بر پیامبر نازل شد و صلح حدیبیه را «فتح آشکار» نامید. بر اساس سوره فتح، صلح پیامبر نه تنها مورد تأیید خداوند قرار گرفت بلکه خداوند آن را فتح مبین خواند. این در حالی است که خداوند هیچ‌یک از پیروزی‌های مسلمانان در جنگ‌ها را پیروزی آشکار نخوانده است. این نشان می‌دهد که صلح بهتر از جنگ است و دستاوردهای تلاش‌های صلح جویانه پیامبر رحمت نیز بیشتر و بهتر از جنگ بوده است. مانند صلح حدیبیه که فتح مکه را بدون خونریزی در پی داشت.

۲- ۱- ۸- ۳. فتح مکه

کفار قریش ۲۲ ماه بعد از قرارداد صلح، پیمان صلح را شکستند. با پیمان‌شکنی قریش، قرارداد صلح حدیبیه به هم خورد؛ زیرا آنان علیه هم‌پیمانان پیامبر وارد جنگ شدند. از این‌رو پیامبر(ص) در سال هشتم هجرت با ده هزار نفر روانه مکه شد. وحشت در دل مشرکین قریش افتاد. شب هنگام قبل از ورود به مکه، ابوسفیان بزرگ قریش به عباس عموی پیامبر پناه آورد و سپس نزد پیامبر(ص) آمده و از سر ناچاری

مسلمان شد. تجلی اندیشه‌های صلح‌جویانه پیامبر رحمت و رفتارهای صلح‌آمیز وی در فتح مکه اوج رحمت و صلح‌طلبی وی را نشان می‌دهد. هنگام ورود سپاهیان اسلام به شهر مکه سعد ابن عبادہ رئیس تیغہ خزرج، به گمان خود می‌خواست از قریش انتقام بگیرد. او فریاد می‌کشید: **الیوم یوم الملحمة** (امروز، روز انتقام است). **الیوم یوم تستحیل الحرمه** (امروز، روزی است که حرمت‌ها شکسته می‌شود). **الیوم اذل اله قریشاً** (امروز، خداوند قریش را خوار کرد).

حضرت پیامبر (ص) حضرت علی (ع) را فرستاد که پرچم را از دست سعد بگیرد که **الیوم یوم المرحمة** (امروز، روز رحمت و مهربانی است). (شهیدی، پیشین، ص ۱۰۱) **الیوم اعدالله قریشاً** (امروز خداوند قریش را _ به برکت اسلام _ عزیز کرد).

پیامبر رحمت فاتح مکه بود. فاتح سرزمینی که بیش از ۲۰ سال از هیچ نوع دشمنی با پیامبر دریغ نکرده و بهترین یاران وی را به شهادت رسانده بودند. اما شعار پیامبر، شعار رحمت بود. شعار صلح، صفا و دوستی بود. شعار محبت، برادری و آزادی بود. وقتی مکه فتح شد و همه تسلیم پیامبر شدند، پیامبر کنار خانه کعبه آمده و دستگیره در خانه را گرفت. درحالی‌که عده زیادی از کفار قریش به کعبه پناه برده بودند، در انتظار تصمیم پیامبر بودند. حضرت فرمود: «اذهبوا و انتم الطلقاء» بروید، همه‌تان آزاد هستید. اینگونه بود که وی تمام دشمنانش را بخشید. رفتارها و اقدامات صلح‌آمیز پیامبر نشان می‌دهد که تمدن اسلامی ریشه در صلح‌طلبی پیامبر دارد و نقش صلح‌جویانه او در ایجاد تمدن اسلامی، بسیار تأثیرگذار و پراهمیتی بوده است.

۲- ۱- ۸- ۴. قرارداد یمین

یکی از قراردادهای صلح‌جویانه پیامبر رحمت قرارداد یمین است. این قرارداد با قبایل مختلف یمین منعقد شده است. پیامبر رحمت (ص) در این قرارداد سه چیز از آن‌ها خواسته است:

۱. یا مسلمان باشید مثل ما و با ما یکی شوید و در این صورت مثل ما زکات پرداخت کنید.

۲. اگر مسلمان نمی‌شوید آزادید. اما به جای زکات، جزیه (مالیات) بدهید. کمتر از قبل که به دیگران می‌دادید و در مقابل ما از شما دفاع می‌کنیم.

۳. حکومت مال خودتان و شما زندگی‌تان را بر طبق سنت‌ها و روش خودتان اداره کنید.

در تاریخ اسلام سال نهم هجری به «عام الوفود» مشهور است. «کلمه وفود جمع وفد، به معنای هیئت‌های نمایندگی می‌باشد. در اصطلاح وفود به قبایل و گروه‌هایی اطلاق می‌شود که خدمت پیامبر اکرم (ص) رسیده و اسلام آورده‌اند.»

۲-۱-۸-۶. قرارداد بنی ثقیف

در سال نهم هجری پس از فتح مکه که پیامبر و مسلمین در اوج قدرت قرار داشتند، اولین گروه که به صورت رسمی افرادی را به مدینه فرستادند از قبیله «ثقیف» بودند. این قبیله ساکن شهر طائف و قدرت برتر آن شهر بود. طبرسی می‌نویسد: «وقتی قبیله ثقیف اسلام آوردند، وفود عرب به محضر پیامبر (ص) آمدند و گروه گروه به دین اسلام داخل شدند.» (طبرسی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۵۰).

بنی ثقیف برای نابودی پیامبر تلاش زیادی کرده بودند. بارها کفار قریش را با نیروی نظامی شان بر ضد رسول خدا حمایت کرده و حتی زمانی که پیامبر برای دعوت آنان به اسلام به طائف رفته بود، حضرت را با سنگباران از شهرشان اخراج کرده بودند. پیامبر رحمت هنگام ورود نمایندگان بنی ثقیف، گذشته شرارت‌بار آنها را نادیده گرفت و از در صلح و رحمت با آنان رفتار کرده و به آنان لطف زیادی کرد. قراردادی که با آنها منعقد کرد، در حدود ۱۷ بند است که جهت اختصار به نکات مهم اشاره می‌شود:

۱. شما آزادید، چه اسلام بیاورید و چه اسلام نیاورید. اگر اسلام بیاورید مثل ما هستید و باید زکات بپردازید و اگر اسلام نیاورید، براساس این قرارداد ما کمتر از دیگران از شما جزیه می‌گیریم ولی از شما حمایت خواهیم کرد.

۲. بنی ثقیف آزادند از بین خودشان حاکمشان را انتخاب کنند.

۳. تمام وادی ثقیف از مردم طائف است و تمام زمین‌های مرده (انفال) را که آباد کنند، مال خودشان می‌باشد. (هم حاکم هستند و هم مالک) از جملات و نکات مهم معاهده این بود که در آن تأکید شده بود که «سرزمین آنان همچون حرم است و درختان و صید جانوران و هرگونه ستم و دزدی و بدرفتاری در آن سرزمین، حرام و ناروا است.» (حمیدالله، ص ۲۸۶-۲۸۴).

رفتار صلح‌آمیز پیامبر رحمت با بنی ثقیف، بازتاب سیاسی و اجتماعی بی‌نظیری داشت و در همان سال حدود ۷۰ نماینده از قبایل مختلف عرب به مدینه آمدند و با پیامبر رحمت قرارداد امضا کرده و اسلام را پذیرفتند. تقریباً هر ۵ روز یک قرارداد در

مدینه منعقد شد. از این جهت آن سال را «عام الوفور» (سال قراردادهای نامیده‌اند. اینگونه بود که با رفتارها و اقدامات صلح‌جویانه پیامبر رحمت قلب‌ها را فتح کرد و تمدن اسلامی با نقش صلح‌طلبی پیامبر رحمت و مهربانی ایجاد شد.)

نتیجه

تمدن عبارت است از زندگی مشترک مردم، همراه با نظم که بر اثر آن خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌گردد. تمدن به عنوان یک پدیده اجتماعی معلول عوامل متعدد و مختلف است. حضرت پیامبر رحمت و مهربانی با یک سلسله اقدامات صلح‌جویانه‌ی خویش تمدن بزرگ اسلامی را پایه‌ریزی کرد. تشویق به تحصیل علم و دانش، تعقل و خردگرایی، ایجاد تحول فکری، مشی و رفتار اخلاق‌مدار، به ارمغان آوردن دین مبین اسلام و بالاخره اقدام به هجرت از مجموعه اقدامات و رفتارهای حضرت ایشان بود که بسترهای شکل‌گیری تمدن اسلامی را فراهم ساخت. تمدن‌های بعدی به ویژه تمدن غرب امروزی نیز وام‌دار همان تمدنی است که پیامبر مهربانی پایه‌گذار آن بود. امروزه رسالت و وظیفه جوامع اسلامی به‌ویژه کشور عزیز ما افغانستان این است که با الهام و الگوگیری از رفتار صلح‌جویانه‌ی آن حضرت رخت جنگ و خون‌ریزی را برچیده، صلح و ثبات را در این سرزمین به ارمغان آوریم.

منابع و مواخذ:

- قرآن
- نهج البلاغه
- ابن منظور، العلامة، ۱۴۱۹هـ-۱۹۹۹م، لسان العرب، ج ۲، دار إحياء التراث العربي - بيروت.
- بیهقی، ابوبکر، دلائل النبوة و معرفته احوال صاحب الشریفه، بیروت، دارالکتاب العلمیہ، ۱۴۰۵هـ. ق، ج ۲، به نقل از ویکی فقه چهارم آبان ۱۳۹۹.
- جان احمدی، فاطمه، ۱۳۹۴، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، چاپ ۳۴، قم، نشر معارف.
- جعفریان، رسول، ۱۳۶۶، تاریخ سیاسی اسلام، چاپ اول، قم، موسسه در راه حق.
- حمیدالله، محمد، مجموعه الوثائق السیاسه للعهد النبوی و الخلافة الراشده.
- سبحانی، جعفر، ۱۳۶۸، فروغ ابدیت، ج ۱، چاپ پنجم.
- سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، ج ۲.
- شریعتی، علی، هجرت و تمدن، انتشارات احیا
- شهیدی، سید جعفر، ۱۳۸۸، تاریخ تحلیلی اسلام، چاپ پنجم، مرکز نشر دانشگاهی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۹۰، اعلام الوری، ج ۱، تهران، اسلامیه، چاپ سوم.
- قاضی عیاض، ابوالفضل، الشفا، بتعریف حقوق المصطفی
- کلینی، محمد، ۱۳۹۰، اصول کافی، مشهد نشر استوار، ج ۱
- ولایتی، کریم، نقش دین در ایجاد تمدن، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی (تبریز) ش ۴۵
- ویکی فقه، دانشنامه حوزوی، ۱۳۹۹/۸.
- هونکه، زیگرید، ۱۳۸۸، فرهنگ اسلام در اروپا، به نقل از مجله معارف، شماره ۶۷، مقاله نهضت تولید علم در تمدن اسلامی



حق بر صلح در آموزه‌های اسلامی و اسناد بین المللی حقوق بشر

محمدعلی فکوری*

چکیده

حق بر صلح و امنیت، از دیرباز جزء دغدغه‌ها و نیازهای بشریت بوده و بر این اساس مصلحان جامعه بشری، به ویژه پیامبران الهی و پیشوایان دینی، همواره در تلاش بوده‌اند تا زمینه‌های ثبات و استقرار صلح و امنیت جوامع بشری را فراهم سازد. صلح در آموزه‌های اسلامی و اسناد حقوق بشر مدرن، بازتاب یافته است؛ اما منظور از صلح در آموزه‌های اسلامی با تعریف آن در اسناد بین المللی حقوق بشر متفاوت است. حق بر صلح در آموزه‌های اسلامی، مبتنی بر نگاه ارزشی اسلام به انسان و جهان و از ویژگی اصالت- با استثنا بودن حق جنگ- برخوردار بوده و در مسیر نیل به صلح، حفظ و بسط آن، از مکانیسم اصلاحات درونی و برونی بهره برده است. این درحالی است که حق بر صلح در اسناد بین المللی حقوق بشر، ناظر به صلح منفی؛ یعنی حالت فقدان جنگ و خشونت است و همین مفهوم از صلح در اسناد بین المللی حقوق بشر ارج نهاده و پاسداری از آن، در منشور ملل متحد و دیگر اسناد حقوق بشری، هدف گذاری شده است. با وجود این، پدیداری تهدیدهای نوظهور صلح و امنیت در عرصه

*. دانش آموخته سطح چهارحوزه علمیه و دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی. پست الکترونیک:

gmail.com@Fakouri78

بین المللی، باعث تحول مفهومی حق بر صلح از نگرش منفی به صلح مثبت و توسعه گستره معنایی آن گردیده است. مقاله حاضر، با هدف واکاوی مفهوم حق بر صلح، تبیین مبانی و سازوکارهای نیل به آن، شیوه توصیفی تحلیلی و روش کتابخانه‌ای گردآوری اطلاعات را به کار برده است.

واژگان کلیدی:

صلح، سلم، قرآن، سیره پیامبر اسلام، منشور ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر.

مقدمه

جنگ و خشونت همزاد آفرینش انسان است (بقره/۳۰) و مطالعه تاریخ آدمی، بیانگر تعارضها، نزاع‌های خونین، درگیری‌ها و جنایات گسترده با خسارات جانی، مالی و آوارگی بسیار است. از این رو، حق بر صلح و امنیت انسانی از ارزشهای والا، دغدغه‌های همیشگی و آرزوهای دیرین جوامع انسانی بوده و در هر عصر و زمانی، اندیشمندان، دانشمندان و حاکمان هر جامعه‌ای، به نظریه پردازی‌ها سازوکارهایی به منظور رفع نزاع و مخاصمات خون بار برای دست یابی به حق بر صلح و امنیت انسانی کوشیده‌اند، تا بتوانند در پرتو تحقق این آرمان، از حقوق و آزادی‌های اساسی خویش پاسداری نموده و به آرامش و آسایش، توسعه و بالندگی دست یابند. چه اینکه دست یابی به حق بر صلح بدون تأمین امنیت انسانی و هیچ رشد و بالندگی هر جامعه‌ای بدون همزیستی مسألت آمیز و امنیت امکان پذیر نیست. با وجود این، جوامع انسانی در تحقق حق بر صلح و امنیت انسانی توفیق چندانی نداشته و همواره ستیز و خشونت بر صلح و امنیت انسانی فزونی داشته است.

در این میان، دین اسلام با نگاه ویژه به انسان و جهان، صلحی مبتنی بر واقعیت و حقیقت جهان هستی و انسان معرفی کرده است و با دلایل قرآنی و روایی متقن به تبیین و اهمیت آن در رشد و تکامل همه جانبه انسانی پرداخته و از همه انسان‌ها به آرامش و همزیستی سالم دعوت کرده است.

در نیمه اول قرن بیستم، جوامع بین المللی با تجربه دو جنگ ویرانگر و فاجعه بار «جهانی اول» و «جهانی دوم» با هدف حفظ صلح و امنیت بین المللی به تأسیس «جامعه ملل» و آنگاه «سازمان ملل» دست یازیده و بدین منظور کنوانسیون‌ها،

پروتنکل‌ها، قراردادها، مقاوله‌نامه‌ها و اعلامیه‌های مختلف و مهمی حقوق بشری را به تصویب رسانده و دولتها و نهادها، سازمان‌های ملی و بین‌المللی را به رعایت و تعهد به آن ملزم نموده‌اند. با وجود این، بسیاری از کشورها، به ویژه کشورهای اسلامی از جمله افغانستان، درگیر خشونت‌ها و نزاع‌های خونین مسلحانه بوده و علی‌رغم الحاق به کنوانسیونها و پروتنکل‌های بین‌المللی حقوق بشری، هیچ تعهد و التزامی به رعایت حقوق بشر، به خصوص رعایت حق بر صلح و امنیت انسانی، از خود نشان نداده‌اند. این در حالی است که حق بر صلح و اهتمام به امنیت انسانی، حتی در منازعات و نبردهای مسلحانه، در آموزه‌های اسلامی از چنان جایگاه ویژه و ارزش‌والای برخوردار است که نظیر آن در هیچ مکتب فلسفی، سیاسی و اجتماعی یافت نمی‌شود. اینک، پرسشی که مطرح می‌شود این است که حق بر صلح چیست؟ چه مبانی، راه‌حل‌ها و سازوکارهایی برای دست‌یابی به حق بر صلح و امنیت انسانی در آموزه‌های اسلامی و اسناد حقوق بشری بین‌المللی پیش‌بینی شده است؟ عوامل و موانع دست‌یابی به این حقوق کدامند؟ به نظر می‌رسد در آموزه‌های اسلامی و اسناد بین‌المللی حقوق بشر، تعریف روشنی از حق بر صلح و امنیت انسانی ارائه داده و سازوکارهای اساسی - که در ادامه بیان می‌شود - برای دست‌یابی به این حقوق معرفی کرده‌اند.

تا کنون گرچه پژوهش‌ها و نگارش‌های تک‌ساحتی در باره اهمیت صلح و امنیت به طور عام یا امنیت ملی یا انسانی به طور خاص انجام شده است؛ اما هیچ‌یک به بررسی سنجشی موضوع این‌خامه نپرداخته‌اند.

بنابراین، نگارنده این‌سطور با توجه به اهمیت موضوع، با روش تحلیلی توصیفی و شیوه کتابخانه‌ای، به منظور پاسخ به پرسشهای فوق، بررسی، تبیین و تحلیل حق بر صلح و امنیت انسانی را در آموزه‌های اسلامی و اسناد بین‌المللی حقوق بشر مورد توجه قرار داده است.

۱- مفهوم صلح

پیش از ورود به متن و اصل هر بحثی، شناخت واژگان اساسی و تعریف مفاهیم کلیدی مرتبط به آن بحث، ضروری است. از این رو، تعریف واژگان و مفاهیم کاربردی در این‌نگاشته نیز، لازم است تا بتوان بادرک درست و تصویر روشن از بحث، به تحلیل و واکاوی موضوع پرداخت.

۱-۱. تعریف لغوی و اصطلاحی صلح

صلح، از نظر ادب عربی اسم مصدر کلمه «صلاح» و «مصالحه» است. این لفظ در لغت عرب به معانی مختلفی به کار رفته است که از مهم‌ترین آن می‌توان به «سازش میان مردم» (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۱۷)؛ «نیکویی نمودن» (راغب اصفهانی، بی‌تا، ص ۲۸۴)؛ «از بین بردن نفرت میان مردم» (همان) «ایجاد رضایت بین طرفین منازعه» (طریحی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۳۸۶)؛ «مقابل فساد» و «خیر و درستی» (فیومی، بی‌تا، ص ۳۴۵) اشاره کرد.

در زبان فارسی نیز صلح به معانی «آرامش»، «اصلاح»، «صفا»، «مصالحه»، «دوستی»، «سازش» و «آشتی»، «حل و فصل دعوا» و «کنار گذاشتن جنگ» در مقابل «جنگ»، «دعوا»، «کشمکش»، «نزاع» و «نفار» به کار رفته است (معین، ۱۳۸۸، ص ۶۴۶. دهخدا، ج ۱، ص ۹، ج ۹، ص ۱۳۲۴۸ و نفیسی، ج ۳، ص ۲۱۶۱ و ریگی، ج ۲، ص ۱۲۵۸).

در این میان، مفهوم «آشتی» تنها معنای مشترک و مورد اتفاق میان همه لغت‌شناسان فارسی است (دهخدا، ج ۹، ص ۱۳۲۴۸؛ معین، ج ۲، ص ۲۱۶۰؛ تفریسی، ج ۱، ص ۴۲۱؛ پادشاه ج ۴، ص ۲۷۶۱؛ داعی الاسلام، ج ۲، ص ۶۱۰؛ نفیسی، همان؛ بهشتی، ص ۶۴۸؛ صدری، ص ۷۶۲؛ مشیری، ص ۶۷۴؛ شکرری، گیتی، فرهنگ دبستانی، ج ۲، ص ۵۷۵. قریب، ص ۶۸۹؛ انصاف پور، ص ۶۶۹؛ فروتن، ج ۲، ص ۱۲۰۵؛ عمید، ص ۸۲۷). اینک آشتی چیست، معانی متعددی برای آن ذکر شده است. دهخدا گفته است: «آشتی: دوستی از نو کردن، ترک جنگ، رنجشی را از کسی فراموش کردن، صلح، مصالحه، سلم، مسالمة، هدنه، مهاده و سازش مقابل جنگ و حرب». (همان) دکتر معین نیز نوشته است: «آشتی: ۱. رنجشی را فراموش کردن، پس از قهر از نو دوستی کردن ۲. صلح کردن پس از جنگ ۳. جمع میان دو عقیده یا دو رأی که صورت مخالف نمایند ۴. آرامش» (همان، ص ۵۹).

آنچه از مجموع معانی فوق به دست می‌آید، این است که صلح دارای مفهوم مثبت آرامش و سالم ماندن از نابودی و فساد ناشی از رفتارهای منفی است که در تصویر جنگ، منازعه، خشونت و نفرت نمود پیدا می‌کند. چنانکه برخی از محققان به این مطلب تصریح کرده‌اند (مصطفوی، ج ۶، ص ۲۵۶).

از نظر اصطلاح، صلح یک مفهوم مطلق نیست و می‌تواند بسته به دیدگاه دینی، سیاسی و فرهنگی، تعریف متفاوتی داشته باشد که از منظرهای مختلف قابلیت بررسی

دارد.

از منظر فقهی، فقهای اندکی به بررسی معنای لغوی واژه «صلح» پرداخته‌اند و بیشتر فقهای امامیه به بیان معنای اصطلاحی عقد صلح در فقه بسنده کرده‌اند. از میان منابع متعدد فقهی که مورد مراجعه قرار گرفت، تنها در منابع ذیل اشاره‌ای به معنای لغوی صلح شده است. علامه حلی در کتاب تذکره می‌گوید: «به یقین، معنای صلح اتفاق و رضایت است و اتفاق، گاهی بر معاوضه به دست می‌آید و گاهی بر غیر آن.» (حلی، ج ۱۶، ص ۸). مرحوم وحید بهبهانی نیز گفته است: «صلح و اصلاح در نزد اهل لغت و عرف، به معنای از بین بردن فساد است، نه صرف رفع خصومت و نزاع» (بهبهانی، ص ۴۳۶) این تعریف شبیه تعریفی است که مرحوم مصطفوی از «صلح» ارائه کرده است. (مصطفوی، پیشین) برخی دیگر از فقها، معنای لغوی «صلح» را مترادف واژگانی چون «صفح»، «اعراض»، «تجاوز» و «رفعید» دانسته‌اند. (اصفهان‌ی، ص ۲۴۸).

یحیی بن سعید حلی، صلح را: «عقدی لازم از ناحیه دو طرف و اصلی مستقل» (ابن سعید، ص ۳۰۶) دانسته، محقق حلی و علامه حلی به «عقدی که برای قطع نزاع و اختلاف دو شخص تشریح شده (حلی، ج ۱۶، ص ۵) و متفرع بر عقد دیگر نیست؛ هر چند که فایده آن را در برداشته باشد» (حلی، ج ۱، بی تا) تعبیر کرده‌اند. فاضل مقداد نیز به «عقد بودن و مستقل بودن آن» تصریح کرده است (فاضل مقداد، ج ۲، ص ۱۹۹). صاحب جواهر در شرح عبارت مرحوم محقق حلی می‌نویسد:

«اگر چه صلح در اصل، برای پایان دادن به خصومت و نزاع بین متخاصمین تشریح گردیده است ولی برای تحقق صلح، وجود این حکمت همواره ضروری نمی‌باشد.» (نجفی، ج ۶۲، ص ۱۰۲)

از فقهای متأخر، مرحوم میرزا حسن بجنوردی در تعریف صلح می‌نویسد:

«حقیقت صلح، عبارت از تراضی و تسالم بر چیزی است، اعم از اینکه آن چیز کالا باشد یا از اقسام نقود، یا از اعمال یا غیر این‌ها؛ انشاء این تسالم به صیغه عقد صلح باشد یا غیر آن، و فرقی نمی‌کند که صلح مسبوق به خصومت باشد یا ملحوق به آن، یا خصومت امری است که حصول آن متوقع می‌باشد، بنابراین در تمامی مواردی که ذکر گردید، اطلاق صلح به آنها حقیقتاً نه به نحو عنایت و مجاز صحیح می‌باشد.» (بجنوردی، ج ۱، ص ۱۲۱)

آنچه از بررسی تعابیر فقها در تعریف صلح استفاده می‌شود این است که ماهیت

صلح همان «رفع نزاع و مخاصمه میان دو طرف» است و این معنا با پیشوندهای «فصل المنازعه» (ابن حمزه طوسی، ص ۲۸۳) یا «قطع المنازعه» (محقق حلی، ج ۲، ص ۳۶۶) بیان شده است.

از منظر حقوقی، «صلح، حالتی است که در آن، جنگ حکمفرما نباشد.» (جعفری لنگرودی، ص ۴۰۸) صلح تا قبل از تأسیس ملل متحد در روابط بین المللی نیز همین مفهوم را داشت (بیگزاده، ص ۵۱۶). لیکن ملل متحد، مفهوم آن را وسعت داده و به عنوان «نهاد نظم بین المللی مبتنی بر عدالت» (همان) تلقی کرده است. مقنن مدنی کشور افغانستان و ایران متأثر از دیدگاه فقهای اسلامی، به بازتاب تعریف فقهی در قانون پرداخته است (قانون مدنی افغانستان، ماده ۱۲۹۷، قانون مدنی ایران، ماده ۷۵۲).

دو رویکرد متفاوت میان اندیشمندان و سیاستمداران غربی و شرقی در باره مفهوم صلح وجود دارد و بر همین اساس، صلح مورد بازشناختی قرار گرفته است. در رویکرد غربی، صلح به معنای «نبود جنگ» و «فقدان خشونت» است (صلح منفی)؛ در حالی که از منظر شرقی، تحقق صلح نیازمند شرایطی چون تعادل، پایداری و... است (صلح مثبت) (Anderson, 2004, p101-116). صلح مثبت در یک تعریف ساده، عبارت است از: «احترام به حقوق بشر و عدالت و پرهیز از خشونت در روابط بین الملل اعم از خشونت ساختاری یا خشونت مستقیم (دیپلانو، ص ۴۳) که علاوه بر جنگ و نزاع، شامل بی عدالتی، فقر، توسعه نیافتگی، آسیب به محیط زیست، عدم بردباری و... می شود.» (عسکری، ص ۲۴۱) یا عبارت از «حالت آرامش و نبودن مخاصمات در سطح بین المللی یا منطقه‌ای، در پایان درگیری‌های نظامی طرفین درگیری که با امضاء قرارداد صلح، به مناقشه و درگیری خاتمه می دهند.» (نعمت الهی، ص ۹۲) می باشد.

بنابراین، صلح مثبت ناظر به استقرار نوعی عدالت اجتماعی با هدف پیشگیری از تنش‌های سیاسی به منظور رفع فقر، زمینه سازی توسعه و بالندگی جامعه و حفظ محیط زیست است؛ اما صلح منفی، بیانگر حالت طبیعی و کلاسیک با شاخصه فقدان تهدید، استفاده از زور و برخورد مسلحانه علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی است که خود بستر ساز ساختارهای جنگ طلبانه داخلی یا خارجی می باشد. گرچه در منشور ملل متحد و اسناد متعاقب آن، صلح با نگرش منفی مورد توجه قرار گرفته است؛ اما به مرور با شکل گیری تهدیدهای نوین (بوزان، ص ۳۲) صلح و امنیت بین المللی، رویکرد اعضای سازمان ملل نسبت به صلح تغییر کرده و صلح مفهوم جدیدی پیدا

کرده است.. کنفرانس عمومی یونسکو در هجدهمین اجلاس خود اعلام نمود که صلح واقعی صلحی عادلانه و سازنده است. نباید صلح را تنها به مفهوم نبود جنگ دانست، بلکه وجود یک نظام دموکراتیک در روابط بین المللی بر مبنای منافع مشترک و با محدوده احترام به حقوق بشر می تواند صلح واقعی تلقی شود.

۲-۱. گونه های صلح

صلح به اعتبار متعلق به دو نوع عام و خاص دسته بندی می شود. صلح عام، دارای قلمرو گسترده و عمومی است که هرگونه فصل خصومت میان دو طرف نزاع را شامل می شود، بدون آنکه موضوع خاصی برای خصومت تعیین گردد. بر این مبنای امکان دارد موضوع صلح، حل نزاع و رفع اختلاف میان زن و شوهری باشند که در مسائل خانوادگی به وجود آمده، یا قطع درگیری از مسلمانان و کفاری باشند که بعد از جنگ و مخاصمه، به صلح روی آورده اند، یا فصل دعوی باشد که میان دو شخص بر مالکیت مالی پدید آمده است. اما صلح به معنای خاص، تنها شامل صلح در اموال است که در آثار فقهی، «باب صلح» به آن اختصاص یافته است. باب صلح که در فقه شیعه و اهل سنت یکی از ابواب معاملات می باشد، عهده دار بحث از یکی از اقسام صلح به معنای عام است و سخن از سایر اقسام آن در ابواب دیگر صورت می گیرد. فقها از پنج قسم (۱. صلح میان مسلمانان و کفار؛ ۲. صلح میان اهل عدل و اهل بغی؛ ۳. صلح میان زوجین؛ ۴. صلح در باب جنایات؛ ۵. صلح در اموال) نام برده اند و باب صلح تنها به بحث و بررسی صلح در اموال می پردازد سایر اقسام صلح در ابواب دیگر فقه نظیر جهاد، طلاق، قصاص و دیات قابل جست و جو و دست یابی است (حلی، ج ۴، ص ۴).

۲-۲. مفاهیم مرتبط؛ سلم و هدنه

سلم و هدنه یا مهادنه دو مفهوم و اصطلاح دیگری است که بار معنایی صلح را افاده می کنند؛ بنا براین، ضرورت دارد این دو مفهوم نیز مورد تعریف و بازشناسی قرار گیرد.

۲-۱. مفهوم سلم

واژه دیگری که در آموزه های دینی، مفهوم همزیستی مسالمت آمیز و رفع نزاع و خصومت را می رساند، کلمه «سلم» است. سلم و مشتقات آن در لغت عرب، تقیض

کلمه «حرب» (جنگ) (فراهیدی، پیشین، ص ۲۱۳) به معنای «صلح» و «صحت و عافیت» است. راغب اصفهانی پس از آنکه سلام و سلم را به معنای سلامت و دوری از آفات جسمانی و روانی تفسیر نموده و سلام، سلم (با فتح سین)، سلم با (کسر سین) مترادف با صلح تلقی کرده است (راغب اصفهانی، پیشین، ص ۲۴۵ و ۴۲۱). شاید این اختلاف معنی، به لحاظ نسبت سلم به فرد و جامعه باشد که سلامت جامعه، وابسته به صلح است، چنانکه سلامت فرد به دوری از بیماری‌ها می‌باشد. برخی از نویسندگان، با استناد به آیات قرآنی، میان سلم (به فتح سین) و سلم (به کسر سین) تفاوت قائل شده و اولی را به معنای «اطاعت و انقیاد» و دومی را به معنای «مسالمت و صلح» شمرده است (قرشی، ج ۳، ص ۲۹۶).

در اصطلاح فقهی و قرآنی نیز لفظ سلم به همان معنای لغوی به کار رفته است و فقها مفهوم نوینی برای آن ارائه نکرده‌اند.

۲-۲. مفهوم هُذنه

فقه‌های اسلامی در آغاز فقهی از عقد «هُذنه» یا «مهاده» سخن گفته‌اند که از آن، تعبیر به معاهده، مواعده، مصالحه، صلح و مسالمة نیز می‌شود (علامه حلی، ج ۱، ص ۴۴۷). هُذنه در ادبیات زبان شناسان عرب به معنای «صلح و آرامش» (ابن عباد، ج ۳، ص ۴۴۵؛ ابن اثیر جزری، ج ۵، ص ۲۵۲) و در زبان فارسی به مفهوم «صلح، آشتی کردن و وداع کردن از یکدیگر» (دهخدا، پیشین؛ معین، پیشین، ذیل واژه مواعده و مواعده). شیخ طوسی، پس از مترادف دانستن هُذنه و معاهده، در تعریف هُذنه نوشته است: «هُذنه و معاهده، دست کشیدن از مبارزه و ترک جنگ تا مدتی بدون عوض است.» (طوسی، ج ۲، ص ۵۰) این تعریف بیانگر صلح موقت یا به تعبیری «آتش بس» می‌باشد. تعبیر فقها در تعریف هُذنه، شبیه و نزدیک به یکدیگر است (راوندی، ص ۳۵۴؛ محقق حلی، ج ۱، ص ۳۰۳؛ علامه حلی، ج ۲، ص ۲۱۶؛ همو، تذکرة الفقهاء، ج ۹، ص ۳۵۲؛ همو، ج ۱۵، ۱۱۵؛ محقق حلی، ج ۱، ص ۳۰۳). تنها تفاوت در معوض بودن یا غیر معوض بودن آن است. شیخ طوسی در باب جهاد، به مناسبت تقسیم «امان» به «هُذنه» و «جزیه»، در تفاوت میان «جزیه» و «هُذنه»، هُذنه را «توافق طرفین برای کنار گذاشتن جنگ و قتال تا مدت معین بدون عوض یا با عوض» (طوسی، ج ۲، ص ۳۷) دانسته است، تا از عقد جزیه، که قهراً مستلزم داشتن عوض است، متمایز شود. منظور از عوض، مالی است که کافران در مقابل آتش بس تسلیم مسلمانان می‌کنند

که اجماعاً جایز است و نیز آن مالی که در صورت ضرورت مانند ترس از نابودی مسلمانان یا شکنجه و آزار اسیران مسلمان به کافران داده می‌شود. تعریف علامه حلی از هدنه، مواعده و مهادنه نیز مثل تعریف محقق حلی است (علامه حلی، همان منابع؛ نیز ر.ک: همو، ج ۱، ۳۰۱). یعنی ایشان نیز هدنه را اعم از معوض و غیر معوض بودن می‌داند. بنابراین، حقیقت هدنه یا مهادنه، قرارداد آتش بس و ترک مخاصمه است. برخی با تعبیر دقیق‌تر در باره هدنه نوشته است: «هدنه، پیمان ترک جنگ مقطعی با عوض یا بدون عوض با در نظر داشت مصلحت اسلام و مسلمانان است که توسط امامی نایب او با جنگجویان منعقد می‌شود.» (منتظری، ص ۴۳۲)

آنچه از تعریف مفهوم سلم و هدنه به دست می‌آید این است که این دو واژه نیز متضمن معنای هم‌زیستی مسالمت‌آمیز، ترک مخاصمه و دست برداشتن از جنگ و خشونت است؛ هر چند که این معنا در چارچوب صلح گذرا و آتش بس تحقق یابد.

۳- مبانی صلح

۳-۱. مبانی صلح در آموزه‌های اسلامی

۳-۱-۱. قرآن

واژه صلح تنها یک مرتبه در قرآن به کار رفته است که مربوط به ناسازگاری یا روی گردانی زنی از شوهرش می‌باشد. قرآن در این باره می‌فرماید:

«وَإِن امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُخْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» (نساء/۸۲۱)

در آیه شریفه، جمله کوتاهی «وَالصُّلْحُ خَيْرٌ...» به کار رفته و خداوند متعال برای حل ناسازگاری زن نسبت به شوهرش، بهره‌گیری از راهکار صلح را پیش‌بینی و توصیه کرده است. این جمله گرچه در مورد اختلافات خانوادگی ذکر شده؛ ولی روشن است که این موضوع خصوصیت نداشته و خداوند در صدد بیان یک قانون کلی و اصل همگانی است و آن، اصالت و مطابقت صلح، صفا و آشتی با فطرت انسان و مخالفت و فرعیت نزاع، کشمکش و جدایی برخلاف نهاد انسان و زندگی آرام بخش اوست. گواه این نکته، فراز پایانی آیه شریفه است که خداوند متعال، صلح‌گرایی و التزام به آن را مصداق احسان و تقوا تلقی کرده و احسان و تقوا مؤلفه‌های منطبق با فطرت آدمی است.

هر چند که تنها کلمه «صلح» یک بار در قرآن به کار رفته؛ اما مشتقات و بر ساخت‌های آن همچون «اصلاح»، «صالح»، «صالحون» و «صالحات» و مانند آن، بسیار زیاد در آیات قرآن مورد استفاده قرار گرفته است که از باب نمونه، به مواردی اشاره می‌شود.

واژه اصلاح و برخی دیگر از مشتقات کلمه صلح در قرآن در چند آیه در «برابر فساد» و در آیات دیگر، در «مقابل سینه» واقع شده است (قرشی، پیشین، ج ۴، ص ۱۴۱). در آیات کریمه ۵۶ (وَ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَ ادْعُوهُ خَوْفًا وَ طَمَعًا إِنَّ رَحْمَةَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ) ۷۱ (وَ أَصْلِحْ وَ لَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ) و ۸۵ (... وَ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) سورة اعراف، آیه ۱۵۲ سورة شعراء (وَ الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَ لَا يُضِلُّحُونَ)، آیه ۸۲ سورة یونس (إِنَّ اللَّهَ لَا يَضِلُّعُ عَمَلِ الْمُفْسِدِينَ) و آیه ۲۲۰ سورة بقره (وَ اللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ...) کلمه اصلاح در برابر فساد به کار رفته است.

اما در آیات ۱۰۲ سورة توبه (وَ آخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ)، ۲۱ سورة جاثیه (أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ) ۵۸ سورة غافر (وَ مَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَ الْبَصِيرُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ لَا الْمُنَافِقِينَ) و ۷ سورة عنكبوت (وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ) مشتقات واژه صلح بر ضد سینه استعمال گردیده است.

فساد و افساد در مقابل صلاح و اصلاح است (فراهیدی، پیشین، ج ۷، ص ۲۳۱) و با شناخت فساد و افساد می‌توان مفهوم صلاح و اصلاح را به دست آورد. فساد در لغت به معانی متفاوتی چون انحراف، تباهی، بد اخلاقی، مصیبت، بدنامی، تحصیل پول و مقام از طریق نامشروع، گرفتن مال به زور و ستم (زیبیدی واسطی، ج ۵، ص ۱۶۴) و - به نظر برخی - «خروج از حد اعتدال چه کم یا زیاد» (راغب اصفهانی، پیشین، ص ۶۳۶) است. فساد، به حسب متعلق خود، در عین دارا بودن معانی مختلف، در افاده مفهوم منفی متحد بوده و در ذهن هر انسان خردورزی، نگرش سلبی را تداعی می‌کند. در مقابل، واژه صلاح، اصلاح و دیگر مشتقات آن، در عین تفاوت معانی، معنای مثبتی را در ذهن القا کرده و از رشد، تعالی، توسعه و بالندگی فرد و جامعه نوید می‌دهد. اصلاح به مفهوم ایجاد صلح، سازش و الفت (طریحی، ج ۲، ص ۳۸۶؛ قرشی، پیشین، ج ۴، ص ۱۴۱)، هم چنین به معنای شایسته کردن چیزی نیز به کار رفته است).

در آیه ۱۸۲ سورة بقره آمده است: «فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصِجَاتٍ أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ؛ و کسی که از انحراف [و تمایل بی جای] وصیت کننده‌ای [نسبت به ورثه‌اش] یا از گناه او [در وصیت به کار خلاف] بیم داشته باشد و میانشان را سازش دهد، بر او گناهی نیست، که خدا آمرزنده و مهربان است. در آیه ۲۲۴ نیز خداوند متعال به ایجاد سازش میان مردم و پرهیزکاری دستور داده و از سرباز زدن به این مهم، بازداشته است: «...أَنْ تَبْرُوا وَ تَتَّقُوا وَ تُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»؛ و خدا را دست آویز سوگندهای خود قرار دهید، تا [بدین بهانه] از نیکوکاری و پرهیزکاری و سازش دادن میان مردم [باز ایستید] و خدا شنوای داناست. در آیه دیگری، خداوند، مؤمنان برادر یکدیگر دانسته و به ایشان، به ایجاد صلح و آشتی و سازش میان دو برادر خود، دستور داده است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأُصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَابِكُمْ» (حجرات/۱۱۰).

واژه‌های «صالح»، «صالحون» و «صالحات» نیز همان معنای صلح و صلاح را دارند؛ نهایت وصف صالحون در قرآن کریم، همواره برای اولو العقل (اعم از فرشتگان، انسان‌ها و پریان) به کار رفته است (اعراف/۱۶۸؛ انبیاء/۱۰۵ و جن/۱۱. ر.ک: قرشی، علی اکبر، پیشین، ج ۴، ص ۱۴۲)؛ اما واژگان صالح و صالحات، گاهی وصف برای رفتار و اعمال (از باب نمونه، بقره/۲۵، ۸۲، ۲۷۷؛ آل عمران/۵۷؛ نساء/۳۴، ۵۷، ۱۲۲، ۹۸، ۱۲۴، ۱۷۳؛ مائده/۹، ۹۳؛ اعراف/۴۲؛ یونس/۴، ۹؛ هود/۱۱، ۲۳؛ رعد/۲۹؛ ابراهیم/۲۳؛ اسرا/۹؛ کهف/۲، ۳۰، ۴۶، ۱۰۷؛ مریم/۷۶، ۹۶؛ طه/۷۵، ۱۱۲؛ انبیاء/۹۴؛ حج/۱۴، ۲۳، ۵۰، ۵۴؛ نور/۵۵؛ شعراء/۲۲۷؛ عنکبوت/۷، ۹، ۵۸؛ روم/۱۵، ۴۵؛ لقمان/۸؛ سجده/۱۹؛ سبأ/۴؛ فاطر/۷؛ ص/۲۴، ۲۸؛ غافر/۵۸؛ فصلت/۸؛ شورا/۲۲، ۲۳، ۲۶؛ جاثیه/۲۱، ۳۰؛ محمد/۲، ۱۲؛ فتح/۲۹؛ طلاق/۱۱؛ انشقاق/۲۵؛ بروج/۱۱؛ تین/۶؛ بینه/۷؛ عصر/۳) و گاهی ویژگی برای شخص (تحريم/۴) قرار گرفته است.

از مواجهه اصلاح و فساد روشن می‌شود که با پدیداری افساد و فساد، بستر و زمینه اصلاح از بین می‌رود، چنانکه با وجود اصلاح، بساط فساد و افساد برچیده خواهد شد. پس نسبت میان فساد و صلاح یا اصلاح و افساد، رابطه نقیض (ابن منظور، پیشین، ج ۳، ص ۳۳۵) است که در هیچ جایی امکان سازگاری و همسویی میان این دو مقوله وجود ندارد. رویاروی اصلاح با سیئه نیز حاکی از وجود نسبت تضاد میان این دو پدیده است و می‌رساند که اجتماع این دو در یک زمان و یک مکان بر شخص یا جامعه‌ای امکان ندارد؛ بنابراین، نمی‌توان شخص یا جامعه‌ای را پیدا کرد که هم دچار گناه و در همان حال، دارای صلاح و عاری از گناه باشد.

همانطور که اشاره شد، سلم و هدنه نیز بیانگر نهاد صلح و آشتی است. خداوند متعال، عموم مؤمنان را به صلح و همزیستی مسالمت آمیز فراخوانده و نتیجه عدم پذیرش این دستور را اطاعت و گام نهادن در مسیر شیطان، به عنوان آشکارترین دشمن انسان، دانسته است: «بِأَيِّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أُذْخَلُوا فِي السَّلْمِ كَأَنَّهُمْ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُم عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (بقره/۲۰۸).

از دعوت عمومی این آیه- که همه مؤمنان را بدون استثنا از هر زبان، نژاد، منطقه جغرافیایی و طبقه اجتماعی، به صلح و آرامش و آسایش دعوت می‌کند- برداشت می‌شود که تنها در پرتو ایمان به خدا، تشکیل حکومت واحد جهانی و امت واحد با همزیستی مسالمت آمیز توأم با عدالت اجتماعی، رفاه، رشد و سلامت جسمانی و روانی امکان پذیر است. چرا که ایمان به خدا، تنها زنجیره مستحکم اتصال و پیوند قلوب انسانها در برابر عوامل اختلاف آفرین و تنش زا همچون زبان، نژاد، قوم، منطقه و مانند آن است. ایمان به خدا و تسلیم در برابر فرمان او، نقطه وحدت جامعه انسانی در مسیر هدایت به سعادت و کمال و رمز ارتباط اقوام و ملت‌های با ایمان است. چنانکه قرآن کریم به صراحت به این مهم تاکید کرده است: «وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (یونس/۲۵). ارزشمندی و نقش بنیادین صلح و آشتی تا آنجاست که خداوند متعال، پیامبر اکرم (ص) را مخاطب قرار داده و ضمن آمادگی دفاعی، به پذیرش صلح و آشتی پیشنهادی از سوی کفار دستور داده است: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (انفال/۶۱). در کنار این آیات، آیات دیگری مسلمانان را به مناظره و گفت و گوی منطقی با غیر مسلمانان و تکیه بر عقاید مشترک با اهل کتاب دستور می‌دهد: «فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَحَمِيَّ لِلَّهِ وَ مِنَ اتَّبَعَنِ وَ قُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ الْأَقْبِينَ أَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ» (آل عمران/۲۰)؛ «وَ لَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَ قُولُوا آمَنَّا...» (عنکبوت، ۴۶)؛ «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» (آل عمران/۶۴) و حتی مسلمانان را از اظهار محبت و عدالت ورزی نسبت به غیر مسلمانانی که با آنان سر ستیز ندارند، نهی نمی‌کند: «لَا يَهَابُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ.» (ممتحنه/۸)

۳- ۱- ۲. روایات

در منابع روایی و جوامع حدیثی مسلمانان، روایات فراوانی در باره صلح و

اهمیت آن وارد شده است، تا آنجا که محدثان بابی به این عنوان اختصاص داده است (کلینی، چ ۴، ۱۴۰۷ ق، ج ۵، ص ۲۵۸؛ صدوق، چ ۲، ۱۴۱۳ ق، ج ۳، ص ۳۲؛ طوسی، چ ۴، ۱۴۰۷ ق، ج ۶، ص ۲۰۶). از مطالعه روایات و احادیث چنین بر می آید که مسلمانان می توانند در روابط خود با دیگران، از صلح و ایجاد رابطه محبت، مودت و دوستی بهره گیرند؛ چه اینکه، اسلام آیین فطرت است و هرگز با احساسات طبیعی و انسانی بشر در تضاد نیست. چه اینکه از دیدگاه اسلام تنها در فضای آرام و مسالمت آمیز می توان با مخالفان عقیدتی خود به گفت و گو و جدال احسن پرداخت. پیشوایان راستین اسلام، همواره به رعایت عدالت، انصاف، ادای حقوق و پرهیز از آزار و اذیت پیروان مذاهب دیگر توصیه می کردند که در اینجا به چند نمونه آن اشاره می شود:

۱. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «هر کس اهل ذمه ای را آزار رساند، من دشمن او خواهم بود و هر کس من دشمن او باشم، روز قیامت دشمنی خود را با او آشکار خواهم کرد.» (سیوطی، ج ۲، ص ۵۴۷؛ متقی هندی، ج ۴، ص ۳۶۳)
۲. روایت دوم از پیامبر (ص): «هر کس به یکی از معاهدان اسلام، ستم روا دارد و بالاتر از طاقت او تکلیفی بر او تحمیل کند، روز قیامت خودم دشمن او خواهم بود.» (ابن شعبه حرانی، ص ۲۷۲)
۳. روایت چهارم از پیامبر (ص): «هر کس به هم پیمانی از غیر مسلمانان ستم کند یا حقش را از بین ببرد یا بالاتر از طاقتش تکلیفی بر او تحمیل کند یا چیزی بدون رضایت از او بگیرد، من روز قیامت با او محاجه خواهم کرد (ابی داوود، ج ۲، ص ۴۵، ح ۳۰۵۲؛ بیهقی، ج ۹، ص ۲۰۵).
۴. امام علی (ع) در بخشی از نامه اش به مالک اشتر می فرماید: «[ای مالک!] مهربان باش و رعیت را با چشمی پر عاطفه و سینه ای لبریز از محبت بنگر. زنهار که چون درنده ای به غارت جان و مال آنان پردازی! فرمانبرداران تو از دو صنف بیش نیستند: یا مسلمان و برادران دینی تو هستند و یا پیروان مذهب بیگانه اند که در این صورت همانند تو انسانند.» (صبحی صالح، نامه ۵۳؛ بن ابی الحدید، ج ۱۷، ص ۳۳) این دستور حضرت به مالک، به طور طبیعی زمانی صادر شده است که تعداد مسلمانان در کشور مصر ناچیز بوده است. چند سال بیشتر از فتح مصر توسط سپاه اسلام نگذشته بود و به طور طبیعی در این چند

سال فقط عده اندکی اسلام را پذیرفته بودند و بیشتر مردم هنوز مسیحی بودند. مالک اشتر، فرمانروای ملتی شده بود که به تبعیت سیاسی حکومت اسلامی در آمده؛ ولی اکثریت آن مسیحی و اقلیت آن مسلمان بودند. بسیار جالب است که برای اداره چنین کشوری، امام علی (ع) چنان به مراعات حداکثر مصالح و منافع عمومی مردم مصر دستور می دهد که گویی میان آنان حتی یک مسلمان وجود ندارد.

۵. امام علی (ع) در قسمت دیگری از نامه خود به مالک اشتر، راجع به پذیرش صلح می فرماید: «و از صلحی که دشمن، تو را بدان خواند و رضای خدا در آن بود، روی متاب که آشتی، سربازان تو را آسایش رساند، و از اندوه‌هایت و شهرهایت ایمن ماند.» (صبحی صالح، نامه ۵۳)

۶. باز امام علی (ع) در روایتی پاداش انسان مصلح را همان جهاد در راه خدا دانسته می فرماید: «أَجْرُ الْمُصْلِحِ بَيْنَ النَّاسِ كَالْجِهَادِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» و تلاش در اصلاح مردم را نشان کمال خوشبختی می داند: «مَنْ كَمَالَ السَّعَادَةَ السَّعْيُ فِي صَلَاحِ الْجُمْهُورِ.» (التمیمی الآمدی، ح ۹۳۶۱؛ لیثی واسطی، ص ۴۶۹)

سفارش‌های اکیدی که از پیامبر (ص) و دیگر پیشوایان اسلام، درباره زندگی مسالمت آمیز مسلمانان با پیروان مذاهب و ادیان دیگر رسیده، در واقع همان روح همزیستی مسالمت آمیز است که قرآن نیز بدان سفارش کرده است.

۲-۳. مبانی صلح در اسناد بین المللی حقوق بشر

با آنکه در محاورات، ادبیات و فرهنگ‌ها و ادیان ملل مختلف جهان، واژه‌ها و الفاظ متفاوتی برای به صلح به کار رفته؛ اما محتوا و غایت آنها نشان دهنده درک واحد و یگانه همگانی از مفهوم صلح است. حتی برخی فراتر از صلح عینی*، صلح ذهنی** را به عنوان مفهوم نوینی از صلح مورد توجه قرار داده‌اند. صلح ذهنی، به معنای وضعیتی است فرد از نظر روحی و ذهنی به دور از نگرانی و ترس باشد (امینی نیا، ۱۳۸۹، ص ۱۳۴). بر این اساس می توان گفت که صلح به عنوان یک حق اساسی در ادیان، ادبیات و اسناد مکتوب و شفاهی جوامع بشری قرنهای گذشته مدنظر قرار گرفته است؛ اما باید دید در اسناد مصطلح بین المللی، از چه مبنا و بنیاد برخوردار است.

*. Objective peace

** . Subjective peace

نگاهی گذرا به اسناد حقوق بشری بیانگر نوعی اشاره و تصریح به مفهوم صلح و امنیت است. در مقدمه منشور ملل متحد - به عنوان نخستین سند رسمی بین المللی - آمده است: «ما مردم ملل متحد با تصمیم به محفوظ داشتن نسلهای آینده از بلای جنگ که دوبار در مدت یک عمر انسانی افراد بشر را دچار مصائب غیر قابل بیان نموده و با اعلام مجدد ایمان خود به حقوق اساسی بشر و به حیثیت و ارزش شخصیت انسانی و به تساوی حقوق مرد و زن و همچنین بین ملت‌ها اعم از کوچک و بزرگ و ایجاد شرایط لازم برای حفظ عدالت و احترام الزامات ناشی از عهدنامه‌ها و سایر منابع حقوق بین‌المللی و کمک به ترقی اجتماعی و شرایط زندگی بهتر با آزادی بیشتر... یک سازمان بین‌المللی که موسوم به ملل متحد خواهد بود تأسیس می‌نمایند.» آنگاه در بند (۱) ماده یک این منشور، تأمین صلح و امنیت یکی از اهداف چهارگانه سازمان ملل تلقی شده است. البته اهداف برشمرده شده در بندهای ۲، ۳ و ۴ نیز به نوعی مرتبط با صلح و امنیت بین‌المللی بوده و تحقق آنها تأمین‌کننده این هدف است.

در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر (مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر، مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ مجمع عمومی ملل متحد) و مقدمه میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ مجمع عمومی ملل متحد) نیز از حق بر صلح به عنوان حق ناشی از حیثیت و کرامت انسانی و مبنای اساسی برای تأمین سایر حقوق و آزادی‌های تمام اعضای خانواده بشری، پیشگیری از جنگ و اقدامات وحشیانه و برقرار روابط دوستانه میان ملت‌ها یاد شده است. مجمع عمومی ملل متحد نیز با تصویب قطعنامه شماره ۲۳۹/۱۱ مورخ ۱۲ نوامبر ۱۹۸۴ بر این حق تأکید کرده و اعلام کرده است که هدف اصلی ملل متحد، حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است. مجمع عمومی در این قطعنامه حفظ حیات توأم با صلح را برای مردم، حق مقدمی مختص به آنها و وظیفه مقدسی برای هر کشور بر شمرده است.

بررسی دیگر اسناد حقوق بشری نیز بیانگر همین موضوع است که صلح و امنیت هدف غایی حقوق بشر است و دستیابی به آن منوط به تحقق پیش‌زمینه‌ها و از بین رفتن موانع آن است. موانعی چون جنگ، به کارگیری سلاح و استفاده از نیروی قهری و زور، فقدان تحقق شرایط عدالت اجتماعی و عدم امکان دسترسی به امکانات اولیه

زندگی مانند آب و محیط زیست سالم.

حق بر صلح، فرجام برای برخی از حقوق و آغاز برای حقوق دیگر است. بدین معنا که تا حقوق و آزادی‌های اولیه بشر همچون حق حیات، حق کرامت، حق کار، حق انتخاب، آزادی عقیده، آزادی بیان و سایر حقوق افراد به رسمیت شناخته نشوند، اصولاً صلحی محقق نمی‌شود و از آن طرف، تا صلحی به وجود نیاید، زیست و جهانی عاری از خشونت، تنش، ترور، فقر، استبداد، بی‌عدالتی، ترس و اضطراب و هم چنین روابط دوستانه ملت‌ها، خود مختاری در تعیین حق سرنوشت افراد به وجود نخواهد آمد.

بنابر این، حق بر صلح، حق مشترک تمامی افراد و جوامع بشری است و احترام به این حق به اضافه دیگر حقوق انسانی، منفعت مشترک کلیه انسان‌ها - با هر رنگ، زبان، نژاد، قومیت، منطقه جغرافیایی - بوده و شرط اساسی بالندگی و رشد جوامع در تمامی سطوح و کلیه زمینه‌ها می‌باشد. در همین راستا اساسنامه یونسکو در ماده (۱) با پیوند دادن صلح و حقوق بشر، اشعار می‌دارد: «هدف سازمان مشارکت برای صلح و امنیت به وسیله ارتقاء میان ملل از طریق آموزش، دانش و فرهنگ به منظور احترام جهانی بیشتر به عدالت به واسطه حاکمیت قانون و تحقق حقوق بشر و آزادیهای اساسی می‌باشد.» (اساسنامه سازمان تربیتی، علمی و فرهنگی ملل متحد مصوب ۱۳۷۲/۴/۱۵) باز در اساسنامه آمده است که، «جنگ‌ها نخست در اذهان بشر آغاز می‌شود، دفاع از صلح نیز باید در ذهن انسان‌ها شکل گیرد.» در سال ۱۹۷۹، حق بر زندگی در صلح به عنوان یک حق بشری به وسیله کمیسیون حقوق بشر شناسایی شد (امینی نیا، پیشین، ص ۱۳۵).

اعلامیه تدارک جوامع برای زندگی در صلح (۱۹۷۸) بر نقش خاص یونسکو در اجرای حق بشر بر صلح و زندگی در محیطی صلح آمیز را مورد شناسایی قرار می‌دهد و در قسمت سوم بند (۲)، از کلیه حکومت‌ها، سازمان ملل و نمایندگی‌های تخصصی یونسکو به علاوه سایر سازمان‌های بین‌المللی مربوط، اعم از حکومتی و غیر حکومتی، عملکرد متمرکز برای تحقق این حق را درخواست می‌کند (همان). اعلامیه اسلو در حقوق بشر، بر صلح و مقدمه آن، اشاره به منشور ملل متحد، اساس نامه یونسکو و اعلامیه جهانی حقوق بشر دارد و اعلام می‌دارد که «صلح یک منفعت مشترک بشریت»، یک ارزش اساسی جهانی است که کلیه افراد و همه مردم، بالاخص جوانان جهان، آرزوی آن

را دارند (The Oslo Draft Declaration on Human Rights to peace, Oslo, Norway, 2011). این اعلامیه در ادامه می‌افزاید: «صلح فقط حق بشری نیست، بلکه هم چنین وظیفه است.» و توضیح می‌دهد «بنابراین از آنجایی که مشکلات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشورها موانعی برای تحقق حفظ یا اعاده صلح هستند، باید کلیه گامهای مقتضی جهت رفع این موانع برداشته شوند.» (همان)

بنابراین، حق بر صلح، نه تنها حق؛ بلکه وظیفه انسانی تلقی می‌شود و دولت‌ها، نهادها و سازمان‌های بین‌المللی و ملی ملزم به تأمین این حق و رعایت آن متعهد شناخته می‌شود.

۴- اصالت صلح بر جنگ

چنانکه گذشت، صلح و همزیستی مسالمت آمیز یکی از اصول مسلم آموزه‌های اسلامی و مقتضای فطرت سلیم انسانی است. «اصل در اسلام، صلح است. جنگ یک ضرورت به منظور تأمین صلح و امنیت و در حد ضرورت از آن استفاده می‌شود. اعتبار جنگ به عنوان یک اصل در روابط مسلمانان با دیگران، مخالف بدیهیات و طبایع امور است.» (سلیمی، ص ۱۷۶) آنچه از آموزه‌های اسلامی و هم چنین اسناد بین‌المللی حقوق بشر برداشت می‌شود، اصالت «صلح» و فرعی و عارضی بودن «جنگ» است. بدین توضیح که جنگ، حالتی اضطراری و فوق‌العاده است و تنها پس از تهاجم دشمن ضرورت پیدا می‌کند و پس از درهم شکستن دشمن، از بین می‌رود؛ از این رو، قرآن کریم جنگ را تا رفع فتنه دشمن واجب دانسته تصریح می‌کند: «وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ لِلدِّينِ لَهٌ» (بقره/۱۹۳) و ادامه می‌دهد که اگر آنها از فتنه دست برداشتند، [مزاحم آنها نشوید! زیرا] تعدی جز بر ستمکاران روا نیست: «فَإِنْ لَنتَهُوا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ» (همان)؛ بنابراین، جنگ و جهاد در اسلام یا جنبه دفاعی دارد و یا حالت بازدارندگی در زمینه‌های منفی و هدایتی؛ البته پس آنکه حق و باطل تبیین شود. گواه این مطلب، دستور به پذیرش پیشنهاد صلحی است که از سوی پیکارجویان با مسلمانان ارائه می‌گردد. قرآن می‌فرماید: «وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (انفال/۶۱)؛ اگر آنان تمایل به آشتی نشان دادند، تو نیز بپذیر و بر خدا توکل کن که او شنوا و داناست. این آیه به روشنی بر این اصل تأکید می‌کند که در صورت آشکار شدن تمایل به صلح طلبی غیر مسلمانان با مسلمانان، مسلمانان موظف‌اند به درخواست ایشان پاسخ مثبت دهند. چنانکه آیه دیگری نیز مسلمانان را

از حق تعرض به غیر مسلمانان در صورت ترک مخاصمه و تمایل به صلح آنان، باز می‌دارد و مسلمانان را ملزم به پذیرفتن صلح پیشنهادی می‌داند. قرآن می‌فرماید: «... فَإِنْ اعْتَذِرُوا إِلَيْكُمْ بِالْحَبْلِ وَإِلْقَاؤِ السَّلَامِ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا» (نساء/۹۰)؛ پس اگر از شما کناره‌گیری کرده و با شما پیکار نمودند، [بلکه] پیشنهاد صلح کردند، خداوند به شما اجازه نمی‌دهد که متعرض آنان شوید.

بر این اساس، وقتی تداوم جنگ و ستیز پیکارجویان غیر مسلمان در فرض ناتوانی آنان جایز نباشد، آغاز جنگ علیه ایشان به طریق اولی جایز نیست.

همانگونه که در قرآن کریم بر ایجاد رابطه و زندگی مسالمت آمیز با غیر مسلمانان تاکید شده است، در روایات و سیره پیشوایان معصوم دینی نیز مورد اهتمام واقع شده است. در این زمینه، عملکرد و روش پیامبر اکرم (ص) - به عنوان حجت شرعی - الگو و الهام بخش مسلمانان است. چه اینکه سیره ایشان، بر اساس نص قرآن کریم (احزاب/۲۱)، الگوی عینی و عملی مسلمانان و تمامی جوامع انسانی بوده و وی بر مبنای سفارش‌های قرآن، شیوه‌ای را اتخاذ کرد که به حق تجسم عینی صلح و همزیستی مسالمت آمیز است (مطهری، ص ۵۸).

پیمان نامه «منشور مدینه» - به عنوان اولین قانون اساسی مکتوب جهان - که پیامبر اکرم (ص) پس از هجرت به مدینه و تأسیس حکومت اسلامی، میان مهاجران و انصار و یهودیان مدینه به امضا رساند، هم چنین پیمان نامه‌ها و صلح نامه‌های دیگر وی همچون صلح حدیبیه با مشرکان قریش و پیمان صلح با نصاری نجران و مانند آن (حمید الله، صص ۱۰۹-۱۰۶)، والاترین گواه بر رویکرد صلح‌گرایی و همزیستی آرام و سالم پیامبر اسلام و به طور کلی، آیین اسلام است. در پیمان نامه صلح با نصاری نجران آمده است: «دارایی‌های مردم نجران و مردم پیرامون آن، جان‌هایشان، آیین و پرستشگاه‌هایشان، کسان حاضر و غایب و بستگان نزدیک ایشان و آنچه - از اندک و بسیار - دوست دارند، در پناه خدا و در حمایت فرستاده خدا، محمد پیامبر، است. هیچ اسقفی از مقام اسقفی خویش و هیچ راهب و کاهنی از مقام رهبانیت و کهنانت خویش بر کنار نخواهد گشت... برای پیکار با دشمنان اسلام فرستاده نخواهند شد. یک درهم دارایی، از ایشان نخواهند ستاند، پای هیچ لشکری به زمین آنان نخواهد رسید...» (همان، ص ۲۲۹) صلح جویی و روابط توأم با عطف و مدارای پیامبر اسلام، حقیقتی است که نه تنها دانشمندان مسلمان، بلکه دانشمندان غیر مسلمان به آن اذعان کرده

است. از باب نمونه، آرنولد- شرق شناس اروپایی - می نویسد: «حقیقت این است که سیاست مسالمت آمیز دینی، که مسلمانان فاتح در باره آیین مسیحیت معمول می داشتند، بزرگترین عامل مؤثر در تسهیل استیلای آنان بر سرزمین اسپانیا و نیز در پیشرفت و گسترش آیین اسلام بود.» (عمید زنجانی، ص ۲۲۰) بنابراین، اساس روابط مسلمانان با غیر مسلمانان بر مسالمت و رفتار نیکوست. اسلام هیچ گاه به پیروان خود اجازه قتل و کشتار پیروان مذاهب دیگر را نمی دهد و وجود عقاید مخالف، مجوزی بر رفتار خصمانه نیست؛ بلکه بر عکس، اسلام به پیروان خود دستور می دهد با مخالفان اسلام، رفتاری مبتنی بر عدالت و قسط داشته باشند.

پس اصالت صلح در روابط مسلمانان با دیگران، منطبق با روح آیات، روایات و سیره پیشوایان اسلام و یک «قاعده و اصل اساسی» است. از آنجا که در اسلام، «صلح» و «هم زیستی مسالمت آمیز» با پیروان ادیان و مذاهب دیگر، به صورت «قاعده اساسی» ملاحظه شده، آیات مربوط به صلح، اصل و - چون «جنگ» و «جهاد» ضرورت و استثنا است - آیات مربوط به جنگ و جهاد، نیازمند دلیل و انگیزه است؛ مثل وجود فتنه، ستم، اخراج پیامبر و مسلمانان از سرزمین وطنی خود. بنابراین، جنگ و اقدام به جنگ، خیانت و تجاوز تلقی می شود.

۵-۰ . سازوکارهای حفظ و نیل به صلح

همانگونه که بیان شد، آموزه های دینی و اسناد بین المللی حقوق بشر، نه تنها بر صلح و همزیستی مسالمت آمیز تأکید کرده، بلکه در مقام اجرا نیز، سازوکارها و راهکارهای سازنده ای را در دست یابی، حفظ صلح و توسعه آن ارائه می نماید که در قالب راهکارهای سیاست صلح طلبی اسلام و اسناد بین المللی قابل طرح است.

۵-۱. سازوکارهای صلح در آموزه های اسلامی

دین اسلام با تکیه بر ایمان و عقیده صحیح و به مثابه یک نظم دهنده رفتاری سعی دارد به اصلاح ساختار نظام اجتماعی پردازد و پس از آن به حل تنش های درون یک واحد اجتماعی پردازد و سپس تنش های برونی آن را بر مبنای رفتار صلح آمیز و بر اساس عدالت حل نماید و امنیت و آرامش را برای جهان به ارمغان آورد. در این جا اصول و سازوکارهای صلح طلبی اسلامی با استناد به آموزه های قرآنی و روایی مورد بررسی قرار می گیرد.

۵ - ۱ - ۱. اصلاحات درونی

خداوند متعال با جمله «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد/۱۱) و آیه «ذَلِكُمْ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (انفال/۵۳) یک قانون کلی و عمومی را بیان می‌کند و آن اینکه، هرگونه تغییرات درونی متکی به تغییرات درونی ملت‌ها و اقوام است و هرگونه پیروزی و شکستی که به قومی رسید از همین جا سر چشمه می‌گیرد؛ بنابراین آنها که همیشه برای تبریئه خویش به دنبال «عوامل درونی» می‌گردند و قدرتهای سلطه‌گر و استعمار کننده را همواره عامل بدبختی خود می‌شمارند، سخت در اشتباهند؛ چرا که اگر این قدرتهای سلطه‌گر و تمامیت خواه پایگاهی در درون یک جامعه نداشته باشند، کاری از آنان ساخته نیست. این اصل قرآنی در صدد بیان این نکته است که در عرصه سیاسی و اجتماعی جامعه نباید همه معضلات و مشکلات را معلول عوامل بیرونی دانست، البته عوامل بیرونی مانند: عقب ماندگی‌های علمی، و حتی قدرتهای بیگانه سلطه‌گر و استعمارگر و... در بروز مشکلات و ایجاد تحولات سیاسی و اجتماعی یک جامعه و کشور مؤثر هستند؛ اما تأثیر اصلی متعلق به عوامل درونی جامعه می‌باشد... برای پایان دادن به بدبختی‌ها و ناکامی‌ها باید یک انقلاب، دگرگونی بنیادین و اصلاحات اساسی در درون جامعه به وجود آید؛ یک انقلاب و اصلاحات فکری، فرهنگی، ایمانی و اخلاقی، و به هنگام گرفتاری در چنگال بدبختی‌ها، باید فوراً به جست و جوی نقطه‌های ضعف خویش تن بپردازد، تولدی تازه و نور و حرکتی جدید پیدا کند، تا در پرتو آن بتواند ناکامی‌ها و شکست‌ها را به پیروزی مبدل سازند... نه اینکه این نقطه‌های ضعف - که عوامل شکستند - در زیر پوشش‌های خودخواهی مکتوم بماند و به جست و جوی عوامل شکست در بیرون جامعه خود، در بیراهه‌ها سرگردان بمانیم. تاکنون کتاب‌ها و مقالات فراوانی درباره عوامل پیروزی مسلمانان نخستین و عوامل عقب ماندگی مسلمانان قرون بعد، نوشته شده است که بسیاری از آنها به کاوش در بیراهه‌ها می‌ماند، زیرا عوامل فرعی را بررسی کرده‌اند. اگر بخواهیم از اصل فوق که از سرچشمه وحی به ما رسیده، الهام بگیریم، باید هم آن پیروزی اولیه و هم شکست و ناکامی بعدی را در تغییرات فکری و عقیدتی و اخلاقی و برنامه‌های عملی مسلمانان، جست و جو کنیم و نه غیر آن (مکارم شیرازی، ص ۱۷۴-۱۷۳ با اندکی تصرف).

قرآن کریم، با بیان این دو آیه و بازگویی سرگذشت امت‌های گذشته، نکته فوق

العاده آموزنده‌ای را در مورد سرنوشت مردم، جوامع و سنت‌های تاریخ یادآوری می‌کند و آن این است که مردم می‌توانند با استفاده از سنن جاریه الهیه در تاریخ، سرنوشت خویش را نیک یا بد بگردانند، یعنی سنت‌های حاکم بر سرنوشت‌ها در حقیقت یک سلسله عکس‌العمل‌ها و واکنش‌ها در برابر عمل‌ها و واکنش‌ها است. عمل‌های معین اجتماعی عکس‌العمل‌های معین را به دنبال خود دارد. از این رو، تاریخ در عین آنکه با یک سلسله نوامیس قطعی و تخلف‌ناپذیر اداره می‌شود، نقش انسان و آزادی و اختیار او به هیچ وجه محو نمی‌گردد (مطهری، ص ۱۳).

سیره پیامبر اسلام (ص) و امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (ع) در مبارزه جدی با فساد در جامعه، گویای این امر است که از منظر دین و حاکمان دینی، اگر جامعه یا کشوری از یک نظام سیاسی و حاکمیتی سالم، پیشرفته، نیرومند و روابط اصلاح یافته درونی برخوردار نباشد، نه تنها در مجموعه نظام بین‌الملل نمی‌تواند مؤثر باشد، بلکه در داخل نیز قادر به پیمودن راه رشد و صلاح نمی‌باشد (جعفریان، ص ۵۲). یکی از اموری که در قرآن به عنوان مبنای زمینه ساز صلح جهانی مورد بررسی قرار می‌گیرد، لزوم توجه به اصلاحات درونی در برنامه اصلاحات جهانی است. برای تحقق این مهم، قرآن کریم، در گام نخست و در یک تقسیم بندی کلی، بر سه محور اندیشه صالح، گفتار صالح و رفتار صالح توصیه می‌کند. مؤمنان را از سوء ظن به یکدیگر، تجسس در امور دیگری و غیبت برادر دینی باز داشته (بِأَيِّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُّبُ أَحَدَكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مِمَّا فَكَرَهُتُمْ^۱ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ^۲) و آنها را به نیکو سخن گفتن و دعوت به سلم و صفا فراخوانده (وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا) (حجرات/۱۲) (و قُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا) (اسراء/۵۳) و کردار شایسته را پایه روابط بین افراد قرار می‌دهد (ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةَ حَنْ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ) (مومنون/۹۶) (و لَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ) (فصلت/۳۴)

از تأمل در قرآن محورهای زیر، برخی از مؤلفه‌های اساسی اصلاح سیستم درونی جامعه اسلامی در راستای ایجاد صلح، امنیت و رشد و بالندگی افراد جامعه تلقی شده است.

۵-۱-۱-۱. همبستگی بر اساس امت واحده

در فرهنگ‌ها و مکاتب بشری، واژه‌های مختلفی برای بیان مفهوم جامعه یا اجتماع، به کار گرفته می‌شود. مفاهیمی چون ملت، مردم، گروه، ایل، طایفه، قبیله، عشیره و... از این نوع‌اند. اسلام نیز به عنوان یک مکتب آسمانی - که تمام هم و غم آن، سعادت دنیوی و آخرتی انسان است -، برای بیان این مفهوم، از واژه جهت دار «امت» - که بار معنایی ویژه‌ای دارد - استفاده نموده است.

امت، اصطلاحی قرآنی و دینی است که همزمان با ظهور دین اسلام، رواج یافته است. از این واژه، در هیچ یک از زبان‌های شرقی و غربی، سراغی نمی‌توان گرفت. این تعبیر، از نوآوری‌های اسلام در اندیشه سیاسی بشر است. لویی گارده (اسلام‌شناس مشهور فرانسوی)، معتقد است: «امت، از ریشه خاص عربی است که در زبان‌های اروپایی نمی‌توان مترادفی برای آن یافت.» (بابایی زارچ، ص ۷۵) این واژه در قرآن ۶۵ بار به کار رفته است، ۵۲ بار به صورت مفرد و ۱۳ مورد به صورت جمع (امم) آمده که در برخی از این موارد، به مفهوم گروه و جماعت (قصص/۲۸) یا روش و طریقت، گروه همکیش (بقره/۱۴۳، ۲۱۳؛ زخرف/۲۳؛ آل عمران/۱۱۰)، یا مقتدا و پیشوا (بقره/۱۳۷) و بیشتر به معنای اشتراک در دین یا زمان و مکان می‌باشد (بقره/۱۲۸، ۱۳۴؛ مائده/۱۴۸؛ اعراف/۳۴؛ نحل/۳۶). امت به مفهوم اخیر را می‌توان برآنچه در اصطلاح به آن «جامعه» گفته می‌شود، حمل کرد. جامعه در اصطلاح جامعه‌شناسان «به جماعتی سازمان یافته از اشخاص که باهم در سرزمین مشترک زندگی می‌کنند و با همکاری درگروه‌ها؛ نیازهای ابتدایی و اصلی خود را تأمین نموده و با مشارکت در فرهنگ مشترک به عنوان یک واحد اجتماعی متمایز شناخته می‌شوند» اطلاق می‌گردد (کوین، ۱۳۸۷، ص ۱۴۲).

قرآن هم چنین به گروه خاص از پیروان یک دین یا یک عصر به خاطر همسانی در نوع خاصی از عملکرد یا رویکرد فکری، «امت»، گفته است. چنانکه از گروه میانه رو در امر دین و تسلیم دستورات الهی به «امت مقتصد» تعبیر کرده (مائده/۶۶) و نیز از امت به معنای همسانی زمانی یا مکانی، گاه با واژه «قریه» (انبیاء/۱۱) یا «قرون» (طه/۱۲۸) یاد نموده است. امت، به جماعتی که جنبه وحدتی در میان آنها وجود داشته باشد، اطلاق می‌شود. از این رو، امت، مفهومی کاملاً عقیدتی است؛ عقیده‌ای که مرز میان امت‌های گوناگون را مشخص می‌کند. امت بدین معنا ۵۸ بار در قرآن تکرار شده است. در چنین کاربردی، امت، به معنای گروهی از مردم است که یکی از

رسالت‌های الهی (یهودیت، مسیحیت و اسلام) بر آنها نازل شده است (جوان آراسته، حسین، شماره ۱۶، ص ۱۶۱). در این میان، قرآن کریم، امت اسلام را بهترین امت از آغاز تا پایان تاریخ بنی آدم شمرده است (آل عمران/۱۱۰).

به تصریح قرآن، مسلمانان «امتی یگانه» اند: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ» (انبیاء/۹۲)؛ «وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ» (مومنون/۵۲) و امت، گروه واحدی به شمار می‌آید. اسلام با وضع مجموعه‌ای از قوانین و تکالیف فردی و جمعی، پیوند پایدار و ارتباط مستحکمی میان امت اسلامی برقرار کرده است؛ این پیوند در عالی‌ترین نماد آن؛ یعنی پیوستگی اجتماع بر بنیان اعتقادات، ارزش‌ها و باورهای دینی و محوریت حاکمیت خدا در تمامی عرصه‌های زندگی، ترسیم شده است و این وحدت و یکپارچگی امت و روح همبستگی آنان نقش مؤثری در استقرار آسایش و امنیت اجتماع و دفع مفسده جویان و آشوب طلبان می‌انجامد. اصول کلی حاکم بر امت و جامعه اسلامی در نظام نامه اداری که از سوی رسول خدا ترسیم شده و امت را به عنوان یک مجموعه واحد پشتیبان یکدیگر می‌داند، بیان شده است (الصالحی الشامی، ج ۳، ص ۳۲۸).

۵- ۱- ۱- ۲. تقویت روحیه اخوت و برادری

قرآن کریم، مؤمنان را برادر یکدیگر معرفی کرده (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ وَأَتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ) (حجرات/۱۰) و نعمت برادری و اخوت را فرجام اتحاد، دوستی و همزیستی سالم می‌داند. (وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ) (ال عمران/۱۰۳)

این مقوله مهم، امری است که به عالی‌ترین شکل در سیره و روش پیامبر اکرم (ص) بازتاب یافته است. پیامبر (ص) در نخستین سال ورود به مدینه، «قرارداد برادری/ پیمان اخوت» را به وجود آورد، تا بساط نزاع‌های خون بار و خصومت دیرینه از بستر جوامع قبیله‌ای متخاصم مدینه و اطراف آن برچیده و زمینه همزیستی مسالمت آمیز در جهت پیدایش تعلق اجتماعی نوین و شکل‌گیری امت واحد اسلامی پدید آید. رسول خدا (ص) در یک مجلس عمومی فرمود: «تأخوا في الله أخوين أخوين» (بن هشام حمیری، ص ۳۵۱؛ کلاعی، ص ۲۹۸؛ ابن کثیر، ص ۳۲۴؛ حلبی، ج ۲، ص ۲۹۱؛ ابن صباغ مالکی، ۱۴۲۲ق، ص ۱۱۶۶)؛ به خاطر خدا دو به دو برادر شوید. آنگاه پیامبر (ص) بین هر

مهاجر و یکی از مردم مدینه عقد برادری بست و در یک انگاره تاریخی، حضرت علی (ع) را در دنیا و آخرت برادر خود خواند و فرمود: «هذا اخي انه مني و انا منه.» (همان) تشریح این قانون و پیمان برادری همگانی، یکی از برجسته‌ترین اقدامات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و نظامی پیامبر اسلام است و به روشنی، حاکی از ارتباط وی با مبدأ وحی و نهایت حکمت و مدیریت ایشان در هدایت و رهبری امت اسلامی است.

۵-۱-۱-۳. گسترش حسن ظن

در اسلام اصل و اساس بر این است که هر مسلمانی هرگاه در باره برادر دینی خود چیزی زشت و ناخوشایندی را شنید، هیچ تصویری سوء و گمان بدی را نسبت به وی تا ثابت شدن واقعیت و روشن شدن حقیقت در قلب خود راه ندهد و جز خیر، گمانی به او نبرد. قرآن کریم در دنباله بحث «افک» می‌فرماید: «لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ» (نور/۱۲)؛ چرا هنگامی که آن [تهمت] را شنیدید، مردان و زنان مؤمن به خود گمان نیک نبردند و نگفتند: «این تهمت و (بهتان) آشکار است»؟ به سخن دیگر، ایجاد روابط میان پیروان فرقه‌ها و مذاهب زمانی میسر است که هر رهبر یا پیروی یک مذهب در هنگام مقایسه کارها و رفتار دیگران و موضع‌گیری‌های آنان با رفتار و موضع‌گیری‌های خود، ایشان را متهم و کارها و موضع‌گیری‌های خود را توجیه نکند؛ زیرا خداوند متعال مسلمانان را از برائت جستن و تبرئه کردن نفس خود بازداشته است. قرآن می‌فرماید: «... هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِبَيْنِ أُمَّةٍ» (نجم/۳۲)؛ وی از آن دم که شما را از زمین پدید آورد و از همان هنگام که در شکم‌های مادرانتان نهفته بودید؛ به [حال] شما دانایتر است، پس خودتان را پاک بشمارید. او به [حال] کسی که پرهیزکاری نموده است، دانایتر است.

قرآن در سرزنش یهودیان که نفس خود را تبرئه می‌کردند و می‌گفتند: ما فرزندان خدا و دوستان او هستیم و تنها با آیین یهود، رسیدن به هدایت امکان پذیر است (بقره/۳۵)، می‌فرماید: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْكُونَ أَنْفُسَهُمْ بَلِ اللَّهُ يُرَكِّبُ مِنْ يَشَاءُ وَلَا يَظْلَمُونَ فَتِيلًا.» (نساء/۴۹) آیا به کسانی که خود را پاک می‌شمارند، نگریسته‌ای؟ [چنین نیست]، بلکه خداست هرکه را بخواهد پاک می‌گرداند، و به قدر نخ روی هسته خرمایی ستم نمی‌بیند. از این رو، گمان نیک نسبت به خدا و بندگان او از بزرگترین شعبه‌های ایمان و در مقابل، گمان بد نسبت به خدا و بندگان خدا از نشانه‌های ضعف و سستی ایمان است. سوء ظن، یکی از خصلت‌های پست اخلاقی است که قرآن و سنت نبوی مسلمانان را به شدت از آن

بر حذر داشته اند. خداوند متعال می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا.» (حجرات/۱۲)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، از بسیاری از گمانها بپرهیزید؛ زیرا که برخی از گمانها گناه است و جاسوسی مکنید.

نتیجه اینکه خداوند اعتماد و اطمینان افراد به یکدیگر را اساس ارتباط و تعامل مشترک در جامعه قرار داده و از ظن و گمان سوء بر حذر داشته است (حجرات/۱۴). اگر مبنای تعامل افراد بر پایه اطمینان و گمان نیکو استوار نگردد، افراد با کوچکترین ظن و گمان سوء، علیه یکدیگر به مقابله می ایستند و آرامش و سلامت جامعه با مشکل جدی مواجه می شود. روایات متعددی نیز بر گمان نیکو و اعتماد بین افراد تأکید می ورزند. امیر مؤمنان علی (ع) در روایتی فرمود: «کار برادر دینی خود را به بهترین وجه آن حمل کن، تا کاری کند که راه توجیه را بر تو ببندد و هیچ گاه به سخنی که از [دهان] برادرت بیرون آید گمان بد مبر، در صورتی که برای آن سخن محمل خوبی می یابی.» (کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۳۶۲)

۵-۱-۱-۴. تواضع و فروتنی

تواضع و فروتنی، یکی از منش های اخلاقی و رفتارهای پسندیده ای انسانی است. فروتنی، رفتاری خاص در برابر دیگران و بیانگر حالت و وضعیت نفسانی شخص است. در حقیقت برخی از اعمال و حرکات در گفتار و رفتار نشان می دهد که شخص از نظر شخصیتی به جایگاهی رسیده است که دیگران را بزرگ و محترم می شمارد و برای آنان شرافت و کرامت انسانی قائل است، بی آنکه شناختی از دیگری داشته باشد. انسان در برابر کسانی تواضع می کند که کرامت و شرافت انسانی را بشناسند و آن را گرامی بدانند. قرآن کریم، با نفی صفات مخالف این فضیلت اخلاقی، بر اهمیت فروتنی در تعامل و نقش مؤثر آن در روابط انسانی و زیست مسالمت آمیز تأکید می کند. در نگاه قرآن فروتنی در برابر حق و خداوند، از اصالت و اهمیت بیشتری برخوردار می باشد؛ زیرا چنین حالتی است که نفس را برای تواضع اجتماعی و فروتنی در برابر دیگر انسان ها آماده می کند. کسانی که در برابر حق خود را خوار و کوچک می شمارند تا در برابر هر انسان دیگری فروتنانه سخن بگویند و رفتار کنند؛ زیرا این گمان در ایشان تقویت می شود که دیگری در مسیر حق و حقیقت دست کم یک گام جلوتر است. قرآن می فرماید: «و عباد الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» (فرقان/۶۳)؛ و بندگان خدای رحمان کسانی اند که روی زمین به نرمی گام برمی دارند

و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند به ملاپمت پاسخ می‌دهند. اگر به آیات قرآن در حوزه تبیین و تحلیل تواضع و فروتنی توجه و دقت شود، این معنا به دست می‌آید که تواضع و فروتنی، منش و کنش انسان‌های صالح و نیکوکار می‌باشد (مآده/۸۳). به این معنا که انسان‌های صالح چون در برابر حق اهل تواضع هستند، در منش و کنش خویش نسبت به دیگری رفتاری از سر تواضع نشان می‌دهند.

۵-۱-۱-۵. اهتمام به عدالت اقتصادی

عدالت اقتصادی، مصداقی از عدالت در معنای وسیع آن است. عدالت به معنای وضع بایسته و رعایت شایستگی‌هاست (نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷). عدالت اقتصادی به معنای مراعات حقوق اقتصادی است. مراعات حقوق اقتصادی در کنار مراعات سایر حقوق، زمینه ساز توزیع عادلانه درآمد بین اقشار جامعه می‌شود، به گونه‌ای که حقوق اقتصادی بین نسله‌ها نیز مغفول واقع نشود. منشأ التزام به عدالت اقتصادی تسلیم بودن در برابر دستورات الهی است که با نهایت تلاش توأم با اخلاص، کارگزاران اقتصادی، نهادها و روابط اقتصادی را به گونه‌ای سامان خواهند داد که در کنار مصادیق دیگر، عدالت جامعه با صبغة الهی و بالنده به حیات خود ادامه دهد. به همین جهت، اصل عدم تمرکز ثروت و رفع اختلاف‌های فاحش و غیرعادلانه در نظام اقتصادی، از اهداف والای تعالیم اسلامی است، به طوری که طبق آیه شریفه «كِي لَا يَكُونَ دَوْلَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ» (حشر/۲۸) توزیع ثروت و در نتیجه توازن اقتصادی، از اهداف مهم اقتصاد اسلامی می‌باشد. در جامعه‌ای که عدالت اقتصادی برقرار نباشد، رابطه محسوس میان تلاش افراد و میزان درآمد و رفاه وجود نخواهد داشت و گروهی با دسترسی به موقعیت‌های مناسب و بهره‌مندی از امتیازات انحصاری، بخش قابل توجهی از منابع را به خود اختصاص خواهند داد و بدین طریق، فاصله بین اقشار اجتماعی با شتاب روزافزونی بیشتر شده و زمینه نزاع و خشونت فراهم خواهد شد، اما وقتی عدالت اقتصادی برقرار باشد، عامل عمده تعیین‌کننده درآمد و رفاه، تلاش صادقانه و مجدانه افراد خواهد بود و موقعیت‌ها و فرصت‌های یکسان در اختیار همه قرار خواهد گرفت تا افراد برحسب میزان تلاش و پشتکار خود، درآمد و رفاه داشته باشند و تفاوت ناشی از این امر، مسئله نامقبولی نخواهد بود. از طرف دیگر، مراعات عدالت و حقوق ضعفا و محرومان باعث خواهد شد فقر مطلق در جامعه از بین برود و کسی به خاطر عدم رفع نیازهای اساسی اقتصادی آسیب نیند.

بنابراین، برقراری عدالت اقتصادی و مبارزه با مفاسد مالی از دیگر سازوکارهای اجرایی رسیدن به صلح و امنیت در جوامع است. چه اینکه عدالت به طور کلی، در قیاس با امنیت از ارزش برتری برخوردار است؛ چون برقراری نظامهای امنیتی بدون توجه به «عدالت» امکان دارند؛ اما این نظامها استمرار نیافته و رو به زوال می‌گذارند. در صورتی که نظامهای عادلانه به طور حتم به استقرار و استمرار امنیت منتهی می‌شوند و به تعبیری، عدالت چنان تعریف و ترسیم شده که «امنیت واقعی» درون آن قابل تکوین و استقرار است. بلکه استقرار بالاترین مرتبه امنیت یعنی اطمینان، محصول ثبوت عدالت است.

در جامعه‌ای که اختلاف فاحش طبقاتی حاکم باشد، سخن گفتن از هم‌پذیری، اخوت و همدلی بیهوده است؛ چرا که فقر عامل مؤثری در بروز جنایات بوده و زمینه شورش و ناامنی را فراهم می‌آورد. قرآن کریم در تنظیم ثبات اقتصادی، مردم را به میانه روی در خرج و هزینه فراخوانده و از زیاده روی، اسراف، تلف کردن و حرص و تنگ نظری بر حذر داشته است (افتخاری، ۱۳۸۸ ش).

برآیند مجموع مؤلفه‌های فوق آن است که تحولات یک جامعه و تغییرات مثبت یا منفی اجتماعی و سیاسی یک ملت بستگی به تغییرات درونی آن جامعه دارد و جامعه متحول نمی‌شود مگر اینکه انسان‌ها متحول شوند و این تحول مقدمه لطف یا قهر خداوند بر آن جامعه می‌باشد.

۵- ۱- ۲. اصلاح روابط بیرونی

از بررسی مؤلفه‌ها و شاخص‌های حاکم بر اصلاح روابط افراد در درون یک جامعه اسلامی روشن شد که برقراری صلح و امنیت در جامعه اسلامی، بدون اصلاحات درونی امکان پذیر نیست و تأکید آموزه‌های اسلامی به جهت دهی اخلاق و رفتار بر محور ارزشهای الهی، بیانگر توجه و عنایت ویژه‌ای اسلام بر برقراری صلح و ثبات بر اصلاح درونی افراد جامعه است. از آنجا که اسلام دین جامع و پاسخگوی تمامی نیازهای بشر است، برای حفظ و گسترش صلح در عرصه بین الملل نیز سازوکارهایی اساسی را ارائه نموده است که در اینجا به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود.

۵- ۱- ۲- ۱. التزام به پیمان‌های بین المللی

اصل وفای به عهد و پیمان، یکی از دستورهای مؤکد اسلام است که قرآن کریم

در آیات بسیاری به آن توصیه کرده‌اند (اسراء/۳۴؛ مؤمنون/۸؛ معارج/۳۲؛ مائده/۱ و آل عمران/۷۶؛ نحل/۹۱). وفای به عهد در زمره اصول سیاست خارجی دولت اسلامی قرار دارد. دولت اسلامی موظف است بر اساس آن به کلیه معاهدات و پیمان‌های سیاسی و نظامی خود با دیگر جوامع با دیده احترام بنگرد و التزام و پای بندی خویش را حفظ کند. در برخی آیات قرآن به طور مطلق به رعایت پیمان‌ها اشاره شده و برخی دیگر، التزام به پیمان را یک تکلیف و مسئولیت عنوان می‌کنند؛ همچنین برخی آیات ضمن تاکید بر وفای به عهد و التزام به پیمان‌ها پیامدهای زیانبار نقض پیمان را هم گوشزد می‌کنند. اصل وجوب وفای به عهد و التزام به پیمان‌ها مورد اتفاق مفسران است و همگان به وجوب وفای به عهد و حرمت خیانت و غدر در حق مسلمان و غیرمسلمان اذعان کرده‌اند. از نظر اسلام تعهد به پیمان و وفای به عهد، یک سیاست راهبردی و بلند مدت می‌باشد و قرآن کریم با دستور کلی وفای به پیمانها، بنیان استواری برای این اصل ایجاد نموده (محمود مصطفی، ج ۶، ص ۱۰۳) و مؤمنان را با اوصافی همچون اهل وفای به عهد و پیمان ستایش کرده است (مؤمنون/۸). امیر مؤمنان علی (ع) در نامه ۵۳ نهج البلاغه در این باره می‌فرماید: «اگر میان تو و دشمن پیمانی بسته شد و یا تعهد کردی که به وی پناه بدهی، جامه وفای به عهد خویش بپوشان و تعهدات خویش را محترم بشمار و جان خود را سپر تعهدات خویش قرار بده؛ زیرا هیچ یک از فرائض الهی نیست که همچون وفای به عهد و پیمان مورد اتفاق مردم جهان باشد.»

۵- ۱- ۲- ۲. احترام به کرامت انسانی

کرامت انسانی، خاستگاه و مبنای بسیاری از حقوق شخصی، اجتماعی، مدنی، سیاسی، اقتصادی آدمی از قبیل: حق حیات، حق آزادی، امنیت، آموزش و پرورش، حق ازدواج، تصدی مناصب عمومی و مانند اینها، می‌باشد. همین امر، موجب شده است که کرامت انسانی و احترام به آن محور گفتمان مکاتب مختلف بشری و مورد توجه ویژه ادیان به خصوص دین اسلام واقع شود. کرامت، حقی است بنیادین، مطلق و آمیخته با تکلیف که موضوع آن، نفس و ذات آدمی بوده و قابل توقیف، نقل و انتقال و اسقاط نمی‌باشد (باقری، ص ۵). در بینش اسلامی، انسان‌ها، به دلیل برخورداری از روح الهی، موهبت عقل، آزادی اراده، بهره مندی از فطرت خداجویی و...، کرامت دارند و همین کرامت، خاستگاه شایستگی انسان برای مقام خلافت الهی، تسخیر زمین، مسجود فرشتگان و امانت‌دار خداوندی است. چه آنکه قرآن به صراحت این ارزش و ارجمندی را

ویژه انسان می‌داند و با جمله: «و لقد کرّمنا بنی آدم...» (اسرائی/۷۰) بر کرامت انسان تصریح می‌کند. کرامتی که در این آیه بدان تصریح شده، همان چیزی است که از آن در حقوق بشر مدرن، به «کرامت ذاتی، طبیعی»، یا «حیثیت ذاتی» انسان تعبیر می‌شود (نک: ماده ۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر، مصوب ۱۹۴۸).

از آنجا که همه انسانها- فارغ از هر رنگ، نژاد، قوم و منطقه، دین، مذهب و مانند آن- دارای کرامت و شرافت ذاتی می‌باشند، احترام به کرامت انسانی، موجب می‌شود که روابط حسنه و سلوک نیک در تعامل افراد و جوامع انسانی پدیدار گردد.

۵-۱-۲-۳. تألیف قلوب

اصل «تألیف قلوب»، یکی از مهم‌ترین سازوکارهای آموزه‌های اسلامی برای ایجاد صلح و همزیستی مسالمت آمیز است که ابزارهایی که می‌تواند نقش مهمی در گسترش تفکرات اصیل اسلامی و بسط اندیشه متعالی اسلام در سطح جهان داشته باشد. تألیف قلوب عنوانی مرکب و برگرفته از کاربرد قرآنی «مؤلفه قلوبهم» به معنای تألیف شوندگان با مودّت و احسان است (طریحی، پیشین، ج ۵، ص ۲۶) این ترکیب، دارای مفهوم اصطلاحی با کاربرد فقهی است که برگرفته از آیه ۶۰ سوره توبه و یادآور حکم شرعی به نام «مؤلفه قلوبهم» در باب زکات است. «مؤلفه قلوب» عنوانی است برای گروهی از انسان‌ها که یک صنف از اصناف هشت‌گانه مستحقان زکات که با هدف جلب و جذب آنان به سوی اسلام یا دفع خطرشان، با استفاده از این سهم مورد حمایت مالی مسلمانان و حاکم اسلامی قرار می‌گیرند (مبلغ دایمیردادی، ۱۳۹۱ ش، ص ۹۰). واژه «تألیف و الفت» در مواردی در قرآن به کار رفته است (آل عمران/۱۰۳؛ توبه/۶۰؛ انفال/۶۳). «تألیف» که از ریشه «إلف» به معنای انضمام چیزی به چیزی دیگر و اشیاء کثیره (مصطفوی، پیشین، ج ۱، ص ۱۰۶) و اجتماع همراه با میل و رغبت (راغب اصفهانی، پیشین، ص ۸۰) گرفته شده است، به معنای ایجاد الفت و دوستی بین دو چیز (ابن منظور، پیشین، ج ۹، ص ۱۰) و جمع بین آنها بعد از تفرقشان است. «قلوب» جمع قلب، به معنای دگرگون ساختن و وارونه نمودن است. قلب در لغت به معنای دل یا همان عضو معروف در بدن و تنظیم کننده و جریان دهنده خون است که در سینه قرار گرفته است (فرشی، پیشین، ج ۶، ص ۲۵؛ فراهیدی، ج ۵، ص ۱۷۰). اما در اصطلاح قرآنی، قلب در معانی متعددی به کار رفته است. خداوند در آیات متعدد قلب را منشأ خیر و شرّ و مخزن رأفت، رحمت، اطمینان و سکینه

می‌داند. در مواردی، مراد از قلب در قرآن روح و نفس انسانی تفسیر شده است (مصباح یزدی، ص ۲۶۴). پیامبر اکرم (ص) در موارد متعددی از ابزار اقتصادی برای بستر سازی صلح و بسط اسلام بهره گرفت و با وجود مخالفت دیگران، در این جهت سرمایه گذاری می‌کرد؛ از جمله هنگام تقسیم غنائم در روز حنین، پیامبر (ص) مقداری از غنایم را به مردانی از قریش اعطا کرد. آنگاه گروهی از انصار لبه به اعتراض گشوده، گفتند: خداوند پیامبر را ببخشد که غنایم را به قریش اعطا کرد و ما را رها نمود، در حالی که قطره‌های خون آنها از شمشیرهای ما می‌چکد. خبر به پیامبر (ص) رسید. ایشان انصار را جمع نمود و فرمود: «این چه سخنی است که از شما به من رسیده است؟!». فقهای انصار به پیامبر اظهار کردند: یا رسول الله (ص) صاحبان رأی ما چیزی نگفتند؛ اما مردم عوام ما گفتند خداوند پیامبر را ببخشد که (از غنائم) به قریش اعطا کرد و ما را رها کرد؛ در حالی که قطره‌های خون آنها از شمشیرهای ما می‌چکد. در این هنگام رسول الله (ص) فرمود: «به راستی من به مردمی که دورانی به عهد کفر بوده‌اند، مالی را جهت تألیف قلوب می‌دهم. آیا راضی نمی‌شوید که اینها با اموالی بروند، لیکن با قوم و عشیره خود به سمت رسول الله برگردند؟ به خدا سوگند! با آنچه بر می‌گردند، بهتر است از آنچه که با آن رفتند» (قشیری نیشابوری، ج ۳، ص ۱۰۸).

۵-۲. سازوکارهای صلح در اسناد بین المللی حقوق بشر

یکی از هدف‌های اساسی در تأسیس سازمان ملل متحد، ایجاد سازوکارهای مناسب به منظور حفظ صلح و امنیت بین المللی و حمایت از حقوق بشر و اقدامات بشردوستانه و آزادی‌های اساسی بوده است و منشور ملل متحد نیز هدف خود را در ماده ۱ با عنوان حفظ صلح و امنیت بین المللی قرار داده است. سازمان ملل، به عنوان نهاد متولی حفظ صلح و امنیت بین المللی، اسناد حقوق بشری متعددی را به تصویب رسانده و در این اسناد، بر حفظ صلح و امنیت جهانی و توسعه آن، همچون حقی برای افراد و جوامع انسانی، تأکید و تصریح شده است. منشور ملل متحد، نخستین سند بین المللی است که در آن بر صلح و امنیت تصریح شده است. ۲۶ بار کلمه صلح، ۲۰ بار کلمه امنیت بین المللی و ۱۰ بار روابط مسالمت آمیز در منشور ملل متحد مورد استفاده قرار گرفته است. عبارت صلح در این منشور با قید «جهانی» به کار رفته و این ترکیب، نشان دهنده اهمیت به صلح در سطح جهان و به رسمیت شناخته شدن این حق برای همه افراد انسانی است. در سایر اسناد حقوق بشری سازمان ملل نیز،

حق بر صلح و امنیت مورد توجه و اهتمام واقع شده است؛ اما این اهتمام و تاکید در جنبه تئوریک و نظریه است و اجرای اسناد و تحقق عملی و کاربردی حقوق بشر، به ویژه حق بر صلح و امنیت، نیازمند سازوکارهای اجرایی و عملیاتی دقیق، فراگیر و همه جانبه سازمان و اعضای آن است تا صلح در دو نگرش منفی و مثبت آن در سطح جهان استقرار یافته و بشری خسته از جنگ و خشونت به آرامش و آسایش دست یابد. سؤال این است که چه سازوکارها و مکانیسمی در اسناد بین المللی حقوق بشر برای دست یابی به حق بر صلح و امنیت پیش بینی شده و تا چه اندازه این سازوکارها اجرا و عملیاتی شده است؟ در اینجا سازوکارهای صلح در اسناد حقوق بشری سازمان ملل بررسی می‌گردد.

بند (۳) ماد ۲ منشور ملل متحد، از وسایل مسالمت آمیز برای حل اختلافات اعضا سخن گفته است. در این بند آمده است: «کلیه اعضا اختلافات بین المللی خود را به وسایل مسالمت آمیز، به طریقی که صلح و امنیت بین المللی و عدالت به خطر نیفتد، حل خواهند کرد.» وسایل مسالمت آمیز، ناظر به سازوکارهای حقوقی است که بخشی از آن در بند (۱) ماده ۳۳ مطرح شده است: «طرفین هر اختلاف که ادامه آن محتمل است حفظ صلح و امنیت بین المللی را به خطر اندازد، باید قبل از هر چیز از طریق مذاکره، میانجیگری، سازش، داوری، رسیدگی قضایی و توسل به مؤسسات یا ترتیبات منطقه‌ای یا سایر وسائل مسالمت آمیز بنا به انتخاب خود راه حل آن را جست و جو نمایند.»

۵- ۲- ۱. گفت وگو و مذاکره

مذاکره و گفت وگو، رایج‌ترین شیوه سیاسی برای حل اختلافات بین المللی است. این شیوه در بند (۱) ماده ۳۳ منشور برای حل اختلافات، پیش بینی شده است. در این سازوکار، طرفین منازعه به صورت مستقیم با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند تا جهت حل و فصل مسئله تلاش نمایند. این شیوه، زمانی تاثیرگذار است که طرفین تمایل جدی به حل اختلاف داشته و نیروهای سیاسی آنها تا حدی همسان باشد. با امکان این امر، توسل به زور و تهدید پذیرفته نیست. از این رو، بند (۴) ماده ۲ منشور ملل متحد، توسل به تهدید و زور را ممنوع اعلام کرده است: «کلیه اعضا در روابط بین المللی خود از تهدید به زور یا استفاده از آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری یا از هر روش دیگری که با مقاصد ملل متحد مبیانت داشته باشد،

خودداری خواهند نمود.» بنابراین، گفت وگو و منع توسل به تهدید و زور، نخستین اصل و سازوکار بین المللی برای تأمین یا حفظ حق بر صلح در سطح بین المللی است؛ این سازوکار بیشتر جنبه توصیه داشته و ضمانت اجرایی برای آن جز در مواردی که استفاده از زور و خشونت منجر به تهدید صلح و امنیت جهانی نشده، اتخاذ نشده است.

۵-۲-۲. میانجی‌گری

میانجی‌گری که «دخالت یک شخص ماهر، بی طرف و غیر ذینفع در کمک برای تغییر عقاید طرفین به طور غیر اجباری، برای دستیابی به توافقی پایدار» (واعظی، ۱۳۸۵) است، می‌کاسم دیگری برای نیل و حفظ حق بر صلح است. در این سازوکار، طرف ثالثی به حل اختلافات طرفین نزاع در رسیدن به آشتی و توافق کمک می‌کند. میانجی‌گری ممکن است توسط یک فرد، یک دولت، گروهی از کشورها یا سازمان بین المللی انجام شود، طرف ثالث/ میانجی با توافق دو طرف دعوا به صورت فعال در مذاکرات شرکت کرده و پیشنهادهای رسمی و غیر الزام آور؛ اما عینی و قابل اجرا را به منظور حل و فصل اساسی منازعه ارائه می‌نماید. اگر چه در بین شیوه‌های غیر حقوقی حل و فصل اختلافات سیاسی و بین المللی «مסاعی جمیله» نیز نوعی وساطت یک طرف ثالث بین دو طرف درگیر می‌باشد؛ اما تفاوت میانجی‌گری با مساعی جمیله در آن است که در مساعی جمیله طرف ثالث فقط زمینه آغاز مذاکره طرفهای درگیر را فراهم می‌کند و خود در مذاکرات شرکت نمی‌نماید؛ ولی در میانجی‌گری طرف ثالث علاوه بر آن که زمینه آغاز مذاکره بین طرفین درگیر یا دارای اختلاف را فراهم می‌کند خود نیز در روند مذاکرات شرکت دارد و حتی راه حل‌هایی نیز به طرفین پیشنهاد می‌کند که البته آنها در قبول یا رد این پیشنهادات مخیر هستند. با توجه به پیشینه طولانی جنگ و نزاع بین افراد، میانجی‌گری گروه‌های اجتماعی و کشورها و نیز با توجه به منافع که از جهات مختلف برای مداخله طرف ثالث به منظور پایان دادن به یک منازعه در طول تاریخ وجود داشته است، نیز از سابقه دیرینه‌ای برخوردار است. با اینکه میانجی‌گری در قرن بیستم تحولات عمیقی را پشت سر گذاشته؛ اما پذیرش آن در منشور سازمانهای بین المللی همچون منشور سازمان ملل متحد، منشور سازمان اتحادیه آفریقا و منشور سازمان کشورهای آمریکایی، بر اهمیت جایگاه نهادی و نقش آن در حل و فصل منازعات افزوده است. امروزه، میانجی‌گری در دعوای حقوقی و کیفری نیز نقش اساسی دارد و عامل مهمی در کاهش تورم پرونده‌ها دارد.

۵ - ۲ - ۳. عدم مداخله در امور کشورها

اصل «عدم مداخله» در امور داخلی کشورها، یکی از سازوکارهای مهم و اصول اساسی حقوق بین‌الملل است که به موجب آن، کشورها از دخالت در امور یکدیگر منع شده‌اند. رعایت اصل مذکور موجب حفظ حاکمیت و استقلال کشورها و در نتیجه، صلح و امنیت بین‌المللی خواهد بود. بانیان منشور ملل متحد با تکیه بر اصل «عدم توسل به زور» (بند (۴)، ماده ۲ منشور ملل متحد) کوشیده‌اند تا دولت‌های عضو را از مداخله در امور یکدیگر بازدارند.

منظور از مداخله نفوذ سیاسی، اقتصادی و نظامی کشوری در امور داخلی کشور دیگر برای تحمیل اراده خود بر آن کشور است (احتشامی، ۱۳۸۸، ص ۲۹). بند (۷) ماده ۲ منشور مقرر داشته است: «هیچ یک از مقررات مندرج در این منشور، ملل متحد را مجاز نمی‌دارد که در اموری که ذاتاً جزو صلاحیت داخلی هر کشوری است دخالت نماید.» روشن است که تأمین حق بر صلح و امنیت، وظیفه و جزء صلاحیت ذاتی و حاکمیتی کشورهاست و مداخله در امور یک کشور، باعث نابسامانی و به مخاطره افتادن نقش حاکمیت و صلح و امنیت کشور دیگر می‌شود. البته، اگر کشوری خود به نقض صلح و امنیت و دیگر حقوق و آزادی‌های اساسی اتباع خویش دست یازد و به تعبیری، قواعد اساسی حقوق بین‌الملل را نقض نماید، اصل عدم مداخله مانع از دخالت سازمان ملل یا کشورهای دیگر نیست. مثل آنجا که دولتی به ارتکاب جنایت علیه بشریت، نسل‌کشی و نقض گسترده و سیستماتیک مبادرت ورزد. در چنین جنایاتی که نه تنها حق بر صلح بلکه حق حیات نابود می‌گردد، دیگر این موضوع جزء امور داخلی تلقی نشده و مشمول اصل عدم مداخله نخواهد بود.

۵ - ۲ - ۴. التزام به تعهد بر صلح در نهادهای سازمان ملل

تأمین صلح و امنیت، مبنای شکل‌گیری سازمان ملل متحد است و روشن است که تحقق حق بر صلح و امنیت، وظیفه کلیه نهادهای سازمان ملل و کشورهای عضو می‌باشد. نقش و تعهد نهادهای سازمان ملل در دو قالب «بستر سازی» و «حفظ صلح و مبارزه با تهدید صلح» قابل مطالعه است. بستر سازی برای صلح، گرچه بر عهده کلیه ارکان سازمان قرار می‌گیرد؛ اما در عمل، سازمان علمی، فرهنگی، آموزشی یونسکو به این انجام این وظیفه می‌پردازد. چه اینکه طبق تصریح اساسنامه یونسکو، استقرار صلح و ایجاد تفاهم متقابل میان ملت‌ها از طریق اشاعه دانش و معرفت

و اهتمام در امر نشر فرهنگ و آموزش از وظایف این سازمان قلمداد شده است. بی تردید، آموزش نقش مؤثر بر آگاهی و پیشگیری از خشونت دارد. بند ۲ ماده ۲۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر مقرر می‌دارد: «هدف آموزش رشد کامل شخصیت انسانی، تقویت احترام به حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین خواهد بود. آموزش باید با تفاهم، مدارا و دوستی را در میان همه ملت‌ها و گروه‌های نژادی و دینی ترویج کند و به فعالیت‌های ملل متحد در راه حفظ صلح یاری رساند.»

در خصوص حفظ صلح و امنیت بین‌المللی - که صلاحیت عام سازمان است - نیز کلیه ارکان سازمان مسئولیت دارند؛ لیکن براساس ماده ۲۴ منشور، دولت‌های عضو به منظور تأمین اقدام سریع و مؤثر از سوی ملل، «مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی» را به شورای امنیت واگذار نموده‌اند. بر اساس این بند، «شورای امنیت در اجرای وظیفه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، طبق اهداف و اصول ملل متحد عمل می‌کند. اختیارات ویژه‌ای که برای انجام وظایف مذکور به شورای امنیت واگذار شده، در فصول ۶، ۷، ۸ و ۱۲ بیان شده است.» (کلییار، ج ۱، صص ۲۲۰-۲۱۴) علت اصلی واگذاری مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به شورا این بوده است که سازمان قادر به اقدام سریع و مؤثر در این زمینه باشد. عضویت دائمی پنج قدرت بزرگ جهان در شورا و دارا بودن «حق وتو» نیز بر این فرض استوار بوده است که تنها دول قدرتمند قادر هستند با اعمال قدرت و زور با استفاده از نیروی نظامی، استقرار صلح را تضمین کنند و هر کشوری را که بخواهد صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر اندازد یا تهدیدی علیه آن به عمل آورد و اقدام به تجاوز نماید از این تصمیمات بازدارند (آقایی، ص ۱۵۴).

نتیجه گیری

از مباحث پیش گفته روشن می‌شود آموزه‌های اسلامی در تبیین شیوه تعامل افراد و روابط انسان‌ها، صلح و همزیستی مسالمت آمیز را مبنای قرار داده و ضمن فراخوان پیروان خود به آرامش و آشتی، تلاش کرده است تا با واقع نگری و همه جانبه نگری، راهکارها و سازوکارهای مؤثری در بسط صلح ارائه نماید. مبنای قراردادن اندیشه صالح و دوری از هرگونه اندیشه ناصواب، توجه به گفتار صالح و پرهیز از هرگونه لغزش‌های کلامی منحل به صلح و آرامش و تأکید بر رفتار صالح و کنار نهادن ناهنجاری‌های رفتاری در تعاملات داخلی و بیرونی از جمله سازوکارهای مهم و مؤثر آموزه‌های اسلامی

است. حق بر صلح از منظر آموزه‌های اسلامی همه جانبه است و تمامی شئون زندگی انسان را در بر می‌گیرد. اسلام در گام نخست، صلح و آرامش را در نهان انسان با ایجاد سازش میان قوای درونی و ارضای خواسته‌های طبیعی تحت حاکمیت عقل و به دور از هرگونه افراط و تفریط می‌آفریند، آنگاه روابط اجتماعی و تعامل بین‌المللی را مورد توجه قرار می‌دهد. از دیدگاه قرآن و سیره پیشوایان دینی، صلح، خود، ارزش و هدف است و در پذیرش آن کافی است که پیامد خطرناک و فریبی به دنبال نداشته باشد. هدف از صلح، مصلحت‌گرایی نیست، بلکه خود صلح، مصلحت است؛ چه اینکه صلح و آرامش با زندگی فطری انسان‌ها سازگارتر و در شرایط صلح، رشد و تعالی انسان‌ها و تفاهم برای رسیدن به توافق‌ها بهتر فراهم شده و یگانگی آیین بشری و گرایش انسان‌ها به حق امکان‌پذیرتر است. قرآن کریم، وصول به اهداف خود را از طریق صلح نزدیک‌تر، آسان‌تر و معقول‌تر می‌داند و خواهان صلح شرافتمندانه، مسالمت‌آمیز، توأم با احترام و رعایت حقوق متقابل است. صلح و سازشی که کرامت انسانی مسلمانان را به ننگ خواری و حقارت آلوده سازد و ظلم و تجاوز را بر کرسی مشروعیت بنشاند، به هیچ وجه مورد تأیید اسلام نیست.

در جهان امروز، همچون ادوار گذشته جوامع بشری، صلح نه تنها به عنوان نیاز انسانها و جوامع تلقی می‌شود، بلکه به عنوان یک حق برای انسانها تلقی شده است تا بتوانند در فضایی آکنده از صلح و آرامش زندگی کنند. از این رو، اسناد بین‌المللی حقوق بشر، با وجود تنوع و تعدد، بر صلح و امنیت اهتمام ورزیده و با پیش‌بینی سازوکارهای مؤثر، صلح و امنیت جوامع بشری را هدف‌گذاری کرده است. گرچه صلح در مفهوم کلاسیک و سنتی به حالت «فقدان تجاوز، جنگ، خشونت یا مخاصمه» اشاره دارد؛ اما با پدیدار شدن اشکال نوین تهدید صلح و امنیت جهانی، مفهوم صلح و امنیت نیز دچار تحول گشته و قلمروهای جدیدی را در بر می‌گیرد.

منابع و مواخذ:

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند و ناصر مکارم شیرازی.
- نهج البلاغه، گردآوری: سید رضی محمد بن حسین موسوی، قم، موسسه نهج البلاغه، چ ۱، ۱۴۱۴ ق.

الف) منابع عربی و فارسی

- ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمدابوالفضل ابراهیم، قم، اسماعیلیان، بی تا.
- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، قم، اسماعیلیان، چ ۱، بی تا.
- ابن حمزه طوسی، محمد بن علی، الوسيلة، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، چ ۱، ۱۴۰۸، ص ۲۸۳.
- ابن زکریا، احمد بن فارس؛ معجم مقاییس اللغة، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، تصحیح: عبدالسلام محمد هارون، چ ۱، ۱۴۰۴ ق.
- ابن سعید حلّی، یحیی، الجامع للشرائع، قم، مؤسسه سیدالشهداء، چ ۱، ۱۴۰۵ ق.
- ابن شعبه حرانی، علی، تحف العقول عن آل الرسول، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چ ۲، ۱۴۰۴ ق.
- ابن صباغ مالکی، علی بن محمد بن احمد، الفصول المهمة فی معرفة الائمة، تحقیق: سامی الغریری، دارالحدیث، چ ۱، ۱۴۲۲ ق.
- ابن عباد، صاحب، المحيط فی اللغة، بیروت، عالم الكتاب، چ ۱، ۱۴۱۴ ق.
- ابن کثیر، اسماعیل، السیرة النبویة، تحقیق: مصطفی عبدالواحد، بیروت، دارالمعرفة، ۱۳۹۶ ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم بن منظور، لسان العرب، تحقیق: احمد فارس صاحب الجوائب، بیروت، دارالفکر، چ ۳، ۱۴۱۴ ق.
- ابن هشام حمیری، السیرة النبویة، تحقیق: محمد محی الدین عبد الحمید، قاهره، مکتبه محمدعلی صبیح، ۱۳۸۳ ق.
- ابی داوود، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داوود، تحقیق: سعید محمد اللحام، بیروت، دارالفکر، چ ۱، ۱۴۱۰ ق.
- احتشامی، هادی، بررسی جهانی شدن دموکراسی، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه، ۱۳۸۸ ش.

- افتخاری، اصغر، نسبت عدالت و امنیت در اندیشه سیاسی شیعه، پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره سوم، تابستان ۱۳۸۸ ش.

- امینی نیا، عاطفه، جایگاه حق بر صلح در منشور ملل متحد با نگاهی به عملکرد شورای امنیت، دانشنامه حقوق و سیاست، شماره ۱۳، بهار و تابستان ۱۳۸۹ ش.

- انصاف پور، غلامرضا، فرهنگ فارسی، تهران، انتشارات زوار، چ ۳، ۱۳۷۷ ش.
- آقایی، داوود، نقش و جایگاه شورای امنیت در نظم نوین جهانی، تهران، پیک فرهنگ، ۱۳۷۵ ش.

- بابایی زارچ، علی محمد، امت و ملت در اندیشه امام خمینی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳ ش.

- باری، روزان، مردم، دولت‌ها و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، ۱۳۷۸ ش.

- باقری، ابراهیم، کرامت انسانی در اسناد حقوقی اسلام، تهران، نشر عروج، چ ۱، ۱۳۸۶ ش.

- بجنوردی، سید حسن، القواعد الفقهية، قم، نشرهادی، چ ۱، ۱۴۱۹ ق.

- بهبهانی، وحید، حاشیه مجمع الفائدة و البرهان، قم، مؤسسه علامه وحید بهبهانی، چ ۱، ۱۴۱۷ ق.

- بهشتی، محمد، فرهنگ صبا، تهران، انتشارات صبا، ۱۳۷۲ ش.

- بیگزاده، ابراهیم، حقوق سازمانهای بین المللی، تهران، مجد، ۱۳۸۹ ش.

- بیهقی، احمد بن حسین، السنن الكبرى، بی جا، دارالفکر، بی تا.

- پادشاه، محمد، فرهنگ آندراج، تهران، انتشارات کتابخانه خیام، بی تا.

- تفلیسی، جیش بن ابراهیم، قانون ادب، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰ ش.

- التمیمی الآمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، قم، مکتب الإعلام الإسلامی، بی تا.

- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، چ ۱۶، ۱۳۸۴ ش.

- جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات، ۱۳۷۲ ش.

- جوان آراسته، حسین، «امت و ملت، نگاهی دوباره»، مجله حکومت اسلامی،

شماره ۱۶.

- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة، تصحیح: احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دارالعلم، چ ۱، ۱۴۱۰ ق.
- حلبی، برهان الدین، السیرة الحلیبة، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۰ ق.
- حمید الله، محمد، مجموعة الوثائق السياسية فی العهد النبوی و الخلافة الراشدة، قاهره، مكتبة مدبولی، ۱۳۷۹ ش.
- حسینی، سید محمد، نامه‌ها و پیمان‌های سیاسی و اسناد صدر اسلام، تهران، سروش، ۱۳۷۴ ش.
- داعی الاسلام، سید محمد علی، فرهنگ نظام، تهران، شرکت دانش، چ ۲، ۱۳۶۳
- دیپلانو، روزانا، شورای امنیت و بهره برداری استراتژیک از حقوق بین الملل، ترجمه: پوریا عسکری، تهران، انتشارات خرسندی، ۱۳۹۵ ش.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، تهران چ ۱، ۱۳۷۳ ش.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن، دفتر نشر کتاب،
- راوندی، قطب الدین، سعید بن عبدالله، فقه القرآن، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، چ ۲، ۱۴۰۵ ق.
- رشتی، حبیب الله، فقه الامامية، تهران، مطبعة الحیدری، چ ۱، ۱۳۹۵ ق.
- زبیدی واسطی، محب الدین، تاج العروس، بیروت، دارالفکر، اول، ۱۴۱۴ ق.
- زحیلی، وهبه، آثار الحرب فی الفقه الاسلامی، قاهره، بی نا
- سلیمی، عبدالحکیم، نقش اسلام در توسعه حقوق بین الملل، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۶ ش.
- سیوطی، عبدالرحمن، الجامع الصغیر، بیروت، دارالفکر، چ ۱، ۱۴۰۱ ق.
- شکری، گیتی، فرهنگ دبستانی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، چ ۱، ۱۳۷۴ ش.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالک الافهام، قم، مؤسسه المعارف الاسلامی، چ ۱، ۱۴۱۴ ق.
- شیخ الشریعه اصفهانی، فتح الله بن محمد، نخبة الازهار، قم، المطبعة العلمية، ۱۳۹۸ ق.
- الصالحی الشامی، محمد بن یوسف، سبل الهدی والرشاد فی سیرة خیر العباد، تحقیق و تعلیق الشیخ عادل أحمد عبد الموجود، الشیخ علی محمد معوض، قاهره، محمد توفیق عویضه، ۱۴۱۴ ق.

- صدری، غلامحسین، فرهنگ فارسی امروز، تهران، مؤسسه نشر کلمه، چ ۲، ۱۳۷۵ ش.
- صدوق، محمدبن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه، من لایحضره الفقیه، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چ ۲، ۱۴۱۳ ق.
- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، بی جا، کتابفروشی مرتضوی، چ ۳، ۱۴۱۶ ق
- طوسی، محمدبن حسن، المبسوط فی فقه الامامیه، تهران، مکتبه مرتضویه، چ ۳، ۱۳۸۷ ق.
- _____، تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ ۴، ۱۴۰۷ ق.
- عاملی، سید محمد جواد، مفتاح الکرامه، بیروت، دار احیاء التراث، بی تا.
- عسکری؛ پوریا، خسروی؛ یلدا، «ضرورت و بایسته‌های صلح از دیدگاه حقوق بین الملل»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین الملل، دوره اول، شماره ۲۲.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر حلّی، ارشاد الازهان الی احکام الایمان، تصحیح: فارس حسون، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چ ۱، ۱۴۱۰ ق.
- _____، تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیه، مشهد، مؤسسه آل البيت، چ ۱، بی تا.
- _____، تحریر الاحکام علی مذهب الامامیه، قم، مؤسسه امام صادق (ع).
- _____، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه، چ ۱، ۱۴۱۲ ق.
- _____، تذکره الفقهاء، مؤسسه آل البيت، چ ۱، بی تا.
- _____، قواعد الأحکام، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چ ۱، ۱۴۱۳ ق.
- _____، تحریر الاحکام، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چ ۱، ۱۴۲۰ ق.
- عمید زنجانی، عباسعلی، پاسداران صلح و همزیستی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۴ ش.
- عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران، انتشارات امیر کبیر، چ ۳، ۱۳۷۳ ش.
- فاضل مقداد، مقدادبن عبدالله سیوری، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چ ۱، ۱۴۰۴ ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، تحقیق: مهدی مخزومی و ابراهیم

- سامرای، قم، نشر هجرت، چ ۲، ۱۴۱۰ ق.
- فروتن، مجید، فرهنگ فارسی دانش، تهران، انتشارات مهتاب، چ ۱، ۱۳۷۴ ش.
- فیومی، محمد بن احمد مقری، در المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم، دار الهجره، بی تا.
- قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ ۶، ۱۴۱۲ ق.
- قریب، محمد، واژه نامه نوین، تهران، انتشارات بنیاد، ۱۳۶۸.
- قشیری نیشابوری، مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، بیروت، دار الفکر، بی تا، ج ۳، ص ۱۰۸.
- کلاعی، سلیمان بن موسی، الاکتفاء بما تضمنه من مغازی رسول الله و الثلاثة الخلفاء، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، چ ۱، ۱۴۲۰ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ ۴، ۱۴۰۷ ق.
- کلییار، کلود، سازمان بین‌های امروز المللی از آغاز تا به امروز، ترجمه هدایت الله فلسفی، تهران، نشر فاخته، ۱۳۷۱ ش.
- کوین، بروس، مبانی جامعه شناسی، ترجمه: توسلی، غلامعباس و رضا فاضل، تهران، سمت، ۱۳۸۷ ش.
- کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد، قم، مؤسسه آل البيت، چ ۱، ۱۴۰۸ ق.
- کرکی، علی بن حسین، رسائل کرکی، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی، چ ۱، ۱۴۰۹ ق.
- لیشی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، تحقیق: حسین حسینی بیرجندی، بی جا، دارالحدیث، بی تا.
- مبلغ دایمیردادی، محمد امین، «تألیف قلوب و سیاست»، مجله معرفت سیاسی، سال ۴، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۱ ش.
- متقی هندی، حسام الدین، کنز العمال، تصحیح: صفوة السقا، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ ق.
- محقق حلّی، جعفر بن حسن، شرایع الاسلام، قم، اسماعیلیان، چ ۲، ۱۴۰۸ ق.
- محقق حلّی، جعفر بن حسن، شرایع الاسلام، تهران، انتشارات استقلال، چ ۲، ۱۴۰۹ ق.
- محمد بندریگی، فرهنگ منجد الطلاب، تهران، چ ۱، ۱۳۸۹ ش.
- محمود مصطفی، نادیه، العلاقات الدولیه فی الاسلام وقت الحرب، المعهد

العالمی للفکر الاسلامی، ۱۹۹۶ م.

- مشیری، مهشید، فرهنگ قیاسی زبان فارسی، تهران، سروش، چ ۳، ۱۳۷۴، ش.
- مصباح یزدی، محمدتقی، نظریه سیاسی اسلام، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۸ ش.
- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بی جا، مرکز الکتب، چ ۱، ۱۴۰۲ ق،

- مطهری، مرتضی، سیری در سیره نبوی، تهران، صدرا، ۱۳۶۸ ش، ص ۵۸.
- مطهری، مرتضی، قیام و انقلاب مهدی (عج) از دیدگاه فلسفه و تاریخ، انتشارات صدرا، ۱۳۷۷ ش.

- معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۸ ش.
- معین، محمد، فرهنگ معین، انتشارات امیر کبیر، تهران، چ ۹، ۱۳۷۵ ش.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۰، چاپ ۲۹، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶ ش.

- منتظری، حسینعلی، نظام الحکم فی الاسلام، قم، نشر سربای، چ ۲، ۱۴۱۷ ق.
- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، چ ۷، بی تا.

- نعمت اللهی، همایون، واژه نامه سیاسی ویژه جوانان و نوجوانان، تهران، انتشارات عباسی، چ ۱، ۱۳۷۹ ش.

- نفیسی، علی اکبر، فرهنگ نفیسی، تهران، کتابفروشی خیام، بی تا.
- نهج البلاغه، تحقیق: صبحی صالح، قم، دارالهجره، ۱۴۱۴ ق.
- واعظی، محمود، روش های کاربردی میانجی گری در مناقشات بین المللی، مجله مطالعات بین المللی، شماره ۹، تابستان ۱۳۸۵.

ب) منابع انگلیسی

- Res5/ XXXII of the commission on Human Rights (1976), Part III, Paragraph 2.. G. A/ Res 33/73 (1978)
- Statate of UNESCO, Article (1)
- Anderson, R. (2004). A Defiition of Peace. Peace and Conflict: Journal of Peace and Psychology, 10 (2), pp.101-116,p 102.
- The Oslo Draft Declaration on Human Rights to peace,Os-

lo, Norway, 2011.

- ج) قوانین و اسناد بین المللی
- قانون مدنی افغانستان، مصوب ۱۳۵۵ ش.
- قانون مدنی ایران، مصوب ۱۳۰۷ ش.
- اساسنامه سازمان تربیتی، علمی و فرهنگی ملل متحد، مصوب ۱۳۷۲/۴/۱۵ ش.
- اعلامیه جهانی حقوق بشر، مصوب مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ مجمع عمومی ملل متحد
- منشور ملل متحد، مصوب ۱۹۴۶ م.
- میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ مجمع عمومی ملل متحد.
-



نگرشی بر راهبردهای مدیریت صلح در قرآن کریم

عبدالمومن حکیمی*

عزیزالله حسن زاده**

چکیده

موضوع صلح همواره یکی از دغدغه‌های مهم انسانها در ادوار مختلف تاریخ بوده است و اندیشمندان برای یافتن به این آرمان، همیشه همت خویش گمارده‌اند. هرچند در نیل به این امر مهم به توفیقی چشمگیر دست نیافته‌اند و جنگ و ستیز، به صورت مستمر، حیات بشریت را تهدید کرده است. در این میان، صلح از منظر قرآن کریم به دلیل مبتنی بودن بر آموزه‌های قدسی، متقن و جامع، شاخص‌هایی دارد که نظیر آن در هیچ مکتب فلسفی یافت نمی‌شود. توجه به نگاه راه‌بردی و مدیریت آن، از این جهت ضروری مینماید که درک نادرست و صحیح آن، سبب بیتوجهی به عرصه‌های مختلف صلح و نیز همه‌ها و شبهات گوناگون از سوی دشمنان شده است، به گونه‌یی که دین خاتم را آئینه ترویج خشونت معرفی کرده‌اند. از این رو، این مقاله با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوا، در صدد پاسخ به این پرسش است: راهبردهای مدیریت صلح از منظر قرآن کریم چیست؟ یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که براساس نگاه راه‌برد فرآیندی، موضوع صلح سه عنصر مهم دارد: مبانی نظری (ورودیها)، منطق

* - داکتر در مدیریت. mohammadiya2020@gmail.com

** - داکتر در مدیریت. a.a.hasanzadeh@Outlook.com

تحلیل و راه‌کارها (فرآیندها) و الگوی مطلوب (خروجی).

واژگان کلیدی:

قرآن، راه‌برد، مدیریت، صلح، مدیریت صلح.

بیان مسئله

بدون تردید ادیان و متون مقدس، یکی از بستری‌های مناسب برای ایجاد زمینه نفی خشونت‌ها، جنگ‌ها و به‌وجود آوردن صلح است. برقراری صلح، آرمان و دغدغه تايخ زندگی بشر بوده است و رهبران و اندیشمندان اجتماعی، همواره در پی یافتن راه‌کارهایی برای آشتی و صلح بوده‌اند، زیرا آنچه معنا و مفهوم صلح را حیاتی جلوه می‌دهد، ثمراتی است که بر آن مترتب می‌شود. با مرور در تاریخ روشن می‌شود که تا به امروز، در گذر زمان، قریب به ۸۰۰۰ جنگ در دل تاریخ ثبت و معین شده است که با گذشت ۳۴۰۰ سال، جهان صرفاً ۲۰۴ سال را با صلح گذرانده است. (مسایلی و ارفعی، ۱۳۷۲: ۱۷۱) از این‌رو، ادیان آسمانی، به‌ویژه آموزه‌های قرآن کریم، در مقابل آن سکوت نکرده و دستورالعمل‌ها و گفته‌های آموزنده‌ی را پیش روی بشریت گذاشته است. بدین جهت، نگاهی گذرا به‌بعضی از آموزه‌های دینی، هر انسان منصفی را به‌دریافت بهتر معنا و مقصود صلح رهنمایی می‌کند. قرآن کریم، به‌عنوان متن مقدس فرازمانی و فرامکانی، یگانه متنی که هیچ‌گونه تحریفی در آن صورت نگرفته، آموزه‌ها و رهکرده‌های بسیار ارزشمند، برای نیل به‌صلح واقعی فراروی انسانها قرار داده است، زیرا نگاه اسلام و آموزه‌های قرآن کریم به‌زندگی انسانها مبتنی بر زندگی مسالمت‌آمیز جهانی است و دیدگاه جامع به‌خط مشی زندگی انسانها در ابعاد داخلی و خارجی دارد که حکم اصلی آن صلح و زندگی مسالمت‌آمیز است. و اگر جهاد ابتدایی مشروع دانسته شده است، به‌خاطر دفاع از حقوق انسانهای محروم و مستضعف و بی‌دفاع است. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۰۴) در واقع فکر و اندیشه صلح و آشتی در تمام سطوح بشریت، مظهری از اندیشه صلحی است که بر تمام ارکان جهان حاکمیت دارد و مبتنی بر نظریه اساسی دین مقدس اسلام است. (شمس‌الدین، ۱۳۶۴: ۱۷) از این‌رو، در آموزه‌های قرآن کریم، بنیان اساسی و اصلی صلح است و جنگ و ستیز با دشمنان، فقط در شرایط ویژه و استثنایی تجویز شده است. (مطهری، ۱۳۶۸: ۲۵)

از منظر آموزه‌های قرآن کریم، روی صلح صرفاً با جهتگیری رفع تنازع بین طرفین

تأکید نشده است، بلکه هدفی بالاتر دارد و آن صلحی ممدوح است که با آن بتوان حق ستمدیده را از ظالم و ستمگر ستاند و به صاحب اصلی آن باز گرداند، نه اینکه باعث شود ستمدیده از حق خویش بگذرد تا صلح پدید آید. زیرا در این صورت امکان دارد صلحی به وجود آید، ولی به دور از عدالتی است که دغدغه بزرگان دین بوده و در این مسیر سعی و تلاش فراوان کرده است.

صلح به مثابه اکسیری است که همیشه انسانهای عدالتخواه، به عنوان آرمان، به دنبال آن بوده‌اند. (ساعد، ۱۳۹۰: ۳۷) در حقیقت تاریخ پرافتخار انبیا، به ویژه خاتم پیامبران، حضرت محمد (ص)، نشان می‌دهد که بعد از توحید، ظلمستیزی و برقراری عدالت در سراسر گیتی، مبتنی بر صلح عادلانه جهانی است. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۸۹) به دیگر سخن، ره آورد صلح غیر عادلانه، دردی جانکاه است، نه آرامشی که انسان به دنبال اوست. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۸۲)

بدین جهت، با مراجعه به آموزه‌های قرآن کریم، دیده میشود که واژه صلح و مشتقات آن با الفاظ أصلح، أصلحا، أصلحنا، أصلحوا، تصلحوا، يصلح، يصلحها، يصلحون، أصلحوا، الصلح، صلحا، صالح، صالحا، الصالحون، الصالحین، الصالحات، إصلاح، إصلاحا، إصلاحها، المصلح، مصلحون و المصلحین، ۱۸۰ بار در آیات قرآن کریم ذکر شده است. (امامی، ۱۳۸۹: ۶۹۳) این موضوع با تعبیرها و جمله‌هایی چون الصُّلْحُ خَيْرٌ (نساء/۱۲۸)، اصلاح: وَ أَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ (انفال/۱)، تَأْلِيفُ قُلُوبٍ: فَالَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ (آل عمران/۱۰۳) و سِلْمٌ: اذْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً (بقره/۲۰۸) نشان می‌دهد که نگاه و دیدگاه آموزه‌های وحیانی، به برقراری زندگی مسالمت‌آمیز همراه با صلح و صفا، شیرین و آرمان بشریت است. از این رو، یکی از نعمت‌های بزرگ خداوند، که قرآن کریم بر آن تأکید کرده است، ایجاد الفت میان دل‌های مسلمانان است. خداوند در سوره آل عمران، بخشی از آیت ۱۰۳، می‌فرماید: كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ (به یاد آورید که شما قبل از اسلام با یکدیگر دشمن بودید، پس خداوند میان دل‌های شما الفت برقرار کرد). یا صلح و آشتی دادن باعث آموزش و بخشودگی و نزول برکت و رحمت خداوند متعال میشود: إِنْ تُضِلُّوا وَ تُتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا رَحِيمًا (نساء/۱۲۹) و هر کس واسطه‌گری خوبی میان مسلمانان انجام دهد، پاداش مناسب دریافت خواهد کرد: مَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا. (نساء/۸۵) (قرائتی، ۱۳۸۳: ۱۸۲) خداوند متعال با این سخنان به دنبال تکامل انسان است که در سایه همکاری و تعاون و صلح به ثمر میرسد، نه در

سایه سیاه تنازع، جنگ و ستیز، که از خوی حیوانیت انسان، برای بقای خود، سرچشمه می‌گیرد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۵۱)

از منظر دیگر، وقتی با نگاه دقیق به آموزه‌های قرآن کریم نگرین شده شود، این حقیقت پیدا می‌شود که دو واژه اسلام و صلح ریشه مشترک و مفهوم واحد دارند. از منظر اندیشمندان مسلمان، واژه سلم به معنای ایجاد آرامش و امنیتی است که در جهان امروز مصطلح گردیده است. این واژه ریشه الهی دارد. بدین جهت که خداوند متعال در ذات خویش، آرامش مطلق و آبشخور و منشای هر آرامش و سکون است. از این رو، حقیقت آفرینش در مسیر تعالی و رشد طبیعی خود است و جریان زندگی انسانها هم تمایل و گرایش به آرامش و سکینه دارد. در واقع علت دعوت انسانها به سوی حق تعالی، بر اساس آموزه‌های وحیانی، از همین طبیعت خلقت نشأت گرفته است، چنان که در آیت ۲۰۸ از سوره بقره آمده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همگی در صلح و آشتی درآیید و از گام‌های شیطان پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست). یا خداوند در آیت ۶۱ از سوره انفال، خطاب به پیامبر اکرم (ص) میفرماید: وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَ تَوَكَّلْ عَلَيَّ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (و اگر تمایل به صلح نشان دهند، تو نیز از در صلح درآی و بر خدای توکل کن، که او شنوا و داناست).

پس بر اساس آموزه‌های قرآن کریم صلح به معنای آشتی، هم‌زیستی و رابطه مسالمت‌آمیز میان انسانهاست که سبب دوستی، احترام و تکامل انسان می‌شود و تعدی و تجاوز به حقوق دیگران را منع می‌کند و عدالت را در جامعه انسانی گسترش میدهد. از این رو، خداوند در سوره انفال، آیت ۱، دستور میدهد که وَ أَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ (و خصومت‌هایی را که در میان شماست، به آشتی تبدیل کنید)، یعنی خصومت و منازعه‌یی را که بین شما مسلمانان است، اصلاح و تبدیل به صلح کنید. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۲۶) علامه طباطبایی ذیل آیت ۶۱ سوره انفال مینویسد: «اگر دشمن به صلح و روش مسالمت‌آمیز رغبت کرد تو نیز به آن متمایل شو و به خدا توکل کن». (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱۷) احکام صلح و نیز دلایلی که در قرآن کریم بر صلح و زندگی مسالمت‌آمیز دلالت دارد فراوان است. بخشی از آن در جدول زیر ذکر شده است.

جدول ۱: گستره و احکام صلح در قرآن (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۳: ۴۲۸)

آیه	عنوان	
سوره انفال، آیات ۵۹، ۶۱ و ۶۲.	لزوم پذیرش صلح مطرح شده از سوی کافران، در صورت احراز صلح طلبی آنان و نداشتن قصد فریب کاری.	۱
سوره انفال، آیت ۶۱.	پذیرش صلح و مشارکت جنگ، در قلمرو وظایف و اختیارات پیامبر و رهبری دینی.	۲
سوره محمد، آیت ۳۵.	عدم جواز صلح با دشمن، در صورت توان سپاه اسلام برای مقاومت و ادامه جنگ.	۳
سوره نساء، آیات ۹۰-۹۲؛ سوره توبه، آیات ۱، ۴، ۷، ۱۲ و ۱۳.	جواز پیمان صلح با غیر مسلمانان.	۴
سوره حجرات، آیت ۹.	مسلمانان، موظف اند به برقراری صلح و از میان بردن جنگ‌ها و درگیری‌های داخلی میان خود، و لزوم برخورد مسلمانان با افراد مخالف ایجاد صلح بین مسلمانان.	۵
سوره توبه، آیات ۱-۳.	لزوم اعلام الغای پیمان صلح به طرف معاهده، در صورت تصمیم بر الغای آن.	۶
سوره نساء، آیات ۸۹-۹۰.	حرمت تعرض به (جان و مال) دشمنان، در صورت دست برداشتن از جنگ و پیش نهاد صلح.	۷
سوره نساء، آیت ۹۱.	لزوم جهاد با دشمنان، در صورت خودداری از تقاضای صلح.	۸

بنابراین، باتوجه به آیات قرآن کریم، میتوان گفت از منظر آموزه‌های دین مقدس اسلام، صلح و برخوردار شدن از زندگی هم‌زیستانه و مسالمت‌آمیز، هدف و آرمانی است که انبیا، به خصوص پیامبر خاتم (ص)، همواره برای برقراری آن تلاش میکردند، زیرا صلح پدیده‌یی است که رشد و تعالی و صلاح و رستگاری انسان مبتنی بر آن و ره‌آورد آن برای انسانها گسترش عدالت در ابعاد مختلف است. به‌خاطر اهمیت و ضرورت آن است که مرور تاریخ حیات بشری نشان میدهد که همواره صحنه نزع و جنگ‌های خونینی بوده که موجب خسارات جانی، مالی و روانی بسیاری شده و برقراری صلح و رفع نزاع، همیشه دغدغه اندیشمندان و محملی برای ارائه نظریات متعددی شده است. امروزه در رویکرد غربی، تیوری‌های مختلفی برای برقراری صلح ارائه شده است، اما تیوری موجود غربی، پیش از آن‌که برای تأمین آرامش و امنیت تمامی

جوامع باشد، در خدمت قدرت یا گروه خاصی قرار گرفته است. از این رو، صلحی که برخی سردم‌داران اندیشه و برخی مدعیان صلح از آن سخن به میان آورده‌اند، تصویری ناقص از صلحی ناپایدار است که توانایی تأمین سعادت انسانها را ندارد. بر این اساس، گاه جنگهایی تقدیس و یا توجیه می‌شود، کشتارها، غارتها و هجمه‌هایی مشروع دانسته میشود، ولی از آنجایی که دین مبین اسلام برنامه زندگی انسانهاست که برای همه عرصه‌های حیات انسانی و تمام زمانها و مکانها دستورالعمل دارد، از این رو، نظامنامه‌یی دارد که توسط آخرین پیامبر الهی و با کتاب آسمانی قرآن، به بشر ابلاغ شد که مملو از راهبردهای دقیقی است که تصویر جامع و روشنی از ابعاد مختلف حیات بشری را تبیین میکند. ویژگی خاص راهبردهای قرآن کریم آن است که مسیر رسیدن به کمال انسانی را، با عنایت به سرشت انسان و متناسب با تواناییهای انسان، هدف از خلقت و محیط زندگی انسان را به خوبی و کامل به تصویر کشیده است. از این رو، در این مقاله، با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوا، نویسندگان تلاش کرده‌اند نگاهی راهبردی به مدیریت صلح از منظر قرآن کریم بیندازند.

۱- مفهوم‌شناسی

مفاهیم زیر در این مقاله کاربرد دارد:

۱-۱. راه‌برد

منظور از راه‌برد (Strategy) تعیین منظم اهداف استراتژیک، اجرا و کسب آنهاست. این نوع برنامه‌ها عموماً بلندمدت و شامل تصمیمات اساسی درباره مسایل عمده سازمان و دستیابی به اهداف کلیدی است. (سیدجوادی، ۱۳۸۸: ۵۱۵) به دیگر سخن، برنامه‌ریزی استراتژیک (Strategic Planning)، به معنای پایه برنامه کار شرکت، یا ارزشیابی وسیع، گسترده و طولانی‌مدت از آینده سازمان است. (عباسزاده، ۱۳۷۸: ۳۰۴) برنامه‌هایی که برای کل سازمان طراحی میشوند، اهداف کلی سازمان را ترسیم میکنند و به دنبال تعیین وضعیت سازمان در محیط‌اند، برنامه‌ریزی استراتژیک نامیده میشوند. (رابینز، بیتا: ۱۲۰)

در صورتی که نگاه فرآیندی به برنامه‌ریزی راه‌بردی داشته باشیم، برنامه‌ریزی استراتژیک فرایندی، پویا و بازپسنگر است و ایمان و همت رهبری جمعی در سازمان را می‌طلبد. (هینز، ۱۳۷۸: ۳۷) به عبارت دیگر، به فرایندی که مشتمل بر اهداف کلان

سازمان، انتخاب گزینه‌ها، روش‌های مناسب برای تحقق آن‌ها و تخصیص منابع لازم برای دستیابی به اهداف مذکور باشد، برنامه‌ریزی راه‌بردی گفته می‌شود. (گرونیچ و ریچارد، ۱۳۸۵: ۳)

در صورتی که نظر و توجه به برنامه‌ریزی راه‌بردی، براساس خصوصیات و ویژگی‌های آن باشد، تعریف این چنین مطرح و تحلیل می‌شود: ۱- تنها سطح عالی مدیریت سازمان درگیر آن است (مکان)، ۲- بلندمدت است (زمان)، ۳- نخست روی عوامل خارجی تمرکز میکند (تمرکز). (اسکودریک و همکاران، ۱۳۸۵: ۵۶۳)

تعریف برنامه‌ریزی راه‌بردی براساس سوال، ما را قادر می‌سازد تا به پرسش‌های زیر پاسخ دهیم: ما کی هستیم؟ چه ظرفیتی داریم/ چه کاری می‌توانیم انجام دهیم؟ ما با چه مشکلی مواجهیم؟ ما چه می‌خواهیم ایجاد کنیم؟ کدام مسایل مهم را باید پاسخ دهیم؟ منابعمان را در کجا باید اختصاص دهیم؟ اولویت ما باید چه باشد؟ (جانت، ۲۰۰۱: ۳)

و در نهایت، تعریف برنامه‌ریزی راه‌بردی براساس اهداف آن، شامل برنامه‌ریزی درباره هدف‌های بلندمدت سازمان و انتخاب فعالیت‌های لازم جهت تحقق آن‌هاست. در برنامه‌ریزی راه‌بردی، اولویتها و هم‌چنین اقدام‌های اصلی و کلیدی برای نیل به هدف‌های سازمان، تعیین می‌شوند. (الوانی و همکاران، ۱۳۸۸: ۳۶۳)

۲-۱. مدیریت

مدیریت (Management) در لغت به مفهوم توانمندی اداره یا رهبری و کنترل فعالیت‌های در حال انجام، جهت دستیابی به اهداف از پیش تعیین شده و مورد نظر، اداره کردن، لیاقت، شایستگی، توانایی، اداره‌کننده یا اداره‌کنندگان یک اداره، سازمان و شرکت، تعریف شده است (دهخدا، ۱۳۲۵: ۴۴/۴۴) و در اصطلاح، صاحب‌نظران و دانشمندان دانش سازمان و مدیریت تعاریف متعددی ارائه کرده‌اند که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

مدیریت عبارت است از فعالیت منظم، در راستای تحقق اهداف معین، که از طریق ایجاد روابط میان منابع موجود، انجام کار با مشارکت افراد دیگر و شرکت فعال در تصمیم‌گیری اجرا می‌شود. (علاقه‌بند، ۱۳۸۵: ۱۲). در تعریف دیگر آمده است که مدیریت، فرایند به‌کارگیری مؤثر و کارآمد منابع مادی و انسانی در برنامه‌ریزی، سازمان‌دهی بسیج منابع و امکانات، هدایت و کنترل است که برای دستیابی

به اهداف سازمانی و براساس نظام ارزشی مورد قبول، صورت می‌گیرد. (رضائیان، ۱۳۹۱: ۸) صاحب نظر دیگری گفته است که مدیریت، علم و هنر هماهنگ کردن کوشش‌ها در یک سازمان و استفاده از منابع برای نیل به اهداف معین است. (الوانی، ۱۳۹۸: ۱۱) در نتیجه، مدیریت، علم و هنر به کارگیری کارا و مؤثر منابع انسانی، مالی و فناوری برای دستیابی به اهداف از پیش تعیین شده است. هر چند در قرآن کریم واژه مدیر نیامده، لیکن واژه‌هایی مانند رب، مدبر و یدبر فراوان به کار رفته است. به عنوان مثال در این آیت‌ها: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ: ستایش خدا را که پروردگار همگان است». (فاتحه/۲) «فَالْمَدِيرَاتِ أُمَرَأُ: و آن‌ها که امور را تدبیر می‌کنند». (نازعات/۵)، «يُدَيِّرُ الْأُمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ: امور این جهان را از آسمان به سوی زمین تدبیر می‌کند». (سجده/۵) و «مَنْ يُدَيِّرُ الْأُمْرَ: چه کسی امور [جهان] را تدبیر می‌کند؟». (یونس/۳۱) برخی از اهل لغت نیز به مدیریت امور جهان مادی توسط ملائکه اشاره کرده‌اند. (طریحی، ۱۴۱۶: ۲۹۸)

۱-۳. صلح

نیل به معنای واژه صلح (Peace) کمی سخت به نظر می‌رسد، زیرا پژوهشگر برای دریافت معنای صلح با دست‌ها و طیفی از مفاهیم مواجه می‌شود. در برخی موارد صلح با مقابل آن، یعنی جنگ، معنا شده است و برخی به صورت مستقل آن را تعریف کرده است، ولی با هر زبانی که در مفهوم صلح بحث شود، درباره پدیده‌ی سخن گفته می‌شود که بر روی یک طیف قرار گرفته است. (محسنیان راد، ۱۳۹۷: ۱۳۴)

صلح به معنای ضد فساد است. (جوهری، ۱۴۱۰: ۳۸۳) صاحب التحقیق گفته است که ماده اصلی صلح به معنای سلامت از فساد و ضد فساد اعم از ذات، رأی و عمل است. (مصطفوی، ۱۴۰۲: ۳۲۲) هم چنین به معنای صلاح، یعنی شایسته شدن و خوب شدن، است. (قرشی، ۱۴۱۲: ۱۴۲) صلح، از بین بردن نفرت از میان مردم، (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۸۹) مصالحه (فیومی، بیتا: ۳۴۵) و تراضی بین متنازعین و آشتی، یعنی ترك جنگ، رنجشی را فراموش کردن و سازش، مقابل جنگ، است. مقصود از صلح در این مدخل، قرارداد ترك مخاصمه و دست برداشتن از جنگ با توافق طرفین است. (هاشمی، ۱۳۸۳: ۴۲۲)

بنابراین میتوان گفت منشای واژه اسلام کلمه سلم است که در آن تبعیت از خداوند و آرامش نهفته است. در کتابهای لغت سلم به معنای دور بودن از آفت‌های ظاهری و باطنی، صلح، ضد جنگ و اسلام آمده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۹۰) چنانچه راغب

اصفهانی در کتاب مفردات خود واژه سلم را به معنای نجات یافتن از عیبها و دوری از بلاها تعریف کرده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۲۱) اگر آن را بر اسلام و ولایت دانسته است. سلم لمن سلم از باب سنخ تطبیق مصداقی است، نه تفسیر مفهومی که تقابل آن با حرب (حرب لمن حاربکم) نشانگر ترویج معناهای متخذ از آن، مانند سازش، مسالمت، هماهنگی و اتحاد است. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۶/۱۰)

۱-۴. روش تحقیق

به دست آوردن درک، فهم و برداشت صحیح از دیدگاه قرآن کریم، به منظور استخراج راهبردهای مدیریت صلح، نیازمند به کارگیری روش متناسب است. از این رو، در این نوشتار تلاش می‌شود با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوا (Content analysis method) به توصیف سامانمند و منظومه‌یی از ارتباطات معنایی دست یافت. روش تحلیل محتوا فنی است که به مدد آن خصوصیات ویژه پیامها، به صورت سیستمیک، نظاممند و عینی شناسایی و معرفی شود. (فرانکفورت، ۱۳۸۱: ۴۶۹) به دیگر سخن، تحلیل محتوا روشی است که توسط آن ویژگی‌های زبانی یک متن، به صورت واقعینانه، عینی و سیستمیک را میتوان شناخت و از آن نتایجی درباره مسایل غیر زبانی، مثل خصوصیات فردی یا اجتماعی گوینده یا نویسنده، دیدگاهها و گرایشهای او، به دست آورد. (رفیعپور، ۱۳۸۴: ۱۰۹) پس بر مبنای روش تحلیل محتوا، پژوهشگر میتواند اهداف فرستنده پیام را به دست آورد، آنها را تجزیه و تحلیل و درک کند و به پاسخ پرسش مسئله مورد نظر دست یابد. صلح از موضوعاتی مورد اهتمام آموزه‌های قرآن کریم است که بدون روش خاص و بدون در نظر گرفتن ارتباط آیات با یکدیگر، نمیتوان به فهم و برداشت عمیق از حقیقت صلح دست پیدا کرد و متناسب با مسایل روز و واقعیات جامعه، راهبردهایی را ارائه داد. با بهره‌گیری از ابزاری همانند روش تحلیل محتوا، پژوهشگر ابتدا به آموزه‌های گوناگون درباره زندگی اجتماعی انسان توجه کرده آنها را می‌فهمد و برای برداشتهای صحیح و عمیق میکوشد. پس از آن، ضمن تحلیل آنها، به تکمیل منظومه‌یی، به عنوان دیدگاه راهبردی مدیریت صلح از منظر قرآن، رهنمون میشود.

۲- شاخص‌های صلح در قرآن

مهم‌ترین شاخص‌هایی که در قرآن برای صلح مطرح شده است، از این قرار است:

در آموزه‌های وحیانی، تفاوتها در جامعه انسانی امری طبیعی و منشای آن‌ها تفاوت در ویژگی‌های آفرینش، محیط زیست و زندگی، ارزشها، اخلاق و عاداتها و نیز دیگر عوامل طبیعی است. خدای منان اختلاف و تفاوت را سبب زایش و افزایش معرفت انسانها نسبت به یکدیگر معرفی میکند (حجرات/۱۳) و نیز برتری‌های مادی را با تعبیر زینت دنیا معرفی کرده است که فقط در صورت امتزاج به‌زیور تقوا، به‌عنوان اساس تکامل فردی و اجتماعی، ارزشمند دانسته است و عواملی چون برتری طلبی و بی‌عدالتی و... که ثبات و آرامش جوامع انسانی را، براساس مزیتها و موقعیتهای فردی و اجتماعی، نکوهش می‌کند (نساء/۳۲ و لقمان/۱۸) تا با سالمسازی جامعه از تشتهها و فتنه‌ها، بنیان‌های صلح فراهم شود. به‌صورت کلی اختلاف و تفاوت، سنتی از سنتهای الهی در حیات دنیوی و باری از ابواب ابتلا و عامل نمو و تطوّر در حیات انسان است. خداوند از این‌که اختلاف سبب تفرقه بین انسانها و علت جدایی آنان باشد، برحذر داشته است، اما زمانی‌که مؤمنان به‌راه الهی پای‌بند باشند و هوا را کنار بگذارند، اختلاف بین آن‌ها منبع خیر و برکت و رحمت است. (حوی عدنان، ۱۴۱۳: ۶۸)

۲-۲. جامعیت علمی

متون اسلامی، به‌ویژه قرآن، با ویژگی فرازمانی و فرامکانی خود، شامل علوم و معارف در تمامی عصرها و برای همه مردمان است. در قرآن بیان هر چیزی است: «فیه تَبَيَّنَاتٌ لِّكُلِّ شَيْءٍ». (کلینی، ۱۴۲۹/ج ۱: ۱۹۹) خداوند حکیم می‌فرماید: «مَا قَرَأْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ: مَا فِيهِ قُرْآنٌ مِنْ شَيْءٍ» (انعام/۳۸) با تأمل در مفهوم تبیان، واضح می‌شود که قرآن مشتمل بر بیان هر چیزی است که نیاز به تبیین دارد. بنابراین، قرآن تبیان همه‌چیز است، اعم از آنچه مربوط به هدایت است و رنگ و بوی دینی دارد و هر آنچه غیر دینی است و به‌ظاهر مربوط به دین نیست. (روشن‌ضمیر، ۱۳۹۳: ۳۵)

این جامعیت معرفتی متون اسلامی، علوم انسانی و قوانینی که به‌چگونه زیستن انسان در ابعاد گوناگون آن مربوط می‌شود و تبیین علمی جنبه‌های مختلف زندگی را نیز در بر می‌گیرد، هرچند که به‌صورت یک نظام مدوّن و در یک مجموعه مشخص به‌نام مثلاً مدیریت نباشد، همان‌گونه که مباحث فقهی قرآن و حدیثی نیز چنین نظامی ندارد، ولی حلقه‌های این سلسله مباحث در جای‌جای قرآن و حدیث، به‌مناسبت‌های مختلف دیده می‌شود، بی‌آن‌که به‌صورت بخشی مستقل آمده باشد و بتوان یکی از

عنوان‌های یاد شده را بر آن اطلاق کرد. بنابراین، می‌توان از اصولی کلی و احیاناً مسایلی خاص و جزئی که در قرآن آمده و در منابع حدیثی، گاه به تفصیل بیان شده، نظام‌های مربوط به علوم انسانی، از جمله دانش مدیریت را استنباط کرد، مانند مباحث فقهی که گاهی قطعی و گاهی ظنی خواهد بود، و در موارد ظنی ممکن است دیدگاه‌های مختلفی درباره آن ابراز شود. البته باید توجه داشت که بیان این‌گونه مسایل علمی، از اهداف اصلی قرآن نیست، بلکه جنبه تبعی و مقدمی دارد. هدف اصیل قرآن، نشان دادن سعادت آخرتی و راه‌های رسیدن به آن است، که البته با زندگی فردی و اجتماعی انسان در این دنیا پیوند خورده است. پس علاوه بر این معارف، در تعامل با علومی که انسان خود از راه منابع دیگر معرفتی بدان رسیده است، می‌توان به دانش جامعی دست یافت. (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۲/ج ۲: ۳۰۵ و ۳۰۶؛ کریمی، ۱۳۸۵: ۲۶۴)

براین اساس، جامعیت، مبنای مرجعیت علمی قرآن کریم است و به این معناست که قرآن حاوی معارف و احکامی است که برای رفع نیازمندی‌های هدایتی و تأمین سعادت دنیوی و اخروی بشر، تا روز قیامت، کفایت می‌کند، لذا خداوند آیت ۸۹ از سوره نحل، فرمودند: *تَزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَبَيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّلْمُسْلِمِينَ* (نازل کردیم بر تو [ای پیامبر] کتاب [قرآن] را در حالی که بیان‌کننده هرچیز است و هدایت و رحمت و بشارت است برای مسلمانان).

امام صادق (ع) می‌فرماید: *«إِنَّ اللَّهَ تَبَيَّرَكَ وَتَعَالَى أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ تَبَيَانًا كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى وَاللَّهِ مَا تَرَكَ اللَّهُ شَيْئًا يَحْتَاجُ الْعِبَادَ إِلَيْهِ لَا يَسْتَطِيعُ عَبْدٌ يَقُولُ لَوْ كَانَ هَذَا فِي الْقُرْآنِ إِلَّا وَقَدْ أَنْزَلَهُ اللَّهُ فِيهِ:»* به تحقیق که خداوند در قرآن بیان هرچیزی را نازل کرده است، حتا فروگذار نکرده است از چیزی که بندگان به آن احتیاج پیدا می‌کنند و هیچ بنده‌ی نمی‌تواند بگوید اگر این چیز در قرآن می‌بود، مگر این که خداوند همان چیز را در قرآن نازل فرموده است.

از مطالعه آیت شریف و حدیث فوق به دست می‌آید که قرآن کریم جامع تمام مسایل مورد نیاز در جهت تأمین سعادت دنیوی و اخروی بشر است، البته با توجه به این که قرآن کتاب هدایت و انسان‌سازی و در بردارنده همه مسایل مورد نیاز هدایتی بشر است؛ یعنی انتظار حل مسایل علمی مانند ریاضی و فزیک از قرآن نمی‌رود، بلکه قرآن شامل حلال و حرام، معارف و احکام و قصصی است که راه‌گشای هدایت و تأمین‌کننده سعادت و صعود انسان به سوی قله‌های کمال و رسیدن به مقام انسانیت

است. یعنی قرآن مشتمل بر راه کارهای مدیریت و کنترل روابط چهارگانه انسان است:

۱. رابطه انسان با خدا،
۲. رابطه انسان با خودش،
۳. رابطه انسان با دیگران
۴. رابطه انسان با طبیعت.

در واقع کیفیت و چگونگی سرنوشت انسان، در گذشته و آینده، با چگونگی روابط چهارگانه مذکور مرتبط است و شدیداً به آن بستگی دارد. تاریخ گذشتگان نشان می دهد کسانی که این روابط را، در پرتو ارشاد پیامبران (علیهم السلام)، بر مدار هدایت الاهی استوار ساخته اند، از تاریکی ضلالت بیرون آمده و به جاده روشن صراط مستقیم قرار گرفته و نجات یافته اند و به جایی رسیدند که مانند زن فرعون، یک سره از کاخ مجلل مصر و زندگی با شخص شماره یک آن سامان، چشم پوشیده مشتاقانه از خداوند خواست (تحریم/ ۱۱): رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ تَبْتاً فِ الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (پروردگارا! برای من خانه پی در نزد خودت، در بهشت بنا کن و مرا از شر فرعون و اعمالش نجات ده و از شر این قوم ستمگر [نیز] نجاتم ببخش).

کسانی که روابط خود را با کنارگیری از ارشادهای پیامبران و دستورهای الاهی، بر محور هواهای نفسانی خود استوار کردند، به سرنوشت قوم عاد و ثمود گرفتار شدند، صنعت و تمدنشان اسباب هلاکشان شد.

بنابراین، منظور از جامعیت قرآن آن است که انسان را در عرصه های فردی و جمعی، در هر زمان و مکانی، به بهترین راه سعادت و کمال و تعالی هدایت میکند (اسراء/ ۹): إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ (این قرآن، به راهی که استوارترین راه هاست، هدایت میکند). یعنی قرآن هدایتگری است که نیکی و بدی و خیر و شر را آشکارا بیان می کند. (سیدرضی، ۱۴۱۵: خطبه ۱۶۷)

۲-۳. مرجعیت علمی

نظریه مرجعیت علمی قرآن، بار مفهومی فراگیری دارد که از جایگاه دین در نظام علمی، و به تعبیری رساتر، از نسبت علم و دین، ناشی می شود، زیرا چهار فرضیه در نسبت میان علم و دین، می تواند مطرح باشد:

- نسبت تعارض و آشتی ناپذیری علم و دین،
- نسبت تمایز و تفاوت حیطة کاربردی علم و دین،

- نسبت تلاقی و مکالمه و هماهنگی بین علم و دین؛

- نسبت تأیید و پشتیبانی دین از علم. (هات، ۱۳۸۵: ۳۱)

بنا به برخی ایده‌ها، سه نظریه در نسبت میان علم و دین تا کنون مطرح بوده است:

- رابطه عموم و خصوص مطلق و یا کل و جزء، که علم بخشی از دین است و این دیدگاه بر بنیان تفسیر و توقع بی‌منا از منابع دینی پی‌ریزی شده است،

- رابطه متغایر و بلکه متعارض علم و دین، که یافته‌های علمی، چه بسا با آموزه‌های دینی، مغایرت و بلکه منافرت دارند. چنین برداشتی نیز ناشی از درک نادرست از مبانی و منابع علم و دین است، که نقد آن در درون مدعا نهفته است، زیرا اگر علم، همان یافته‌های قطعی باشد، که هرگز تعارضی با دین ندارد، و اگر هم قضیه‌ی، منافی با دلیل عقلی باشد، آنگاه حجّیتی ندارد و در دینی بودن آموزه مخالف عقل باید تردید کرد و نه این‌که علم را مخالف عقل بدانیم،

- علم و دین، به‌رغم تمایز، اما متعارض نیستند و هیچ آموزه درست دینی، منافی با یافت صریح عقلی نیست. (فناپی اشکوری، ۱۳۷۷: ۲۸-۳۰) البته برخی نظریه‌ها، از هر چهار فرضیه جانب‌داری کرده است و چهار رابطه تعارض، تعامل، تمایز و وحدت‌انگاری میان علم و دین را مطرح کرده‌اند.

با عنایت به این توضیح مقدماتی، واضح است که مرجعیت علمی قرآن، به مفهوم مرجع حاکم بر نظریات در علوم انسانی و به‌مثابه متقن و مطمئنترین منبع آموزه‌های دین اسلام، برای علوم‌ی که در صدد تنظیم ساختار و محتوای اسلامی در حوزه تمام دانش‌های اجتماعی و انسانی است، اصل ضروری و اساسی است. وقتی علم و دین، دو شاکله متمایزند که هیچ‌کدام شامل تمام گزاره‌های هم‌دیگر نیست، بلکه باور و هم‌پار هم‌اند، پس در تعامل باهم، نقش‌های متفاوت و کاربردهای متمایزی دارند که در حیطه گزاره‌ها و آموزه‌های دینی، قرآن، منبع بی‌بدیل و اصیل است و علوم‌ی هم که با داعیه اسلامی هدایت می‌شود، می‌بایست به مرجعیت علمی قرآن و فصل الخطاب بودن آموزه‌های قرآنی نیز گردن نهاده باشد، اما فصل الخطاب بودن قرآن، به‌عنوان منبع بودن تمام گزاره‌های علوم انسانی نیست، بلکه مرجع بودن برای آن علوم است و مرجعیت در این است که یا مستقیماً آموزه‌ها و گزاره‌های علم انسانی در قرآن بیان شده‌اند و یا در قرآن نیامده، ولی با مبانی، میتود، محتوا و غایات الهی قرآن در

تعارض نباشند.

رسیدن به چنین جایگاهی، اثبات مرجعیت علمی قرآن است. اثبات و تحلیل آن به این صورت است که ذات قرآن کریم ویژگی‌های خاصی دارد. از جمله این که در ذاتش ایجاد تحرک، انگیزش و دعوت نهفته است، البته نه دعوت به خود، بلکه دعوت به مبدا، و حتا پیامبر اکرم (ص) نیز به خودش دعوت نمی‌کرد. افزون بر آن خصیصه‌های دیگری هم چون احسن الحدیث (زمر/ ۲۳)، حق (بقره/ ۲۶)، حق‌الیقین (حاقه/ ۵۱)، صدق (زمر/ ۳۲)، برهان (نساء/ ۱۷۳)، بلاغ (ابراهیم/ ۵۲)، حکمت (بقره/ ۱۲۹)، بصائر (انعام/ ۱۰۴)، هدی (جاثیه/ ۱۱)، ذکر (حجر/ ۶) و... نیز دارد. درحالی که چنین ویژگی‌ها و نیز هدایت و دعوت در ذات طبیعت وجود ندارد. پس شریعت، با ویژگی‌های یاد شده، میتواند مرجعی برای انسان و عرصه‌های علوم بشری باشد، زیرا از یک طرف گستره نیازهای هدایتی انسان فراوان است و از طرف دیگر انسان به دنبال مرجع برای هدایت است و قرآن نیز از جانب خدای حکیم و برای هدایت انسان نازل شده است و ذاتاً هدایتگر است. از این رو، طبیعتاً هر جا انسان، در هر حوزه‌یی، نیاز به هدایت داشته باشد، قرآن باید مرجعیت داشته باشد و هدایت کند، زیرا نمیتوان پذیرفت که قرآن هدایت ذاتی داشته باشد، اما اگر انسان در حوزه‌یی نیاز به هدایت و تبیان داشته باشد، قرآن ساکت بماند و کارآمدی و پاسخ‌گویی نداشته باشد. پس مرجعیت قرآن باید متناسب با گستره هدایتی آن باشد.

از سوی دیگر، وحی و شریعت، (نساء/ ۱۱۳) با خطابِ *وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ* (خداوند، کتاب و حکمت بر تو نازل کرد و آنچه را نمیدانستی به تو آموخت). هدایت برخی از حوزه‌ها را به طور مستقیم یا توسط پیامبر (ص) به عهده گرفته است و با بیان *ثَبِّانًا لِكُلِّ شَيْءٍ* (نحل/ ۸۹) مرجعیت عام و جهانشمول را ابراز داشته است و عقل را به شناخت منابع شریعت دعوت کرده است، اما بخشی از معارف را قرآن بازگو نکرده است و فهم آن‌ها را به عقل انسان واگذار کرده است و آن را حجیت داده و دستور به کارگیری از آن داده است، (انبیاء/ ۲۲، مائده/ ۷۶، انعام/ ۷۸-۷۶ و اعراف/ ۱۸۴) و کسانی را که از آن بهره نبرده‌اند شدیداً با عباراتی مانند *أَفَلَا تَتَّقُونَ*، (بقره/ ۴۴) *أَفَلَا تَتَّقُونَ*، (انعام/ ۵۰) و *أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ* (نساء/ ۸۲) توبیخ کرده است.

بنابراین، یکی از کارکردهای اساسی هدایت قرآن، اعتبار و به کارگیری عقل است که انسان را به تعقل و کارگیری از عقل دعوت و تأکید میکند. از این رو، بخشی از مرجعیت

علمی قرآن در حوزه اثبات عقل، اعتبار عقل و به‌کارگیری عقل است. پس میتوان نتیجه گرفت که روی کردهای وحی در حوزه دعوت و هدایت بشر سه سطح دارد. براساس بخشی از آیت نذر (توبه/ ۱۲۲) که می‌فرماید *فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ*، تفقه در دین و طبیعت را از انسان می‌خواهد و براساس آیات مختلف، تعقل و اندیشه‌ورزی در طبیعت را به عقل انسان سپرده است، اما وحی در جزئیات و کیفیت تعقل به عقل کمک میکند. از باب نمونه، وقتی انسان با عقل خود می‌فهمد که ظلم قبیح است، قرآن و روایات به‌طور مفصل مصادیق ظلم، آثار و خواص ظلم را بیان کرده است و از این طریق به عقل و رشد آن کمک میکند. حتی در فهم طبیعت، که مبدا و منتهایی دارد، نیز به عقل کمک میکند و الا عقل، به‌خاطر جذابیت طبیعت، گرفتار آن شده و در آن متوقف میماند و تنزل میکند. کمک وحی به عقل به این صورت است که دستور به اندیشه در طبیعت می‌دهد: *أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ*. (غاشیه/ ۱۷) سپس برای آن که عقل فقط در آن متوقف نماند، می‌فرماید مبدا و منتهایی نیز دارد: *إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ* (بقره/ ۱۵۶) و *يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ*. (روم/ ۷) بدین ترتیب، اگر در فهم معارف، وحی به عقل یاری نرساند، چنان‌چه در معرفت‌های دانش غربی چنین اتفاق افتاده است و عاقلان، منفصل از وحی، به اندیشه‌ورزی می‌پردازند، بدین روی عقل متوقف میماند.

۳- راه‌بردهای مدیریت صلح

صلح در اسلام همان هم‌زیستی شرافتمندانه است، تسلیم شدن در برابر تجاوزگر و ظالم نیست. نگاه اسلام به صلح، اقتضایی و تابع شرایط است. صلح یا جنگ را در هر شرایطی تجویز نمی‌کند. (مطهری، بی‌تا/ ج ۱۶: ۶۳۴. همو/ ج ۲: ۲۲۲) از نگاه اسلام، جنگی مطلوب است که برای دفاع از خود، کشور، قوم، ملت، ثروت، آزادی، مالکیت، شرافت، ناموس و استقلال ملت باشد. (همو/ ج ۲۰: ۲۴۲) قرآن کریم عاقبت جنگ و تجاوز را فساد شهرها و مناطق و سبب ذلت عزیزان و عزت ذلیلان میدانند: *إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرَآةَ أَهْلِهَا أُدْءًا وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ*. (نمل/ ۳۴)

از منظر قرآن، جنگیدن در جهت توحیدگرایی مجاز شده است، زیرا توحید از نگاه اسلام، حقوق عمومی است و پیوند به‌سعادت انسانها دارد، چون امر اختیاری و غیر قابل تحمیل است. جنگیدن برای آن جایز نیست. جنگ ابتدایی در راستای توحید، در صورتی است که برای برچیدن بنیاد فساد و مبدای عقیده شرك باشد و این با تحمیل

عقیده توحیدی فرق دارد. این جنگ، به‌عنوان دفاع از توحید و قطع ریشه فساد، جایز شده است که جنگ برای آزادی دعوت و رفع مانع از تبلیغ است، برخلاف بعضی از نظام‌های غیر اسلامی، که توحید را جزء حقوق شخصی دانسته است و جنگیدن برای قطع فساد را هم جایز نمیدانند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۵۰) اسلام در برابر افرادی دست به‌شمشیر برده که پیوسته مانع حق شده و ظلم و فساد میکرده‌اند و برهان و آیات الهی را به‌تمسخر می‌گرفته‌اند، نه این‌که آن‌ها را با زور به‌حق فرا بخواند، و قتال با کفار برای دفع فتنه بوده است: قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ. (بقره/۱۹۳) تمام جنگ‌های واقع شده در اسلام، تحمیلی بوده است. اسلام در حالت جنگ، چون زمان صلح، از اعمال ناشایستی مانند ترور، آتش‌سوزی، مسمومیت و ممنوعیت آب، کشتن زنان و اطفال و افراد عاجز و پیرمردان و اسیران و کسانی که آغازگر جنگ نبوده‌اند را جایز نمی‌داند. (طباطبایی، ۱۴۱۷/ج ۴: ۲۶۲) هم‌چنین در اسلام کشتن دشمن به‌صرف احتمال و تهمت بدون اثبات جرم و هرکاری که ناشی از قساوت قلب، پستی و وحشیگری انسان ناشی شود و برخلاف شرف انسانیت و جوان‌مردی باشد، منع شده است. (همو/ج ۴: ۲۶۱) نگاه عمیق و شگرف قرآن کریم به صلح، حد اکثری و پای‌دار است و برگزانه‌هایی تاکید دارد که ریشه‌های نزاع، اختلاف و جنگ را می‌خشکاند. از این‌رو، برای این‌که به صلح مورد نظر قرآن دست بیاییم، میتوان آن را براساس راه‌بردهای فرآیندی، طرح و مدیریت کرد. چنان‌چه در تعریف راه‌بردهای فرآیندی نیز ذکر شد، استراتژیهای فرآیندی سه عنصر و گزاره دارد: ورودیها، فرآیندها و خروجی.

۱-۳. مبانی نظری (درون‌دادها/ ورودی‌ها)

یافته‌های مطالعات صلح نشان می‌دهد که صلح چیزی فراتر از نبود جنگ است. بنابراین، میان صلح و عدالت و امنیت بین‌المللی رابطه‌ی مثبت و مستقیم است. از این‌رو صلح عادلانه، رکنی از نظم و نظام جهانی به‌شمار می‌آید و مبنای حقوق بین‌الملل و موضوع و هدف نهادهای ملازم آن است. (زارعی، ۱۳۹۷: ۶۷۳) صلح هم مفهوم منفی و حد اقلی دارد که به‌معنای نبود جنگ گسترده و خشونت‌عریان و آشکار در سطح بین‌الملل است و هم مفهوم حد اکثری و مثبت دارد که به‌معنای شناسایی دلایل و بروز درگیریهاست. در نگاه مثبت، کشورها باید شرایطی را ایجاد کنند که اختلافهای اجتماعی و سیاسی را به‌شرایط مساعد برگرداند. مفهوم دیگر یا سومی آن، حد وسط میان دو معنای قبل است که بر عدالت اجتماعی و اقتصادی و نبود جنگ

گسترده و خشونت فیزیکی تأکید دارد، چون صلح حد اکثری را در شرایط بین‌المللی موجود امکان‌پذیر نمی‌داند و برای رسیدن به صلح، جلوگیری از خشونت را کافی میدانند. (همان)

در نگاه راه‌بردی به مقوله مدیریت صلح، عنصر اول را بنیانهای آن، به‌عنوان مؤلفه‌های مبانی نظری یا درون‌دادها/ ورودیها (Inputs)، می‌سازد که در ادامه بحث میشود.

۳- ۱- ۱. توحیدگرایی

قرآن کریم توحید و یگانه‌پرستی را در نهادینه ساختن صلح در جامعه اثر بخش میدانند: قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ. این آیت از نظر فکری و عملی، اهل کتاب را به وحدت کلمه و توحید دعوت میکند - چیزی که قرآن و تورات و انجیل در آن متفق‌اند. قرآن کریم فرد و جامعه، را از نظر اعتقادی و رفتاری، به توحید عملی دعوت می‌کند تا زمینه تسلیم در برابر خداوند، بسط عدالت، گسترش تساوی در حقوق و زندگی، حریت در اراده تحقق پیدا کند و این زمانی امکان‌پذیر است که ریشه‌های اختلاف، مانند بغی، استخدام و بردگی برچیده شود: وَلَا يَتَّخِذْ بَعْضُنَا آيَةً بِأَنَّ مِنْ دُونِ اللَّهِ. (طباطبایی، ۱۴۱۷/ ج ۳: ۳۹۲)

۳- ۱- ۲. ایمان داشتن

از نگاه قرآن کریم مومنان برادر هم‌اند و ناسازگاری‌هایی که احياناً به وجود می‌آید، باید برادرگونه بر طرف کنند: إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ. (حجرات/ ۱۰) مشرکان را می‌گوید: اگر از شرک توبه کنند، نماز را اقامه و زکات را پرداخت کنند، برادران دینی شمایند: فَإِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ. (توبه/ ۱۱) قرآن کریم ایمان را از پایه‌های رسیدن به صلح پای‌دار معرفی می‌کند: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً. (بقره/ ۲۰۸) مفهوم این آیه نشان می‌دهد که صلح و آرامش تنها در پرتو ایمان امکان‌پذیر است. قوانین مادی به‌تثایی نمی‌تواند از جنگ و ناامنی در جهان جلوگیری کند، چون عالم ماده، مظهر نزاع و تصادم است. تنها با نیروی ایمان صلح واقعی امکان‌پذیر است. ایمان به خداوند و تسلیم در اطاعت او عامل وحدت جامعه انسانی است که مظهر آن در مراسم حج دیده می‌شود که مومنان با رنگ‌های مختلف، تفاوت‌های نژادی، زبانی، قومی و جغرافیایی، برادرگونه در کنار هم قرار می‌گیرند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱/ ج ۲: ۸۲)

به قول مولانا جلال‌الدین محمد بلخی:

مومنان معدود، لیک ایمان یکی	جسمشان معدود، لیکن جان یکی
غیر فهم و جان که در گاو و خر است	آدمی را عقل و جانی دیگر است
باز غیر جان و عقل آدمی	هست جانی در ولی آن دمی
جان حیوانی ندارد اتحاد	تو مجو این اتحاد از روح باد
گر خورد این نان، نگردد سیر آن	ور کشد بار این، نگردد او گران
بلکه این شادی کند از مرگ او	از حسد میرد چو بیند برگ او
جان گرگان و سگان هر یک جداست	متحد جان‌های شیران خداست

(مشوی، دفتر چهارم، ابیات ۳۰۲-)

۳- ۱- ۳. نهادینه شدن ارزشها

انطباق و نهادینه شدن ارزش‌های اسلامی در جامعه سبب صلح و اتحاد در جامعه می‌شود: وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا. (آل عمران/ ۱۰۳). حبْل‌الله، به قرآن، دین اسلام، اهل بیت و مجموع این سه گزاره تفسیر شده است. (طبرسی، ۱۴۱۸/ج ۲: ۲۷۴) تحقیق درست‌تر نشان می‌دهد که مقصود از حبْل‌الله اعتصام به قرآن و رسول خداست. (طباطبایی، ۱۴۱۷/ج ۳: ۵۷۴)

۳- ۱- ۴. مطلوبیت صلح

از نظر قرآن کریم، صلح مطلوبیت ذاتی دارد و خیر و سعادت تعریف شده است: وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ. (نساء/ ۱۲۸) یعنی صلح خیر است و مقابل آن که جنگ است، هیچ مطلوبیتی ندارد؛ نه این که مطلوبیت جنگ کم‌تر است. (طباطبایی، ۱۴۱۷/ج ۱۰: ۵۰۶) به دلیل مطلوبیت صلح، خداوند به پیامبرش در آیت ۶۱ سوره انفال توصیه می‌کند که صلح کن، هرچند ترس از نقض آن داشته باشی:

وَ إِنْ جُنْحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (اگر دشمن به صلح و مسالمت رغبت کرد، استقبال کن [و از عواقب تصمیم خود و غافل‌گیر کردن دشمن بی‌مناک مباش] و برخدا توکلکن، زیرا او شنوا و داناست)

و از همه مومنان خواسته شده است که در سایه صلح و امنیت زندگی کنند.

۳- ۱- ۵. عهد و پیمان

عقد به معنای گره زدن و بستن چیزی به چیز دیگر است، که هر يك ملازم دیگری و از آن جدا ناشدنی است، مانند گره زدن طناب به مثل خودش. سپس به گره‌های معنوی چون معاملات، عهدها و پیمان‌ها عقد اطلاق شده است.

عقد به معنای عهد است و همه پیمان‌های الاهی و دینی را که خداوند از بندگانش گرفته است، در بر می‌گیرد. قرآن کریم وفای به عهد را در همه معانی واجب می‌داند و افراد پیمان‌شکن را با شدیدترین بیان مذمت می‌کند، چون بشر در زندگی فردی و اجتماعی خود بی‌نیاز از عهد و وفای به آن نیست، بلکه اسلام وفا به پیمان‌های اجتماعی را مهم‌تر از پیمان‌های فردی می‌داند. (طباطبایی، ۱۴۱۷/ج ۵: ۲۵۹-۲۶۰)

خداوند پس از خوار شدن مشرکین در فتح مکه و تسلط مسلمانان بر آن‌ها، برای پاکیزه کردن سرزمین توحید از شرک به خداوند، خون مشرکین را هدر اعلام کرد، مگر کسانی که ایمان آورده یا بین آن‌ها و مسلمانان عهد و پیمانی برقرار شده باشد، (همو: ۲۶۱)

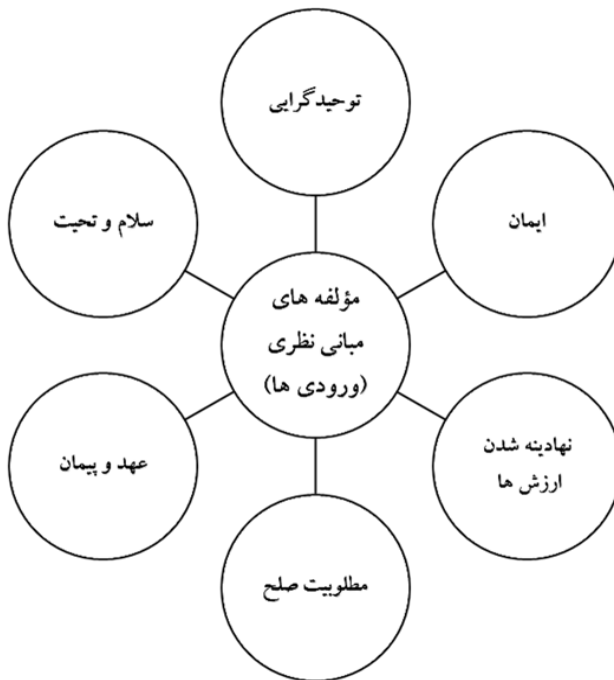
چنان‌که خداوند می‌فرماید: *إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُضُوا عَهْدَهُمْ وَ لَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا، فَاتَّبِعُوا أَلْفَهُمْ عَهْدُهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ، إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ.* (توبه/ ۴) از نظر اسلام، به‌طور مطلق، حرمت عهد و وفای به آن، در نفع و ضرر، واجب است، مگر این‌که طرف مقابل عهد خود را بشکند. (طباطبایی، ۱۴۱۷/ج ۵: ۲۶۲) قرآن کریم جنگیدن با مشرکین را منوط به پیمان‌شکنی و بی‌تعهدی آنها کرده است: *وَ إِنْ نَكَثُوا أَعْيُنَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ طَعَنُوا فِي دِينِكُمْ، فَقَاتِلُوا أَيْمَةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ، لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ.* (توبه/ ۱۲)

۳- ۱- ۶. سلام و تحیت

همه اقوام و ملل، با هر اختلافی که از نظر تمدن و توحش دارند، در جامعه خود به نوعی تحیت و احوال‌پرسی و آداب احترام به هم‌دیگر دارند، مانند اشاره با سر و دست یا برداشتن کلاه و چیزهایی از این قبیل. با تأمل و دقت معلوم میشود که همه با نوعی خضوع و خواری و تذلل همراه است، مانند تذللی که زیر دست در برابر مافوق، مطیع در برابر مُطاع و برده در برابر مولایش اظهار می‌کند و این یک رسم طاغوتی و استکباری است که همواره در بین امت‌ها باقی مانده است، (طباطبایی، ۱۴۱۷/ج ۵: ۴۷) اما اسلام سلام دادن را به‌عنوان راه معتدل و سنتی در مقابل سنت بت‌پرستی و استکبار تشریح کرد. سلام دادن در حقیقت اعلام امنیت از تعدی و ظلم از ناحیه سلام‌دهنده به شخصی است که به‌وی سلام می‌دهد. شخص سلام‌دهنده به‌سلام‌گیرنده اعلام می‌کند که از ناحیه من در امانی و هیچ‌گونه ظلم و تجاوزی از

ناحیه من به تو نخواهد رسید و آزادی فطری تو از ناحیه من صدمه نخواهد دید. سلام دادن مهم‌ترین پیام را در جامعه القای کند و آن امنیت است - چیزی که به شدت یک جامعه معتدل به آن نیاز دارد. جامعه‌یی که زیربنای اصلی آن تعاون است، لازمه آن امنیت افراد در عرض و مال و جان و هر چیزی که به یکی از این سه ارتباط دارد، از دست برد دیگران است. این حقیقت آن سلامی است که خدای سبحان آن را در بین مسلمانان سنت قرار داد تا هر فردی در روبه‌رو شدن با دیگری، قبل از هر چیز سلام بدهد و او را از هر خطر و آزار و تجاوز خود امنیت دهد. (طباطبایی، ۱۴۱۷/ ج ۵: ۴۸) این است که خداوند می‌فرماید: یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَ تَسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ. (نور/ ۲) و خداوند بعد از تشریح این سنت، مسلمانان را با رفتار پیامبرش تادیب فرمود: وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ، كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ. (انعام/ ۵۴) و مسلمانان را دستور داد تا به غیر مسلمانان نیز سلام بدهد: فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ. (زخرف/ ۸۹)

نگاره ۱: مؤلفه‌های مبانی نظری صلح (ورودیها) از منظر قرآن کریم:



۲-۳. منطق تحلیل و راه کارها (فرآیندها)

آیات قرآن کریم افزون بر تأکید بر صلح و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز (نساء/ ۱۴ و ۱۲۸) و مبانی نظری که صلح‌طلبی را بر فطرت و توحیدگرایی و... بنیان نهاده است، در مقام اجرای آن نیز سازوکارها، راه کارها و شیوه‌های عملی را در جهت حفظ، بسط و توسعه آن ارائه داده است که در این قسمت از مقاله، تحت عنوان منطق تحلیل و راه کارها (فرآیندها) طرح و بررسی می‌شود. آموزه‌های وحیانی، با تکیه بر باور صحیح، به‌مثابه‌ی تنظیم‌کننده رفتارهای انسان، تلاش می‌کند به‌اصلاح ساختار اجتماعی نیز پردازد، سپس ضمن حل تشوهای درونی واحد اجتماعی، تشوهای بیرونی را، بر مبنای اعمال و عمل‌کرد صلح‌آمیز حل می‌کند. با چنین فرآیند (Process) است که امنیت و آرامش را برای بشریت به‌ارمغان می‌آورد. در ادامه به‌راه کارهای عملیاتی صلح پرداخته می‌شود.

۳-۲-۱. بهینه‌سازی محیط درونی

سیره بزرگان دینی در مبارزه با فساد نشان می‌دهد در صورتی که نظام سیاسی سالم، مقتدر و توسعه‌یافته فاقد روابط اصلاح درونی باشد، نه تنها در نظام بین‌الملل جایگاه ندارد، بلکه در درون خود نیز توانایی پیمودن راه رشد را ندارد. (جعفریان، ۱۳۷۲: ۵۲) از این‌رو، از جمله امور مهمی که در قرآن به‌عنوان بستر آفرین برای صلح جهانی به‌شمار آمده است، ضرورت و لزوم توجه به‌اصلاحات درونی است. بر همین اساس قرآن کریم در راستای تحقق این امر مهم، در یک طبقه‌بندی کلی، سه محور مهم فکر صالح و شایسته، قول صالح و شایسته و رفتار صالح و شایسته را سفارش می‌کند و مومنین را از سوء ظن نسبت به‌هم‌دیگر بر حذر داشته است (حجرات/ ۱۳) و آنان را به‌سخن نیک گفتن و سلم و صفا فرا خوانده است (اسراء/ ۵۳ و فرقان/ ۶۳) و عمل‌کرد صالح و شایسته را بنیان روابط افراد قرار می‌دهد. (مومنون/ ۹۶ و فصلت/ ۳۴)

برای رسیدن به‌صلح، امنیت، رشد و تکامل افراد جامعه، اصلاح محیط درونی گستره‌ی دارد هم‌چون:

- هم‌بستگی براساس امت واحده. (آل عمران/ ۱۰۳) که این امر در نظام‌نامه اداری که از سوی رسول خدا (ص) ترسیم شده بود، امت را به‌عنوان یک مجموعه واحد پشتیبان یک‌دیگر معرفی کرده است. (الصالحی الشامی، ۱۴۱۴/ ج ۳: ۳۸۳)

- تقویت روحیه برادری. این موضوع براساس آیات قرآن کریم قابل برداشت است.

(طباطبایی، ۱۴۱۷/ج ۳: ۳۷۱) بر مبنای آیت مبارک *إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَانِكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ* (حجرات/ ۱۰) انسانها برای استیلای کلمه ایمان مبارزه فساد و ظلم با هم دیگر پیمان برادری میبندند که این حکم الهی بر وحدت عمومی امت اسلام به صورت عملی تأکید می‌ورزد. (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۱۸۷ و کلینی، ۱۳۶۲/ج ۲: ۶۶)

- گسترش حسن ظن. این امر باعث اعتماد و اطمینان افراد نسبت به یکدیگر می‌شود و بنیان روابط و تعامل افراد را در جامعه شکل میدهد. (حجرات/ ۱۴) روایات مختلف بر گمانه‌زنی نیکو و اعتماد بین افراد تأکید میکنند. (صدوق، ۱۳۶۲/ج ۲: ۶۲۲)

- فروتنی. مسلمان به فروتنی و پاک بودن قلب و دوری از پستیها امر شده‌اند. (فرقان/ ۶۳)

- گسترش مصالح عمومی و عفو. (انفال/ ۱) این موضوع در آموزه‌های و حیانی علامت ایمان و هم ردیف اطاعت خدا و رسول خدا(ص) معرفی شده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷/ج ۹: ۴) قرآن کریم اصلاح میان مومنان را از اسباب جلب رحمت الهی (حجرات/ ۱۰) بر شمرده (ابن عجبیه، ۱۴۱۹/ج ۵: ۴۲۴) و عفو و گذشت از اشتباهات دیگران را سبب خاموشی اختلاف دانسته است. (فصلت/ ۳۴، آل عمران/ ۱۳۴ و نور/ ۲۲)

- گسترش تعامل بر مبنای محبت و دوستی. در آیات ۶۲ و ۶۳ انفال بر این مسئله تأکید شده است. اجتماعی که بر بنیان دوستی، محبت و مهرورزی شکل بگیرد، سبب ایجاد انگیزش روانی قوی در افراد جامعه می‌شود و افراد میتوانند با آن به آسانی از مرز اختلافات و تضادهای ظاهری عبور کنند که ثمره آن از بین رفتن تنش‌هاست. (کلینی، ۱۳۶۲/ج ۲: ۱۷۵)

- اهتمام به تحقق عدالت اقتصادی. (حشر/ ۲۸) این امر از اهداف مهم اقتصاد اسلامی است. آیات قرآن کریم برای تنظیم ثبات اقتصادی، مردم را به پیشه کردن میانروی در هزینه‌ها فرا خوانده و از اسراف، تذبذب و حرص بر حذر داشته است. (اسراء/ ۲۶ و ۲۷، و اعراف/ ۳۱)

بنابراین، بررسی راه‌برد بهینه‌سازی محیط درونی نشان داد که اصلاح روابط افراد در درون یک جامعه اسلامی، برای حفظ آرامش و ثبات محیط داخلی و نیز اصلاحات درونی برای برقراری صلح و امنیت، اولویت دارد که در گستره مختلف در آموزه‌های و حیانی بر آن تأکید شده است.

۳-۲-۲. بهینه‌سازی محیط بیرونی

با عنایت به واقع‌نگری و جامعیت راه‌بردهای آموزه‌های وحیانی برای حفظ و توسعه صلح در عرصه محیط بیرونی و بین‌المللی، به‌برخی از مهمترین فرآیندهای عملی آن اشاره میشود:

- در قرآن کریم همواره به هم‌زیستی مسالمت‌آمیز تأکید شده است، به گونه‌یی که انسانها را در برابر مسایل اجتماعی به‌موضعگیری واقع‌بینانه دعوت کرده است و تلاش میکند برای حل مشکلات، اسباب پیدایش آنها را از بنیان بر کند. از این‌رو، درباره جنگ و اختلافات بین‌المللی به‌گونه بنیادی، همت بر نابودی عوامل جنگ و نزاع‌ها گماشته است. شعار صلح‌طلبی را میتوان در آیات مختلف دید. (نساء/ ۱۱۴ و بقره/ ۲۰۸) افزون بر آیات قرآن کریم، در سیره پیامبر اکرم (ص) نیز بر هم‌زیستی مسالمت‌آمیز تأکید شده است. حضرت پیامبر برای ایجاد انگیزه در مخالفان، برای مذاکره و کشاندن آنها به مذاکرات صلح، از توافق بر مسایل جزئی در موارد قدر مشترک هیچ وقت صرف نظر نکرد و ضمن توافق و معاهده در زمینهای فرعی، راه‌کارهای دست یافتن به توافق‌های اساسیتر را هموار می‌ساخت. حضرت پیامبر به‌خوبی اهمیت دست یافتن به همه اهداف و توافقات در یک مرحله، میتواند مانعی برای پیش‌رفت مذاکرات و تداوم روابط مثبت دیپلماتیک تلقی شود، ولی دستیابی به توافق نسبی و در مسایلی که اهمیت کم‌تری دارد، میتواند آغازی در جهت توافقات و حتی مسایل اساسیتر شود. (موسوی، ۱۳۸۴: ۵۶)

- تأکید بر مودت و نیکی و احترام به کرامت انسانی و نیز اصل مهم مهرورزی و رعایت عدالت و ادب بین‌المللی، محور روابط و ارتباطات را از منظر قرآن کریم شکل میدهد. در آیات ۸ و ۹ سوره ممتحنه بر حفظ روابط دوستانه بین مسلمانان و غیر مسلمانان تأکید و پرهیز از سختگیری و حسن سلوک و مهرورزی از نکات محوری شمرده شده است. (بواز، ۱۳۷۵: ۲۵۳)

- تألیف قلوب یکی از عناصر مهم راه‌برد محیط بیرونی صلح و از سازوکارهای بسیار مهم از منظر آموزه‌های قرآن کریم است. (انفال/ ۶۳، آل عمران/ ۱۰۳ و توبه/ ۶۰) تألیف از مؤلفه، اسم مفعول از باب تفعیل و از الفت به معنای جمع کردن بعد از تفرق و انضمام بعضی به آن است. (فراهیدی، ۱۴۱۰/ ج ۸: ۳۳۶) تألیف قلوب، به معنای نزدیک کردن قلوب با مودت و احسان است. (طریحی، ۱۳۷۷: ۲۶/۵) مؤلفه قلوبهم

کسانی است که توسط مودّت و احسان مالی، قلوبشان به اسلام جلب شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰/ج ۸: ۱۰۵) از باب نمونه، پیامبر اکرم (ص) برای رفع تنش میان جبهه اسلام و جبهه کفر، در حدیبیه اعلام فرمود: «اگر امروز قریش از من چیزی بخواهند که موجب تحکیم روابط خویشاوندی شود، من آن را خواهم داد و راه مسالمت‌آمیز در پیش خواهم گرفت». (سبحانی، ۱۳۷۱: ۳۶۲)

- التزام به پیمان‌های بین‌المللی و وفای به عهد یکی از عناصر راه‌برد بلندمدت محیط بیرونی صلح است. آیه اول سوره مبارک مائده با یک دستور کلی وفای به عقود، مبنای مستحکمی برای این استراتژی ایجاد کرده است. (مومنون/ ۳۴) براساس اندیشه قرآنی، هر انسانی درباره پیمان خود مسئولیت دارد و پاسخ‌گوست. (اسراء/ ۳۴) از اطلاق برخی آیات (طلاق: ۴) نیز میتوان التزام به پیمانها را نتیجه گرفت.

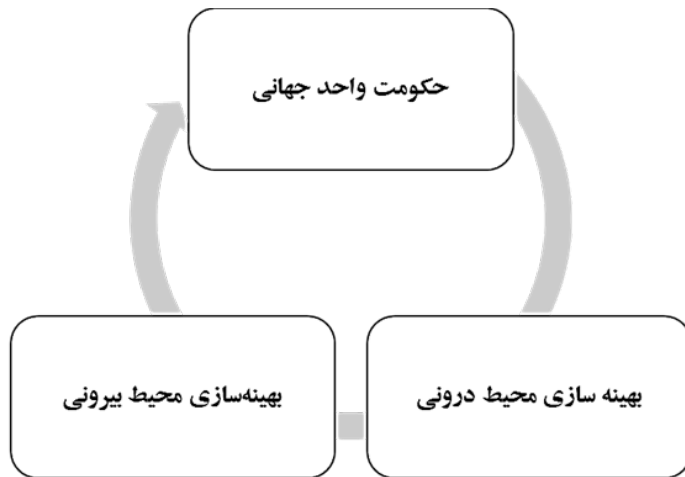
علی (ع) میفرماید: «اگر میان تو و دشمنت پیمانی بسته شد و با تعهد کردی که به‌وی پناه بدهی، جامه وفا به عهد خویش بیوشان و تعهد خویش را محترم بشمار و جان خود را سپر تعهدات خویش قرار ده، زیرا هیچ یک از فرایض الهی نیست که هم‌چون وفای به عهد و پیمان مورد اتفاق مردم جهان باشد». (نهج‌البلاغه: نامه ۵۳)

- حل اختلافات بین‌المللی مورد اهتمام آموزه‌های قرآن کریم و ناشی از دیدگاه صلح‌طلبانه و مبتنی بر هم‌زیستی مسالمت‌آمیز این مکتب است. مبنای سیاست خارجی، از منظر آموزه‌های وحیانی، در برخورد با اختلافات، عدم توسل به خشونت با امکان دست‌یابی به راه‌های مسالمت‌آمیز است، چرا که صلح‌گرایی هدفمند، از دید اسلام ارزش است و تمام تلاش در جهت برقراری صلح باید به‌کار گرفته شود. قرآن کریم سلطه‌جویی بر صلح‌طلبان را روا نمی‌دارد. (نساء/ ۹۰)

۳- ۲- ۳. حکومت واحد جهانی

یکی از راه‌بردهای مهم محیط بیرونی، در راستای گسترش صلح و امنیت و نیز از بین بردن منازعه و جنگ‌های خانمانسوز در دنیا، موضوع تأسیس حکومت واحد جهانی است. از این‌رو، دین مبین اسلام، بر پایه نیاز فطری انسانها و استدلال حکیمانه و اقتاعی خود، بر این باور است که تنها راه عملی حل مسایل بشریت و دست یافتن به صلح، امنیت پایدار، تعالی و رشد انسانیّت، در فروپاشی مرزهای ساختگی و اعتباری ملی، نژادی و ایجاد حکومت واحد جهانی، تحت حاکمیت پرچم توحید و قانون آسمانی است. (توبه/ ۳۳)

نگاره ۲: مؤلفه‌های منطق تحلیل و راه کارهای صلح (فرآیندها) از منظر قرآن کریم



۳-۳. الگوی جامعه مطلوب در سایه صلح (برون داد)

در این قسمت این سوال به میان می‌آید که جامعه مطلوب در سایه صلح، از نگاه قرآن کریم، چه نوع جامعه‌ی است. خداوند می‌خواهد افراد در بستر صلح به چه سرمایه‌ها و دستاوردهایی یا برون دادها/ خروجی‌ها (Outputs) برسند؟ مطالعات اولیه نشان می‌دهد که خداوند می‌خواهد افراد در سایه صلح حد اکثری، به زندگی مطلوب برسند. شاخصه‌های جامعه مطلوب از نگاه قرآن کریم عبارت‌اند از:

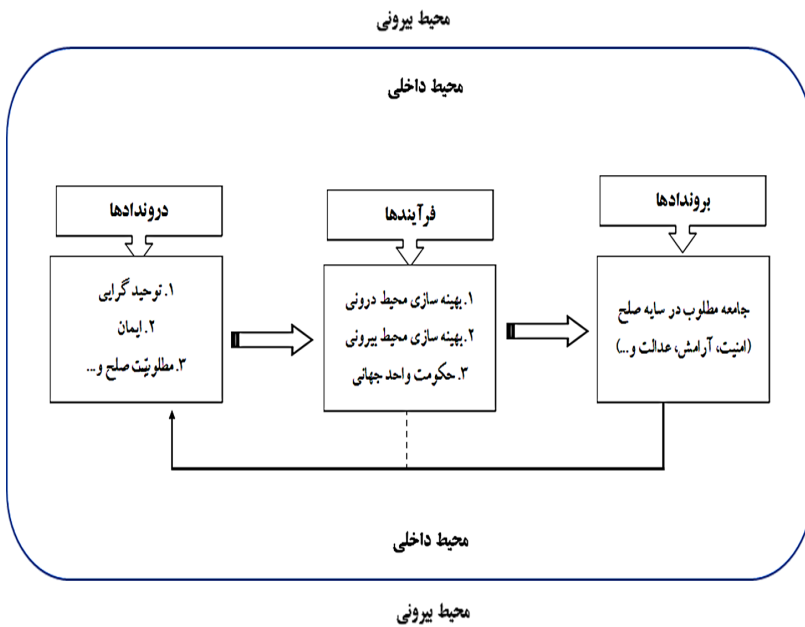
- لازم دانستن گسترش عدالت و احسان برای مشرکان معاهد و غیر متجاوز، و تشویق مسلمانان به احسان و عدالت: لَیْسَ بِکُمْ اِلَیَّهِ مِنَ اللَّهِ عِلْمٌ لَمْ یَقْتُلُوْکُمْ فِی الدِّیْنِ وَ لَمْ یَخْرُجُوْکُمْ مِنْ دِیَارِکُمْ اَنْ تَبْرُوْهُمْ وَ تَقْسِطُوْا اِلَیْهِمْ اِنَّ اللّٰهَ یُحِبُّ الْمُقْسِطِیْنَ. (ممتحنه/ ۸) لَقَدْ اَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَیِّنَاتِ وَ اَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْکِتَابَ وَ الْمِیْزَانَ لِیُقْسِمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ. (حدید/ ۲۵)

- آزادی: اَلَّذِیْنَ یَتَّبِعُوْنَ الرَّسُوْلَ الَّذِیْ اُنزِلَ اِلَیْهِ الْکِتَابُ مِنْ رَبِّهِمْ لَیْسَ لِیْسَ اِلَیَّهِ مِنَ اللَّهِ عِلْمٌ لَمْ یَقْتُلُوْکُمْ فِی الدِّیْنِ وَ لَمْ یَخْرُجُوْکُمْ مِنْ دِیَارِکُمْ اَنْ تَبْرُوْهُمْ وَ تَقْسِطُوْا اِلَیْهِمْ اِنَّ اللّٰهَ یُحِبُّ الْمُقْسِطِیْنَ. (ممتحنه/ ۸) لَقَدْ اَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَیِّنَاتِ وَ اَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْکِتَابَ وَ الْمِیْزَانَ لِیُقْسِمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ. (حدید/ ۲۵)

برنامه‌هایی که آموزه‌های قرآن کریم درباره مدیریت جامعه ارائه کرده است، بیش از هر الگویی با جهان‌شمولی در آمیخته و بر بنیان حاکمیت جهانی پایه‌گذاری شده

است. این الگویی از هرگونه عیب و نقص پیراسته است. از این رو، آموزه‌های وحیانی، برای نخستین بار در تاریخ بشریت، نظام و نظریه جهان‌شمولی را پایه‌ریزی کرد که حاکمیت قانون، حق، صلح و ثبات و امنیت، ثمره عملیاتی آن است. (نور/ ۵۵) لذا قرآن کریم در آیت ۱۵۸ سوره اعراف، در دعوتی فراگیر، تمام اقوام، ملت‌ها و پیروان ادیان را به‌دین خاتم دعوت میکند: قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَأَمَّاؤُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (بگو ای مردم! من فرستاده خدا به‌سوی همه شمایم؛ همان خدایی که حکومت آسمان‌ها و زمین از آن اوست. معبودی جز او نیست، زنده می‌کند و می‌میراند. پس ایمان بیاورید به‌خدا و فرستاده‌اش، آن پیامبر درس‌نخوانده‌بی‌که به‌خدا و کلماتش ایمان دارد و از او پیروی کنید تا هدایت یابید). دو واژه الناس و جمیعاً در آیت یادشده، دلیل بر دعوت جهانی پیامبر اکرم (ص) است که حضرت برای هدایت همه انسانها مبعوث شده است. در آیات دیگری نیز بر خطاب عمومی تأکید و جهانی بودن تأیید شده است. (نساء/ ۲۸ و ۱۷۴، و یونس/ ۱۰۸)

نگاره ۳: الگوی جامعه مطلوب در سایه صلح



نتیجه گیری

جلوگیری از وقوع جنگ و تلاش برای برقراری صلح، از آغاز تاریخ زندگی جمعی بشر، دغدغهی در اذهان رهبران و اندیشمندان اجتماعی بوده است. میتوان ادعا کرد که علوم انسانی مدرن، به منظور ایجاد صلح در جامعه انسانی شکل گرفته است. مفهوم صلح و ایجاد صلح انگیزه‌ی برای ایجاد ائتلافها و بستن پیمانهای بسیاری بوده است. آن چیزی که مفهوم صلح را برای انسان بسیار مهم و حیاتی جلوه میدهد، آثار نبود آن و در نتیجه جنگ و خشونت است.

براساس آنچه در این تحقیق گفته شد، میتوان نتیجه گرفت که آموزه‌های قرآن کریم در تبیین نحوه تعامل افراد و انسانها، صلح و ثبات را محور قرار داده است و ضمن دعوت پیروان خود به آرامش و سلم، تلاش میکند تا برای رسیدن به چارچوب و الگویی کارآمد، با واقع‌نگری و جامع‌نگری، بنیانهای اصلی آن را پایه‌گذاری و راهکارها و دستورالعمل‌های موثری در گسترش صلح، به صورت عملی، ارائه کند. از این رو، در این تحقیق برای رسیدن به صلح پایدار و جهانی‌سازی آن در پرتو آموزه‌های قدسی قرآن کریم، با نگاه راه‌بردی، استراتژی‌های مدیریت صلح براساس الگویی به تصویر کشیده شد.

منابع و مواخذ

کتابها

- قرآن کریم.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۶۲). الخصال. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
- ابن عجبیه، احمد بن محمد. (۱۴۱۹). البحر المديد في تفسير القرآن المجيد. قاهره: حسين عباس ذكى.
- ابن منظور، ابو الفضل جمال الدين محمد بن مكرم. (۱۴۱۴). لسان العرب. بيروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع و دار صادر. چاپ سوم.
- اسکودر بک، پیترو دیگران. (۱۳۸۵). سیستمهای مدیریت (MIS - تصمیمگیری، سایبرنتیک). ترجمه زهرا برومند. تهران: انتشارات جنگل.
- الصالحی الشامی، محمد بن یوسف. (۱۴۱۴). سبل الهدی و الرشاد، في سيرة خير العباد و ذكر فضائله و أعلام نبوته و أفعاله و أحواله في المبدأ و المعاد. بيروت: دار الكتب العلمية.
- الوانی، سید مهدی و دیگران. (۱۳۸۸). فرهنگ جامع مدیریت. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی. چاپ چهارم.
- الوانی، سید مهدی. (۱۳۹۸). مدیریت عمومی. تهران: نشر نی.
- امامی، عبدالنبی. (۱۳۸۹). فرهنگ قرآن: اخلاق حمیده. قم: مطبوعات دینی.
- بوازار، مارسل. (۱۳۷۵). اسلام و حقوق بشر. ترجمه محسن مؤیدی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- جعفریان، رسول. (۱۳۷۲). حیات فکری و سیاسی امامان شیعه. تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۸). تفسیر تسنیم. قم: مرکز نشر اسراء. چاپ هشتم.
- _____، _____. (۱۳۸۹). انتظار بشر از دین. قم: نشر اسراء.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۱۰). الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیه. بيروت: دار العلم للملايين. ۱۵. حوي، عدنان علي رضا. (۱۴۱۳). النهج و الممارسة الايمانية في الدعوة الاسلامية. رياض: بي نا. چاپ چهارم.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۲۵). لغت نامه دهخدا. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

چاپ دوازدهم.

- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲). مفردات ألفاظ القرآن. بیروت: دارالعلم.

- رضایان، علی. (۱۳۹۱). اصول مدیریت. تهران: سمت. چاپ بیست و سوم.

- رفیعی‌پور، فرامرز. (۱۳۸۴). تکنیک‌های خاص تحقیق در علوم اجتماعی. تهران: شرکت سهامی انتشار.

- سیدرضی، محمد بن حسین بن موسی. (۱۴۱۵). نهج البلاغه. تحقیق و تصحیح از صبحی صالح. بیروت: دارالأسوه.

- ساعد، نادر. (۱۳۹۰). حق بر صلح عادلانه. تهران: مجمع جهانی صلح اسلامی.

- سبحانی، جعفر. (۱۳۷۱). فراهایی از تاریخ پیامبر اسلام. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

- سیدجوادی‌ن، رضا. (۱۳۸۸). مروری جامع بر مفاهیم اساسی نظریه‌های مدیریت و سازمان. تهران: نگاه دانش. چاپ دوم.

- شمس‌الدین، محمد مهدی. (۱۳۶۴). جنگ و صلح از دیدگاه امام علی (ع). قم: نشر روشنگر.

- شیخ مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳). الامالی. به تصحیح علی اکبر غفاری. قم: کنگره شیخ مفید.

- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات ناصر خسرو. چاپ سوم.

- طریحی، فخرالدین. (۱۴۱۶). مجمع البحرین. تهران: کتاب‌فروشی مرتضوی. چاپ سوم.

- عباسزاده، سید محمد. (۱۳۷۸). واژگان و اصطلاحات مدیریت. بی‌جا: مؤسسه انتشارات سوره.

- علاقه‌بند، علی. (۱۳۸۵). مدیریت عمومی. تهران: نشر روان. چاپ چهاردهم.

- فیومی، احمد بن محمد مقرئ. (بی‌تا). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی. قم: منشورات دارالرضی.

- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰). کتاب العین. قم: انتشارات هجرت. چاپ دوم.

- فرانکفورت، جاوا و نجم‌اس، دیوید. (۱۳۸۱). روش‌های پژوهش در علوم

- اجتماعی. ترجمه فاضل لاریجانی و رضا فاضلی. تهران: انتشارات سروش.
- فنایی اشکوری، محمد. (۱۳۷۷). دانش اسلامی و دانشگاه اسلامی. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- قرائتی، محسن. (۱۳۸۳). تفسیر نور. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن. چاپ یازدهم.
- قرشی، علی‌اکبر. (۱۴۱۲). قاموس القرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیه. چاپ ششم.
- کریمی، مصطفی. (۱۳۸۵). قرآن و قلم‌روشناسی دین. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- کلینی، محمدبن یعقوب. (۱۴۲۹). الکافی. قم: دارالحدیث للطباعة و النشر.
- گرونیچ، رودلف و گهن، ریچارد. (۱۳۸۵). برنامه‌ریزی استراتژیک فرایند محوری. ترجمه حسن رنگریز و رقیه حسینی. بی‌جا: شرکت چاپ و نشر بازرگانی، وابسته به مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
- مسایلی، محمود و ارفعی، عالیه. (۱۳۷۲). جنگ و صلح از دیدگاه حقوق و روابط بین‌الملل. تهران: وزارت امور خارجه.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۶۸). سیری در سیره نبوی. تهران: صدرا.
- مصطفوی، حسن. (۱۴۰۲). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: مرکز الكتاب للترجمة و النشر.
- مصباح‌یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۲). قرآن‌شناسی: مجموعه کتب آموزشی معارف قرآن. تحقیق و نگارش از غلام‌علی عزیزی‌کیا. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۰). پیام قرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیه. چاپ چهارم.
- مولانا، جلال‌الدین محمد بلخی. (۱۳۷۳). مثنوی معنوی. تصحیح رنولد نیکلسون. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- موسوی، محمد. (۱۳۸۴). دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام. تهران: مرکز بازشناسی اسلام. چاپ سوم.
- هینز، استیون. (۱۳۸۷). روی‌کرد تفکر سیستمی به برنامه‌ریزی و مدیریت استراتژیک. ترجمه رشید اصلانی. تهران: نشر نی.

- هاشمی رفسنجانی، اکبر. (۱۳۸۳). فرهنگ قرآن. قم: بوستان کتاب. چاپ دوم.
- هات، جاناف. (۱۳۸۵). علم و دین از تعارض تا گفتگو. ترجمه بتول نجفی.
قم: کتاب طه.

Robbins, Stephen P. David A. DeCenzo, Mary Coulter. Fundamentals -
of management: essential concepts and applications. P
Janet, Shapiro. Strategic Planning Toolkit. For further information -
Pim ۲۴ about CIVICUS: World Alliance for Citizen Participation
Street, corner Quinn Street. South Africa. Newtown, Johannesburg
.۲۰۰۱. P: ۳.

مجله‌ها

- روشن ضمیر، محمدابراهیم. (۱۳۹۳). بررسی دلالت عبارت تبیان کل شیء بر
جامعیت قرآن. آموزه‌های قرآنی، ش ۱۹. ص ۳۵-۶۰.
- زارعی، بهادر. (پاییز ۱۳۸۹). اصالت صلح در اندیشه سیاسی اسلام. فصل‌نامه
سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۳.
- محسنیان‌زاد، مهدی و همایون، محمدهادی. (۱۳۹۷). هنجارهای مرتبط با
پیامبران در سه کتاب مقدس. فصل‌نامه علمی- پژوهشی دین و ارتباطات، سال
۲۵، شماره اول (پیاپی ۵۳). ص ۱۳۹-۱۴۱.



هم‌زیستی صلح‌جویانه مبتنی بر تدبیر و عقلانیت در سیره پیامبر اسلام (ص)

محمدعلی فیاضی غزنوی*

چکیده

سراسر سیره و زندگی پیامبر اسلام (ص) برای جامعه بشریت الگو و درس است. یکی از ابعاد آن، هم‌زیستی صلح‌جویانه در سایه تدبیر و عقلانیت است. در این نوشتار به جلوه‌هایی از هم‌زیستی مسالمت‌آمیز در سیاست خارجی و زندگی اجتماعی رسول مکرم اسلام (ص) اشاره شده است. شیوه دعوت به دین اسلام، پیمان‌های عقبه اول و دوم، پیمان اخوت، پیمان‌های هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با یهودیان مدینه و صلح حدیبیه از جمله تدابیر صلح‌جویانه در سیاست خارجی آن بزرگوار است و تکریم انسان و بزرگان اقوام، مشورت، اعتدال و میانه‌روی از جلوه‌های معاشرت مسالمت‌آمیز در زندگی اجتماعی آن حضرت.

واژگان کلیدی:

پیامبر اسلام، هم‌زیستی صلح‌جویانه، عقلانیت، پیمان صلح، تکریم، اعتدال.

* داکتر در کلام اسلامی و استاد سطوح عالی حوزه علمیه در مشهد.

مقدمه

پیامبر گرامی اسلام (ص) به عنوان رئیس حکومت و نمایندگان و سفرای ایشان به عنوان کارگزاران حکومت، در راه نیل به مقاصد و ادای وظایف حکومت اسلامی و تحقق بخشیدن به خط مشی های کلی اسلام در زمینه سیاست خارجی، با اتخاذ راهبرد دعوت و صلح، ثابت کردند که اسلام، دین عقل و منطق است و جهاد در راه خدا، تنها هنگام به بن بست رسیدن راه حل های دیپلماتیک کاربرد دارد و در دیپلماسی اسلام صلح و دعوت اصالت دارد.

هم زیستی صلح جویانه از اهداف و آرمان های اساسی دین مبین اسلام است و پیامبر مکرم (ص) برای گسترش آن ها مبعوث شده است. صلح در اسلام به پشتوانه یی از صداقت، احترام عمیق به حقوق واقعی بشر و علاقه وافر به حفظ جان و مال و آبروی انسان ها و آزادی تفکر و انتخاب آگاهانه بشر متکی است. در قوانین و تعالیم اسلامی، به طور عمومی، بر زندگی مسالمت آمیز و اصلاح بین مردم بسیار تأکید شده است. از نظر اسلام، پیروان ادیان و عقاید گوناگون می توانند در کنار یکدیگر با مسالمت زندگی کنند. خداوند درباره زندگی مسالمت آمیز مسلمانان با اهل کتاب، در آیت ۶۴ از سوره آل عمران، از زبان پیامبر اکرم (ص) می فرماید: قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِن دُونِ اللَّهِ (بگو: ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم و بعضی از ما، بعضی دیگر را، غیر از خدای یگانه، به خدایی نپذیرد.)

لذا یکی از اصول تعالیم اسلام، هم زیستی مسالمت آمیز و صلح جویانه است. پیش نهاد اسلام این است که آن چنان با دشمنان رفتار کنید که دشمنان دیروز دوست صمیمی امروز شوند. خداوند در آیت ۳۴ از سوره فصلت می فرماید: ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ (بدی را با نیکی دفع کن، ناگاه [خواهی دید] همان کس که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی گرم و صمیمی است)

در تمام منابعی که به عنوان سیره شناخته می شود، می توان روش زندگی اجتماعی پیامبر (ص) را در حوادث و رویدادها، که مبتنی بر هم زیستی صلح جویانه در سایه عقلانیت و تدبیر است، مشاهده کرد. مؤرخانی که در احوالات آن بزرگوار کتاب



نوشته‌اند، به این مسئله توجه کرده و به تفصیل بدان پرداخته است.

سیرهٔ سیاسی، اجتماعی و فردی رسول خاتم(ص) بر ضرورت عقلانیت در تصمیم‌گیری‌ها و زندگی همراه با صلح و مسالمت تأکید دارد و طی مدت اقامت در مکه و مدینه، اقدام‌های عقلانی و صلح‌جویانهٔ حضرت پیامبر در منابع تاریخی کاملاً مشهود است. زمانی که پیامبر اسلام(ص) در مکه حضور داشت، با یک اقدام عقلانی، دستور هجرت مسلمانان به حبشه را داد تا آنان را از آزار و شکنجهٔ قریش دور کند و نیز برای آشنا کردن قبیله‌های اوس و خزرج با مبانی اسلام، پیمان‌های عقبهٔ اول و دوم را بست. پس از هجرت مسلمانان به مدینه، حکومت اسلامی را با ارکان سیاسی و عقلانی پی‌ریزی کرد. جهت ایجاد وحدت و هم‌بستگی بین مسلمانان مهاجر و انصار و آشنایی با حقوق یک‌دیگر، بین آنان پیمان اخوت برقرار کرد. برای فراهم آوردن زمینهٔ زندگی مسالمت‌آمیز شهروندان مسلمان و غیر مسلمان، پیمان صلح با قبایل یهود را منعقد کرد.

اندیشهٔ صلح‌جویی و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز آن حضرت به گونه‌ی فراگیر بود که حتا با مشرکین قریش، که سال‌ها با او دشمنی کرده بودند، با گذشت برخورد کرد. در روز فتح مسالمت‌آمیز و بدون خون‌ریزی مکه، شخصی این جمله را تکرار می‌کرد: «الْيَوْمَ يَوْمَ الْمُلْحَمَةِ، الْيَوْمَ تَسْتَحِلُّ الْحَرَمَةَ: امروز روز کشتار، جنگ و انتقام است، امروز روز شکسته شدن حرمت‌هاست». پیامبر رحمت، در ردّ این شعار فرمود: «الْيَوْمَ يَوْمَ الْمَرْحَمَةِ: امروز روز رحمت و مهربانی است». بدین ترتیب، آن حضرت، جلو هرگونه خشونت و تندی در مقابل مخالفان اسلام را گرفت، نگرانی و ترس مشرکین قریش را برطرف ساخت و به آنان فرمان داد: «إِذْهَبُوا فَأَنْتُمْ الطَّلَاءُ: بروید که همگی آزادید». (طبری، ۱۳۸۷/ج ۳: ۵۶)

در این نوشتار تلاش شده است فرازهای کوتاهی از جلوه‌های زندگی صلح‌جویانه همراه با تدبیر و عقلانیت پیامبر اسلام(ص) بررسی شود. در این راستا مطالب در دو محور تنظیم شده است. محور نخست جلوه‌های صلح‌جویانه و عقلانیت در سیرهٔ سیاست خارجی پیامبر گرامی اسلام(ص) بررسی شده است. در این محور به شیوهٔ دعوت به دین اسلام، پیمان‌های عقبهٔ اول و دوم، پیمان‌های هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با یهودیان مدینه و صلح حدیبیه اشاره شده است. در محور دوم به فرازهای کوتاهی از جلوه‌های زندگی مسالمت‌آمیز و عقلانیت در زندگی فردی و اجتماعی آن

حضرت پرداخته شده است که تکریم انسان و بزرگان اقوام و قبایل، مشورت و میانه‌روی در رفتار، نمونه‌هایی از این محور است.

۱- جلوه‌های هم‌زیستی صلح‌جویانه و عقلانیت در سیاست خارجی پیامبر(ص)

سیاست خارجی پیامبر(ص) فعالیت‌هایی بود که آن حضرت به‌عنوان رئیس حکومت و نمایندگان ایشان به‌عنوان سفیران آن حکومت، در راه رسیدن به مقاصد الاهی و ادای وظایف سیاسی دولت اسلامی انجام می‌دادند. آن مقاصد عبارت بود از تحقق بخشیدن به خط مشی‌های کلی اسلام در زمینه سیاست خارجی و هم‌چنین پاس‌داری از حقوق و منافع دولت اسلامی در میان قبایل و گروه‌های دینی و دولت‌های غیر مسلمان در خارج از قلمرو حکومت اسلامی. در این زمینه، سیره و رفتار پیامبر(ص) الگویی روشن برای حاکمان اسلامی است که با نگاه عقلانی به سیاست خارجی جلوه‌ی تازه به حکومت اسلامی می‌بخشد. سیاست خارجی پیامبر(ص) بر اصولی مبتنی است که دعوت آزادانه به اسلام، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز، نفی سبیل و وفای به عهد و پیمان از جمله آن‌هاست.

۱-۱. دعوت به اسلام

دعوت عبارت است از درخواست پذیرش دین مقدس اسلام از غیر مسلمانان. دعوت، که توسط پیامبر(ص) یا نمایندگان وی صورت می‌پذیرد، به‌عنوان یک تکلیف الاهی از ضروریات دین است. دعوت به‌عنوان یکی از مبانی روابط خارجی دولت نبوی، به‌تناسب مقتضیات زمان و مکان، شکل و شیوه متفاوتی دارد. پیامبر اسلام در مدت ده سال اقامت خود در مدینه، ده‌ها نامه، که در بر گیرنده دعوت سران و بزرگان کشورها و قبایل به اسلام بود فرستاد. در این دعوت‌نامه‌ها روی مشترکات دین اسلام با سایر ادیان تأکید می‌کرد.

در نامه حضرت به‌نجاشی، پادشاه حبشه، آمده است:

«بسم الله الرحمن الرحيم. من محمد رسول الله إلى التجاشي الأصم، ملك الحبشة. سلم أنت فإني أحمد إليك الله [الذي لا إله إلا هو] الملك القدوس السلام المؤمن المهيمن. وأشهد أن عيسى بن مريم روح الله و كلمته ألقاها إلى مريم البتول الطيبة الحسنة. حملت بعيسى مخلقه الله من روحه و نضحه كما خلق آدم بيده و نضحه. و إني أدعوك إلى الله وحده لا شريك له و الموالاتة على طاعته و أن تتبعتني و تؤمن بأبنتي جاءني فإني رسول الله و قد بعثت إليك ابن عمي

جعفراً و نفرأ معه من المسلمين. فإذا جاءك فاقهم ودع التجبر فإني أدعوك و جنودك إلى الله فقد بلغت و نصحت فاقبلوا نصحي. و السلام على من اتبع الهدى: به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر. از محمد پیامبر خدا، بهنجاشی أصحابم، پادشاه حبشه: تو با ما در آشتی هستی. من نزد تو آفریدگاری را می ستایم [که هیچ خدایی جز او نیست] و فرمانروای وارسته از همه کمبودی ها و به دور از عیب و تباهی است. رهاننده مردم از هراس و پریشانی و سرپرست روزی و زندگانی بندگان خویش است. گواهی می دهم که عیسی پسر مریم، روح خدا و کلمه اوست که خداوند او را در درون مریم عذرای پاکدامن جای داد و مریم بر او بارور گشت. خداوند با دمیدن روح خویش در مریم، عیسی را پدید آورد، چنان که آدم را نیز به دست خود و با دمیدن جان در کالبد وی، جان بخشید.

من تو را به خدای بی نیاز و به فرمان برداری از او و نیز به پیروی از خویشتن و پذیرفتن کتاب آسمانی ام، فرا می خوانم که به راستی من فرستاده خدایم. من پسر عم خود جعفر را با شماری از مسلمانان به سوی تو فرستادم. هنگامی که نزد تو آمدند، ایشان را پذیرا شو. سرکشی را کنار گذار، که من تو و سپاهیان تو را به سوی خدا فرا می خوانم. به راستی که من فرمان خدا را رساندم و نیک خواهی و اندرز کردم. پس پند مرا بپذیر. درود و ایمنی از عذاب خدا بر آن که پیرو هدایت شود». (حمیدالله، ۱۳۷۷/۲: ۱۴۶)

در این نامه به خوبی دیده می شود که پیامبر اسلام (ص) با روشی عقلانی، بر باورهای مشترک بین اسلام و مسیحیت تأکید کرده و به دعوت مسیحیان پرداخته است. بیان نقاط مشترک میان ادیان و دعوت به کلمه توحید بهترین روشی است که امروزه می تواند الگوی تعامل پیروان ادیان الهی و مایه وحدت و همگرایی بین مذاهب و مکاتب اسلامی شود.

پیامبر اسلام در نامه دعوت خود به هراکلیوس، امپراطور روم، ضمن تکیه بر مشترکات، او را به یکتاپرستی دعوت کرده است و از پیامد سرپیچی از این دعوت بر حذر می دارد:

«بسم الله الرحمن الرحيم. من محمد، عبدالله و رسوله، إلى هرقل عظيم الروم. سلام على من اتبع الهدى. أما بعد، فإني أدعوك بدعاية الإسلام أسلم تسلم و أسلم يؤتلك الله أجرك مرتين فإن توليت فعليك إثم الأريستين و «يا أهل الكتاب تعالوا إلى كلمة سواء بيننا و بينكم ألا نعبد إلا الله و لا نشرك به شيئاً و لا يتخذ بعضنا بعضاً أرباباً من دون الله فإن تولوا فقولوا اشهدوا بأنا مسلمون: به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر. از محمد،

بنده خدا و فرستاده او، بهراکلیوس، بزرگ رومیان. کسی که پیرو راستی شود، گزند نمی‌بیند. پس از ستایش و سپاس خدا، من تو را به اسلام و پذیرفتن آن فرا می‌خوانم. به‌آیین اسلام درآی تا گزند نبینی. اسلام بپذیر تا خداوند دوبار تو را پاداش دهد. اگر بر این پیام پشت کنی، گناه همه مردم کشور یا کشاورزان بر تو خواهد بود. ”ای اهل کتاب! بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به‌خدایی نگیرد. پس اگر [از این پیش نهاد] اعراض کردند، بگویید: شاهد باشید که ما مسلمانیم [نه شما]“). (مجلسی، ۱۴۰۳/ج ۲۰: ۳۸۶؛ بخاری، ۱۴۰۶: ۲۳۷؛ نسائی، ۱۴۱۱/ج ۶: ۳۱۱؛ الصنعانی، بی تا/ج ۵: ۳۴۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۷/ج ۳: ۲۶۷)

این دعوت منطقی و عقلانی پیامبر اسلام چنان بر قلب امپراطور روم تأثیر گذاشت که در پاسخ نامه حضرت نوشت:

«إلى أحمد، رسول الله، الذي بشر به عيسى، من قيصر، ملك الروم: إنه جاءني كتابك مع رسولك واني أشهد أنك رسول الله. نجدك عندنا في الإنجيل بشرنا بك عيسى بن مريم واني دعوت الروم إلى أن يؤمنوا بك فأبوا ولو أطاعوني لكان خيراً لهم. ولوددت أني عندك فأخدمك وأغسل قدميك:

از قيصر، پادشاه روم، به احمد، فرستاده خدا، که عیسی به آمدن وی مژده داده است. همانا نوشته تو همراه فرستاده‌ات به من رسید و من به پیامبری تو گواهی می‌دهم. ما نام تو را در انجیل می‌یابیم. عیسی پسر مریم، ما را به آمدن تو مژده داده است. من مردم روم را به آیین تو فرا خواندم، ولی نپذیرفتند. اگر پذیرفته بودند بی‌گمان به سود ایشان بود. من خود بسیار دوست داشتم که در نزد تو بودم و به خدمتگزاری تو و شست و شوی پاهای تو می‌پرداختم». (یعقوبی، بی تا/ج ۲: ۷۷-۸۷)

وقتی پیامبر اسلام این پاسخ امپراطور روم را دریافت کرد، فرمود:
ببقی ملکهم ما بقی کتابی عندهم: تا زمانی که نامه من نزد آنان باقی باشد، سلطنت شان استمرار خواهد یافت. (همان)

۱-۲. پیمان عقبه اول

یکی دیگر از جلوه‌های صلح جویانه و عقلانیت در سیاست خارجی پیامبر اسلام (ص) پیمان عقبه اول و دوم در مکه است. در این پیمان‌ها، مخصوصاً پیمان عقبه دوم، پایگاه نوینی برای نشر اسلام، که شهر یترب بود، تعیین شد. در سال دوازدهم بعثت، دوازده نفر از مسلمانان یترب از قبيله اوس و

خزرج، به مکه رفتند و با پیامبر (ص) پیمان عقبه اول را، که به بیعت نساء معروف است، منعقد کردند. به موجب این پیمان، یثربیان اصول زیر را متعهد شدند:

- یکتا پرستی،
 - اجتناب از دزدی،
 - پرهیز از زنا،
 - اجتناب از قتل فرزندان و پرهیز از آوردن فرزند زنا،
 - اطاعت از فرمان پیامبر در کارهای نیک. (میرشریفی، ۵۹/۱۳۸۵)
- در آیت ۱۲ از سوره ممتحنه، محتوای بیعت چنین آمده است:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ
أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأُذُنِهِنَّ وَلَا يُعْصِيَنَّ فِي مَا هُمْ فِيهَا مَغْرُوفٌ فَبَايِعَهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ
إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

(ای پیامبر، چون زنان با ایمان نزد تو آیند که [با این شرط] با تو بیعت کنند که چیزی را با خدا شریک نسازند، دزدی نکنند، زنا نکنند، فرزندان خود را نکشند، بچه‌های حرام‌زاده‌یی را که پس انداخته‌اند با بهتان [و حيله] به شوهر نیندند و در کار نیک از تو نافرمانی نکنند، با آنان بیعت کن و از خدا برای آنان آمرزش بخواه، زیرا خداوند آمرزندهٔ مهربان است.

۱-۳. پیمان عقبه دوم

در سال سیزدهم بعثت، هفتاد و دو مرد و سه زن برای انجام اعمال حج عازم مکه شدند. بدون اطلاع قریش، قراری در عقبه‌یی دور از مکه با پیامبر گذاشتند. این هفتاد و پنج مسلمان، برای بیعت با پیامبر به ملاقات حضرت شتافتند. در این دیدار، پیامبر (ص) آیاتی را تلاوت و مردم را به پذیرش اسلام دعوت کرد. حضرت فرمود: «بر این امر با شما بیعت می‌کنم که همان‌گونه که از زنان و فرزندان‌تان حفاظت می‌کنید، از من نیز دفاع کنید». پیامبر، مسلمانان را در قبول این بیعت آزاد گذاشت و مسلمانان، با آگاهی از مواد این پیمان‌نامه، آن را قبول کردند. اصولی را که پیامبر در پیمان عقبه دوم بیان داشت، از این قرار است:

- پرستش خدای یکتا و روی برتافتن از شرک به خداوند،
- اطاعت از پیامبر به‌هنگام کثرت مشغله و یا بیکاری،

- انفاق مال در هنگام برخورداری از ثروت و یا تنگ دستی،
 - استواری در امر به معروف و نهی از منکر،
 - دعوت به خدا و نهرا سیدن از سرزنش هیچ سرزنش کننده‌یی،
 - یاری پیامبر خدا و بازداشتن دشمن از وی، همانند دفاع از خویشان و همسر و فرزندان،
 - همراهی با رسول خدا در جنگ با هردشمن سرخ و سیاه، به هنگام ضرورت،
 - تحمل و مقاومت در برابر مصایب مالی و جانی. (واقدی، بی تا/ ج ۱: ۲۰۶)
 بیعت افراد یک جامعه با رهبر آن جامعه، که در عقبه اول و دوم دیده می شود، بیانگر جایگاه مهم و بنیادین بیعت در سیره پیامبر (ص) است.

۱-۴. پیمان اخوت

پیامبر اسلام به پیش نهاد انصار و به خاطر حمایت آنان از مسلمانان مکه به شرب مهاجرت کرد تا آن شهر به عنوان پایگاه حکومت اسلامی شکل گیرد. نخستین اقدام مهم پیامبر (ص) در مدینه، انعقاد پیمان اخوت و برادری میان مهاجرین و انصار و هم چنین میان دو قبیله اوس و خزرج بود. آن دو قبیله، تا پیش از این پیمان، درگیر نزاع بودند. با این پیمان وحدتی میان این دو قبیله ایجاد و وظایف و مسئولیت های مسلمانان، نسبت به یکدیگر، به روشنی تبیین شد. حضرت پیامبر (ص) پیمان برادری را بر دو پایه اساسی حق و مساوات بنیان نهاد. میان نود یا صد نفر، که نیمی مهاجر و نیمی انصار بودند، پیامبر (ص) فرمود: «دو نفر با یکدیگر برادر دینی شوید». (آیتی، ۱۳۷۸: ۲۳۵) در مرحله نخست، این پیمان دو به دو میان مسلمانان برقرار می شد، ولی با نزول آیت اِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ (حجرات/ ۱۰) برادری عمومی و پیمان برادری وارد مرحله جدیدی شد. پیمان اخوت، در حل برخی مشکلات موثر افتاد. انصار، مهاجران را با روی باز پذیرفتند و در خانه های خود جای دادند. این تصمیم بر دوراندیشی پیامبر (ص) در اتحاد مسلمانان و نقش این اقدام در پیروزی های سپاه اسلام بر مشرکان دلالت دارد. انتخاب واژه امت برای تمامی ساکنین مدینه، اقدامی براساس تدبیر صلح جویانه و عقلانیت پیامبر است. (ابن هشام، بی تا/ ج ۱: ۵۰۱) پیامبر با این کار می خواست به جمع خود، معنای تازه‌یی ببخشد که با معانی واژه های رایج دیگر، از جمله طبقه، قوم، و...، تفاوت داشت. شکل گیری امت واحد، خط بطلان بر پیوندهایی بود که تا قبل از آن پیمان، بر اساس خون، نژاد، زبان و خاک و امثال آن، تعریف می شد. پیامبر (ص) قانون

اساسی را تدوین کرد تا قراردادی بین گروه‌ها و قبایل قومی و مذهبی باشد و نظمی میان مردم مدینه ایجاد شود. این اقدام پیامبر (ص) برای مدیریت جامعه و زندگی دنیوی مسلمانان، به‌عنوان اولین حکومت اسلامی، محسوب می‌شود و ساکنین مدینه، هم‌چون اتباع یک واحد سیاسی مستقل، از حقوقی مشابه برخوردار شدند. هجرت به مدینه، تشکیل امت اسلامی، تاسیس قانون اساسی، نمادهایی از تدبیر صلح‌جویانه و عقلانیت متکی بر وحی در سیره حضرت پیامبر (ص) است.

۵-۱. پیمان هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با یهودیان مدینه

در دین اسلام، صلح و پرهیز از جنگ اهمیت ویژه‌ای دارد. صلح و صفا یکی از پایه‌های شریعت اسلام به‌شمار می‌آید. رسالت دینی براساس صلح‌طلبی و آرامش است. پیامبر (ص) بعد از هجرت به مدینه، در حدود شش سال درگیر جنگ تحمیلی با دشمنان اسلام بود، اما به‌محض آن که دولت اسلامی امنیت و اقتدار خوبی یافت، راه‌برد صلح و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز را دنبال کرد. آن حضرت، در حل و فصل اختلافات، از شیوه‌هایی چون مذاکره و بحث آزاد، حکمیت و داوری، سازش و وساطت استفاده می‌کرد. قانون اساسی مدینه، که پس از ورود پیامبر (ص) بدان جا تدوین شد، هم‌زیستی و زندگی مسالمت‌آمیز مسلمانان با قبایل مستقر در مدینه و حومه آن را گسترش داد. پیمان‌های میان مهاجرین و انصار و یهودیان مدینه دلالت بر این داشت که آنان در مال و دارایی خود آزادند و مسلمانان و یهودیان، مانند یک ملت، در مدینه زندگی می‌کنند و هرکدام در انجام وظایف دینی خود آزادی دارند. در هنگام جنگ با دشمن، به‌یک‌دیگر کمک کنند و شهر مدینه را محترم بدانند و در هنگام اختلاف، برای رفع آن، به‌شخص پیامبر (ص) برای داوری مراجعه کنند. این قانون نشانه سیره و رفتار عقلانی پیامبر در اداره زندگی مسالمت‌آمیز مسلمانان با سایر شهروندان در مدینه است. از جمله آن‌ها پیمان پیامبر با سه قبیله یهودی بنی قینقاع، بنی نضیر، بنی قریظه است. مفاد این پیمان این بود که سران سه قبیله متعهد شوند:

- هیچگاه به‌ضرر پیامبر (ص) و مسلمانان اقدامی نکنند،

- به‌وسیله دست و زبان، و از راه کلام و شعر، آزار و اذیتی به مسلمانان نرسانند،

- اسلحه، مرکب و سایر تجهیزات را در اختیار دشمنان پیامبر (ص) و مسلمانان قرار

ندهند،

- یهودیان در انجام تمام مراسم مذهبی خود آزاد باشند،

- در مواقع خطر، یهودیان نیز هم چون مسلمانان باید از مدینه دفاع کنند و در قراردادهای احتمالی صلح نیز با پیامبر(ص) مشورت کنند، ولی داور نهایی پیامبر(ص) خواهد بود،

- اگر یهودیان بر خلاف این عهدنامه عمل کنند، پیامبر(ص) در ریختن خون و مصادره اموال آنها و اسیر کردن زنان و فرزندان شان حق خواهد داشت. (وشنوهی، ۱۴۲۴/ج: ۱؛ ۲۷۸؛ میرشریفی، ۱۳۸۵: ۷۸)

مسئول پیمان بنی نضیر حی بن اخطب، مسئول پیمان بنی قریظه کعب بن اسد و مسئول پیمان بنی قینقاع مُخیریق بود. این پیمان نامه، نمونه‌یی کامل از تدبیر عقلانی و مدیریت صلح جوینان پیامبر اسلام(ص) برای اداره شهر مدینه بود. هرگز مفاد این تعهدات از طرف پیامبر نقض نشد، ولی آنچه روی داد این بود که یهودیان نه تنها نسبت به تعهد خود مبنی بر دفاع از شهر مدینه عمل نکردند، بلکه علیه مسلمانان در یک صف با دشمن قرار گرفتند.

درگیری با یهودیان بنی قینقاع، پس از جنگ بدر، اولین درگیری جدی پیامبر(ص) با این قوم بود. این قبیله در مدینه زندگی می کردند و کارشان زرگری و صنعتگری بود. هنگامی که پیامبر(ص) در جنگ بدر پیروز شد و به مدینه بازگشت، یهودیان سرکشی کردند و پیمانی را که با پیامبر(ص) بسته بودند شکستند. جنگ با هتک حرمت بانویی و قتل یک مسلمان آغاز شد. پیامبر(ص) هم اعلان جنگ کرد. درایت و مدیریت پیامبر(ص) در برخورد با بنی قینقاع، قبل از این حادثه، نصیحت بود که از آنان می خواست از بدخواهی مسلمانان دست بردارند و نسبت به مفاد عهدنامه متعهد باشند. زمانی که آنها عملاً خصومت خود را نشان دادند، پیامبر(ص) به سوی قلعه های آنها حرکت کرد. در این واقعه، که هیچ بر خورد نظامی صورت نگرفت، پیامبر(ص) بر آنها مسلط شد و جز سلاح هیچ اموالی از آنان نگرفت. این اولین برخورد پیامبر با یهودیان بود. یهودیان بنی قینقاع به منطقه دیگری مهاجرت کردند و حتا درب و پنجره های خود را کردند و با خود بردند. پس از خروج آنان از مدینه، گروهی از قبیله بنی قینقاع به قریش پیوستند تا برای نابودی پیامبر(ص) و مسلمانان بازگردند. (رهبر، ۱۳۸۷: ۱۰۶) سیره و منش پیامبر(ص) در برخورد با یهودیان، که ابتدا با عقد پیمان آغاز شد و سپس با نقض پیمان از سوی یهودیان ادامه یافت، ، عقلانی و مسالمت آمیز بود. در سال چهارم هجرت، یهودیان بنی نضیر به طور یک طرفه عهدنامه را نقض کردند.

یکی از اصحاب رسول خدا دو تن از افراد قبیله بنی عامر را، که عامل قتل اصحاب پیامبر در حادثه رجیع بودند، به قتل رساند. عامر بن طفیل کسی را نزد پیامبر فرستاد و خواستار دیه شد. پیامبر طبق پیمان قبلی از بنی نضیر برای پرداخت دیه استمداد طلبید، ولی آنان قصد جان پیامبر(ص) را کردند. پیامبر(ص) هم با توجه به شرایط، به آن‌ها دستور ترک مدینه را داد که آن‌ها از این کار امتناع و رسماً به آن حضرت اعلام جنگ کردند. پایان حادثه، پیروزی پیامبر(ص) بود. پیامبر با اتخاذ تصمیمی عاقلانه و درست مانع جنگ و درگیری شد. پیامبر(ص) به آن‌ها امان داد تا در امنیت جانی کامل مدینه را ترک کنند. (سبحانی، ۱۳۸۵/ج: ۱: ۵۸۴)

قبیله بنی قریظه نیز پیمان خود با پیامبر(ص) را نقض کردند. زمانی که بزرگان مدینه از طرف پیامبر(ص) رفته بودند تا عهد و پیمان را به آنان یادآوری کنند، آن‌ها بزرگان مدینه را دشنام دادند و به پیامبر(ص) توهین کردند. آن زمان که پیروزی مسلمانان آشکار شد، از پیمان شکنی خود پشیمان نشده عذرخواهی نکردند، بلکه وقتی مسلمانان، قلعه‌های آن‌ها را محاصره کردند در قلعه‌های خود مستقر شدند و به دشنام‌گویی پیامبر(ص) و مسلمانان ادامه دادند. در این واقعه پیامبر(ص) با روشی مناسب و عاقلانه و با هوشیاری کامل، از طریق ارسال نماینده و هم‌چنین فرستادن ابولبابه برای نصیحت و حتا تعیین حکم می‌خواست مشکل را با بهترین صورت حل کند. (رهبر، ۱۳۸۷: ۱۰۷)

این تصمیم‌های منطقی، که به سود جامعه اسلامی ختم شده است، از بُعد عقلانیت متکی بر اندیشه صلح‌جویانه پیامبر اسلام(ص) حکایت می‌کند.

۱-۶. صلح حدیبیه نماد تدبیر و مدیریت عقلانی پیامبر

رسول خدا(ص) در عالم رؤیا دید وارد کعبه شد، سر خود را تراشید و کلید کعبه را گرفت، آنگاه همراه دیگران به عرفات رفت و وقوف فرمود. حضرتش رؤیای خود را برای مسلمانان گفت و آن را به فال نیک گرفت و از اصحاب برای ادای عمره دعوت کرد. مسلمانان، به‌ویژه مهاجران، که شمار آنان به هزار و چهارصد نفر می‌رسید، بدون درنگ، آماده حرکت شدند. پیامبر هفتاد شتر قربانی همراه برداشت و برای این‌که اعلام کند برای عمره آمده است نه جنگ، دستور داد تا شتران را علامت قربانی بزنند و جز شمشیر، که سلاح مسافر بود، از ادوات نظامی چیزی به‌همراه نداشته باشند. هنگامی که کاروان آماده حرکت شد، سعد بن عباد، رئیس طایفه خزرج، به رسول

خدا(ص) گفت: «کاش اجازه می فرمودید اسلحه برمی داشتیم که اگر از طرف دشمن تهدید شویم آمادگی دفاع داشته باشیم». حضرت فرمود: «من اسلحه بر نمی دارم، چون فقط برای عمره می روم». آنگاه عبدالله بن ام مکتوم یا نمیله بن عبدالله لیشی را به جانشینی خود در مدینه نصب کرد و روز دوشنبه، اول ماه ذی القعدة سال ششم هجرت، با هم راهانش به سوی مکه حرکت کرد. مسلمانان با علاقه وافر و شور و اشتیاق وصف ناپذیری راهی مکه شدند، زیرا پس از شش سال، برای اولین بار، می خواستند خانه خدا را زیارت کنند و از اقوام و خویشان و منازل خود دیدن کنند. پیامبر در بین راه مدینه به مکه، هر قبیله یی را که می دید از آنان دعوت می کرد تا در این سفر ایشان را همراهی کنند. این کار برای آن بود که عده کاروانیان اسلام افزون شود و قریش از کثرت جمعیت بترسند و اقدام به جنگ و یا جلوگیری از زیارت نکنند، ولی اعراب بادیه نشین به بهانه اموال و زن و بچه های شان از فرمان حضرت سرپیچی می کردند.

پیامبر با کاروان خود در ذوالحلیفه احرام بست. بیش تر مسلمانان نیز با احرام او مُحْرَم شدند. پیامبر بُسْرین سفیان را به مکه فرستاد تا اخبار و واکنش قریش را به اطلاع ایشان برساند. بُسْرین سفیان خدمت آن حضرت بازگشت و گفت: قریش از حرکت شما آگاه شده و با زن و بچه از مکه بیرون آمده و در ذی طوی اردو زده اند و با خدا عهد کرده اند که هرگز نگذارند وارد مکه شوی. خالد بن ولید را هم همراه دو صد نفر به کراع الغمیم گسیل داشته اند. پیامبر فرمود: «وای بر قریش! جنگ اینان را نابود کرده است. به خدا سوگند، پیوسته در راه آنچه خدا مرا بدان مبعوث کرده است جهاد خواهم کرد تا خدا ما را پیروز گرداند و یا خود از میان بروم». آنگاه فرمود: «کیست مرا از غیر آن راهی که قریش در آنند ببرد؟» مردی از قبیله اسلم داوطلب شد و پیامبر را از راه ناهموار و سنگلاخی، در میان دره های سخت عبور داد تا به سرزمین همواری رسیدند. خالد بن ولید از این امر آگاه شد و بی درنگ خود را بدان نقطه رساند و راه را بر مسلمانان بست و به اندازه یی بدان ها نزدیک شد که وقتی رسول خدا خواست نماز بخواند، عبّاد بن بشر را دستور داد تا با گروهی از مسلمانان مقابل خالد صف کشیدند. آنگاه نماز ظهر و عصر را به صورت نماز خوف ادا کرد. سپس لشکر اسلام حرکت کرد و روز بعد به سرزمین حدیبیه، که در حدود چهار فرسخی غرب مکه قرار دارد، رسید. شتر پیامبر در آن مکان زانو زد. حضرت فرمود: «آن خدایی که از ورود فیل به مکه جلوگیری کرد، این شتر را هم در این جا نگه داشت. امروز قریش هر پیش نهادی به من بکنند که در

آن صلۀ رحم باشد، من آن را می‌پذیرم». سپس به مردم فرمود: «پیاده شوید». کاروان اسلام در همان جا اردو زد.

چون رسول خدا در سرزمین حدیبیه مستقر شد، بدیل بن ورقای خزاعی با تنی چند از بزرگان خزاعه، به نمایندگی از قریش، نزد ایشان آمد و پرسید: «برای چه به این جا آمده‌ی؟» رسول خدا فرمود: «ما برای جنگ با احدی نیامده‌ایم، ما آمده‌ایم این خانه را زیارت کنیم». آنگاه بدیل و همراهان نزد قریش بازگشتند و گفتند: «ای گروه قریش! شما در مخالفت با محمد عجله کردید، محمد برای جنگ نیامده، او برای زیارت این خانه آمده است». مشرکان گفتند: «گرچه برای جنگ نیامده است، ولی هرگز نمی‌گذاریم با زور داخل مکه شود». سپس مکرزبن حفص را نزد رسول خدا روانه کردند. حضرت تا مکرز را در حال آمدن دید فرمود: «این مرد حيله‌گر است». آنگاه همان سخنانی را که به بدیل فرموده بود به او نیز گفت. آنگاه سران شرك حلیس بن علقمه را نزد پیامبر فرستادند. هنگامی که حضرت او را دید فرمود: «این مرد از قبیله‌ی است که خدا جوی‌اند و قربانی را محترم می‌شمزند. شتران قربانی را پیش روی وی رها کنید تا آن‌ها را ببیند». حلیس وقتی که شتران نشان‌دار را دید و مشاهده کرد که به علت توقف زیاد، کرک‌های خود را خورده‌اند. قبل از ملاقات با رسول خدا به نزد قریش بازگشت و مشاهدات خود را گزارش داد و تأکید کرد که محمد به هیچ وجه برای جنگ به مکه نیامده است. قریش به او می‌گفتند: «بنشین همانا تو عرب بیابانی استی و از این‌گونه امور اطلاعی نداری». حلیس از سخنان قریشیان به خشم آمد و آنان را به شورش قبیله خود تهدید کرد. سپس عروه بن مسعود ثقفی را فرستادند. عروه نزد رسول خدا آمد و گفت: «ای محمد، از اطراف و اکناف مردم را جمع کرده و آنان را بر سر عشیره خود آورده‌ی تا ایشان را شکست دهی». آنگاه آمادگی قریش را برای جلوگیری از ورود مسلمانان گوش زد کرد. پیامبر همان پاسخی را که به دیگر نمایندگان قریش داده بود به او نیز داد. عروه که از شیفتگی اصحاب رسول خدا به آن حضرت به شگفت آمده بود، نزد قریش برگشت و به آنان گفت: «ای گروه قریش، من به دربار خسرو، قیصر و نجاشی رفته‌ام، به خدا سوگند پادشاهی را در میان رعیت خود چون محمد در میان اصحابش ندیده‌ام. مردمی را دیدم که هرگز دست از یاری او بر نمی‌دارند. اکنون ببینید صلاح شما در چیست. (میرشریفی، ۱۳۸۵: ۱۴۹-۱۵۱)

برای بار پنجم سهیل بن عمرو با دستورهای مخصوصی از جانب قریش مأمور شد

که غایله را تحت يك قرارداد خاصی خاتمه دهد. وقتی چشم پیامبر به او افتاد، فرمود: سهیل آمده است تا قرارداد صلحی میان ما و قریش ببندد. سهیل آمد و نشست و چنین گفت: «ای ابوالقاسم! مکه حَرَم و محل عزت ماست. جهان عرب می داند که تو با ما جنگ کرده‌یی. اگر تو با همین حالت، که با زور و قدرت توأم است، وارد مکه شوی، ضعف و بی چارگی ما را در تمام جهان عرب آشکار می کنی و فردا تمام قبایل عرب به فکر تسخیر سرزمین ما می افتند. من تو را به خویشاوندی که با ما داری، سوگند می دهم و احترامی را که مکه دارد و زادگاه توست یادآور می شوم». وقتی سخن سهیل به این جا رسید، پیامبر کلام او را قطع کرد و فرمود: «منظورتان چیست؟» گفت: «نظر سران قریش این است که امسال از این نقطه به مدینه بازگردید و انجام مراسم عمره را به سال آینده موکول کنید. مسلمانان می توانند سال آینده، مانند تمام طوایف عرب، در مراسم حج شرکت کنند، مشروط بر این که بیش از سه روز در مکه نمانند و سلاحی جز سلاح مسافر همراه نداشته باشند».

مذاکرة سهیل با پیامبر سبب شد که يك قرارداد کلی و مهم میان مسلمانان و قریش بسته شود.

بنا به نوشته عموم سیره نویسان، پیامبر علی را خواست و دستور داد که پیمان صلح را به شرح زیر بنویسد:

پیامبر به امیر مؤمنان فرمود: بنویس بسم الله الرحمن الرحيم و علی نوشت.

سهیل گفت: من با این جمله آشنایی ندارم و رحمان و رحیم را نمی شناسم.

بنویس باسمك اللهم؛ یعنی به نام تو ای خداوند.

پیامبر موافقت کرد به ترتیبی که سهیل می گوید، نوشته شود و علی نیز آن را نوشت.

سپس پیامبر به علی دستور داد که بنویسد:

«هذا ما صالح عليه محمد رسول الله: این پیمانی است که محمد، پیامبر خدا با

سهیل نماینده قریش بست.

سهیل گفت: «ما رسالت و نبوت تو را به رسمیت نمی شناسیم. اگر معترف به رسالت

و نبوت تو بودیم، هرگز با تو در جنگ وارد نمی شدیم. باید نام خود و پدرت را بنویسی

و این لقب را از متن پیمان برداری».

در این باره برخی از مسلمانان راضی نبودند که پیامبر تا این حد تسلیم خواسته

سهیل شود، ولی پیامبر، با در نظر گرفتن يك رشته مصالح عالی، خواسته سهیل را

پذیرفت و به علی (ع) دستور داد که لفظ رسول الله را پاك كند. در این لحظه علی (ع) با کمال ادب عرض کرد: «مرا یارای چنین جسارت نیست که رسالت و نبوت تو را از پهلوی نام مبارکت محو کنم». پیامبر از علی خواست که انگشت او را روی آن بگذارد تا او شخصاً آن را پاك كند و علی (ع) انگشت پیامبر را روی آن لفظ گذاشت و پیامبر لقب رسول الله را پاك کرد.

گذشتی که رهبر عالی قدر اسلام، در تنظیم این پیمان از خود نشان داد در تمام جهان بی سابقه بود، زیرا او در گرو افکار مادی و احساسات نفسانی نبود و می دانست که واقعیات و حقایق، با نوشتن و پاك کردن عوض نمی شود. از این رو برای حفظ پایه های صلح در برابر تمام سخت گیری های سهیل، از راه مسالمت وارد شد و گفتار او را پذیرفت.

سرانجام قراردادی میان پیامبر و قریش بسته شد که مواد آن عبارت اند از:

- قریش و مسلمانان متعهد می شوند که مدت ده سال جنگ و تجاوز را بر ضد يك ديگر ترك كنند تا امنیت اجتماعی و صلح عمومی در نقاط گوناگون عربستان مستقر شود،

- اگر یکی از افراد قریش، بدون اذن بزرگ تر خود، از مکه فرار کند و اسلام آورد و به مسلمانان بپیوندد، محمد باید او را به قریش بازگرداند، ولی اگر فردی از مسلمانان به جانب قریش بگریزد، حکومت مکه موظف نیست آن را به مسلمانان تحویل بدهد، - مسلمانان و قریش می توانند با هر قبیله ای که خواستند پیمان برقرار کنند،

- محمد و یاران او امسال از همین نقطه به مدینه باز می گردند، ولی در سال های آینده می توانند آزادانه، آهنگ مکه و خانه خدا را زیارت کنند، مشروط بر این که سه روز پیش تر در مکه توقف نکنند و سلاحی جز سلاح مسافر، که همان شمشیر است، همراه نداشته باشند،

- مسلمانان مقیم مکه، به موجب این پیمان، می توانند آزادانه شعایر مذهبی خود را انجام دهند و قریش حق ندارد آنان را آزار دهد و یا سنت آن ها را مسخره کند یا مجبور کند تا از آیین خود برگردند،

- امضاکنندگان متعهد می شوند که اموال يك ديگر را محترم بشمارند و حيله را ترك كنند و قلب های شان خالی از هرگونه کینه نسبت به يك ديگر باشد، - مسلمانانی که از مدینه وارد مکه می شوند، مال و جان شان محترم است.

پیمان، با مواد یادشده، در دو نسخه تنظیم شد. سپس گروهی از شخصیت‌های قریش و اسلام، پیمان را گواهی کردند. يك نسخه از این پیمان به سهیل و نسخه دیگر به پیامبر تسلیم شد. (سبحانی، ۱۳۸۵/ج ۲: ۶۷۶-۶۸۰)

با این که هر يك از مواد این پیمان قابل تقدیر است، ولی نقطه حساس و شایان توجه آن همان ماده دوم است که آن روز خشم گروهی را برانگیخت. یاران پیامبر از این تبعیض، فوق‌العاده ناراحت شدند و حرف‌هایی را زدند که نباید درباره تصمیم رهبری مانند پیامبر اسلام بزنند. این ماده، مانند مشعل فروزان هنوز می‌درخشد و طرز تفکر پیامبر را در نحوه تبلیغ و اشاعه اسلام معرفی می‌کند. از ظاهر این ماده، احترام و صف‌ناپذیری که آن رهبر عالی‌قدر اسلام به اصول آزادی قایل بود، کاملاً هویداست. پیامبر گرامی در برابر اعتراض دسته‌یی از یاران خود که چرا ما پناهندگان قریش را تحویل دهیم، ولی آنان موظف به تحویل فراری ما نباشند، چنین فرمود: «مسلمانی که از زیر پرچم اسلام به جانب شرك فرار کند و محیط بت‌پرستی و آیین ضد انسانی را بر محیط اسلام و آیین خداپرستی ترجیح دهد، حاکی از این است که اسلام را از جان و دل نپذیرفته و ایمان او بر پایه صحیح استوار نبوده است و چنین مسلمانی به درد ما نمی‌خورد. اگر ما پناهندگان قریش را تحویل می‌دهیم، از این نظر است که اطمینان داریم خداوند وسیله نجات آن‌ها را فراهم می‌آورد».

نظر پیامبر کاملاً با اصول منطقی و موازین عقلانیت هم‌سو بود و این مطلب با گذشت زمان، به خوبی آشکار شد، زیرا دیری نگذشت که بر اثر حوادث ناگواری که پیش آمد و مشکلی که از این ماده متوجه قریش می‌شد، خود آنان خواستار لغو این ماده شدند.

صلح حدیبیه در شرایطی بود که پیامبر(ص) تا آن زمان شش سال جنگ را پشت سر گذاشته بود و در آن زمان از نظر قدرت در موقعیت بهتری قرار داشت. پیامبر اسلام(ص) صلح را برگزید تا سال ششم بتواند اسلام را در منطقه حجاز گسترش دهد و دشمنان خویش را در این منطقه تضعیف کند. قریش، بزرگ‌ترین و اصلی‌ترین دشمن پیامبر(ص)، تمام سعی خویش را یک‌سال قبل از این صلح، با جمع‌آوری تمام احزاب، در جنگ خندق، در مخالفت با پیامبر(ص) به کار برده بود. پیامبر در سال هفتم هجرت، شش تن از نمایندگان خود را به کشورهای روم، ایران، حبشه، پادشاه اسکندریه، پادشاه غسانیان و پادشاه عمان فرستاد. ارسال نامه به رؤسای قبایل در داخل شبه جزیره

و پادشاهان همسایه، نقطه مهمی در سیاست خارجی پیامبر (ص) بود.

۷-۱. وفای به عهد و پیمان

پیامبر اسلام بر ضرورت پای بندی به همه تعهدات و پیمان ها تأکید داشت. تنها در صورت تخلف طرف مقابل، نقض تعهد را جایز می دانست و در غیر این صورت، وفای به عهد را، به حکم شرع و عقل، لازم می شمرد. پیامبر (ص) در این باره می فرماید: «کسی که پای بند به عهد خود نیست، از دایره دیانت خارج است». (مجلسی، ۱۴۰۳/ ج ۷۲: ۹۶) چنانچه پیش تر اشاره شد، در بدو ورود پیامبر (ص) به مدینه، حضرت پیامبر با یهودیان قراردادی بست. این قرارداد، که متضمن رعایت حقوق طرفین بود، مبنای روابط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مدینه در سال اول هجرت پیامبر (ص) قرار گرفت. پای بندی به عهد و پیمان را می توان در صلح حدیبیه دید که پیامبر (ص)، براساس آن پیمان، افراد تازه مسلمانی را که از شکنجه و آزار قریش به سوی مدینه هجرت کرده بودند، باز می گرداند و در این اوضاع سخت، از لزوم رعایت مفاد پیمان دست نکشید. همواره به فرستادگان و کارگزاران خود التزام به رعایت پیمان را توصیه می فرمود و در این میان فرقی نمی کرد که طرف معاهده مسلمان یا یهودی یا نصرانی یا کفار و معاندان باشد.

پیمان دیگر پیامبر (ص) با مسیحیان نجران است. در این پیمان، در خصوص حقوق ترسایان، مقرر شده بود که «دارایی مردم نجران و پیرامون آن، جان های شان، آیین و پرستشگاه های شان، کسان حاضر و غایب و بستگان نزدیک شان و آنچه از اندک و بسیار در دست دارند، در پناه خداوند و در حمایت از فرستاده خدا محمد پیامبر (ص) است. هیچ اسقفی از مقام اسقفی خود و هیچ راهب و کاهنی از مقام رهبانیت و کهنات خویش برکنار نخواهد گشت. هیچ گونه پستی و خفت زمان جاهلیت، دامن ایشان را نخواهد گرفت و برای پیکار با دشمنان اسلام، گسیل نخواهند شد. یک درهم دارایی از ایشان نخواهند ستاند. پای هیچ لشکری به زمین آنان نخواهد رسید. هرکس از ایشان حقی بخوهد، دادگری و انصاف در میان شان حاکم خواهد بود، به گونه ای که نه ستم کنند و نه ستم بینند. تا آنگاه که ایشان نیک خواه و در پیمان خویش درست کار و از سنگینی گناه ستمگری به دور باشند، پناه خدا و تعهد محمد پیامبر (ص) برای این پیمان نامه استوار خواهد بود، تا آن که خداوند فرمان خویش را بکار گیرد. (حمیدالله، ۱۳۷۷: ۲۲۹)

۲- جلوه‌های هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و عقلانیت در زندگی اجتماعی پیامبر اسلام

زمانی که پیامبر بزرگوار اسلام (ص) به نبوت مبعوث شد، در مکه و در تمام شبه‌جزیره عربستان، جز عقاید، آداب و رسوم خرافی چیزی رواج نداشت. دورانی بود که اکثر مورخان مهم‌ترین شاخصه آن را جاهلیت و نبود عقلانیت در زندگی اجتماعی ذکر کرده‌اند. این آداب و رسوم در زندگی فردی و اجتماعی اعراب، حتا در باورهای آنان، آشکار بود. در این شرایط، پیامبر اسلام (ص) مأمور انذار جامعه بشری برای ترک خُلُق و خوی دوران جاهلیت بود. آن حضرت آیینی در شبه جزیره بنا نهاد که باور به خدا و یگانگی حق تعالی، سرلوحه عقاید آن است. پیامبر اسلام، با رفتار نیکو و خردورزانه خویش، طی مدت کوتاهی مردم را جذب خود کرد. در این بخش به‌فرازهای کوتاه جلوه‌های هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و عقلانی در سیره و زندگی اجتماعی آن بزرگوار اشاره می‌شود.

۲-۱. تکریم انسان

از دیرباز درباره تکریم انسان‌ها و پاس‌داشت کرامت آن‌ها سخن‌ها گفته و نکته‌ها نوشته شده است. همه مکتب‌های فکری به‌نوعی بر کرامت انسان و شأن و منزلت او تأکید کرده‌اند. امروزه نیز در میان تبلیغات بلندآوازه بشردوستی قدرت‌مداران عالم، سخنان زیادی درباره حیثیت انسانی و کرامت بشر شنیده می‌شود. در آموزه‌های اسلامی، بر کرامت انسان و تکریم شهروندان جامعه اسلامی تأکید شده است. از مهم‌ترین جلوه‌های عقلانیت در زندگی پیامبر بزرگوار اسلام (ص) تکریم انسان است. بررسی سیره رسول گرامی در این زمینه در حقیقت بررسی همه دیدگاه‌های اسلام درباره کرامت و منزلت انسان است، زیرا گفتار و رفتار او مصداق عملی احکام و اخلاق اسلامی است.

مهم‌ترین شواهد و مدارک درباره جلوه‌های عقلانیت در زندگی و سیره رسول گرامی اسلام (ص) آیات کریمه قرآن است. خداوند تبارک و تعالی در آیت ۲۱۵ از سوره شعرا، به پیامبر دستور می‌دهد که **وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ** (تکریم و ویژه خود را، که همراه با محبت و مهر و ملاحظت است، به مؤمنان اختصاص ده). همان‌گونه که پرندگان هنگامی که می‌خواهند به جوجه‌های خود اظهار محبت کنند، بال‌های خود را می‌گسترند و پایین می‌آورند و جوجه‌ها را زیر بال و پر می‌گیرند تا هم

برابر حوادث احتمالی مصون بمانند و هم از پراکندگی حفظ شوند. پیامبر نیز مأمور است مؤمنان راستین را زیر بال و پر خود بگیرد و تکریم ویژه خود را به آن‌ها اختصاص دهد، زیرا کرامت حقیقی بشر دست‌آورد بعثت انبیاست که برای زنده و استوار کردن پایه‌های اخلاق برگزیده شدند. این بانگ رسای پیامبر اکرم (ص) هنوز طنین‌انداز است که «من برای کامل کردن ارزش‌های اخلاقی برانگیخته شده‌ام». (مجلسی، ۱۴۰۳/ج ۶۷: ۳۲۷) خداوند نیز در قرآن (سوره قلم/ ۴) ایشان را به داشتن اخلاق سترگ ستوده است: **وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ**. و این اخلاق نیک از بزرگواری و کرامت آن حضرت سرچشمه می‌گیرد.

انس بن مالک می‌گوید: «صِحِّبْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) عَشْرَ سِنِينَ وَ شَمِئْتُ الْعَطْرَ كُلَّهُ فَلَمْ أَشَمَّ نَكْهَةً أَطْيَبَ مِنْ نَكْهَتِهِ وَ كَانَ إِذَا لَقِيَهُ وَاحِدٌ مِنْ أَصْحَابِهِ قَامَ مَعَهُ فَلَمْ يَنْصَرِفْ حَتَّىٰ يَكُونَ الرَّجُلُ يَنْصَرِفُ عَنْهُ وَ إِذَا لَقِيَهُ أَحَدٌ مِنْ أَصْحَابِهِ فَتَنَاولَ يَدَهُ نَاولَهَا إِياهُ فَلَمْ يَنْزِعْ عَنْهُ حَتَّىٰ يَكُونَ الرَّجُلُ هُوَ الَّذِي يَنْزِعُ عَنْهُ وَ مَا أُخْرِجَ رُكْبَتَيْهِ بَيْنَ جَلِيصِينَ لَهُ قَطُّ وَ مَا قَعَدَ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) رَجُلٌ قَطُّ فَقَامَ حَتَّىٰ يَقُومَ: ده سال با رسول خدا بودم. عطری از او استشمام می‌کردم که بهتر از آن را سراغ ندارم. هرگاه کسی با حضرت ملاقات می‌کرد، وقت جدا شدن، حضرت همراه او بلند می‌شد. کسی نزد رسول خدا نشست مگر این‌که حضرت، وقت برخاستن با او برخاست، و در وقت دست دادن، تا وقتی فرد، دستش را جدا نمی‌کرد، حضرت در این کار پیش‌قدم نمی‌شد». (همان/ج ۱۶: ۲۳۰)

اگر کسی از حضرت دعوت می‌کرد، در مهمانی او شرکت می‌کرد و برایش تفاوتی نمی‌کرد که دعوت‌کننده عبد باشد یا آزاد. هدیه افراد را، هرچند اندک بود، می‌پذیرفت. به چهره افراد خیره نمی‌شد. اگر کسی از اشتباه خود عذر می‌خواست، حضرت عذر او را می‌پذیرفت. اگر کسی مریض می‌شد، حتی در دورترین نقطه شهر، به عیادتش می‌رفت و تکریم مسلمان پس از حیات آنان نیز از سیره حضرت بود. از این‌رو، در تشییع جنازه افراد حضور پیدا می‌کرد. (همان/ج ۱۶: ۲۲۹)

۲-۲. مشورت

یکی از مهم‌ترین جلوه‌های هم‌زیستی و عقلانیت و از مصادیق تکریم انسان در سیره رسول خدا، مشورت حضرت با اصحاب در جنگ‌هاست. یکی از نمونه‌های مشورت حضرت با اصحاب در جنگ بدر است. مسلمانان به قصد مصادره اموال کاروان تجاری قریش که از شام بر می‌گشت، از مدینه بیرون آمدند، اما در حال حرکت به سمت

بدر، خبر رسید که سپاه قریش عازم آن منطقه است. با این خبر، اوضاع به طور کلی دگرگون شد و مسلمانان، که برای حمله به کاروان خود را آماده کرده بودند، با یک لشکر مسلح، که سه برابر آنان بود، روبه‌ور شدند. رسول خدا (ص) از همراهان پرسید که آیا حاضرند در این شرایط در برابر قریش بایستند یا نه؟ برخی از اصحاب برخاسته و سخنانی گفتند که بوی تهدید و ترس می‌داد، ولی پیامبر به حرف آن‌ها اعتنایی نکرد. سپس مقداد بن عمرو سخنانی در اطاعت از حضرت بیان کرد، اما باز پیامبر از مردم مشورت خواست. در اصل مخاطب حضرت انصار بودند، چرا که آن‌ها در بیرون مدینه نسبت به پیامبر تعهدی نداشتند. در نهایت، با اعلام حمایت انصار، پیامبر دستور حرکت صادر فرمود و پرچم جنگ برافراشته شد. (ابن هشام، بی تا/ ج: ۱: ۶۱۵)

مورد دیگر نیز در همین جنگ است. در مکانی که پیامبر برای جنگ توقف کرد، حباب بن منذر از رسول خدا سوال کرد که آیا در جایی که توقف کرده است به دستور خدا منزل کرده یا نه؟ رسول خدا فرمود: «دستوری از طرف خدا نیامده است». آن‌گاه حباب گفت: «بهتر است نزدیک چاهی که آب گوارایی داشته باشد توقف کنیم تا در هنگام جنگ، به راحتی از آب استفاده کنیم». رأی او پذیرفته شد و در نزدیکی چاه آب توقف کردند. (همان: ۶۲۰)

مشورت دیگر در جنگ بدر مربوط به پایان جنگ و کیفیت برخورد با اسیران است. از قریشیان عقبه بن معیط و نضر بن حارث، که از عناصر فعال بر ضد پیامبر و مسلمانان بودند، به دستور حضرت پیامبر (ص) و به دست حضرت علی (ع) کشته شدند، اما درباره سایر اسرا نظر برخی از اصحاب آن بود که همه آن‌ها کشته شوند، ولی شماری دیگر از مهاجر و انصار بر فدیة گرفتن اصرار داشتند. (همان: ۶۴۴)

مورد دیگر مشورت پیامبر با اصحاب در جنگ احد است. وقتی خیر لشکرکشی قریش در مدینه به پیامبر و مسلمانان رسید، حضرت با مسلمانان مشورت کرد. عده‌یی که تعدادشان اندک بود و در میان آن‌ها عبدالله بن اُبی حضور داشت، معتقد بودند که در مدینه بمانند و از شهر دفاع کنند و گفتند که نظر پیامبر نیز همین است. اما عده‌یی از جوانان و کسانی که در بدر نبودند و برخی بزرگسالان، مانند حضرت حمزه و سعد بن عباد، اصرار داشتند که در بیرون مدینه با دشمن روبه‌رو شوند تا مبادا متهم به ترس شوند. پیامبر نظر اکثریت را قبول کرد و زره جنگ پوشید. در این هنگام، صحابه که احساس کردند با خواست رسول خدا (ص) مخالفت کرده‌اند، پشیمان شدند و نزد

حضرت رفتند و اظهار ندامت کردند، ولی پیامبر فرمود: «اکنون که زره به تن کرده‌ام، سزاوار نیست آن را بیرون آوردن». (همان/ ج ۲: ۶۳) پس از اتمام جنگ و شکست مسلمانان، شبهه‌یی مطرح شد که در این امر جای مشورت نبوده است. آیه و شاورهم فی الامر (آل عمران/ ۱۵۹) نازل شد تا این شبهه را دفع کند، زیرا فایده مشورت، بالا بردن شخصیت مردم و تکریم آن‌هاست. (شیرازی، ۱۳۷۴/ ج ۳: ۱۴۲)

فلسفه مشورت کردن پیامبر اسلام با اصحاب و یاران، ارزش گذاردن به شخصیت و دیدگاه دیگران و مهم‌ترین جلوه عقلا نیت در زندگی پیامبر اسلام است، زیرا پیامبر احتیاج به مشورت نداشت. او خود فرمود: «خدا و رسولش از مشورت بی‌نیازند، اما خدا آن را رحمت بر امت قرار داده است». (سیوطی، ۱۴۰۴/ ج ۲: ۹۰) به علاوه، خداوند پس از امر به مشورت، تصمیم‌گیری را بر عهده خود پیامبر گذاشته می‌فرماید: فَاذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ (هنگامی که تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن). بنابراین، باید گفت امر به مشورت صرفاً یک دستور آموزشی و اخلاقی برای الگوگیری امت و نیز تکریم شخصیت آن‌هاست و این‌که حاکمان جامعه اسلامی این شیوه را الگوی خود قرار دهند و از استبداد در رأی پرهیز کنند.

پیامبر بزرگوار اسلام، علاوه بر این‌که به شخصیت دیگران احترام می‌گذاشت، به دیگران هم این سیره را آموزش می‌داد. سلمان فارسی می‌گوید: «دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ هُوَ مُتَكَبِّرٌ عَلَى وِسَادَةٍ فَلَقَّاهَا إِلَيَّ ثُمَّ قَالَ يَا سَلْمَانَ مَا مِنْ مُسْلِمٍ دَخَلَ عَلَى أَخِيهِ الْمُسْلِمِ فَيُلْقِي لَهُ الْوِسَادَةَ إِكْرَامًا لَهُ إِلَّا عَفَرَ اللَّهُ لَهُ: حضور رسول خدا (ص) شرفیاب شدم، دیدم حضرت به بالشی تکیه داده است. وقتی من وارد شدم، حضرت بالش را برای من قرار داد. سپس فرمود: سلمان! اگر شخص مسلمان به برادر مسلمانش وارد شود و او برای احترام و اکرام او برایش بالشی قرار دهد، خداوند او را می‌آمزد. (مجلسی، ۱۴۰۳/ ج ۱۶: ۲۳۵) قاعده کلی که می‌توان از این روایت به دست آورد، اهمیت تکریم انسان مؤمن است، به گونه‌یی که حضور و عدم حضور دیگران تأثیری در موضوع ندارد.

۲-۳. تکریم بزرگان اقوام

آوازه اخلاق حسنه و برخوردهای کریمانه حضرت پیامبر گاهی قلوب بزرگان عرب را متوجه خود می‌کرد و در اولین برخوردها، حتا زمانی که آن‌ها هنوز اسلام اختیار نکرده بودند، مشمول الطاف کریمانه پیامبر قرار می‌گرفتند. جریر بن عبدالله می‌گوید: «لَمَّا بُعِثَ النَّبِيُّ (ص) أَتَيْتُهُ لِأَبَايَعَهُ فَقَالَ لِي: يَا جَرِيرُ لِأَيِّ شَيْءٍ جِئْتَ قَالَ قُلْتُ جِئْتُ لِأَسْلِمَ عَلَى يَدَيْكَ يَا

رَسُولَ اللَّهِ فَالْتَقَىٰ لِي كِسَاءَهُ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ أَصْحَابِهِ فَقَالَ إِذَا أَنَا كَرِيمٌ قَوْمٌ فَكْرُمُوهُ: وقتی پیامبر مبعوث شد، به محضرشان شرفیاب شدم تا اسلام آورده با ایشان بیعت کنم. حضرت به من فرمود: «برای چه کاری آمده‌ی؟» عرض کردم: «آمده‌ام تا به دست شما مسلمان شوم». حضرت عبایش را برای نشستن من پهن کرد و سپس رو به اصحاب فرمود: «هرگاه بزرگ قومی نزد شما می‌آید او را احترام کنید». (همان: ۲۳۸) این کلام حضرت می‌تواند یک اصل کلی اخلاقی در دیپلماسی اسلامی محسوب شود و حاکمان دینی در تعاملات خود با شخصیت‌های غیرمسلمان می‌توانند از آن پیروی کنند. یکی از مسائلی که در سیره رسول گرامی اسلام (ص) و اهل بیت پیامبر (ع) می‌شود به آن دقت کرد این واقعیت است که در نظام اسلامی، حاکمان، خادمان مردم‌اند و باید هدف از پذیرش مسئولیت را خدمت به خلق خدا بدانند و در صورت تعارض منافع شخصی و اجتماعی، بایستی منافع نظام دینی را در اولویت قرار دهند.

درباره پیامبر گرامی اسلام (ص) نقل شده است که حتا در حین اقامه نماز اگر کسی برای حاجتی در کنارش می‌نشست، حضرت نمازش را سریع‌تر تمام می‌کرد و مشکل و حاجتش را می‌پرسید. وقتی مشکل او حل می‌شد، دوباره به نماز می‌ایستاد. (فیض کاشانی، بی تا/ ج ۴: ۱۳۰)

۲-۴. اعتدال و میانه‌روی

اعتدال و میانه‌روی از اصولی است که در قرآن کریم بدان عنایتی زیاد شده است و در زندگی، اعمال و رفتار پیامبر اکرم (ص) به روشنی دیده می‌شود. ایشان در هیچ امری از اعتدال خارج نشد. سیره رسول خدا (ص) در همه وجوه سیره‌ی معتدل بود. همان‌طور که حضرت علی (ع) درباره آن حضرت فرموده است: «سیرته القصد: سیره و رفتار او میانه‌روی است». (شریف رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۹۴)

رسول خدا (ص) در رفتار فردی، در خانواده و اجتماع، در اداره امور و سیاست و حتا در رویارویی با دشمنان و در میدان نبرد، اعتدال را پاس می‌داشت و از افراط و تفریط در هرکاری پرهیز می‌کرد. در خبر مشهوری که منابع حدیثی شیعه و سنی نقل کرده، آمده است که امام حسین (ع) گفت: «از پدرم امیر مؤمنان (ع) درباره سیره رسول خدا (ص) در خارج از منزل پرسیدم، فرمود: «کان رسول الله (ص) معتدل الأمر غیر مختلف» (دل‌شاد تهرانی، ج ۱: ۱۶۳) رسول خدا (ص) در همه امور معتدل و میانه‌رو بود. افراط و تفریط نمی‌کرد.

نتیجه گیری

از بررسی متون دینی و منابع تاریخی استفاده می شود که در آموزه های دین مقدس اسلام بر همزیستی صلح جویانه و عقلانیت فراوان تأکید شده و سیره نبی مکرم اسلام (ص) بهترین گواه این سخن است. رفتار آن بزرگوار با شهروندان مسلمان، قریشیان، یهودیان و حتا کسانی که در جبهه دشمنی با اسلام و پیامبر قرار داشتند، بیانگر آن است که اصول کلی حاکم بر سیره ایشان زندگی مسالمت آمیز و واقع گرایی است. در سیره پیامبر (ص)، چه در حال جنگ و یا در حال صلح، چه در حال دعوت و چه در حال تبیین، همزیستی صلح جویانه و عقلانیت متکی بر وحی، کاملاً مشهود است. استراتژی پیامبر (ص) در مقابل قریش از آغاز تا پایان، مبتنی بر اصل بازدارندگی و عدم درگیری نظامی بود. سیره ایشان بر همزیستی مسالمت آمیز مسلمانان با غیر مسلمانان و نیز روابط آزادمنشانه بوده است. نبی مکرم اسلام (ص) در نامه هایش به رؤسای دولت های زمان خود، هیچ گاه ادغام آنها را در دولت اسلامی نخواست است. بلکه تنها دعوت به قبول رسالت آن حضرت و گرویدن به آیین اسلام مطرح شده و در مواردی به بقای ملک و سلطنت آنها تصریح کرده و تداوم حاکمیت آنان بر قلمرو سرزمین خودشان را تضمین فرموده است. پیامبر اسلام همواره عقلانیت متکی بر وحی را در عمل و نظر ترویج می کرد و با همین روی کرد عقلانی توانست همه دشمنان را شکست دهد و مسلمانان را به اوج قدرت برساند. براساس همین سیره صلح جویانه متکی بر وحی بود که بخش وسیعی از آیین های قبلی را به رسمیت شناخت و هرگز استقلال درونی قبایل را فدای گسترش قدرت اسلام نکرد. دوران رسالت پیامبر (ص) سراسر درس و پیام است که ایشان با اتخاذ سیاست های برگرفته از عقلانیت متکی بر وحی توانست الگوی مطلوب جامعه اسلامی را برای همه عصرها معرفی کند.

منابع و مأخذ

- قرآن مجید
- آیتی، محمدابراهیم. (۱۳۷۸). تاریخ پیامبر اسلام. تهران: دانشگاه تهران. چاپ ششم.
- ابن سعد، کاتب الواقدی. (بی تا). الطبقات الكبرى. ترجمه محمود مهدوی دامغانی. تهران: فرهنگ و اندیشه.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی. (۱۴۰۴). تحف العقول عن آل الرسول. تصحیح و تحقیق از علی اکبر غفاری. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ دوم.
- ابن هشام، ابو عبدالله عبدالملک حمیری معافری. (بی تا). السیره النبویه. بیروت: دارالمعرفه.
- الصنعانی، عبدالرزاق. (بی تا). المصنف. تحقیق و تخریج و تعلیق از حبیب الرحمان الاعظمی. بی جا: منشورات المجلس العلمی.
- بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل. (۱۴۰۶). الادب المفرد. بیروت: مؤسسه الکتب الثقافیه.
- حمیدالله، محمد. (۱۳۷۷). نامه ها و پیمان های سیاسی حضرت محمد (ص) و اسناد صدر اسلام. ترجمه سید محمد حسینی. تهران: سروش. چاپ دوم.
- دلشاد تهرانی، مصطفی. (۱۳۸۵). سیره نبوی: منطق عملی. تهران: نشر دریا، چاپ دوم.
- رهبر، عباس علی. (پاییز و زمستان ۱۳۸۷). نسبت سنجی عقلانیت در سیره سیاسی - اجتماعی پیامبر (ص) با عقلانیت ابزاری. دو فصل نامه پژوهش سیاست، سال ۱۰، ش ۲۵.
- سبحانی، جعفر. (۱۳۸۵). فروغ ابدیت. قم: بوستان کتاب. چاپ بیست و یکم.
- سیوطی، جلال الدین. (۱۴۰۴). الدر المنثور فی تفسیر المأثور. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- شریف الرضی، محمد بن حسین. (۱۴۱۴). نهج البلاغه. تحقیق و تصحیح و پاورقی از صبحی صالح. قم: هجرت. چاپ دوم.
- طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷). تفسیر المیزان. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ پنجم.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۳۸۷). تاریخ الأمم و الملوك. بیروت:



- دارالتراث. چاپ دوم.
- فیض کاشانی، مولی محسن. (بی تا). محجه البيضاء فی تهذیب الاحیاء، تصحیح علی اکبر غفاری. قم: انتشارات اسلامی چاپ سوم.
 - مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳). بحار الانوار: الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. بیروت: دار إحياء التراث العربي. چاپ دوم.
 - مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 - میرشریفی، سیدعلی. (۱۳۸۵). پیام آور رحمت. تهران: سمت.
 - نسائی، ابو عبدالرحمن احمد بن شعیب. (۱۴۱۱). السنن الكبرى. تحقیق عبدالغفار سلیمان البنداری و سیدکسروی حسن. بیروت: دارالکتب العلمیه.
 - وشنوهی، شیخ محمدقوام. (۱۴۲۴). حیات النبی و سیرته. قم: نشر اسوه. چاپ دوم.
- یعقوبی، أحمد بن أبي يعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح. (بی تا). تاریخ یعقوبی. بیروت: دار صادر و قم: مؤسسه نشر فرهنگ أهل بیت علیهم السلام.



نگاه انتقادی به مفهوم صلح در دو مکتب واقع‌گرایی و صلح‌گرایی و تبیین دیدگاه قرآن

سید یحیی موسوی

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (بقره: ۲۰۸)

چکیده

مکتب واقع‌گرایی نگاهی ابزاری به صلح دارد و آن را به مثابه وقفه‌ای کوتاه در میان دو جنگ تلقی نموده و در نهایی‌ترین نقطه، تنها از «صلح مسلح» سخن می‌گوید. هم‌چنین واقع‌گرایان تاکید می‌کنند که جنگ و صلح را نمی‌توان در چارچوب قواعد اخلاقی و هنجاری صورت‌بندی نموده و به ارزش داورى نشست. صلح‌گرایی مطلق هرگونه جنگ و خشونت را به شکل مطلق رد می‌کند و غالباً به واژه‌ی صلح مفهومی سلبی و منفی داده و از طریق تعریفی دیالکتیکی صلح را همواره مفهومی متضاد با جنگ و خشونت تلقی می‌کند. در این نوع نگاه، وضعیت صلح یعنی وضعیت عدم جنگ و خشونت. قرآن کریم، اما به دنبال تحقق «صلح عادلانه» است. از این‌رو، نه صلح مطلق را به رسمیت می‌شناسد و نه از مطلق جنگ سخن می‌گوید.

واژه‌های کلیدی:

صلح، صلح‌گرایی، واقع‌گرایی، اصالت صلح، قرآن، جنگ.

مقدمه

بخش عظیمی از تاریخ بشر را جنگ شکل داده است و از این جهت استقرار صلح اساسی‌ترین چالش انسان معاصر است. کانت روزگاری گفته بود که با ظهور و گسترش حکومت‌های جمهوری و دموکراتیک، بشر به صلح جهانی و پایدار خواهد رسید. گمانه چنین بود که میان دموکراتیک بودن حکومت‌های جهان و صلح جهانی ملازمه و نسبتی منطقی و عقلانی وجود دارد و هرچقدر حکومت‌ها دموکراتیک‌تر باشند، صلح جوتراند. آگوست کنت در دوره اول زندگی فکری‌اش، وقتی با شور و شغف فراوان از بلوغ فکری بشر در دوره اثباتی سخن می‌گفت، مهندسان، مدیران و صاحبان صنایع را جایگزین جنگاوران دوره‌های پیشین می‌دانست که رهبری جوامع را به دست می‌گیرند و جهان را به سمت ثبات و صلح به‌پیش می‌برند (کوزر، ۱۳۷۶، ص ۳۰). اسلاف فکری او یعنی بنیان‌گذاران جنبش روشنگری نیز به چنین چیزی عمیقاً باور داشتند (کاپلستون، ۱۳۸۶، صص ۳۵ — ۱۱۰).

گذری کوتاه بر رخدادهای خونین تاریخ جهان، اما آشکارا نشان می‌دهد که این متفکران تا چه اندازه در تحلیل خود از آینده‌ی جنگ و صلح در جهان انسانی دچار خطا بودند؛ زیرا تاریخ دوران مدرن و دوره‌ی معاصر نشان داده که جنگ بخش عظیمی از واقعیت هولناک جهان انسانی را تشکیل می‌دهد. سده‌ی بیستم را می‌توان خونین‌ترین سده‌ی تاریخ بشر شمرد. بر اساس آمار دایره‌المعارف جنگ‌ها، نوشته‌ی چالرز فیلیپ و الکس اکسلرود، تنها در جنگ اول جهانی که به‌دروغ «جنگی برای پایان دادن به همه‌ی جنگ‌ها» (Tangelder, 2008: 1) نامیده شده بود ۳۵ میلیون انسان کشته شدند و در جنگ دوم جهانی که مرگ‌بارترین جنگ تاریخ بشر نامیده شده است، نیز ده‌ها میلیون نفر به کام مرگ فرورفتند (فیندلی و رائسی، ۱۳۸۶، ص ۱۳۴)؛ بنابراین، به نظر می‌رسد این دیدگاه که با دموکراتیک‌تر شدن حکومت‌ها و عقلانی‌تر شدن بشر و رشد علوم، بشر باید آماده‌ی خوشه چیدن از خرمن صلح باشد، پنداری بی‌اساس و ساده‌لوحانه است. جنگ‌های دوران مدرن به‌تنهایی برای اثبات این ادعا کافی است که بی‌خردی یا عقب‌ماندگی فکری و علمی بشر و یا حکومت‌های غیر دموکراتیک تنها معلول این جنگ‌ها نیستند، بلکه علل و عوامل متعددی برای کشاندن انسان‌ها به وادی جنگ و ویرانی نقش دارند.

اگر جنگ برای ملت‌هایی که سال‌هاست در سایه‌سار صلح زندگی می‌کنند مفهوم

چندان روشنی نداشته باشد، برای مردم افغانستان اما روشن‌تر از آفتاب است و چندین دهه‌ی متوالی است که سرشت جنگ را با پوست و گوشت و خون خود احساس می‌کنند و آنچه برایشان مفهوم مُحصّل ندارد صلح است؛ زیرا در جغرافیای ما جنگ به قاعده بدل شده و صلح استثنایی است که آشکارگی و شفافیت خود را از دست داده و در پسِ ابرِ سیاه جنگ و کشتار پنهان گشته است. از این رو، به نظر می‌رسد که مردم در زمینه‌ی صلح با دو مشکل اساسی مواجه‌اند: یکی مشکل نظری است که به عدم درک درست علمی و عقلانی از مفهوم صلح بازمی‌گردد و دیگری مشکل عملی است که عبارت است از ناکامی در استقرار صلح پایدار؛ بنابراین، صلح‌پژوهی و تأملات علمی و عقلانی در باب صلح و ارائه‌ی راهکارها و الگوهای سنجیده و درست برای تحقق صلح پایدار در افغانستان ضرورتی اساسی به نظر می‌رسد. جستار حاضر تلاشی ناقص برای پاسخ به مشکل نظری و پر نمودن خلأ تئوریک در زمینه‌ی صلح‌پژوهی است.

۱- مفهوم‌شناسی صلح

در مورد مفهوم «جنگ» تعریف‌های گوناگون و متفاوت و گاه متعارضی از سوی دانشوران علوم انسانی پیشنهاد شده است. درباره‌ی واژه‌ی صلح، اما وضعیت این‌گونه نیست و ما با فقدان تعریف‌های دقیق و سراسر است از صلح مواجهیم. در بهترین وضعیت، این تعریف‌ها صرفاً توضیح‌دهنده‌ی یک رابطه‌ی متضاد هستند و صلح را در رابطه با جنگ و همچون مقوله‌ای متضاد با جنگ تعریف می‌کنند؛ زیرا در مورد واژه‌ی صلح همواره این تصور وجود داشته که صلح مفهومی بدیهی است که معنای آن آشکار است و نیازی به تعریف ندارد. پیش‌فرض چنین تصویری این است که صلح یعنی نبود جنگ و ستیز. به تعبیر اریک فروم «حتی اگر صلح به معنای نبود جنگ و کشتار باشد، دست‌یابی به آن یکی از بالاترین هدف‌هایی است که انسان برای خود بر خواهد گزید؛ اما اگر کسی بخواهد مفهوم ویژه‌ای از صلح را دریابد، باید گام‌هایی فراتر بردارد و بداند که این مفهوم تنها با نبود جنگ تعریف نمی‌شود، بلکه مفهومی فلسفی و معنوی است که تنها بر پایه‌ی اندیشه‌ای پیامبرانه از انسان، تاریخ و رستگاری بنیاد یافته است» (فروم، ۱۳۷۵: ۳۶۳).

دلیل دیگری که می‌تواند فقدان تعاریف از صلح و یا کاستی‌های آن را توضیح دهد شاید این مسئله باشد که صلح به‌عنوان منبع هیجان‌ها- در مقایسه با جنگ- از

قدرت کمتری برخوردار است؛ بنابراین صلح قادر نیست ما را به عوامل هیجانی هدایت کند و منبع الهام دراماتیک و حماسی و اسطوره‌ای قرار بگیرد. از این رو، اندیشه‌وران چنانکه باید نتوانسته‌اند پیرامون مفهوم صلح به خوبی مفهوم جنگ جولان بدهند (بوتول، ۱۳۸۸: ۳۱). با همه‌ی این محدودیت‌ها، اما ناگزیر از ارائه‌ی تعریفی از صلح هستیم. از منظر اجتماعی صلح یعنی: «مناسبات و روابط عادلانه، منظم، آرام، بدون خشونت یک دولت و ملت با دولت و ملت دیگر و روابط منظم و آرام توأم با عدالت مردم در درون یک دولت». در چارچوب اصطلاح سیاست و روابط بین‌الملل اما صلح را می‌توان این‌گونه تعریف نمود: «صلح یعنی موازنه‌ی منافع متعارض و تعدیل استعدادها و خواسته‌های متفاوت به شکل عادلانه».

۲- گونه‌های صلح

در یک دسته‌بندی کلان صلح را به سه گونه‌ی متفاوت صلح سلبی*، صلح ایجابی** و صلح رادیکالی*** می‌توان صورت‌بندی کرد. صلح سلبی صرفاً به وضعیت نبود جنگ اطلاق می‌شود. صلح ایجابی اما در وجود و تحقق عدالت معنا می‌شود و وضعیتی فراتر از عدم جنگ را پی‌جویی می‌کند. صلح رادیکالی تکاپوی هرچه بیش‌تر برای رفع سلطه‌گری است. کارویژه بنیادین صلح سلبی کاهش احتمال جنگ و حل و فصل منازعات است و کارویژه اساسی صلح رادیکال حذف سلطه‌گری است. در میانه‌ی این دو طیف نیز صلح ایجابی قرار دارد که حذف خشونت ساختاری از درون سیستم سیاسی و رفع سلطه‌گری بیرونی و تأمین عدالت در هردو بعد ملی- درونی و بین‌المللی- بیرونی از اساسی‌ترین کارویژه‌های آن به شمار می‌رود. شایان یادآوری است که گزاره‌های قرآنی ناظر به صلح ایجابی است که ما آن را نظریه‌ی «صلح عادلانه» می‌نامیم. گرچه در هر سه صورت‌بندی از صلح، نبود جنگ وجه مشترک مفهوم صلح است، اما صلح ایجابی/عادلانه با لزوم ایجاد بسترهای مناسب برای رفع تبعیض و نابرابری و دفع سلطه‌گری از دیگر صورت‌های صلح متمایز می‌شود. به‌طورکلی درباره صلح و جنگ، سه دیدگاه عمده و کانونی در سطح جهانی رشد یافته است که عبارت‌اند از: واقع‌گرایی، صلح‌گرایی و نظریه جنگ عادلانه. این جستار تلاش می‌کند تا ابتدا به نقد و بررسی دو دیدگاه واقع‌گرایی و صلح‌گرایی مطلق

*. negative peace

** . positive peace

***. radical peace

پرداخته و سپس دیدگاه قرآن در باب صلح را که نظریه «صلح عادلانه» می‌نامیم، توضیح دهد. شایان یادآوری است که نظریه جنگ عادلانه به دلیل گستردگی ابعاد و پیشینه‌ی درازدامن آن به پژوهش جداگانه و مجالسی دیگر نیاز دارد.

۳- . واقع‌گرایی*

واقع‌گرایی در حوزه روابط بین‌الملل به رهیافتی اطلاق می‌شود که بر این باور است اساساً نه می‌توان به پدیده‌ی جنگ و صلح هیچ‌گونه برچسب اخلاقی زد و نه باید آن را در چارچوبی هنجاری تعریف و توصیف نمود. از منظر واقع‌گرایان تاریخ «تنها توالی رخدادهای ناخوشایند» است و سیاست بین‌الملل چیزی جز تکرار مکرر اموری ناخوشایند یعنی جنگ، رقابت‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی قدرت‌های بزرگ، ظهور و سقوط قدرت‌های بزرگ و شکل‌گیری و انحلال اتحادیه نیست (لین، ۱۳۸۵: ۲۴۹).

واقع‌گرایی جنگ را در ردیف ضرورت‌های طبیعی همچون سیل و زلزله قرار می‌دهد و نتیجه می‌گیرد که اگر در این فجایع، به‌رغم پیامدهای دردناکشان، خبری از داوری اخلاقی نیست، پس در جنگ هم به همین قیاس، چراکه جنگ هم قلمروی ضرورت است و در قلمروی ضرورت داوری اخلاقی معنایی ندارد. از منظر واقع‌گرایان، مسئله جنگ اساساً امری فرا اخلاقی است و هرگز نمی‌توان با گزاره‌های اخلاقی به ارزش داوری درباره آن پرداخت. جنگ دنیای متفاوتی دارد، جایی است که در آن خود زندگی در معرض خطر است، طبیعت انسان به اجزای سازنده‌اش فرو کاسته می‌شود و منافع شخصی و ضرورت در آنجا حاکم است. در چنین شرایطی، مردان و زنان به هر کاری که باید، دست می‌زنند تا خود و جامعه‌شان را نجات دهند، اخلاق و قانون هیچ جایگاهی در این میان ندارد. طبق یک ضرب‌المثل لاتین «در زمان جنگ، قانون ساکت است.»** گاهی این سکوت به انواع فعالیت‌های مشابه دیگر نیز تعمیم داده می‌شود، مانند این ضرب‌المثل مشهور که می‌گوید «در عشق و جنگ، همه چیز عادلانه است». معنایش این است که در این دو عرصه هر کاری مجاز است: هرگونه فریبی در عشق و هرگونه خشونت در جنگ. این کارها نه قابل ستایش‌اند و نه قابل نکوهش؛ درباره‌ی آن‌ها چیزی برای گفتن وجود ندارد و نمی‌توان به ارزش داوری پیرامون آن‌ها پرداخت. (walzer, 2006: 3)

*. Realism

** Inter arma silent leges.

با این وجود، اما مایکل والزر بر این باور است که به ندرت پیش می‌آید در مقابل این مسائل سکوت پیشه کنیم. ادبیاتی که برای سخن گفتن درباره‌ی عشق و جنگ از آن استفاده می‌کنیم چنان سرشار از مضمون‌های اخلاقی است که ممکن نیست جز از خلال سده‌ها بحث و گفت‌وگو شکل گرفته باشد. وفاداری، فداکاری، پاک‌دامنی، شرم، بی‌عفتی، اغوا، خیانت؛ خشونت، دفاع از خود، ترحم، ستمگری، بی‌رحمی، شقاوت، قتل‌عام. این‌ها همه واژه‌هایی هستند که داوری اخلاقی را در بر دارند. پس قضاوت کردن همان قدر بین کارهای انسان رایج است که عشق ورزیدن یا جنگیدن رواج دارد. (walzer, 2006: 4)

در حوزه سیاست و روابط بین‌الملل، واقع‌گرایان به سیاست‌های جهانی به مثابه «روابط قدرت» می‌نگرند. از این رو، اگر دولت‌ها در پی پیشینه نمودن و به حداکثر رساندن قدرت خود باشند، صلح و ثبات و در نتیجه موازنه‌ی قدرت برقرار خواهد شد. یک نمونه از صورت‌بندی و درک اساسی از روابط میان دولت‌ها به مثابه روابط قدرت را در این تحلیل ریچارد نیکسون، یکی از رئیس‌جمهورهای آمریکا، به خوبی می‌توان دید. وی می‌گوید: «در بیش‌تر طول ریاست جمهوری من، آمریکا درگیر جنگی تلخ و سخت در ویتنام بود. در تمام دوران ریاست جمهوری ام ما با شوروی همواره در جنگ بودیم و این کشاکش با شوروی بر سر تسلط بر وقایع جهان ... ادامه خواهد داشت. ... ما در این زورآزمایی نمی‌توانیم پیروز شویم مگر آنکه طبیعت و فواید قدرت و طرق استفاده از آن را درک کنیم. تمام این‌ها را حریفان ما به خوبی می‌دانند و درک می‌کنند» (نیکسون، ۱۳۶۴: ۲).

۳-۱. مبانی فلسفی نظریه واقع‌گرایی

۳-۱-۱. مبانی هستی‌شناسی

از نظر هستی‌شناسی، نظریه واقع‌گرایی را می‌توان بر اساس داروینیسیم اجتماعی صورت‌بندی نمود. بر اساس دیدگاه واقع‌گرایان، اساس جهان بر نزاع و درگیری و کشاکش میان عناصر عالم شکل گرفته است. از این منظر، آنچه در تفکر هستی‌شناختی واقع‌گرایان اصالت دارد کشاکش و جنگ است. به باور آن‌ها اصل حاکم بر روابط میان کشورها و دولت‌ها جنگ است و از صلح تنها به مثابه پدیده‌ای عارضی می‌توان سخن گفت. بر این اساس، آنچه قاعده‌ی جهان هستی و به تبع آن قواعد و اصول حاکم در میان

ملت‌ها را شکل می‌دهد عبارت از جنگ است و صلح به‌مثابه استثنایی است که گاهی مانند سایه و به‌صورت مجازی در کنار اصل و قاعده‌ی جنگ رخ‌نمایی می‌کند. ولی این صلح را باید صرفاً به‌مثابه زمان استراحت بین دو تایم یک مسابقه بوکس دانست که دولت‌ها باید از این فرصت استفاده نموده و به تجدیدقوا برای ازسرگیری جنگ بپردازند.

۳- ۱- ۲. مبانی انسان‌شناسی

انسان‌شناسی نظریه واقع‌گرایی نیز تحت تأثیر هستی‌شناسی بر این باور است که انسان موجودی بدسرشت، شر نهاد و پلیدبنیاد است. از منظری الهیاتی، پیشینه‌ی این نوع نگاه را می‌توان به آباء مسیحیت به‌ویژه قدیس آگوستین و برخی متألهان مسیحی مانند نیبور پی جست. آگوستین بر این باور بود که انسان در سرشت خود گنه‌کار است. او بر اثر گناه نخستین از بهشت رانده شد و به زمین هبوط کرد. سلطه‌ی دولت‌ها بر انسان و جنگ و نزاع‌های پی‌درپی نیز جزای گناهکاری اوست: «[در آغاز انسان آزاد زندگی می‌کرد]. خدا می‌خواست این موجود عقلانی [انسان] که به‌صورت خودش آفریده شده است، بر مخلوقی جز مخلوقات غیرعقل حکومت نکند و سلطه‌ی انسان نه بر انسان، بلکه بر جانوران باشد. از این رو، انسان‌های پارسا در روزگار آغازین به‌جای اینکه بر انسان‌ها پادشاهی کنند، چوپانی حیوانات را می‌کردند؛ و خدا می‌خواست از این طریق نیز به ما بیاموزد که ارتباط مخلوقات با یکدیگر چگونه باید باشد و پی‌آمد گناه چیست؛ زیرا ما بر این باوریم که بردگی [فرمان‌برداری از دولت] به مقتضای عدالت [خدا] نتیجه گناه است» (آگوستین، ۱۳۹۱، ۱۹: ۱۵).

بر اساس این دیدگاه، دولت در حقیقت پژواک نامیمون و ترجمه‌ی عینی و انضمامی آن سرشت گناه‌آلود و شرارت‌بار و گناه‌نخستین آدمی است. در دوران مدرن، همین نگاه به‌گونه‌ای دیگر به سود سیاست و قدرت بازتفسیر شد. ماکیاوولی با توجه به پیش‌فرض بدسرشتی انسان دست به نگارش کتاب شهریار زد و در آن اخلاق را به سود سیاست به حاشیه راند. هابز نیز به‌گونه‌ای دیگر وضعیتی طبیعی را برای انسان ترسیم کرد که در آن هیچ مرزی میان پلیدی از یکسو و سرشت انسان از سوی دیگر تصور نمی‌شد و آدمیان یکسره در کشاکش و نزاع به سر می‌بردند. وی با تأکید بر جنب ذاتی انسان بار دیگر با رهیافتی ذات‌گرایانه دست به تفسیر انسان زد و بار دیگر

نظریه‌ی بدنبنیادی انسان را در کانون توجه سیاست‌مداران و نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل قرار داد.

۲-۳. ارزیابی و نقد نظریه واقع‌گرایی

۱. واقع‌گرایی ادعا می‌کند که جنگ قلمرو ضرورت است و نمی‌توان درباره‌ی آن به ارزش داوری و باید و نباید اخلاقی پرداخت و درنهایت آن را با ضرورت‌های طبیعی مانند سیل و زلزله مقایسه می‌کند. به نظر می‌رسد که این، قیاس مع‌الفارق است. یکم؛ در حوادث طبیعی هرگز عامل انسانی نقشی ندارد و ریشه‌ی آن را باید در خود طبیعت پی جست و برای مهار آن نیز باید قوانین طبیعی را کشف و به کار بست. پدیده‌ی جنگ، اما برساختی بشری و صنعتی انسانی است که عامل انسانی خود می‌تواند از تولید و بازتولید آن پیشگیری و یا خودداری کند. قلمروی حوادث طبیعی، قلمروی اجبار و عدم اختیار است، ولی جنگ با اختیار و گزینش انسان گره خورده است و در آن خبری از ضرورت‌های اجباری طبیعی نیست. دوم؛ جوامع پیشرفته‌ی امروزی در برابر ضرورت‌های طبیعی مانند سیل و زلزله و... آرام نمی‌نشینند و برای نجات جان خود و دیگران تلاش می‌کنند. سوم؛ اگر نفس حوادث طبیعی ضروری است و نمی‌توان درباره‌ی آن به داوری اخلاقی نشست، پس چگونه می‌توان در مورد دولت‌ها، نهادهای مسئول و حتی کسانی که پس از وقوع یک حادثه‌ی طبیعی برای نجات خود و دیگران باوجود فراهم بودن فرصت، هیچ اقدامی نکردند آشکارا به ارزش داوری اخلاقی پرداخت و علیه دولت دست به اعتراض زد؟ بنابراین، این سخن والزر که: «کنش‌های ما در حوزه‌ی جنگ نیز به‌واقع در جهانی اخلاقی رقم می‌خورند» دور از حقیقت نیست (walzer, 2006: 6). چهارم؛ درست است که حوادث طبیعی در حوزه‌ی ضرورت و قطعیت رخ می‌دهند، ولی جنگ نه یک ضرورت طبیعی است، نه یک وجوب فلسفی و نه هم یک باید اخلاقی مطلق که عدم وقوع آن محال باشد. همان‌گونه که وجود قتل، دزدی، فقر و گرسنگی نمی‌تواند ناشی از ضرورت‌های طبیعی باشد، جنگ نیز که همه‌ی این ویژگی‌ها را در مقیاسی کلان و گسترده در پی دارد نیز نمی‌تواند امری ضروری و طبیعی باشد.

۲. از منظر واقع‌گرایان، از آنجایی که جنگ قلمرو ضرورت و اجبار است، باید به آن تن داد و هیچ‌گریز و گزیری از آن نیست. به نظر می‌رسد که این استدلالی آشکارا نادرست و وارونه است و در عالم واقع، آنچه پیش روی دولت‌هاست انتخاب و گزینش

جنگ است نه اجبار به آن. به گفته‌ی مایکل والزر «هرچند در حوزه جنگ فشار وجود دارد، این فشار به گونه‌ای نیست که هنگام تصمیم‌گیری درباره‌ی جنگ و اقدامات جنگی، هیچ اختیار و آزادی‌ای وجود نداشته باشد. (Walzer, 2006: 8) در نهایی‌ترین تحلیل شاید بتوان گفت آنچه قلمرو ضرورت و اجبار است، در برخی موارد، خروج از جنگ است نه ورود به جنگ. دولت‌ها در ورود به جنگ اراده و انتخاب دارند، ولی غالباً خروج از جنگ به میل و اراده و اختیار آن‌ها نیست و نمی‌توانند هرگاه تصمیم گرفتند، دست از جنگ برداشته و میدان جنگ را به دلخواه ترک کنند.

۳. واقع‌گرایان ادعا می‌کنند که جنگ هم باعث پیشرفت تمدن بشری و هم خالص و عریان‌تر شدن تمدن‌ها می‌شود. این ادعا دست‌کم دو معنا می‌تواند داشته باشد: یا اینکه جنگ به صورت مطلق باعث رویش و پیشرفت تمدن کل بشر می‌شود؛ و یا اینکه جنگ صرفاً به یاری و پیشرفت تمدن قوم و ملت غالب و پیروز می‌آید. از منظر فلسفی هر دو معنا ناموجه است؛ زیرا بنا بر فرض نخست، قوم غالب معمولاً پایه‌های تمدن خود را بر ویرانه‌ها و آواری از فرهنگ، اخلاق و تمدن فروریخته‌ی قوم مغلوب بنیان می‌گذارد و از این‌رو، جنگ در سرشت خود نمی‌تواند مطلقاً به یاری تمدن بشری بیاید. بنا بر فرض دوم نیز، اساساً قوم غالب، یورشگر و زیاده‌خواه هیچ نسبتی با تمدن ندارد، زیرا ناگزیر باید کاخ اخلاق و عواطف و حقوق بشری را در پای فتح و پیروزی فرو ریخته و ویران کند. به عبارت دیگر جنگ از سرِ فزون‌خواهی و قدرت‌طلبی قربانگاه و مسلخ اخلاق بشری است و از این‌رو نمی‌توان نام جنگ متمدنانه را بر آن نهاد.

از جنبه‌ی تاریخی و نگاه انضمامی نیز این ادعا خلاف واقع است. واقعیت‌های تاریخی و جنگ‌های خانمان‌سوز در جوامع بشری، دقیقاً نقطه مقابل چنین ادعایی را نشان می‌دهد. اساساً جنگ در کلیت خود بی‌رحم‌ترین دشمن و قاتل تمدن بشری در کلیت‌ش است. به گفته‌ی ژکی آسیک* «جنگ‌های فرضی مدرن نه تنها فاصله‌ی گسترده و ژرف میان غرب و دیگر نقاط جهان را از میان نبرده است، بلکه شکاف میان انسان‌های به‌ظاهر متمدن و انسان‌های به خیال آن‌ها نامتمدن را در دوران موسوم به جهانی‌شدن بیش‌ازپیش تشدید و تقویت کرده است» (Assayag, 2005: 85). ایان بیکرتون** نیز - گرچه تحلیلش فایده‌گرایانه و بر مبنای منطق هزینه- فایده است - به

*. Jackie Assayag

** . Ian Bickerton.

این نتیجه می‌رسد که جنگ‌های دو سده‌ی اخیر پیامد و برآیندی خوشایند نداشته‌اند: «پیروزی و غلبه [بر به اصطلاح دشمنان] پیامدهای رضایت‌بخش نداشته و قربانیان جنگ غالباً بیهوده به قربانگاه رفته‌اند. در واقع هزینه‌هایی که صرف جنگ‌های تهاجمی می‌شوند کمتر سودمند بوده‌اند، اگر بر فرض بپذیریم که اصلاً سود و فایده‌ای دارند» (Bickerton, 2011: xi).

۴. واقع‌گرایان از یکسو ادعا دارند که جنگ را نمی‌توان در چارچوب گزاره‌های تجویزی و هنجاری تفسیر نموده و در مورد آن به ارزش داوری اخلاقی نشست. از سویی نیز واقع‌گرایان تجویزی آشکارا اعلام می‌کنند که دولت باید در مناسبات بین‌المللی، غیراخلاقی رفتار کند. این گزاره آشکارا از تجویزی بودن نظریه واقع‌گرایی حکایت می‌کند؛ بنابراین، نظریه واقع‌گرایی به آموزه‌ای ملتزم می‌شود که خود آن را نفی و انکار می‌کند و این موضعی آشکارا خودانکارگر و تناقض‌ناست.

۵. واقع‌گرایی استدلال می‌کند که چون جلب منفعت و دفع ضرر در سرشت افراد انسانی وجود دارد و به تعبیر هابز اجتناب‌ناپذیر و ضروری است (هابز، ۱۳۸۰: ۲۲۴)، بنابراین دولت نیز ترجمه‌ی عینی و انضمامی چنین ویژگی انسانی در مقیاسی کلان است. در پاسخ، اما می‌توان گفت که یکم؛ چنین تفسیر ذات‌گرایانه از انسان یک خطای آشکار انسان‌شناختی است که ناشی از شناخت یک‌بعدی انسان و فروکاست آن به مسئله‌ی غریزه و سود و زیان است. دوم؛ بر فرض پذیرش جبن و شرارت در وجود انسان، از حضور این ویژگی هرگز نمی‌توان غیبت دیگر ویژگی‌های انسانی و عاطفی در وجود انسان را نتیجه گرفت و مطلقاً به نفی و انکار ویژگی‌های اخلاقی در نهاد انسان نظر داد. تاریخ حیات بشری نشان می‌دهد که افراد انسانی همواره از مهربانی، شفقت، گذشت، خیرخواهی و دیگر فضائل اخلاقی بهره داشته و با این ویژگی‌ها زندگی کرده‌اند؛ بنابراین، اگر واقع‌گرایان به‌صرف وجود گرایش‌های منفعت‌خواهانه در انسان بر تهاجم، قتل و کشتار و جنگ و خونریزی حکم نموده و آن را موجه می‌دانند، استدلال علیه جنگ با توسل به انبوهی از ویژگی‌های اخلاقی در سرشت بشر، به طریق اولی موجه بوده و به‌سادگی می‌توان به سود صلح و علیه جنگ داوری کرد.

۴-۱. صلح‌گرایی*

۴-۱. مفهوم صلح‌گرایی

*. Pacifism

صلح‌گرایی که معادل انگلیسی آن «Pacifism» است از واژه‌ی «Pacific» گرفته شده به معنای «ایجادکننده‌ی صلح». به نظر می‌رسد که صلح‌گرایی در مغرب زمین با مسیحیت آغاز شده است. شاید معروف‌ترین کاربرد صلح‌گرایی را بتوان در موعظه‌ی برفراز کوه (انجیل متی: باب ۵) نشان داد که در آن مسیح ادعا می‌کند «صلح‌آفرینان» رستگارانند (فیالا، ۱۳۹۵: ۱۱). برخی کوشیده‌اند تا «اصالت صلح» را از «صلح‌گرایی» تفکیک کنند. براین اساس، اصالت صلح نوعی التزام به صلح‌جویی است بدون تقابل مطلق با جنگ، درحالی‌که صلح‌گرایی به معنای نفی مطلق جنگ و خشونت است (فیالا، ۱۳۹۵: ۱۳).

هسته‌ی کانونی صلح‌گرایی، بنابر پاره‌ای از تحلیل‌ها، «طرز اخلاقی جنگ و خشونت» (Hawk, 2013: 3772) معرفی شده است. این ویژگی نشان می‌دهد که در دل صلح‌گرایی نوعی تقابل وجود دارد، زیرا نظریه‌ی صلح‌گرایی نوعی التزام به صلح و تقابل با جنگ است. عجیب آنکه این اصطلاح را گاه برای توصیف التزام عمل‌گرایانه* به استفاده از جنگ جهت برقراری صلح به کار برده‌اند. ازاین‌رو، برخی از کسانی که خود را «صلح‌گرا» می‌نامیدند (مثلاً، طی جنگ اول جهانی) از جنگ به‌مثابه ابزاری مناسب در جهت صلح‌جانب‌داری می‌کردند. ریچارد نیکسون درست در همان زمان که از جنگ ویتنام حمایت می‌کرد، خود را صلح‌گرا می‌خواند (فیالا، ۱۳۹۵: ۱۳).

به هر ترتیب صلح‌گرایی، در حوزه‌ی جنگ به دیدگاهی اشاره دارد که از منظر اخلاقی، جنگ را مطلقاً ناموجه می‌داند. به شکل سنتی نظریه صلح‌گرایی همواره استدلال کرده است که همه‌ی جنگ‌هایی که در جوامع بشری رخ می‌دهند از منظر اخلاقی غیرعادلانه هستند (may, 2011:96). ازاین‌رو، صلح‌گرایی هرگونه اقدام پیشدستانه و آغازگرانه در جنگ و مشارکت در آن را به‌مثابه خطایی اخلاقی و اقدامی آشکارا ناموجه، رد می‌کند (Hawk, 2013: 3772).

اصطلاح صلح‌گرایی برای اشاره به انواع مختلفی از آموزه‌های مربوط به خشونت و جنگ استفاده می‌شود. این واژه می‌تواند اشاره به این ایده باشد که همه خشونت‌ها، حتی دفاع شخصی از خود یا فرد بی‌گناه، نادرست است؛ اما در کاربرد رایج‌تر، مفهوم صلح‌گرایی به دیدگاهی اشاره دارد که هم توسل به جنگ و هم مشارکت فردی در جنگ را نادرست می‌داند (mcmahan, 2010: 44).

*. pragmatic commitment

نقطه‌ی عزیمت و خاستگاه آموزه‌ی صلح‌گرایی کشتار مردم بی‌گناه است. صلح‌گرایی بر این باور پای می‌فشارد که آن دسته از اعمال جنگی که به‌رغم آگاهی کامل و برآوردها و پیش‌بینی‌های دقیق از زوایای گوناگون جنگ مانند دامنه‌ی کشتار مردمان بی‌گناه و غیرنظامی، منجر به کشته شدن افراد بی‌گناه می‌شود، ناموجه است و نسبت به آن نهی اخلاقی شدید و جدی وجود دارد.

۴-۲. انواع صلح‌گرایی

صلح‌گرایی مجموعه‌ی متنوع و گسترده‌ای از آموزه‌ها را دربر می‌گیرد که می‌توان آن‌ها را ذیل این ایده‌ی کلی که جنگ و خشونت اخلاقاً نادرست و ناموجه‌اند، گرد آورد. در یک دسته‌بندی کلان، صلح‌گرایی به دو نوع صلح‌گرایی مطلق* و مشروط** تقسیم می‌شود. باین وجود، اما میان انواع صلح‌گرایی، با همه تفاوت‌هایی که دارند، شباهت خانوادگی وجود دارد.

صلح‌گرایی مطلق در پاسخ به این پرسش که تا کجا ملزم به نفی جنگ و خشونت هستیم؟ به ناموجه بودن و عدم جواز هر نوع کشتن عامدانه انسان رأی می‌دهد. طبق این دیدگاه، تمامی جنگ‌ها علی‌الاصول نادرست‌اند؛ بنابراین، صلح‌گرایی مطلق را می‌توان نفی بیشینه و مطلق جنگ و خشونت دانست. خاستگاه اخلاقی صلح‌گرایی مطلق، نظریه‌ی «مطلق‌انگاری اخلاقی***» است. بر اساس این نظریه اصول اخلاقی، ابدی و جاودانه و لایتغیرند و هیچ استثنایی را برنمی‌تابند. ازین‌رو، صلح‌گرایی مطلق بر این ایده پای می‌فشارد که جنگ و خشونت به لحاظ اخلاقی همواره ناموجه بوده و استثنای پذیر نیستند.

یکی از نظریه‌پردازان متأخر صلح‌گرایی مطلق که به شکلی بسیار جدی به سود صلح و علیه جنگ استدلال کرده است مایکل آلن فاکس است. فاکس همواره استدلال می‌کند که جنگ وجه اخلاقی حیات بشری را نابود و کاخ نیک‌بختی آدمی را ویران نموده و با توسعه، خوشبختی و بهروزی انسانی در تضاد است. وی آشکارا اظهار می‌کند که «حتی آن دسته از اعمال نظامی که باهدف حمایت از مردم بی‌گناه در برابر نقض شدید و آشکار و سیستماتیک حقوق بشر صورت می‌گیرد، هیچ توجیه اخلاقی ندارد و نمی‌تواند موجه باشد» (fox, 2014: 126). فاکس به شکلی جدی این پرسش را در

*. Absolute Pacifism

** . Contingent Pacifism

***. Moral absolutism

برابر طرفداران جنگ قرار می‌دهد که «آیا می‌توان برای پیشگیری از عملی غیراخلاقی به عمل غیراخلاقی دیگری متوسل شد؟» پاسخ خود فاکس به این پرسش این است که هم جنگ‌های تدافعی و هم عملیات نظامی به‌ظاهر بشردوستانه که به‌منظور حمایت از افراد بی‌گناه انجام می‌شوند دقیقاً از مصادیق اقدام به عمل غیراخلاقی برای توقف عمل غیراخلاقی دیگر است. از این رو، نمی‌توان برای توقف یک عمل غیراخلاقی به عمل غیراخلاقی دیگر دست زد (fox, 2014: 127).

صلح‌گرایی مشروط، اما ادعای متواضعانه‌تری دارد و دست‌کم در چارچوب تئوری و نظر، رد و محکومیت مطلق جنگ و خشونت را تعدیل می‌کند؛ هرچند عملاً به راهی می‌رود که صلح‌گرایی مطلق رفته است. نظریه معاصر صلح‌گرایی مشروط می‌پذیرد که در اصول و چارچوب اخلاقی برخی از جنگ‌ها عدالت مورد توجه قرار گرفته است. (may, 2011: 96-97).

از آنجایی که تأملات و ملاحظات این جستار بر روی صلح‌گرایی مطلق متمرکز است، از پرداختن بیش‌تر به صلح‌گرایی مشروط پرهیز نموده و صرفاً به نقد و بررسی نظریه صلح‌گرایی مطلق که تقریباً خوانش‌های هماهنگی از آن وجود دارد، خواهیم پرداخت.

۴-۳. ارزیابی و نقد صلح‌گرایی مطلق

۱. صلح‌گرایی مطلق گونه‌ای از اخلاق بردگی است. به گفته‌ی فیالا سلطه‌ی مطلق و انقیاد و بردگی مطلق موجد صلح می‌شود، اما این صلح نه‌تنها با عدالت هیچ نسبتی ندارد که حتی ترویج گر بی‌عدالتی است (fiala, 2014). صلح‌گرایی مطلق، به‌مثابه تسلیم مطلق و منفعلانه در برابر شر و فراهم نمودن زمینه و بستری مناسب برای بروز شر مطلق است.

۲. صلح‌گرایی مطلق راه را برای خشونت و کشتار هرچه بیش‌تر مهاجمان هموار می‌کند و چه‌بسا شعار صلح‌گرایی خود به ابزاری برای پیشبرد اهداف متجاوزان بدل شود.

۳. صلح‌گرایی اساساً آموزه‌ای خود انکارگر و متناقض است. پیش‌فرض بنیادین صلح‌گرایی این ایده است که زندگی خیر مطلق است. با این وجود، صلح‌گرایان مطلق هیچ تمایلی به دفاع از خویشان در برابر متجاوزان ندارند و بدون شک تنها مرگ است که در انتظار چنین منطق و تفکری نشسته است. از یکسو صلح‌گرایی مطلق

بر خیر بودن مطلقِ زندگی پای می فشارد و از سویی هیچ تمایلی به دفاع از آن بخش از زندگی‌هایی که در معرض خطر تجاوز و نابودی هستند از خود نشان نمی‌دهد و این موضعی کاملاً خود انکارگراست. ممکن است صلح‌گرایان در پاسخ به این ایراد بگویند بهتر است کشته شویم تا آنکه بکشیم، ولی چنانکه فیالا به‌درستی یادآور شده است «باید به این مسئله توجه داشت که چنین انتخابی به‌صورت مطلق برای همه افراد بشر ممکن نیست» (fiala, 2014:245).

۴. صلح‌گرایی مطلق نوعی آرمان‌گرایی و پیوستن به ایده‌های اتوپیا و کمال مطلوب است. صلح‌گرایان خود را برکنده از وضعیت انضمامی زندگی و شرایط واقعی می‌انگارند. درحالی‌که شرایط واقعی زندگی آدمیان این امکان را برای همگان فراهم نخواهد کرد تا دست به کوتاه‌ترین راه برده و ساده‌ترین گزینه ممکن؛ یعنی صلح مطلق را برگزینند.

۵- صلح در قرآن

۵-۱. مفهوم صلح عادلانه

در قرآن کریم هر جا که صلح به معنای قطع جنگ و مناصمه منظور است از واژه‌های سلم و سلّم استفاده شده است. در سوره بقره آیه ۲۰۸؛ سوره انفال آیه ۶۱؛ و سوره محمد آیه ۳۵. در سه مورد دیگر نیز عبارت «القی الیه السلم/ السلام استفاده شده است (سوره نساء آیات ۹۰، ۹۱، ۹۴). در دو مورد نیز واژه‌ی صلح در آیه ۱۲۸ سوره نساء به معنای آشتی دادن و صلح میان زن و شوهر به کار برده شده است.

در دوران معاصر، اندیشه‌وران و صلح‌پژوهان غالباً به واژه‌ی صلح مفهومی سلبی و منفی داده و از طریق تعریفی دیالکتیکی صلح را همواره مفهومی متضاد با جنگ و خشونت تلقی می‌کنند. در این نوع نگاه، صلح همواره با مفهومی عدمی گره می‌خورد و وضعیت صلح یعنی وضعیت عدم جنگ و خشونت. در چنین تعریفی صلح‌گرایی صرفاً نوعی واکنش جنگ‌ستیزانه و التزام به عدم خشونت توصیف می‌شود. رویکرد قرآن به صلح، اما در بند تعریف صرفاً سلبی و منفی از صلح نیست و قرائت دیالکتیکی از صلح را بر نمی‌تابد. میدان معنایی واژگان صلح و سلم در قرآن و دیگر واژه‌هایی که باهم شباهت خانوادگی دارند و مفهوم صلح را می‌رسانند نشان می‌دهد که صلح در قرآن مفهومی ایجابی و پیشینی است که با روابط انسانی ایجابی پیوند تنگاتنگ دارد. از منظر قرآن، صلح ایجابی

اولاً ضرورتی و حیانی و دینی و ثانیاً فضیلتی انسانی و دغدغه‌ای انسان‌شناختی و اجتماعی است که با مفهوم عدالت گره خورده است. صلح سلبی صرفاً غیبت جنگ و خشونت است، درحالی‌که صلح ایجابی یک دغدغه انسان‌شناختی و اجتماعی است که مبتنی بر روابط آرام، هماهنگ و همراه با همیاری و همکاری است و دغدغه‌های گسترده در باب همبستگی انسانی و عدالت را دربر می‌گیرد. بر اساس آموزه‌های قرآن، عدالت و صلح دو مفهوم به هم پیوسته و مرتبط هستند که بدون یکی، دیگری معنای موجهی نخواهد داشت؛ بنابراین، صلح عادلانه، صلح را بر پایه امری فراحکومتی و فرافردی و بیرون از دایره منافع سیاسی و اقتصادی قدرت‌ها و بازیگران سیاسی بنیان نهاده و کرامت انسانی را به جای شرافت و افتخارات نژادی، قومی، محلی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی می‌نشانند و عدالت را نقطه کانونی و مرکز ثقل صلح قرار می‌دهد. در صلح عادلانه، صلح در سرشت خود و فی‌نفسه ارزش ذاتی ندارد بلکه وضعیتی است که باید در آن عدالت در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی تحقق یابد. از این رو، صلح عادلانه تنها به امنیت وضع موجود بسنده ننموده و چشم‌انداز آن گسترش و پی‌جویی عدالت است.

۵-۲. اصالت جنگ و صلح در قرآن

منظور از اصالت جنگ یا صلح اولویت دادن به یکی از این دو است؛ یعنی در شرایطی که هم امکان جنگ وجود دارد و هم امکان صلح، از منظر قرآن کریم کدام یک اولویت دارد و آیات قرآن به کدام یک توصیه می‌کنند؟ روشن است که این فرض درجایی است که عوامل بیرونی یا داخلی، اقتضای جنگ یا صلح را نداشته باشند، برخلاف وضعیتی که دشمنان اسلام به سرزمین اسلام حمله کنند که در این صورت، شرایط و عوامل اقتضای دفاع و جنگ دفاعی را خواهد داشت؛ و نیز برخلاف وضعیتی که مسلمانان می‌دانند در صورت شروع به جنگ، شکست می‌خورند و کیان اسلام به خطر خواهد افتاد که در این صورت، شرایط و عوامل اقتضای صلح دارد. بنابراین، پرسش این است که در شرایط عادی، اصل اولیه در روابط دولت اسلامی با دولت‌های غیراسلامی بر جنگ است یا صلح؟ در پاسخ به این پرسش دو نظریه مشهور وجود دارد و یک نظریه غیر مشهور که در سال‌های اخیر مطرح شده است. گروه نخست معتقدند که اصل در روابط مسلمانان با کفار و معاندان جنگ است (السرخسی، ۱۴۰۶ ق، ج ۱۰: ۲؛ الشافعی، ۱۴۰۳ ق، ج ۴: ۱۶۹؛ الشیرازی، ج ۲: ۱۲۳؛

ابن قدامه، ج ۱۰: ۳۶۷؛ الطوسی، ۱۴۰۰ ق: ۲۹۱، ۲۹۲؛ شیرازی، ۱۴۰۱ ق، ج ۴۸: ۸). این گروه برای اثبات ادعای خود به برخی آیات قرآن مانند توبه: ۵، ۲۹، ۱۲۳؛ بقره: ۱۹۳، ۲۱۶، استناد می‌کنند.

گروه دوم بر این باوراند که اصل اولیه در روابط دولت اسلامی با دولت‌های غیرمسلمان صلح است (الهندی، ۱۴۱۳ ق: ۱۲۱؛ عبده، ج ۱: ۱۱۷؛ شلتوت، ۱۳۹۹ ق: ۹۳؛ رشیدرضا، ۱۴۰۸ ق: ۳۱۲؛ صالحی نجف آبادی، ۱۳۸۲: ۴۳؛ مطهری، ۱۳۷۱: ۱۸). این گروه نیز برای اثبات ادعای خود به شماری از آیات قرآن مانند سوره بقره: ۱۹۰، ۲۰۸؛ انفال: ۶۱؛ نساء: ۹۰، ۱۲۸؛ و ممتحنه: ۸، ارجاع می‌دهند.

سرانجام، یکی از نویسندگان در سال‌های اخیر اصالت را به دعوت مؤثر در جهت گسترش توحید داده و نام این نظریه را «اصاله الدعوه» گذارده است (قاضی زاده، ۱۳۸۵: ۵۱).

۵ - ۲ - ۱. نقد و ارزیابی سه دیدگاه

نظریه‌ی اصالت جنگ دیدگاهی خطا بوده که در جهان سنت شهرت یافته ولی در روزگار کنونی هرگز پذیرفته نیست؛ زیرا افزون بر آیاتی از قرآن که پیش‌تر فهرست‌وار یادآور شدیم، از منظری فلسفی و جامعه‌شناختی نیز ناموجه است. جنگ یک استثنا است که گاهی شرایط و عوامل گوناگون موجب بروز آن می‌شود و قواعد زندگی را برهم می‌زند، ولی صلح یک قاعده است که زندگی باید بر بنیان آن استوار گردد؛ بنابراین، قائلان به این نظریه همواره و در تمام طول حیات خود باید درگیر جنگ و کشاکش با غیرمسلمانان باشند و این یعنی تبدیل امر استثنا (جنگ) به قاعده زندگی. به گفته‌ی قدیس آگوستین: «جنگ آن بخش از فعالیت بشری است که بالاترین میزان تأسف را به ذهن می‌آورد و ما را وادار می‌سازد اقرار کنیم که در واقع موجودات بدبخت و بینوایی هستیم» (آگوستین، ۱۳۹۱: ۱۶: ۱۲).

دیدگاه اصاله‌الدعوه نیز تخصصاً از موضوع جنگ و صلح خارج است، زیرا اساساً ناظر به مسئله جنگ و صلح نیست. حتی اگر بفرض بپذیریم که ربطی به بحث جنگ و صلح داشته باشد، دست‌کم از توضیح وضعیتی که در آن مسئله بنیادین عدالت به خطر می‌افتد ناتوان است.

نظریه‌ی اصالت صلح گرچه موجه به نظر می‌رسد، ولی این نکته را نباید از یاد برد که پذیرش مطلق صلح بدون تحقق عدالت چیزی جز تداوم ستمگری و انقیاد را

در پی نخواهد داشت. کسی که از سر ناتوانی تن به صلح می‌دهد آشکارا از اخلاق بردگی پیروی می‌کند. ملتی که زیر بار ستم و اجبار تن به صلح می‌دهد، گرچه در ظاهر و از نظر فیزیکی در فضای صلح‌آمیز زندگی می‌کند، ولی در حقیقت از منظر روان‌شناختی همواره در حال جنگ است و هرروز آتش کینه و نفرت نسبت به دیگری دشمن در افراد آن شعله‌ورتر شده و به انفجاری عظیم تبدیل خواهد شد. صلح پدیده‌ای تصادفی نیست که صرفاً با یک توافق‌نامه ایجاد شود. در پس پردهٔ بسیاری از توافق‌نامه‌های صلح، نفوذ و سلطهٔ یکی از طرفین یا بازیگران خارجی، مشهود است؛ برای نمونه صلح طرف‌های پیروز در جنگ اول و دوم جهانی هرگز صلحی عادلانه نبوده است. صلح پایدار با اجبار و فشار و تهدید و تحریم به وجود نخواهد آمد، بلکه باید مبتنی بر عقلانیت، عدالت و رضایت باشد. هرگونه صلحی در صورتی پایدار و ماندگار است که در سرشت خود بتواند ریشه‌های بی‌ثباتی، بی‌عدالتی و خشونت را واکاوی نموده و طرحی برای حل آن پیشنهاد کند.

به باور این جستار، از منظر قرآن کریم نه «جنگِ مطلق» اصالت دارد، نه «مطلقِ صلح» و نه اصاله الدعوه توجیه‌پذیر است، بلکه اصل بر صلح عادلانه است. نظریه‌هایی که مفهوم «امنیت» را مبنای اندیشه ورزی قرار می‌دهند، صلح را مقدم و مهم‌تر از مفاهیم دیگری مانند عدالت می‌دانند. در این رویکرد، بر این نکته تأکید می‌شود که صلح تنها زمانی استقرار می‌یابد که عدالت حاصل شود؛ بنابراین، در نظریه‌های «امنیت محور» از آنجایی که هدف اساسی دستیابی به صلح از رهگذر عدالت است، همواره عدالت برای رسیدن به صلح بوده و در خدمت صلح قرار می‌گیرد. ولی در نظریهٔ «عدالت محور» که مفهوم «عدالت» زیربنای آن‌ها را شکل می‌دهد و مورد پذیرش و کاربست این مقاله است، اولویت با مسئلهٔ عدالت است. تأکید این دیدگاه بر این نکته است که عدالت تنها زمانی حاصل می‌شود که صلح استقرار یابد؛ بنابراین، از آنجایی که نظریه‌های عدالت محور هدف حقیقی بشر را دستیابی به عدالت از رهگذر صلح می‌دانند، همواره صلح و امنیت در خدمت عدالت بوده و زمینه را برای تحقق عدالت فراهم می‌کنند.

قرآن کریم هنگامی که قصهٔ بعثت انبیاء را مطرح می‌کند آشکارا اعلام می‌دارد که هدف بعثت برقراری صلح و عدالت است. در آیهٔ ۲۱۳ سوره بقره، یکی از اساسی‌ترین اهداف بعثت، طرح سازش و حل اختلافات و درگیری‌های مردم دانسته شده است:

«كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ...؛ مردم در آغاز امتی یگانه بودند (در صلح و آرامی زندگی می کردند و میان خود درگیری و اختلاف نداشتند و پس از بروز اختلافات) خداوند پیامبران را به سوی آنها فرستاد تا درباره مسائل اختلافی میان آنان داوری نمایند». در این آیه آشکارا بیان شده است که وضعیت نخستین انسانها وضعیت صلح و سازش و عدم اختلاف بوده، ولی تضاد منافع باعث بروز اختلافات و درگیری میان آنان گشته و برای رفع این تعارض و بازگشت به وضع نخستین (وضعیت صلح و عدم اختلاف) به قانون و حقوق و داوری نیاز پیدا کرده اند.

در آیه ۲۵ سوره حدید نیز به مسئله عدالت اشاره شده است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...؛ ما پیامبران خود را با گواهی و دلایل آشکار و روشن فرستادیم و با آنها کتاب آسمانی و میزان (شاخص حق از باطل/ قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم برای عدالت به پا خیزند».

نتیجه گیری

مکتب واقع گرایی با پلیدبنیاد و شر نهاد انگاشتن انسان، صلح را فقط وقفه ای کوتاه برای تداوم هرچه باشکوه تر جنگ می داند. صلح گرایی از آنجایی که انسان را موجودی پاک نهاد و نیکو بنیاد می داند همواره پرهیز از مطلق جنگ و هرگونه خشونت را توصیه می کند. قرآن کریم، اما با تاکید بر اینکه ظرف وجودی انسان گنجایش فراگیری شر و گرایش به خیر را دارد (شمس: ۷، ۸) و نمی توان او را موجودی مطلقاً شر بنیاد و یا نیکو نهاد انگاشت، نظریه «صلح عادلانه» را که متضمن استقرار صلح بر پایه عدالت است، مطرح می کند. گفتمان صلح عادلانه، با خوانش قرآنی از آن، هم به تکریم وضعیت وجودی انسان در هستی تاکید می کند و هم تکیه و تمرکز آن بر حقوق بشر، تعالی فردی و اجتماعی، توسعه مادی و معنوی و تکامل هویت های فردی و فرهنگی است. واقع گرایی نظریه ای «دولت محور» است که غایت روابط بین الملل را مناسبات قدرت و سلطه گری می داند. صلح گرایی نظریه ای «فرد محور» است که اصول بنیادین خود را از لیبرالیسم برمی گیرد و بر امنیت و آرامش فردی بیش از عدالت تاکید می کند. نظریه صلح عادلانه با رویکرد قرآن، اما نه دولت محور است و نه فرد محور، بلکه «عدالت محور» و «کمال محور» است. از این رو، غایت صلح عادلانه نه افزایش قدرت و سلطه گری دولت است؛ آن گونه که در واقع گرایی شاهدش هستیم و نه غایت آن

فراهم نمودن زمینه‌های صلح برای لذت بردن هرچه بیشتر فرد است؛ چنان‌که در صلح‌گرایی لیبرالی وجود دارد، بلکه غایت آن تعالی و کمال بشر است. در چارچوب نظریه صلح عادلانه دولت‌ها بیش از آنکه حق مدار باشند عدالت مدار بوده و باید بر اساس اصول اساسی عدالت به وظایف خود که تحقق عدالت است عمل کنند. صلح عادلانه جایگزین مناسبی برای نظریه سنتی جنگ عادلانه است و توان آن را دارد که سازوکاری اساسی برای جایگزین سازی کارویژه عدالت از جنگ به صلح را ترسیم کند. نظریه صلح عادلانه برخلاف نظریه جنگ عادلانه که عدالت را برای توجیه کاربرد زور و خشونت مورد استفاده قرار می‌دهد، کارویژه و ظرفیت عدالت را برقراری روابط صلح‌آمیز همراه با عدالت می‌داند.

منابع و مآخذ

منابع فارسی

- قرآن کریم
- آگوستین، قدیس (۱۳۹۱)، شهر خدا، ترجمه حسین توفیقی، تهران: انتشارات ادیان و مذاهب، چاپ اول.
- ابن قدامه، عبدالله (۱۶۰۵ ق)، المغنی فی فقه الامام احمد بن حنبل الشیبانی، دارالکتب العربی، بیروت.
- اشلی، ریچارد (۱۳۸۶) «فقر نوواقع گرای»؛ در نوواقع گرای، نظریه انتقادی و مکتب برسازی، مجموعه مقالات: ویراسته اندرو لینکلتر، ترجمه علیرضا طیب، تهران: وزارت امور خارجه، چاپ اول.
- السرخسی، شمس الدین (۱۴۰۶ ق)، المبسوط، دارالمعرفه، بیروت.
- الشافعی، محمد بن ادريس (۱۴۰۳ ق)، کتاب الام، دارالفکر، بیروت.
- بوتول، گاستون (۱۳۸۸)، جامعه شناسی صلح، ترجمه هوشنگ فرخجسته، تهران: جامعه شناسان، چاپ اول.
- شیرازی، ابواسحاق ابراهیم بن علی (۱۴۱۲)، المهذب فی فقه الامام الشافعی، قاهره.
- صالحی نجف آبادی، نعمت الله (۱۳۸۲)، جهاد در اسلام، تهران: نشر نی، چاپ اول.
- عبده، شیخ محمد (۱۴۰۱ ق)، تفسیر القرآن العظیم، قاهره.
- فروم، اریک (۱۳۷۵) مفهوم پیش‌گویانه صلح، ترجمه منصور گودرزی، فصلنامه چیستا، دی و بهمن ۱۳۷۵، ش ۱۳۴، ۱۳۵.
- فیالا، اندرو (۱۳۹۵)، صلح‌گرایی، ترجمه مریم هاشمیان، تهران: ققنوس، چاپ اول.
- فیندلی، کارتر و جانم راثی (۱۳۸۶)، جهان در قرن بیستم، ترجمه بهرام معلمی، تهران: نشر ققنوس.
- قاضی‌زاده، کاظم (۱۳۸۵)، جنگ و صلح از دیدگاه قرآن، فصلنامه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم، ش ۳۴.
- کاپلستون، فردریک چارلز (۱۳۸۶)، تاریخ فلسفه، ج ۶، ترجمه اسماعیل سعادت و منوچهر بزرگمهر، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

- کاکس، رابرت (۱۳۸۰)، رئالیسم نو: چشم‌اندازی بر چندجانبه‌گرایی و نظم جهانی، ترجمه مهدی رحمانی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول.
- کوزر، لوئیس (۱۳۷۶)، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- لین، کریستوفر (۱۳۸۵)، «کانت یا گنت: افسانه صلح مردم‌سالارانه»؛ در صلح لیبرالی، مجموعه مقالات، گردآوری اندرو لینکلتر، ترجمه علیرضا طیب، تهران: وزارت امور خارجه، چاپ اول.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۱)، جهاد، تهران: صدرا.
- نیکسون، ریچارد (۱۳۶۴)، جنگ واقعی - صلح واقعی، ترجمه علیرضا طاهری، تهران: شرکت کتاب‌سرا.
- هابز، توماس (۱۳۸۰)، لویاتان، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی، چاپ اول.

منابع انگلیسی

- Assayag, Jackie (۲۰۰۵). "Quand querre et paix s'emmelent." Cites ۴. pp ۱۰۲-۸۵.
- Bickerton, Ian (۲۰۱۱). *The Illusion of Victory: The True Costs of War*, Melbourne: Melbourne University Press.
- Cortright, David (۲۰۰۸). *Peace: A History of Movements and Ideas*, Cambridge University Press.
- Fiala, Andrew (۲۰۱۴). *Pacifism*. Stanford Encyclopedia of Philosophy.
- Fox, Michael Allen (۲۰۱۴). *Understanding Peace: A Comprehensive Introduction*, New York/ London: Routledge.
- Hawk, William J (۲۰۱۳). "Pacifism", The International Encyclopedia of Ethics. Edited by Hugh LaFollette, print pages ۳۷۸۲-۳۷۷۱.
- May, Larry (۲۰۱۱). "Contingent pacifism and the moral risks of participating in war." *Public affairs quarterly*. Vol ۲۵. Number ۲.
- McMahan, Jeff (۲۰۱۰). "Pacifism and moral theory." *Diametros*, No. ۲۳.
- Tangelder, Johan D (۲۰۱۳)

- Walzer, Michael (2006). Against "Realism", In his *Just and Unjust Wars: A Moral Argument with Historical Illustrations*, pp 3-20. 4th Edition. New York: Basic Books, 2006.

-



جایگاه صلح و سلم در قرآن

سید علی محسنی*

چکیده

مقوله صلح را می‌توان از منظرهای گوناگونی به بحث گرفت. یکی از منظرهای اساسی بررسی و واکاوی آن از منظر قرآن است. یافتن ریشه‌های این مساله در قرآن و متن دین بر ضمانت اجرای آن در جامعه نقش سزیده دارد. از این روی در این مقاله این پرسش به آزمون گرفته می‌شود که اصل در آیات قرآن صلح و سازش است یا جنگ و خشونت؟ به منظور رسیدن به پاسخ پرسش مذکور آیات قرآنی مرتبط به جهاد و صلح مورد بررسی قرار گرفته است. برآیند بررسی این پژوهش چنین است که بر اساس آیات قرآنی، اصل در اسلام صلح بوده و جنگ حالت استثنایی و بیش‌تر به عنوان تدافعی مطرح است. هم‌چنین در کنار به بررسی اقسام و کاردهای اجتماعی صلح نیز پرداخته شده است.

واژگان کلیدی:

قرآن، صلح، سلم، جنگ، خشونت.

مقدمه

صلح از دیرباز به عنوان آرزو و آرمان مقدس در میان جوامع بشری و ندای صلح طلبی همواره در فضای اندیشه های متعالی بشر طنین انداز بوده است. متفکران، مصلحان و خیر خواهان همواره در طول تاریخ در تحقق این آرمان مقدس تلاش کرده اند. اما در این میان سهم و نقش ادیان توحیدی، کتاب های آسمانی و پیامبران الهی بیش از همگان برجسته است. اسلام به عنوان آخرین و کامل ترین دین الهی، قرآن به عنوان آخرین و کامل ترین کتاب آسمانی و منشور صلح جهانی و بالآخره حضرت پیامبر اعظم (ص) به عنوان آخرین پیامبر الهی مطابق فطرت و آرمان انسانی همواره انسان ها را به صلح و آرامش و همزیستی مسالمت آمیز ترغیب و تشویق کرده است چنانکه از سیره عملی آن حضرت به خوبی پیداست. در آیات متعدد قرآن کریم نیز واژه های چون «واعظموا»، «وَأصْلِحُوا» «وتعاونوا» «واتقوا»، «صلح»، «سلم»، «اصلاح ذات البین»، «تألیف قلوب»، «مودت»، «رحمت»، «اخوت»، «امت واحده»، «شفع»، «کرامت»، «فضیلت»، «امنیت»، «عدالت»، «رحانیت» و «رحمیت»، «وفای به عهد و میثاق» وجود دارد که نشان دهنده اصالت صلح و سلم در منطق دین است.

خداوند خود را در قرآن رحمان و رحیم و قرآن را شفا و رحمت و پیامبرش را رحمت برای جهانیان معرفی می کند. در قرآن کریم بیش از صد و چهل آیه درباره صلح، سلم و زندگی مسالمت آمیز آمده است. این مطلب نشان دهنده آن است که هیچ دینی مثل اسلام، هیچ کتابی مثل قرآن و هیچ پیامبری مثل پیامبر اسلام (ص) طرفدار صلح و دوستی نبوده است.

در این مقاله این پرسش به آزمون گرفته می شود که اصل در آیات قرآن صلح و سازش است یا جنگ و خشونت؟ به منظور دستیابی به پاسخ آیات قرآن مورد بررسی و واکاوی قرار می گیرد. امید که این مقاله نمی باشد از یمی و سهم کوچک در راه استقرار صلح پایدار در سراسر جهان به ویژه کشور عزیز و اسلامی ما افغانستان باشد ان شاء الله.

۱- مفهوم شناسی

۱-۱. تعریف صلح و سلم

علی اکبر دهخدا در لغت نامه خود صلح و سلم را این گونه تعریف می کند: «صلح و سلم عبارت است از آشتی کردن دوستی را از نو نمودن رنجش را از کسی فراموش

کردن که ضد قهر و دشمنی کردن است.» (دهخدا، ۱۳۵۲، ص ۱۱۶)

در قرآن کریم حدود ۱۴۰ آیه درباره صلح و سازش و سلم زندگی مسالمت‌آمیز آمده است. دو واژه صلح و سلم مرادف و ملازم یک‌دیگر تلقی می‌شوند دارای ارتباط و ریشه مشترک می‌باشند و در امتداد هم هستند. واژه سلم در عربی به معنای آرامش یا همان امنیت مصطلح امروزی است. سلام و اسلام هم از مشتقات همین واژه هستند. سلم یا آرامش ریشه الهی دارد خداوند سبحان در ذات خود آرامش مطلق است و هر آرامشی انعکاسی از آرامش خداوند است ذات خلقت در مسیر رشد طبیعی بوده و جریان زندگی بشر حقیقت و فطرت بشر نیز گرایش به آرامش دارد و اگر انسان گرفتار استرس و اضطراب آرامش او سلب و تعادل و توازن جسمی و روانی‌اش به هم می‌خورد.

کلمه اسلام نیز از سلم گرفته شده که در حقیقت به معنای تبعیت از خدا و آرامش یافتن است. واژه صلح هم به معنای آشتی کردن و رابطه مسالمت‌آمیز با دیگر انسان‌هاست و در قالب واژه صلح خواستار موذت، محبت، اخوت، احترام متقابل، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و پرهیز از جنگ و خشونت است. صلح در واقع یعنی هم‌زیستی مسالمت‌آمیز، سازش عادلانه، از بین بردن نفرت و دشمنی، ایجاد دوستی، مهر و محبت، همدلی و همکاری و تعامل بین افراد جامعه. اسلام از پیروان خود خواسته که با همه انسان‌ها در صلح و دوستی زندگی کنند از اختلاف و تفرقه پرهیز نماید؛ زیرا که صلح و دوستی به زندگی شما شادی، طراوت و زیبایی می‌بخشد.

۲- بررسی آیات قرآن کریم

تفسیر و توضیح دقیق صلح و سلم یکی از نیازهای اساسی امروز جهان اسلام است به‌ویژه که امروز گروه‌های هراس افکن و تروریست به نام اسلام دست به جنایاتی می‌زنند و آن را به دین و قرآن نسبت می‌دهند. این مسئله دست‌آویزی شده است تا دشمنان اسلام این دین آسمانی و دین مهربانی را دین جنگ، خشونت و ترور معرفی کنند. مسئله صلح یکی از اصول و مبانی در میان همه جوامع، ادیان و مذاهب است یعنی اساس بشریت بر صلح و هم‌زیستی متقابل است انسان‌ها اگر بخواهند یک زندگی با کرامت داشته باشند باید زیست آن‌ها با همراه صلح و آرامش توأم باشد در اثر نبود صلح و سلم، زندگی تبدیل به جنگل خواهد شد که هر قوی حق ضعیف را پامال و سرانجام نابود می‌سازد چنانکه امروز متأسفانه در دنیا شاهد آن هستیم پرسش اساسی درباره قرآن این است اگر در قرآن اصل بر صلح است پس

این همه آیات که درباره جنگ و جهاد و قتال آمده چگونه قابل توجیه و تفسیر است؟
بدین منظور ناگزیریم آیات قرآن را در این موضوع به بررسی بگیریم.

۱-۲. روش دعوت قرآن

خداوند سبحان در سوره نحل آیه ۱۲۵ می فرماید: «ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنه و جادلهم بالتی هی أحسن» خداوند متعال از اول منطق دعوت پیامبر (ص) و قلمرو مسئولیت او را مشخص کرده می فرماید مردم را با برهان، دلیل، حکمت و پند و موعظه نیکو به سوی پروردگارت فراخوان و با مخالفان به طریق نیکوتر مجادله کن. در اینجا خداوند متعال به پیامبر (ص) دستور می دهد وظیفه تو و قلمرو مسئولیت تو این است که با سه روش مردم را به سوی خداوند دعوت کنی. روش اول با دلیل و برهان و حکمت. روش دوم با موعظه حسنه. روش سوم جدال احسن. گروه اول و دوم که نیاز به شدت و حدت نیست آن‌ها بامیل و رغبت ایمان می آورند اما گروه سوم که انسان‌های اهل بحث و جدل عناد و لجاج و مخالف هستند به آسانی ایمان نمی آورند قلمرو و چارچوب دعوت تو تا اینجا است که با آنان جدال احسن نمایی بیش از این وظیفه نداری که متوسل به زور و خشونت شوی.

خداوند متعال در سوره طه آیه ۴۳ و ۴۴ خطاب به حضرت موسی و هارون می فرماید: «اذهبا الی فرعون اِنَّه طغی فقولوا له قولاً لَئِنَّا لَعَلَّه یتذکر أو ینحس» به سوی فرعون بروید که او در زمین طغیان کرده بندگان خدا را به اسارت گرفته و آن قدر دماغ کبریا پیش ورم کرده که خود را خدای بزرگتر نامیده و مخالفان خود را چهارمیخ می کند از بین می برد حتی به همسر خودش آسیه رحم نکرده، وی را چهارمیخ کرده سنگ بزرگ بر روی شکم او گذاشته او را به شهادت رساند. برای اینکه حضرت موسی متولد نشود چهارده هزار زن بی گناه را همراه حملشان به قتل رساند. خداوند به حضرت موسی و هارون دستور می دهد با دشمن طغیانگر و ظالم و ستمگر من با نرمی و مهربانی سخن بگویند نه بادرستی و خشونت بقول مولوی جلال الدین بلخی: موسیا در پیش فرعون زما نرم باید گفت قولاً لَئِنَّا / آب اگر در روغن جوشان کنی دیگ را با دیگدان ویران کنی. بنابراین هیچ گاه مخالفان ما بدتر از فرعون نیستند که ما با آن‌ها به درستی سخن بگوییم و با خشونت رفتار کنیم. باید با همه انسان‌ها به نرمی و مهربانی سخن بگوییم خداوند می فرماید: «وقولوا للناس حسنا» (بقره/۸۳) با مردم زیبا سخن بگوی نه زشت.



۲-۲. عدم اجبار و اکراه در پذیرفتن دین

آیاتی در قرآن کریم وجود دارد بیانگر این مطلب است که دعوت به سوی خدا علاوه بر این که منطقی و برهانی و موعظه‌ای و جدلی باشد آیا پیامبر (ص) یا هر فرد مسلمان می‌تواند پا را فراتر بگذارد از قدرت و زور استفاده کند یا حق ندارد مردم را به زور، اکراه و اجبار به سوی خدا و دین دعوت کند؟

خداوند می‌فرماید: ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر این که فقط بشیر و نذیر هشداردهنده و انذار کننده هستند. فراتر از این وظیفه ندارند که به زور و خشونت متوسل شوند و به اکراه و اجبار مردم را به سوی خدا دعوت کنند «و ما نرسل المرسلین الا بشیرا اونذیرا» (کهف/۵۶)

در سوره یاسین آیه ۱۷ خداوند می‌فرماید برای پیامبران مسئولیتی جز رساندن پیام خدا ابلاغ و آشکار کردن حق وجود ندارد «وما علینا الا البلاغ المبین» در واقع کسی نمی‌تواند به زور مردم را به بهشت یا جهنم ببرد. خداوند می‌فرماید کار خدا و پیامبران اش و کتاب‌های آسمانی این است که راه را از چاه نشان دهد، حق را از باطل، آن‌گاه انسان‌ها با اختیار خود عالما و عامداً هر مسیر را انتخاب کردند آزاد هستند. «إنا هدیناه السبیل اما شاکر و اما کفورا» (دهر/۳).

قرآن به دلیل این که برای همه زمان‌ها، مکان‌ها و نسل‌ها نازل شده، سوءاستفاده و استفاده ابزاری از دین را پیش‌بینی کرده است. از این منظر قرآن واقف بوده که زمانی می‌آید که بعضی مسلمان‌ها دین را در اسارت قرار می‌دهند به قول حافظ قرآن را دام تزویر می‌کنند. با استفاده ابزاری از دین، تیشه به ریشه دین می‌زنند. از این روی خدای سبحان در سوره غاشیه آیات ۲۱ تا ۲۳ راه را بر سوءاستفاده کنندگان بسته تا کسی نتواند استفاده ابزاری از دین کند. «فذكر إنما أنت مذكر لست عليهم بمصيطر» ای پیامبر تو فقط تذکر دهنده هستی دیگر برای بهشت رفتن و جهنم سلطه و سیطره نداری که مردم را اجبار کنی برای ایمان آوردند.

خداوند در سوره قاف آیه ۴۵ لحن تنیدی به کار برده می‌فرماید: «نحن أعلم بما تقولون و ما أنت عليهم بجبار فذكر بالقرآن من يخاف وعيد» ای پیامبر تو مأمور به اجبار کردن آن‌ها به ایمان نیستی پس به وسیله قرآن کسانی را که از عذاب من می‌ترسند متذکر و متنبه ساز. وظیفه تو فقط در همین حد است و بس... فراتر از این وظیفه نداری. این چیره گر مصیطر به جبار تبدیل می‌شود زیرا شأن پیامبر جباریت

۲۱۱
جایگاه صلح و سلم در قرآن اسید علی محسنی

نیست و دین چون امر قلبی و اعتقادی و فطری است، نمی‌توان در آن از زور و تهدید، اکراه و اجبار استفاده کرد.

خداوند متعال باز در سوره مبارکه یوسف (ع) آیه ۱۰۸ پاسخ به کسانی می‌دهد که می‌گویند ما نمی‌خواهیم مسلمان شویم. خداوند می‌فرماید: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي» بگو طریقه و راه من و پیروان من همین است که انسان‌ها را به سوی خدا با علم و آگاهی، بصیرت و معرفت دعوت کنیم و خدا را از شریک و شرک منزه سازیم، هرگز به خدای یکتا شرک نوززند. یعنی مردم را به سوی خدا دعوت کرده تا مردم بتوانند حق و باطل را انتخاب کنند. این دسته از آیات نشان می‌دهد که قرآن کریم، مبلّغ و مروج گفتگو، تبادل و تعامل فکر است و می‌خواهد با مردم در فضای دینی، گفتگوی صمیمی داشته باشد. در زمانی که مخاطب پیامبر (ص) ادیان و عالمان ادیان هستند، قرآن از آن‌ها تمجید یا انتقاد می‌کند. از آنجاکه معتقد است که در جهان یک عقیده و فکر وجود ندارد. می‌فرماید: با آن‌ها بحث و جدل نکن و با منطق پیش برو. قرآن پیشنهاد می‌دهد که روی مشترکات تکیه و آن‌ها را تقویت و حمایت کنید؛ زیرا که در دین اجبار و اکراهی وجود ندارد. «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» (بقره/۲۵۶).

بلکه دین می‌خواهد راه راست و صراط مستقیم را از گمراهی و انحراف بیان کند. وظیفه پیامبر فقط راهنمایی و هدایت انسان‌هاست، حتی در مقابل کسانی که تمایلی به تغییر افکار خود ندارند و با پیامبران الهی مخالفت می‌کنند. خداوند در آیه ۹۹ سوره یونس می‌فرماید: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» اگر خداوند می‌خواست، می‌توانست تمام کسانی را که در زمین هستند، ایمان می‌آوردند. یعنی اگر خداوند می‌خواست جبراً مردم را وادار به ایمان آوردن کند، با قدرت قهریه خود همه انسان‌ها را مجبور به ایمان آوردن می‌کرد. یعنی اراده و برنامه خداوند این نیست که مردم به‌زور، اجبار و اکراه ایمان بیاورند تا همه مردم یک دین و اعتقاد داشته باشند و در انتخاب دین و اعتقاد اختیار نداشته باشند. همانند حیوانات و حشرات مثل زنبور عسل که میلیون‌ها سال است یک نوع زندگی دارند و نمی‌توانند زندگی خود را تغییر دهند.

خداوند از قول حضرت نوح (ع) در سوره مبارکه هود آیه ۲۸ می‌فرماید: «قَالَ يَقَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنتَ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِّن رَّبِّي وَآتَانِي رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِي فَعُقَيْتَ عَلَيْكُمْ أَنْزِلْتُمْ كُفُوهًا وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ» ای قوم اگر ببینید که من بر دلیل روشن و معجزه آشکار از طرف خداوند مبعوث شدم و او رحمتش

را که مقام نبوت است بر من عنایت کرده که رحمت او بر شما مخفی مانده است. آیا باز هم از دستورات من سرپیچی می‌کنید و ایمان نمی‌آورید؟ آیا شما می‌خواهید شما را به پذیرفتن ایمان آوردن مجبور کنم؟ در حالیکه شما از آن بیزار هستید و کراهت دارید؟

یعنی حضرت نوح اذعان دارد که فقط دستورات و پیام‌هایی را از طرف خداوند به مردم ابلاغ کند و حق اجبار کردن و به‌زور متوسل شدن را برای دعوت و ایمان آوردن ندارد.

۲-۳. رواداری و به رسمیت شناختن مخالفان

ما در جهان و جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که قرار نیست اجبار، اکراه، زورگویی و تهدید در آن وجود داشته باشد. هم‌چنین نباید دین‌داری انسان‌ها همراه با ترس و بیم و هراس باشد. اما کسانی هستند که عقیده ما را ندارند و مخالف اعتقادات ما هستند. با آن‌ها چگونه باید رفتار کرد؟

قرآن می‌فرماید این واقعیت را باید بپذیریم که در جامعه و جهان انسان‌های مخالف دین و اعتقادات ما وجود دارد. ما باید مخالفان خود را به رسمیت بشناسیم. به مقدسات، اعتقادات، افکار، آداب و رسوم آن‌ها احترام بگذاریم. این اصل مدارا، رواداری و تحمل عقاید مخالف است. خداوند می‌فرماید: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ (اعراف/۱۹۹) ای پیامبر عفو و گذشت را پیشه خود ساز و به کارهای شایسته دستور بده و از جاهلان دوری کن. به قول حافظ: آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است / با دوستان مروّت، با دشمنان مدارا. همه این مسائل بنیان‌های اصلی صلح و دوستی هستند.

به رسمیت شناختن مخالف به معنای پذیرش حق حیات، شهروندی، آزادی، برای مخالفان، احترام به مقدسات و عقایدشان است. باید از تمام حقوق، مزایا و کرامت انسانی برخوردار باشند. در قرآن کریم در این زمینه دودسته آیات وجود دارد: یک دسته آیاتی هستند که می‌گویند اگر کسانی که عقایدی مخالف عقاید شما داشتند، و در مسیر عقاید خودشان تلاش و عمل کردند، با نیت خالصانه خداوند به آن‌ها پاداش می‌دهد. خداوند در سوره بقره آیه ۶۲ این‌گونه می‌فرماید: «لَنْ أَلْزِمَ الْآمِنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَ النَّصَارَا وَ الصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» به یقین کسانی که ایمان آوردند به اسلام و یا کسانی که یهودی و مسیحی و صابئین

یعنی پیروان نوح و یا یحیی شدند هر یک از این گروه‌ها در زمان پیامبر خودشان ایمان آورده‌اند و دین پیامبر خود را قبول کرده‌اند و به خدا و قیامت ایمان داشته‌اند عمل نیک و شایسته انجام داده باشند خداوند به آن‌ها اجر و پاداش درخور شأنشان عنایت می‌کند آن‌ها روز قیامت نه بیم عذاب دارند و نه اندوهگین می‌شوند.

این آیات زمانی در مدینه به پیامبر (ص) نازل شد که در مدینه حداقل سه گروه غیر مسلمان زندگی می‌کردند مثل یهودی‌ها، مسیحی‌ها و صابئین یعنی ستاره‌پرستان و پیامبر (ص) هرگز آن‌ها را مجبور به پذیرفتن اسلام نکردند.

دسته دوم در رابطه به انسان‌هایی هستند که مخالف دین و اعتقادات ما هستند ولی به دین، اعتقادات و مقدسات ما احترام می‌گذارند. با ما دشمنی ندارند انسان‌های خیر، نیکوکار، بشردوست‌اند. در دنیا افراد زیادی وجود دارند که بر دین و مسلک ما نیستند اما بر اساس عقاید و باورهای خود افراد درست‌کارند و کارهای نیک انجام می‌دهند. خداوند به ما دستور داده که با آن‌ها به نیکی رفتار کنیم زیرا جزایی خوبی را باید با خوبی داد «هل جزاء الا حسن الا الاحسان» (رحمن/۶۰).

خداوند در سوره مبارک ممتحنه آیه ۸ می‌فرماید: «لا ینہکم اللہ عن الذین لم یقاتلکم فی الدین و لم یخرجکم من ديارکم ان تبرؤم و تقسطوا الیہم ان اللہ یحب المقسطین» خداوند شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در راه دین مانع و مزاحمت ایجاد نکردند و با شما جنگ و دشمنی ندارند از خانه و دیارتان آواره نساختن با شما در کمال صلح و صفا زندگی می‌کنند نهی نمی‌کند بلکه دستور می‌دهد با آن‌ها به عدالت و انصاف و احترام متقابل رفتار کنید زیرا که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد.

خداوند می‌فرماید با کسانی که نیکوکار و خیر هستند بدون در نظر گرفتن رنگ، نژاد، دین، مذهب، کشور و زبان نیکی کنید. در این آیه شریفه اسم از شخص، گروه، دین و اعتقادشان برده نشده است بنابراین آیه شریفه عمومیت و اطلاق دارد شامل همه انسان‌ها، گروه‌ها، مذاهب، ادیان و عقاید مخالف می‌شود. یعنی مقصود کسانی هستند که با شما در یک جامعه زندگی می‌کنند اما اعتقاد و فکرشان مخالف و متفاوت با شماست. قرآن کریم در این آیه شریفه قصد بیان یک نکته بسیار مهم و اساسی دارد و آن این‌که با آن‌ها نیکی کنید و عدالت را رعایت کنید مبادا با کسانی که با شما عقیده مخالف دارد با ظلم و ستم، تبعیض و بی‌عدالتی رفتار کنید و حقوق آن‌ها را نادیده بگیرید. این اساسی‌ترین مبنای صلح و دوستی و ایجاد محبت بجای عداوت و دشمنی

بین انسان‌هاست.

در آیه شریف دستور چنین است که با کسانی که مخالف اما شهروند است باید با عدالت رفتار کنید چه چیزی مانع می‌شود که با او خوبی کنید. اگر خوبی کردید و با عدالت با او رفتار نمودید بدانید که محبوب خداوند هستید. امتیازات جاهلانه و غیرعادلانه مثل شهروند درجه یک و دو، رنگ، نژاد، زبان، جغرافیا، مذهب، دین، گروه و حزب تفرقه‌انگیز بوده و باعث جنگ و نزاع می‌شود. هم‌چنین چنین امتیازاتی زمینه‌های صلح، دوستی و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز را به مخاطره می‌اندازد.

خداوند در سوره مائده آیه ۲ می‌فرماید: «وتعاونوا علی البرّ و التقوی و لا تعاونوا علی الإثم و العدوان» همدیگر را در کارهای نیک کمک و مساعدت کنید و در کارهای شر هم‌کاری و تشریک‌مساعی نکنید. این آیه عموم و اطلاق دارد بنابراین اگر کافران و مشرکان و به‌طورکلی مخالفان شما انسان‌های خیر و نیکوکار بودند با آن‌ها در کارهای خیر - مثلاً کمک به زلزله‌زدگان و سیل‌زدگان یا کمک به محرومان و... - با آن‌ها تشریک‌مساعی و هم‌کاری کنید و چنانچه از مسلمانان و هم‌کیشان شما انسان ظالم و ستم‌گر و اهل فسق و فجور و گناه بود با او هم‌کاری و مشارکت نداشته باشید. قرآن کریم در این زمینه معیار می‌دهد و آن این‌که اگر کافران، مشرکان و مخالفان ما انسان‌های نیکوکار بودند مسلمان‌ها مکلف هستند در کارهای خیر با آن‌ها هم‌کاری و مساعدت کنند. اما اگر نزدیک‌ترین افراد به انسان و لو هم‌کیش مسلمان و برادر انسان باشد اهل شر و فساد باشد انسان حق ندارد او را در کارهای شریاری رساند.

بنابراین اگر بخواهیم صلح و دوستی پیش‌رفت تعالی، تمدّن، تعامل و زندگی مسالمت‌آمیز را در جامعه نهادینه کنیم تنها راه آن تحمّل و به رسمیت شناختن مخالفان است.

۲-۴. خودمختاری و حق انتخاب

خداوند متعال در سوره زمر آیه ۱۷ و ۱۸ می‌فرماید: «بشّر عبادی الذّین یستمعون التّول فیبتعون أحسنه أولیک الذّین هداهم الله و أولئک هم أولوا الالباب» بشارت ده کسانی را که سخن تمام ادیان و مذاهب و مکاتب را می‌شنوند بهترین و برترین آن را انتخاب می‌کنند این‌ها انسان‌های فرهیخته و خردمند هستند. در این آیه خداوند انسان‌ها را در انتخاب دین و مذهب مختار گذاشته، درستی و خشونت را هرگز تجویز نکرده است. مقصود از سخن همان افکار و عقاید مختلف است که در جامعه و جهان وجود دارد.

۲-۵. دعوت به اصول مشترک و همگرایی

قرآن انسان‌ها را به اصول مشترک دعوت کرده است. در سوره مبارکه آل عمران آیه ۶۴ خداوند متعال می‌فرماید: «قل يا اهل الكتاب تعالوا الى كلمة سواء بيننا وبينكم الا نعبد الا الله ولانشرک به شيئا ولا يتخذ بعضنا بعضاً ارباباً من دون الله فيان تولوا فقولوا اشهدوا باننا مسلمون» بگو ای اهل کتاب بیايید به سوی یک اصل مشترک و کلمه‌ای که همه ما آن را قبول داریم و آن این‌که فقط یک خدا را پرستش کنیم و شریک برای او قرار ندهیم. غیر از خدا ارباب و صاحب اختیار نداشته باشیم اگر نپذیرفتن بگو من بر دین خودم اسلام هستم شهادت دهید براین مسئله. در این آیه شریفه خداوند متعال انسان‌ها را به اصول مشترک دعوت می‌کند و آن این‌که فقط خدای واحد را پرستیم و شریک برای او قرار ندهیم یک بر دیگری سلطه جویی و ستم روا نداریم. در این آیه شریفه خداوند روش گفتگو با ادیان و مخالفان و نحوه تعامل با آنان را نشان می‌دهد.

از آیات مزبور چنین برمی‌آید که منطق پذیرفته شده در دین، گفتگو و تعامل با دیگران است. تهدید، ارباب، اعمال زور و اکراه در هر حوزه به‌ویژه در حوزه اعتقادات دینی مردود و باطل است. در نتیجه می‌توان گفت در این دین مقدس اصل بر صلح و دوستی است نه جنگ و خشونت.

۲-۶. پذیرش کرامت ذاتی انسان

قرآن برای همه انسان‌ها کرامت ذاتی قائل است. خداوند متعال در سوره اسراء آیه ۷۰ می‌فرماید: «ولقد کرّمنا بنی آدم و حملناهم فی البرّ و البحر و رزقناهم من الطیبات و فضلناهم علی کثیر مّن خلقنا تفضیلاً» به‌راستی ما به همه فرزندان آدم کرامت بخشیدیم و آن‌ها را بر خشکی و دریا مسلط ساختیم و از پاکیزه‌ترین خوردنی‌ها روزی دادیم و آن‌ها را بر بیشتری از مخلوقات فضیلت و برتری بخشیدیم.

در این آیه شریفه خداوند بدون در نظر داشت رنگ، نژاد، جنس، کشور، دین، مذهب، زبان و امتیازات دیگر به‌صرف انسان به ما هو انسان کرامت داده است. پس اگر بخواهیم زندگی با کرامت داشته باشیم باید با دیگران با کرامت و بزرگواری رفتار کنیم. اگر دوست داریم که دیگران به ما احترام بگذارند ما هم باید به دیگران احترام بگذاریم و با کرامت و بزرگواری رفتار نماییم در صلح، دوستی و زندگی مسالمت‌آمیز به سرپریم از جنگ و خشونت اجتناب کنیم.

۲-۷. برنامه تألیف قلوب

اسلام برای جلب و جذب انسان‌ها برنامه تألیف قلوب دارد یعنی اگر رهبر مسلمانان و جامعه اسلامی تشخیص دهد که با کمک به غیرمسلمانان می‌توان آن‌ها را نسبت به اسلام متمایل ساخت باید پول خرج کرد و می‌توان بخشی از بودجه زکات را صرف این مسئله کرد. یکی از هشت گروه همین مؤلفه قلوب است. خداوند متعال در سوره توبه آیه ۶۰ این مطلب را بیان فرموده است: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبِهِمْ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» همانا مصرف زکات برای فقرا و نیازمندان و کارگزاران زکات و کسانی که به واسطه پول و کمک متمایل به اسلام شوند و آزادی بردگان و زندانیان و ادای قرض بدهکاران و در راه خدا و کسانی که در سفر خرجی ندارند بر مسلمانان واجب است که بر این‌ها کمک کنند خداوند دانا و حکیم است. در این آیه شریفه خداوند نه تنها برای جلب و جذب انسان‌ها به سوی دین متوسل به زور و خشونت نمی‌شود بلکه بر مسلمانان به عنوان یک فریضه دینی دستور می‌دهد برای جلب و جذب انسان‌ها به آن‌ها کمک‌های مادی و معنوی کنند تا با مهر و محبت جذب اسلام شوند.

۲-۸. برچیدن عوامل نزاع

قرآن برای این که صلح در جامعه حاکم باشد دستور داده عوامل نزاع باید نابود شود. خداوند متعال در سوره مبارکه توبه آیه ۱۰۷ داستان مسجد ضرار را به عنوان درس عبرت و الگو بیان می‌فرماید: «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضَرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَأَرْصَادًا لِّمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفْنَ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ» آن‌هایی که مسجد ساختند باعث زیان و مایه کفر و تفرقه بین مسلمانان است در واقع کمین گاه و مرکز و خانه تیمی کسانی است که قبلاً با خدا و پیامبر به جنگ برخاسته بودند منافقین سخت سوگند یاد می‌کنند که قصد خیر و نیک دارند اما خداوند گواهی می‌دهد که آن‌ها قصد خیر ندارند بلکه قصد توطئه براندازی نظام اسلامی و تیت شوم در سر دارند. خداوند در این آیه شریفه اهداف شوم ساخت این مسجد را که خداوند مسجد ضرار نام نهاده چند مطلب است.

۱. ضرار یعنی هدف از ساخت این مسجد این بود که به مسلمانان ضرر و ضربه بزنند هدف سود رساندن و بهره‌گیری معنوی و قرب خدا نیست.
۲. کفر است یعنی این مسجد در جهت تقویت کفر ساخته شده بود نه تقویت

اسلام و ایمان در صورتی که مسجد باید در جهت تقویت دین و ایمان و خداجویی ساخته شود.

۳. این مسجد مرکزی برای تفرقه بین مسلمانان ساخته شده بود تا وحدت و برادری مسلمانان را از بین ببرد.

۴. با ساختن این مسجد در صدد براندازی نظام اسلامی و توطئه علیه اسلام و جنگ با مسلمانان بودند.

۵. سوءاستفاده از نام و پدر یک شهید؛ توسط پدر شهید بدر حنظله غسیل الملائکه این مسجد را بنا کردند.

خداوند از این توطئه منافقین پیامبر(ص) را با خبر ساخت و پیامبر اسلام(ص) دستور دادند مسجد را تخریب کنند. از این آیه شریفه استفاده می شود که وقتی کسی مکانی و مرکزی را برای تفرقه بین مسلمانان ایجاد می کنند باید آن مرکز تفرقه و نفاق نباشد و اثرش از بین برود حتی اگر آن مکان مسجد باشد؛ زیرا مسجد وقتی مقدس است و حرمت دارد که محل عبادت، تقرب به خدا، محل توحید و وحدت باشد نه مرکز برای فتنه انگیزی، تفرقه، کفر و نفاق. بنابراین هر مکانی (مسجد، حسینیه و...) هر عملی (سخنرانی، درس و...) یا هر ابزاری (رادیو، تلوزیون، ماهواره، شبکه های اینترنتی، فضای مجازی، فیلم، کتاب، روزنامه و مجله) که مرکز برای فتنه و تفرقه افکنی باشد باید از بین برود؛ که از مصادیق فتنه است «و قاتلوهم حتی لا تكون فتنه» (بقره/۱۹۳) با آن ها بجنگید تا فتنه از جهان رخت بر بندد. فتنه انگیزی ضد صلح و امنیت و عامل جنگ و خشونت در جامعه است.

۲-۹. خداوند خاموش کننده شعله های آتش جنگ و خشونت.

خداوند در سوره مبارکه مائده آیه ۶۴ می فرماید: «كَلِمًا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَ يُسْعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ» هر وقت دشمنان خدا شعله های آتش جنگ را روشن کردند خداوند آن را خاموش کرد و دشمنان خدا در زمین دوست دارند فساد ایجاد کنند ولی خداوند نقشه های آنان را نقش بر آب می سازد و خداوند فساد کنندگان را دوست ندارد.

۲-۱۰. دین اسلام دین صلح و سلم، ضد جنگ و خشونت

قرآن کریم در سوره حج آیه ۷۸ می فرماید «وجاهدوا فی الله حق حماده هو اجتباکم و ما جعل علیکم فی الدین من حرج مله ائیکم ابراهیم هو ستمکم المسلمین من قبل» در راه خدا جهاد و تلاش کنید

خداوند شما را برگزیده هرگز در دین بر شما حرج و سختی قرار نداده بلکه شریعت سهل و آسان را قرار داده شما همان دین خنیف ابراهیم را دارید یعنی اسلام را که از قبل حضرت ابراهیم برای شما انتخاب کرده بود.

بنابراین دین اسلام دین صلح و صفا دین عشق و محبت و مهرورزی است نه طرفدار جنگ و خشونت. از آیاتی که تاکنون مورد بحث قرار دادیم چنین نتیجه به دست می‌آید که اصل در اسلام صلح و سلم است جنگ و خشونت فرع و عارضی است. از آنجایی که بررسی تمام آیات در این مقاله ممکن نیست به همین اندازه بسنده می‌کنیم. در ادامه به بعضی از آیات سلم و صلح اشاره می‌کنیم.

سلم به کسر سین بر وزن علم و سلم به فتح سین بر وزن عقل هر دو درست است خداوند در آیات متعدد به این واژه اشاره کرده است.

۱. سوره بقره آیه ۲۰۸ خداوند می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا ادخلوا فی السلم کافه و لاتبتعوا خطوات الشیطان اینه لکم عدوا مبین» ای کسانی که ایمان آورده‌اید همگی در صلح و آرامش درآید از گام‌های شیطان پیروی نکنید که او برای شما دشمن آشکار است. خداوند متعال در این آیه شریفه همه مؤمنان را به صلح و آشتی دعوت کرده جنگ و خشونت را از گام‌های شیطان بر می‌شمارد.

۲. سوره انفال آیه ۶۱ خداوند می‌فرماید: «وان جنحوا للسلم فاجنح لها وتوکل علی الله اینه هوالتمیع العلیم» اگر دشمنان و مخالفان تمایل به صلح نشان دادند توهم با آنان تمایل نشان بده از پیشنهاد صلح استقبال کن و توکل به خدا کن که خداوند شنوا و دانا است.

۳. خداوند در سوره نساء آیه ۹۴ می‌فرماید: «ولا تقولوا لمن ألقى إلیکم السلم لست مؤمنا» به کسانی که می‌گویند بیاید صلح و آشتی کنیم نگوئید شما دروغ می‌گویید. به کسانی که سخن از صلح و سازش می‌زنند خوش‌بین باشید بدبین نباشید.

۴. در آیه ۱۱۴ سوره نساء می‌فرماید: «لا خیر فی کثیر من نجاها الا من امر به صدقة أو معروف أو اصلاح بین الناس» خیر و کارخوبی در بسیاری از نجاها و در گوش صحبت کردن نیست مگر این‌که اتفاق کنید یا کار خیر انجام بدهید یا بین مردم اصلاح به وجود آورید.

۵. در آیه ۱۲۸ سوره نساء درباره صلح بین زن و شوهر می‌فرماید صلح بهتر است «والصلح خیر» صلح بهتر است اگرچه این آیه درباره صلح بین زن و شوهر است اما یک قانون و قاعده کلی بیان می‌فرماید که صلح همیشه مایه خیر و برکت است و

جنگ مایه شر و بدبختی.

۶. حجرات آیه ۹ خداوند می فرماید: «وإن طآففتان من المؤمنین اقتتلوا فأصلحوا بینہما فإن بغت إحداهما علی الاخری فقاتلوا الّتی تبغی حتی تفیء إلی أمرالله فإن فائت فأصلحوا بینہما بالعدل وأقسطواإن الله یحب المقسطین» اگر دو گروه از مؤمنان باهم دیگر به جنگ و مخاصمه بر خواستن و وظیفه مؤمنان دیگر است که بین آن‌ها صلح و سازش بر قرار کنند پس اگر یکی از آن گروه‌ها صلح را قبول نکردند همه مؤمنان هم دست شونند با آن گروهی طاغی بجنگند تا به سوی امر خدا که صلح و سازش است برگردد پس اگر برگشت و صلح را قبول کرد با قسط و عدل با او رفتار کنید که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد.

۷. حجرات آیه ۱۰ خداوند می فرماید «إتبا المؤمنون إخوانة فأصلحوا بین أخیکم و اتقواالله لعلکم ترحمون» همانا مؤمنان برادر یکدیگر هستند پس میان برادران صلح و سازش بر قرار کنید تقوای الهی پیشه سازید تا مشمول رحمت الهی گردید.

یک پرسش اساسی در اینجا مطرح است و آن اینکه اگر اصل در اسلام و قرآن صلح و آشتی است آیات قرآنی که تشویق به جنگ، جهاد و قتال می کند چیست؟ چرا در قرآن و فقه به عنوان تکلیف مستمر مطرح است؟ پاسخ به این سؤال درگرو روشن ساختن چند مطلب است.

نخست این که در قرآن مفاهیم عام، خاص، مطلق و مقید وجود دارد که باید از هم دیگر تفکیک شوند. مثلاً واژه جهاد یک مفهوم عام دارد که شامل انواع گوناگون جهاد می گردد ۱- جهاد دفاعی ۲- جهاد ابتدایی ۳- جهاد با نفس ۴- جهاد با مال ۵- جهاد با آبرو یعنی استفاده از نفوذ و موقعیت اجتماعی برای دفاع مظلوم و نجات جان او. جهاد یعنی مطلق تلاش و کوشش نه تنها جنگ و قتال.

در اینجا چند نکته لازم است: اول اینکه ما دو نوع جهاد داریم. یک جهاد دفاعی. منظور از جهاد دفاعی این است که اگر دین، کشور، خانواده، مال، ثروت، جان و ناموس شما در معرض خطر و تجاوز دشمن قرار گیرد، شما از خود دفاع کنید. درباره جهاد دفاعی هیچ کس در هیچ کجای دنیا اعتراض و تردیدی ندارد؛ زیرا که دفاع یک امر کاملاً طبیعی، فطری و عقلایی است. حق مشروع هر انسانی است که از خود دفاع کند. چنان که خداوند می فرماید: «فَمَنْ عَدَىٰ عَلَیْکُمْ فَاعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا عَدَىٰ عَلَیْکُمْ» (بقره/۱۹۴) اگر مورد تعدی و تجاوز واقع شدید، شما هم همان گونه که با شما جنگیدند، بجنگید. یا خداوند متعال در سوره حج آیه ۳۹ این گونه می فرماید: «أذن للذین یقاتلون بأنهم ظلموا و

ان الله على نصرهم لقدير» به کسانی که مورد ظلم و ستم واقع شده‌اند اجازه داده شده است که با دشمنان بجنگند و خداوند نصرت و یاری‌شان می‌دهد. به اتفاق همه‌ی مفسران شیعه و سنی، این اولین و نخستین آیه‌ای است که خداوند متعال به پیامبر (ص) اذن جنگ و جهاد داده است؛ زیرا که مورد ظلم و ستم واقع شده بودند. این در رابطه با جهاد دفاعی است.

اما در رابطه با جهاد ابتدایی، یعنی ما شروع‌کننده‌ی جنگ باشیم و عده‌ای از انسان‌ها را می‌خواهیم مسلمان شوند. برای همین جهاد را آغاز می‌کنیم. سؤال این است که آیا در قرآن چنین جهادی وجود دارد یا خیر؟ قبل از پاسخ به این سؤال باید دو واژه‌ی جهاد و قتال روشن شود.

جهاد در لغت به معنای مطلق تلاش و کوشش آمده است. در عرف مسلمانان جهاد به دو معناست. یکی جهاد با نفس و دیگری جهاد با دشمن. در رابطه با جهاد با دشمن سه نوع جهاد مطرح است: نخست جهاد جانی، به این معنا که از در راه خیر و امور خیریه از جان خود باید گذشت. دوم جهاد با مال، که اشاره به هزینه کردن مال و اموال در مسیر رسیدن به هدف مطلوب است. سوم جهاد با عرض و آبرو، به این معنا که با استفاده از قدرت، نفوذ و موقعیت اجتماعی مظلومی را از ظلم ظالم نجات دهد. پس جهادی که در قرآن آمده الزاماً به معنای جنگ و قتال نیست. خداوند در سوره عنکبوت آیه ۶ می‌فرماید: «و من جاهد فانما یُجاهد لنفسه ان الله لغنی عن العالمین» هرکس در راه ایمان و اسلام جهاد و تلاش کند، به نفع خود اوست و خداوند از طاعت و عبادت عالمیان و جهانیان بی‌نیاز است. یا در سوره توبه آیه ۲۰ خداوند می‌فرماید: «الذین آمنوا و هاجروا و جاهدوا فی سبیل الله باموالهم و انفسهم اعظم درجه عند الله و اولئک هم الفائزون» آنان که ایمان آوردند، هجرت کردند و در راه خدا و جهاد کرده و از جان و مال خود گذشتند، آن‌ها را در نزد خدا مقام بلندی است و آنان به خصوص رستگاران و سعادت‌مندان دو جهانند. باز خداوند در آیه ۶۹ سوره عنکبوت می‌فرماید: «و الذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبیلنا و ان الله لمع المحسنین» کسانی که در راه ما با خلوص نیت جهاد و تلاش می‌کند، قطعاً ما آن‌ها را به راه راست و صراط مستقیم هدایت می‌کنیم و خداوند همیشه یار نیکوکاران است.

از این منظر و با توجه به معنای جهاد، کسانی که برای جامعه خود تلاش می‌کنند، فعالیت‌های اجتماعی بشردوستانه دارند به محرومان و نیازمندان جامعه

یاری می‌رسانند، همگی جهاد فی سبیل الله را انجام می‌دهند و خداوند نیز با آن‌ها خواهد بود و راه را برای آن‌ها باز می‌کند. چنین تفسیر موسع از مقوله جهاد یک مایه امید افراد خیر و نیکوکار است تا در راه خدا تلاش بیشتری به خرج دهند؛ چراکه قرآن یک مفهوم کلی را به کار برده و همه کسانی را که در جامعه تلاش و کوشش می‌کنند و در خدمت مردم هستند، مجاهد می‌خواند. مجاهد فقط کسانی نیستند که در جبهه‌ی جنگ می‌جنگند، بلکه همه کسانی که فی سبیل الله یعنی در مسیر خداوند تلاش می‌کنند، از نظر قرآن مجاهد هستند.

۳- . اصالت صلح در قرآن

در قرآن اصل بر صلح و سازش و نجات‌بخیدن است اما آیاتی که به معنای جهاد یا قتال با دشمن آمده و اشاره به جنگ فیزیکی دارد قابل توجه است. آیات قرآن در مجموع به دو قسم مطلق و مقید یا عام و خاص قابل تقسیم است. آیات مطلق همیشه قید زده شده‌اند. هر جا که به طور مطلق آمده با کفار و مشرکین بجنگید، در حقیقت چنین قیدی نیز آمده «چون آن‌ها با شما می‌جنگند» یا اگر آیاتی درباره صلح آمده، مقید شده بر اینکه چون آن‌ها صلح را می‌خواهند. هیچ‌گاه در اسلام، جهاد ابتدایی به این معنا که مسلمانان شروع کننده جنگ باشند، وجود ندارد. چنان‌که در آیه ۳۶ سوره حج خداوند اذن جهاد را مقید به این مطلب کرده که چون مسلمانان اول مورد حمله و ظلم و ستم دشمنان واقع شده‌اند، اجازه جنگیدن دارند. «اذن للذین» پس از اجازه جنگ، باز هم چنین اجازه ای را مطلق نگذاشته بلکه برای آن معیار تعیین کرده است و آن پایان فتنه‌انگیزی دشمن است. «و قاتلوهم حتی لا تكون فتنه» بجنگید تا وقتی که فتنه یعنی جنگ، از بین برود یا با پیروزی مسلمانان یا به واسطه صلح. پس اصل در قرآن بر صلح و آشتی و نفی جنگ است. اصل بر این است که مسلمانان نباید شروع کننده جنگ، یعنی جنگ ابتدایی باشند.

البته برخی از آیات قرآن کریم است که مفسران از آن معنای مطلق جهاد و قتال را برداشت کرده‌اند. مثل آیه ۶۵ سوره انفال که خداوند می‌فرماید: «یا ایها النبی حرّض المومنین علی القتال» ای پیامبر، مومنان را به سمت جنگ حرکت بده. و یا آیه ۵ سوره توبه که می‌فرماید: «فاذا انسلاخ الاشهر الحرم فاقتلوا المشرکین حیث و جدتوهم» پس زمانی که ماه‌های حرام سپری شد، مشرکان را هر جا که یافتید، به قتل برسانید. یا در آیه ۲۹ سوره توبه خداوند می‌فرماید: قاتلو الذین لا یؤمنون بالله و لا بالیوم الآخر» کسانی را که به خدا و روز قیامت

ایمان نمی‌آورند، بکشید. منتها این آیات نیز مخالف با اصالت صلح در اسلام نداشته و قابل توجیه اند. بنابراین اصل اولیه در اسلام صلح و سازش است جنگ فرع و عارضی است.

شاید این سؤال مطرح شود که بعضی از جنگ‌های صدر اسلام با کفار و مشرکین جنگ‌های ابتدایی بوده است؟ بر اساس چنین جنگ‌هایی با اصالت صلح در اسلام چگونه قابل جمع است؟

می‌توان چنین پاسخ گفت که جنگ‌های پیامبر گرامی اسلام هرگز ابتدایی نبوده و اگر جنگ‌هایی به نظر ابتدایی می‌رسد در واقع این نوع جنگ‌ها یک نوع جنگ تاکتیکی و غافلگیرکننده بوده است که تمام کارشناسان و آگاهان فنون جنگی آن را یک نوع مهارت و زیرکی به منظور غافل‌گیری دشمن می‌دانند. بنابراین دلیل این که حضرت پیامبر پیش‌دستی کرده و جنگ ابتدایی را شروع کرده است این بوده که مشرکین و کفار از قبل تدارک جنگی را علیه مسلمانان فراهم کرده بودند و آماده جنگ با مسلمانان بوده‌اند. مثل جنگ خیبر و حنین. پس این تهمت ناروا که اسلام طرفدار جنگ و خشونت و شروع کننده آن است هرگز بر ساحت مقدس قرآن کریم و پیامبر اسلام روا نیست. بلکه اسلام دین صلح و آشتی، مهر و محبت، اخوت و برادری است.

۴-۱. اقسام صلح

صلح را می‌توان از نظر قرآن در محورهای ذیل تقسیم کرد:

۴-۱. صلح با خود

اولین مرحله صلح، صلح انسان با نفس و درون خودش است. یعنی افراد جامعه باید به اصلاح نفس خود پرداخته و تقوا را در خویش تقویت نمایند. این بنیادی‌ترین اصل صلح و سازش است تا انسان خود را نساخته و از رذایل اخلاقی و نفسانی مثل کبر، غرور، حسادت، حرص، ظلم و ستم پاک نکند هرگز صلح در خانواده، جامعه و جهان تحقق پیدا نخواهد کرد. جهاد با نفس نقطه آغازین همین حرکت و مرحله است. در حقیقت انسان باید بین خواسته‌های مادی و معنوی، جسمانی و روحانی خود به صلح برسد تا این نیروها در مسیر اعتدال قرار گرفته جنگ و نزاع بین آن‌ها خاتمه یابد. وقتی که تعادل و توازن بین قوای شهوانی و عقلانی انسان برقرار شود انسان در مسیر رشد و تعالی قرار می‌گیرد، عقل انسان شکوفا می‌شود. اما اگر تعادل

بین قوای شهوانی و عقلانی برقرار نشود انسان اسیر هوای نفس می‌گردد، عقل انسان هلاک می‌شود. در این صورت امیدی به صلح با دیگران نخواهد بود.

۴-۲. صلح با خانواده

خانه مسکن و مأوای انسان است در سایه آن دوران کودکی به سر می‌رسد. اسلام به موازات توجه به روح و درون انسان، می‌کوشد ریشه صلح و انسان‌دوستی را در خانه محکم سازد؛ زیرا که صلح و دوستی در خانواده و بعد در جامعه ظهور و تجلی می‌یابد. اسلام نخست رابطه خانوادگی و داخلی را به صورت روشن و درخشان تصویر می‌کند که از آن اشعه مهربانی عطف و عشق و محبت می‌تابد و زندگی را سرشار از طراوت و زیبایی و سلامت می‌سازد. از آنجایی که اسلام خانه را محیط مناسب و آماده برای تشکیل خانواده و تربیت کودک می‌داند پس خانه و خانواده شرایط مناسب برای تربیت و پرورش صلح و دوستی و مهرورزی به حساب می‌آید. با افزایش مهر و محبت در خانواده دوستی‌ها نیز در بین آن‌ها مستحکم‌تر و نهادینه‌تر می‌شود. این دوستی موجبات صلح و آرامش را در جامعه استوار می‌سازد تا زمانی که صلح و دوستی در خانواده ایجاد نشود در جامعه غیرممکن خواهد بود.

۴-۳. صلح در جامعه دینی

صلح و آرامش در جامعه نگه‌دارنده جامعه از آسیب‌ها، آفت‌ها، جنگ‌ها و نزاع‌ها است. فرد و جامعه دشمن یکدیگر نیستند بلکه آن‌ها جسم واحد در تن‌های گوناگون است. هنگامی که این مطلب روشن شود امنیت و آرامش هر شخص بدون کوچک‌ترین تعارض و تضاد همان امنیت و صلح جامعه است. هم فرد در امنیت و آرامش کامل به سر می‌برد و هم جامعه. خداوند می‌فرماید «انما المؤمنون اخوه فاصلحو بین اخویکم» همانا مؤمنان برادر یکدیگر هستند پس باید بین آن‌ها صلح و سازش برقرار باشد.

۴-۴. صلح با ملل و ادیان دیگر

درگذشته اجتماعات انسانی تحت نفوذ تمایلات شخصی، ملی، نژادی، زبانی و عقاید دینی از یکدیگر جدا می‌زیستند. در موارد گوناگون همین مسائل باعث جنگ و نزاع می‌شد مدت‌هاست که رهبران جهان از هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و ایجاد صلح و دوستی صحبت می‌کنند. منشور ملل متحد نیز از این اصل حمایت می‌کند اسلام نیز نه تنها اصل هم‌زیستی مسالمت‌آمیز توأم با صلح و دوستی را توصیه می‌کند بلکه

فراتر رفته ایجاد دوستی و محبت با اقوام و ملل مختلف را تشویق می‌کند. در سوره ممتحنه آیه ۱۸ خداوند می‌فرماید: «خداوند شما را از دوستی با کسانی که در کار دین با شما جنگ نکرده‌اند و شما را از خانه‌هایتان بیرون ننموده‌اند باز نمی‌دارد بلکه به شما توصیه می‌کند که با آن‌ها با عدالت رفتار کنید زیرا خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد.» از این آیه شریفه استفاده می‌شود که اسلام به‌طور صریح هم‌زیستی همراه با صلح و دوستی میان ملل مختلف را توصیه می‌کند و حسن ارتباط با دیگران را تشویق و این امیر را مایه اتحاد و انسجام بین اقوام و ملل مختلف می‌داند.

در اینجا به چند کارکرد صلح و دوستی می‌پردازیم. صلح به‌عنوان بزرگ‌ترین ضرورت جمعی مهم‌ترین آرمان و آرزوی بشر بوده است. با رشد و آگاهی و پیچیده شدن روابط اجتماعی اهمیت آن بیش‌تر احساس می‌شود. انسان‌ها بنا بر ویژگی‌های خاصشان تنها در ایجاد روابط جمعی قادرند به زندگی ادامه بدهند؛ زیرا به‌تنهایی نمی‌توانند نیازهای گسترده خود را برآورده سازند در این میان صلح مناسب‌ترین بستر برای برآورده شدن نیازهای انسان است. صلح می‌تواند این روابط جمعی را از آفت‌ها و خطرات حفظ کند.

جنگ، خشونت ناامنی، تبعیض، بی‌عدالتی فقر و نابرابری اجتماعی عملاً زندگی اجتماعی انسان را به چالش کشیده و روند طبیعی رشد و توسعه را کند می‌کند. در این صورت تمام ظرفیت‌ها در جهت هلاکت و نابودی جامعه به کار گرفته می‌شود. به‌عنوان نمونه در جوامعی که دستخوش جنگ و خشونت هستند بیشترین امکانات مادی و نیروی انسانی در جهت تخریب و نابودی زیرساخت‌های اقتصادی به کار گرفته می‌شود. کشور ما خود یکی از این نمونه‌هاست. مطابق آمارهای داده شده این کشور در دوران حکومت کمونیست‌ها و جنگ‌های داخلی و بعدازآن در دوران شکل‌گیری نظام جدید بیشتری هزینه‌های مادی و معنوی و نیروی انسانی را صرف مسائل نظامی و امور جنگی کرده است و این در حال است که افغانستان از فقیرترین کشورهای دنیاست. سطح رفاه و کیفیت زندگی مردم در پائین‌ترین حد قرار دارد اگر این هزینه‌های گزاف نظامی صرف عمران و آبادی و سازندگی افغانستان می‌شد کشور ما امروز وضعیت دیگری داشت.

۵- کارکردهای اجتماعی صلح

۵-۱. زمینه‌ساز روابط سالم

صلح اساسی‌ترین زمینه است که در آن روابط سالم اجتماعی شکل می‌گیرد. جنگ و خشونت روابط سالم اجتماعی را مختل کرده و آرامش را از مردم سلب می‌کند. اما در صلح و صفا روابط سالم اجتماعی هرروز قدرت و قوت بیشتر می‌یابد و جامعه به‌سوی رشد و ترقی حرکت می‌کند. در نبود صلح جامعه به‌سوی خشونت‌های گفتاری و رفتاری و درگیری‌های خون‌بار پیش می‌رود. در شرایط جنگی حقوق مردم ضایع و حرف‌های خشونت‌بار، دروغ‌ها، تهمت‌ها، شایعات فرافکنی‌ها گسترش می‌یابد. چنان‌که افغانستان سالیان متمادی است که خشونت‌های گفتاری و رفتاری را تجربه کرده است و همین مسئله بزرگ‌ترین دشمن صلح و سازش در افغانستان است به قول شه‌ریار شاعر:

به جنت جنگ شیطان بود و آدم خدا هم عذرشان را خواست از دم
اگر صلح و صفا عالم بهشت است و گر جنگ و نزاع عالم جهنم
در این صورت چه نابخرد کسانی که غمگین می‌کنیم این عیش خرم
بیاید از محبت این جهان را به خودسازیم بهشت و آن جهان هم

۵-۲. بستری سازی برای امنیت و آرامش جامعه

کارکرد دیگری صلح به وجود آمدن امنیت و آرامش در جامعه است. جامعه که امن نباشد هیچ‌گونه پیش‌رفت و توسعه نخواهد یافت. کشورها امروز برای ایجاد امنیت بالاترین هزینه‌ها و بودجه‌ها را خرج می‌کنند؛ زیرا که ناامنی بزرگ‌ترین دشمن صلح و پیش‌رفت است. جنگ آرامش و امنیت را از مردم سلب می‌کند و جامعه را از مسیر طبیعی و عادی به انحراف می‌کشاند و مانع تحقق برنامه‌های انکشافی و توسعه می‌گردد. از سوی دیگر زمینه را برای نابودی تمام سرمایه‌های مادی و معنوی فراهم می‌سازد. هر نوع پیش‌رفت و توسعه نیازمند امنیت است اگر امنیت نباشد هیچ‌گونه توسعه سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی به وجود نخواهد آمد. صلح و صمیمیت است که امنیت و آرامش را در جامعه نهادینه می‌سازد.

۵-۳. فراهم‌سازی بستر توسعه

یکی از مهم‌ترین اهداف هر کشور و جامعه توسعه است. توسعه به‌عنوان

بزرگ‌ترین هدف جوامع بشری است و توسعه مستلزم زمینه‌های مناسب است که بتواند برنامه‌های انکشافی خود را جامه عمل بپوشاند و برنامه‌های انکشافی در صورتی می‌تواند عملیاتی شود که در جامعه فضای صلح و دوستی برقرار باشد نه جنگ و خشونت. در افغانستان ناامنی و درگیری‌های خونین مهم‌ترین مانع بر سر راه توسعه و پروژه‌های انکشافی است. به‌عنوان نمونه شاهراه کابل و هرات یکی از مهم‌ترین پروژه‌های انکشافی دولت است اما به خاطر جنگ و ناامنی مورد تخریب قرار گرفته و متوقف شده است. همین‌طور بسیاری از پروژه‌های انکشافی در مناطق ناامن متوقف مانده است. از این‌رو صلح به معنای واقعی ضامن پیش‌رفت و توسعه و آبادانی است هرکجا صلح و دوستی باشد پیش‌رفت و ترقی هم وجود خواهد داشت و بدون صلح توسعه ممکن نخواهد بود.

۴-۵. تامین زندگی

زندگی یک واقعیت است اما کیفیت زندگی همسان نیست گاهی افراد تنها زنده می‌مانند بدون آنکه زندگی کنند تنها بار بدبختی‌های زندگی را بر دوش می‌کشند بدون آنکه از خوشی‌ها و زیبایی‌های زندگی بهره ببرند. از این جهت بین زندگی کردن و زنده ماندن تفاوت اساسی وجود دارد. جامعه‌ای که در بین خون و آتش جنگ و خشونت و انتحار و انفجار نفس می‌کشد و با فقر و بیماری به سر می‌برد و با شکم‌هایی گرسنه در فکر تعویق انداختن نفس‌هایشان هستند هرگز از زندگی واقعی برخوردار نیستند. چیزی از زندگی نصیب آن‌ها نمی‌شود آن‌ها فقط از زندگی فقر و بدبختی را تجربه می‌کنند اینجاست که صلح زمینه‌ساز زندگی سالم و بخش مهمی از زندگی انسان به شمار می‌رود. در سایه صلح است که انسان نفس راحت می‌کشد. اگر صلح نباشد همواره زندگی انسان‌ها به چالش کشیده شده و در فضای جنگ و خشونت هرگز نمی‌تواند آرامش و امنیت داشته باشد امنیت و سلامت آرامش و آسایش تنها و تنها در فضای صلح و دوستی ممکن است.

نتیجه

با بررسی آیات چند از قرآن کریم در این مقاله اثبات شد که اصل در اسلام صلح و سلم و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز است. جنگ و خشونت استثناء و عارضی است. مثل طبیعی که اصل در طبابت اش دوا و نسخه است اما اگر مجبور شود دست به چاقوی

جراحی و خونریزی میزند. نظریه کسانی که اسلام را دین جنگ و خشونت انتحار و انفجار و ترور معرفی می‌کنند کاملاً بی‌اساس و مردود است. اسلام دین صلح، صفا، برادری و دوستی است. نام مقدس اسلام به معنای سلامتی و آرامش است؛ چرا که برگرفته از یکی از نام‌های خداوند «سلام» است که به معنای آرامش است. جنگ‌هایی که در قرآن آمده یا در صدر اسلام واقع شده هرگز جنگ‌های ابتدایی به معنای این‌که مسلمانان شروع کننده باشد نیست. هرچه واژه جهاد و قتال آمده و یا آیاتی که ممکن است از آن‌ها برداشت جهاد ابتدایی شود همگی مقید هستند که دشمنان اسلام اول به مسلمانان حمله کردند و یا قصد حمله داشتند پیامبر اکرم (ص) پیش‌دستی کردند توطئه‌های آنان را خنثی نمودند. قرآن کریم مؤمنان را برادر همدیگر دانسته و با صلح و دوستی با سایر ملت‌ها و جوامع تاکید کرده و خواستار افزایش ارتباط دوستی و تعاون و تعامل با آن‌هاست. صلح در یک تقسیم‌بندی چهار قسم می‌شود صلح با خود با خانواده با برادران دینی و ایمانی و صلح با ادیان و جامعه جهانی. صلح کارکردهای فراوانی دارد ما به چهار کارکرد آن اشاره کردیم. که عبارت بودند از اینکه صلح زمینه‌ساز روابط سالم و حامل امنیت و باعث توسعه است و تنها در سایه صلح است که زندگی انسان‌ها لذت‌بخش و با طراوت می‌شود.

منابع

- قرآن کریم
- دهخدا علی اکبر- لغتنامه- تهران چاپخانه مجلس ۱۳۵۲ جلد ۱ صفحه ۱۱۶



جایگاه صلح در قرآن کریم

حمید رضازاده

چکیده

در این نوشتار، با بررسی آیات قرآن کریم، به بررسی اهمیت و جایگاه مسئله صلح در قرآن پرداخته شده است. به زعم نویسنده، از دیدگاه قرآنی، صلح، مسئله‌ی بنیادین و مقدمه‌ی برای رشد و تعالی بشریت، در سایه هدایت الاهی است که آیات فراوانی بر آن تاکید دارند و جنگ را مسئله‌ی عارضی و ناخواسته می‌دانند. نویسنده پس از بررسی برخی از آیات دال بر صلح و اثبات اصالت آن در تفکر قرآنی، به بررسی علل تشریح قتال و جهاد از منظر آیات قرآن کریم پرداخته است و به این نتیجه رسیده است که جنگ و قتال در تفکر قرآنی جنبه دفاعی دارد و در پاسخ به جنگ‌افروزی‌ها و فتنه‌گری‌های دشمن وضع شده است. نکته مهمی که در بین متفکران مسلمان از آن غفلت شده است، تعریفی دقیق از مسئله دفاع است. همین امر موجب بروز اختلاف نظر در رابطه با حد و حدود قتال و جهادی شده است که قرآن بدان امر نموده است. اختلاف بر سر این که قتال و جهاد چه زمانی باید آغاز و چه زمانی پایان یابد، سرچشمه در مشخص نبودن تعریف دقیق دفاع دارد.

واژگان کلیدی:

صلح، جنگ، قرآن، اسلام.

مقدمه

صلح و سلم در قرآن کریم جایگاه بسیار بالا و رفیعی دارد، به طوری که می‌توان از آن به‌عنوان مقدمه‌ی برای رسیدن به‌هدف ارسال رُسل، که همان ابلاغ دین الاهی و هدایت بشریت است، یاد کرد. از آن‌جا که هدف از ارسال رُسل هدایت بشریت است و هدایت تنها در صورتی ارزشمند است که از روی میل، اراده و اختیار باشد، این مهم تنها در صورتی به‌دست خواهد آمد که فضایی سرشار از دوستی، محبت و مودت برقرار باشد. جنگ و دشمنی نه تنها هدایت‌گر نیست که موجب کاشت بذر نفرت و کینه و دوری از هدایت الاهی خواهد بود. بر همین اساس خداوند در آیه ۲۵۶ سوره بقره هرگونه اجبار در پذیرش دین الاهی را رد می‌کند و اعلام می‌دارد که راه رشد و هدایت از راه ضلالت و گمراهی مشخص و متمایز شده است. حال اگر کسی با اختیار خود به طاغوت کفر ورزد و به‌خداوند ایمان بیاورد، به‌ریسمانی محکم چنگ زده است. براساس آیات متعدد دیگر، از جمله آیه ۹۹ سوره مائده، آن‌چه بر عهده رسول خداست، تنها ابلاغ است و ایشان مسئول ایمان یا عدم ایمان افراد نیست. مسئله اختیار انسان‌ها در پذیرش یا رد پیام الاهی آن‌قدر بنیادین است که خداوند در جای‌جای قرآن، پیامبرش را به‌خاطر به‌زحمت انداختن خویش و تلاش بیش از اندازه برای ایمان آوردن مشرکان مخاطب قرار می‌دهد و به‌وی یادآوری می‌کند اگر قرار بود ایمان به‌اجبار باشد، ما خود توان آن را داشتیم تا آنان را در برابر عظمت خویش به‌کرنش وا داریم. از جمله این آیات می‌توان به آیات ۳ و ۴ سوره شعرا اشاره کرد که خداوند می‌فرماید: گویی می‌خواهی به‌خاطر آن‌که مشرکان ایمان نمی‌آورند، خود را به‌کشتن بدهی. اگر بخواهیم معجزه‌ی از آسمان بر آنان فرو آوریم تا در برابر آن گردن‌هایشان خاضع شود [و با اکراه و اجبار مومن شوند، اما سنت الاهی چنین نیست]. (قرآنی ۱۳۸۳/ج ۶: ۲۹۴) براساس این مقدمات می‌توان نتیجه گرفت که اسلام برای رسیدن به‌اصلی‌ترین هدف خود، که همان ابلاغ وحی به‌بشریت است، نه تنها اعتقادی به‌جنگ ندارد، که آن را در مغایرت با آزادی و اختیار انسان‌ها در پذیرش دین می‌داند. به‌همین جهت است که عده کثیری از متفکران متقدم و متأخر مسلمان، اصل در اسلام را صلح دانسته‌اند و جنگ را عارضی و تحمیل‌شده بر آن می‌دانند. در ادامه این نوشتار، برخی از عواملی که منجر به‌صدور حکم جهاد شده و به‌مسلمانان دستور داده شده است دست به‌شمشیر

ببرند، بیان خواهد شد، اما پیش از آن به برخی از آیاتی که دال بر صلح طلبی و آرامش خواهی دین اسلام است، اشاره خواهد می‌شود.

۱- . آیات دال بر اصالت صلح

در قرآن حدود صد آیه وجود دارد که بر اصالت صلح و عارضی بودن جنگ تأکید دارند. برخی از این آیات در ذیل آمده است:

- قطعاً خداوند از کسانی که ایمان آورده‌اند دفاع می‌کند. بی شک خداوند هیچ خیانت‌کار ناسپاسی را دوست ندارد. به کسانی که همواره و مظلومانه تهاجم و آن‌ها قتل عام شده‌اند، اجازه دفاع و جهاد داده شده است و البته خداوند بر یاری آنان قادر است. [مظلومان] کسانی‌اند که به ناحق از خانه و کاشانه خود رانده شدند [و گناهی نداشتند] جز این که می‌گفتند: پروردگار ما خدای یکتا است و اگر خداوند [ظلم و تجاوز] بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نکند، صومعه‌ها و کنیسه‌ها و کلیساها و مسجدهایی که نام خداوند در آن‌ها بسیار برده می‌شود ویران می‌شوند و قطعاً خداوند کسی که [دین] او را یاری کند، یاری می‌دهد. همانا خداوند نیرومند شکست‌ناپذیر است. (حج/ ۳۸-۴۰)

لحن این آیه به روشنی لحن تشریح و قانون‌گذاری نسبت به مسئله جهاد است. کلمه اذن در آن به کار رفته است، اما این تشریح مطلق نیست و مقید به کسانی است که اولاً به آن‌ها ظلم و ستم شده است و ثانیاً به ناحق از شهر و دیار خود رانده شده‌اند. (خرمشاهی، ۱۳۷۶: ۱۹۲) بنابراین تا زمانی که طرف مقابل دست به آزار و اذیت مسلمان نزند و آنان را از دیار و کاشانه خود آواره نکند، حق ندارند با آنان از سر جنگ و دشمنی برخیزند.

- و به کسانی که غیر خدا را می‌پرستند توهین نکنید تا آنان از روی عناد و بدون علم به خداوند توهین نکنند. این گونه برای هر امتی اعمال‌شان را زینت دادیم. سپس به سوی پروردگارشان باز خواهند گشت و او آن‌ها را نسبت به آنچه انجام می‌دادند آگاه خواهد کرد. (انعام/ ۱۰۸)

اگر آیه قبل بر این نکته تأکید داشت که مسلمان نباید آغازگر جنگ باشند، این آیه بر تلاش بر حفظ اصل صلح و زندگی مسالمت‌آمیز با مخالفان تأکید دارد، به نحوی که مسلمان حتی حق توهین به کسانی که غیر خدا را می‌پرستند نیز ندارند. به عبارتی دیگر، مسلمان حق ندارند بهانه‌ی برای درگیری و جنگ به دست مخالفان

خود بدهند و اصل صلح و زندگی مسالمت آمیز با مخالفان را به مخاطره بیندازند.
- و اگر [دشمنان] به صلح تمایل داشتند، [تو نیز] تمایل نشان بده و بر خداوند توکل کن. همانا او شنوا و داناست. (انفال/ ۶۱)

در تفسیر نمونه ذیل این آیه آمده است: این آیه به پیامبر فرمان می دهد که در قبول پیش نهاد صلح تردیدی به خود راه مده و چنان چه شرایط آن منطقی، عاقلانه و عادلانه باشد، آن را بپذیر. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۹/ ج ۷: ۲۳۰)

شیخ طبرسی در کتاب مجمع البیان از قول برخی آورده است که این آیه با آیه ۵ و ۲۹ سوره توبه نسخ شده است، اما ایشان آن قول را نپذیرفته است. دلیل آن را پیمان صلح پیامبر با مسیحیان نجران، در سال نهم هجری، بعد از نزول آیات سوره توبه می دانند. (طبرسی، بی تا/ ج ۱۰: ۲۵۱) فاضل مقداد این نکته را نیز اضافه می کند که صلح وابسته به نظر امام و براساس مصالح جدید است. بنابراین، ادعای منسوخ بودن این آیه را رد می کند. (السیوری، ۱۳۴۳/ ج ۱: ۳۸۰)

- ای کسانی که ایمان آورده اید! همگی از در صلح و آشتی درآیید [و تسلیم مطلق خداوند شوید] و از گام های شیطان پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست. (بقره/ ۲۰۸)

- قرآن در سوره نسا، آیه ۱۲۸، به عنوان یک قاعده کلی، اعلام می دارد صلح و آشتی بهتر است.

این آیه، گرچه مستقیماً اشاره به جهاد ندارد، اما از صلح به عنوان یک قاعده کلی نام می برد.

در تفسیر نمونه این طور آمده که این آیه بیانگر آن است که اصل نخستین در همه جا صلح، صفا، دوستی و سازش است و نزاع، کشمکش و جدایی، برخلاف طبع سلیم انسانی و زندگی آرام بخش اوست. لذا جز در موارد ضروری و استثنایی نباید به آن متوسل شد. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۹/ ج ۴: ۱۵۱)

- پس اگر آنان از شما کناره گرفتند و با شما نجنگیدند و پیش نهاد صلح و سازش دادند، خداوند برای شما راهی برای تعرض و جنگ با آنان قرار نداده است. (نساء/ ۹۰)

در تفسیر این آیات، تفسیر نمونه می گوید پس از دستور به شدت عمل بر علیه منافقان، دو گروه از این شدت عمل مستثنا شدند:



یک) گروهی که با یکی از هم‌پیمانان شما بسته‌اند،
 دو) گروهی که نه توان جنگیدن با شما را دارند و نه توان جنگیدن در کنار شما بر
 علیه قبیله خود را.

دسته اول به جهت احترام به پیمان... و دسته دوم به جهت اعلام بی‌طرفی که در
 جنگ داشته‌اند، تعرض به آنان برخلاف اصول جوان‌مردی و عدالت است. و در آخر
 آیه بار دیگر نسبت به طایفه دوم تأکید می‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۹/ج ۴: ۷۳)
 این آیه صراحت دارد که اگر دشمن اعلام بی‌طرفی کند و پذیرای صلح شود،
 مسلمین حق تعرض نسبت به آنان را ندارند.

- خداوند شما را از نیکی و عدل نسبت به کسانی که با شما به خاطر دین
 جنگ نکرده‌اند و شما را از خانه‌هایتان بیرون نکرده‌اند، منع نمی‌کند. همانا خداوند
 عدالت‌پیشگان را دوست دارد. (ممتحنه/ ۸)

در تفسیر نمونه آمده است که این آیه غیر مسلمانان را به دو گروه تقسیم
 کرده است. گروهی که در مقابل مسلمین ایستادند، شمشیر کشیدند و آنان را از دیار و
 کاشانه‌شان بیرون راندند، و به تعبیر دیگر، دشمنی خود با مسلمین را در عمل و گفتار
 نشان دادند، وظیفه مسلمین در قبال این گروه آن است که از دوستی، مودت و مراوده
 با آنان بپرهیزند. گروهی دیگر از غیر مسلمانان کسانی بودند که در عین کفر و شرک،
 بر علیه مسلمین دست به اقدامی نزدند، نه بر علیه آنان جنگیدند و نه آنان را از
 خانه‌های‌شان بیرون راندند و حتی در این راه به دیگران نیز یاری نرساندند، بلکه حتی
 برخی از آنان با مسلمانان پیمان ترک مخاصمه بسته و به آن پای‌بند بودند. مودت و
 دوستی مسلمانان با این گروه بلامانع اعلام شده است. در ادامه ادعای منسوخ بودن
 این آیه رد می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۹/ج ۲۴: ۳۱ و ۳۲)
 در آیه دیگر می‌گوید فتنه از قتل بدتر است که تلویحاً اشاره به آن است که
 جنگ خود شر است، ولی فتنه از آن بدتر است.

- و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند بجنگید، ولی ستم نکنید، چرا
 که خداوند ستم‌کاران را دوست ندارد. (بقره/ ۱۹۰)

در تفسیر المیزان ذیل این آیه می‌گوید: نهی از اعتدای مطلق است و شامل قتال
 قبل از دعوت به حق، ابتدا به قتال و کشتن زنان و کودکان می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۹۴/
 ج ۲: ۶۱) بنابراین، هرگونه جنگ افروزی از سوی مسلمین مصداقی از اعتدا شمرده شده

و خداوند با این عبارت که وی معتدین را دوست ندارد، آن را به شدت نکوهش کرده است.

تفسیر نمونه نیز می‌گوید که قید یقاتلونکم صراحت دارد که تا طرف مقابل دست به اسلحه نبرده و در پیکار پیش دستی نکرده است، نباید به مبارزه و قتال مبادرت ورزید. در تفسیر صافی نیز، به نقل از کتاب مجمع البیان، قید لاتعدوا را به معنای عدم جواز شروع جنگ و شیخون زدن به دشمن بدون دعوت دانسته است. (فیض کاشانی، ۱۳۹۹/ ج ۱: ۲۲۸)

گرچه برخی از بزرگان این آیه را منسوخ دانسته‌اند، اما برخی دیگر، از جمله ابن عباس، رای به عدم نسخ آن داده‌اند. (طوسی، ۱۴۱۳/ ج ۲: ۱۴۳)

به هر حال، این آیه فرمان به جنگ با کسانی می‌دهد که با مسلمین وارد جنگ شده‌اند و مسلمین را از شروع به جنگ نهی کرده اعلام می‌دارد خداوند کسانی را که دست به چنین اقدامی بزنند، دوست ندارد.

- و اگر دست برداشتند، همانا خداوند بخشندهٔ مهربان است.

پس از آن که در آیهٔ قبل دستور به جنگ با مهاجمین به مسلمین داده شد، این آیه اعلام می‌دارد که جنگ باید تا زمانی ادامه پیدا کند که دشمن به جنگ ادامه می‌دهد و اگر آنان دست از جنگ برداشتند، خداوند بخشنده و مهربان است. این بدان معناست که مسلمین باید از پیش نهاد صلح دشمن استقبال کنند و به جنگ خاتمه دهند.

- بعد از آن یا منت نهاده [و بدون فدیة رها کنید] و یا فدیة بگیریید تا اهل جنگ بارهای [سلاح] خود را فرو گذارد. (محمد/ ۴)

در تفسیر المیزان اوزار الحرب به معنای سلاح‌هایی دانسته شده است که جنگجویان با خود حمل می‌کنند و فرو گذاشتن آن کنایه از پایان یافتن جنگ است. (طباطبایی، ۱۳۹۴/ ج ۱۸: ۲۴۳)

این آیه تأکید می‌کند زمانی باید دست از جنگ کشید که دشمن توان خود را از دست داده باشد و قدرت جنگ‌افروزی از وی سلب شده باشد، چرا که در چکاچاک شمشیرها نمی‌توان از خاموش کردن آتش جنگ سخن گفت، اما پس از آن به مسلمین دستور داده است که با دشمنان مدارا کنند و با گرفتن مالی یا بدون آن، آنان را آزاد کنند، چرا که دیگر خطری برای اسلام ندارند.

۲- هدف از تشریح جهاد

با توجه به آن‌چه پیش از این گفته شد، باید دید هدف قرآن از تشریح جنگ و جهاد چیست و چرا مسلمانان به آن امر شده‌اند. همان‌طور که پیش از این گفته شد، از نظر اکثریت متفکرین اسلامی، اصل در اسلام صلح است و جهاد صرفاً به منظور دفاع از خویشتن و با هدف دستیابی به صلح وضع شده است. واضح است که گاهی برای دستیابی به صلح، جنگ اجتناب‌ناپذیر است. همان‌طور که دنیا برای رسیدن به صلح مجبور شد در مقابل آلمان نازی وارد جنگ شود. نیز گفته شد که اکثریت مطلق مسلمانان، با استدلال به آیه ۲۵۶ سوره بقره، که خداوند صراحتاً اکراه در دین را رد می‌کند و اعلام می‌دارد راه هدایت از گمراهی مشخص شده است و هر کس با اختیار خود به یکی از آن دو می‌گردد، منکر هرگونه جنگ مقدس به معنای رایج غربی آن در اسلام‌اند و جنگ را تنها زمانی مجاز می‌دانند که چاره دیگری نباشد.

طارق رمضان، متفکر اسلامی، معتقد است ماهیت جهاد تلاش برای صلح است و جنگ زمانی است که تنها راه برای رسیدن به صلح باشد. وی می‌کوشد مفهوم جهاد را با مفهوم مقاومت پیوند زند. خدوری، دیگر متفکر مسلمان، نیز معتقد است هدف نهایی جهاد دستیابی به صلح است. (کلسی: ۲۰۱۴) شیخ شلتوت، دیگر متفکر اسلامی، نظری مشابه دارد. وی معتقد است آیاتی از قرآن که دستور به جنگ با کفار می‌دهند، نمی‌گویند که با کفار بجنگید زیرا آن‌ها کافرانند، بلکه توصیف کافر از آن جهت است که مهاجمین به هیئت‌های تبلیغی مسلمین، کفار بودند و نه دیگران. (لگنهاوزن: ۲۰۰۸) مرتضی مطهری در این رابطه معتقد است در اصل دفاعی بودن جهاد هیچ‌گونه اختلافی نیست. نزاع صغروی است، یعنی دفاع دقیقاً به چه معناست و مصادیق آن کدام است. ایشان معتقد است دفاع منحصر در این نیست که جان و مال شخصی یا ملتی تحت تهدید باشد یا به آن تجاوز شود و به دفاع از خویشتن بپردازد، بلکه دفاع معنایی وسیع‌تر دارد. دفاع از حقوق انسانی، مثل آزادی، همان قدر مشروع است که دفاع از حقوق شخصی و ملی. ایشان با اشاره به مسئله جنگ الجزایر می‌گویند که در آن جنگ آزادگان جهان، حتا از اروپا، برای دفاع از مردم الجزایر به آن جا رفتند و در کنار مردم الجزایر جنگیدند و نباید گفت چون به مردم الجزایر حمله و هجوم شده بود، درگیر شدن‌شان در جنگ مشروع بود و دیگری که به کمک آن‌ها آمده بودند، حق چنین کاری را نداشتند. ایشان دفاع از ارزش‌ها را از

دیگر مصادیق دفاع برشمرده است و کسانی را که برای اصلاح وضع جامعه‌یی مجبور به جنگ می‌شوند، از این جهت موجه می‌دانند. ایشان در این حد توقف نکرده حتی توحید را، مثل آزادی، از جمله حقوق انسانی می‌دانند و جنگ کسانی را که برای توحید و مبارزه با شرک می‌جنگند دفاعی می‌دانند. البته ایشان با استفاده از آیات قرآنی، جنگ برای تحمیل توحید را رد می‌کنند و این جنگ را تنها برای رفع موانع توحید می‌دانند. (مطهری، ۱۳۵۰: ۷۳-۵۴)

احسان الهندی در کتاب احکام الحرب و السلام فی دوله الاسلام آورده است: رسول خدا در سیزده سالی که در مکه حضور داشتند، در مقابل مشرکین مقاومت مسالمت‌آمیز داشتند، بی آن‌که سلاحی حمل کنند یا بر مشرکین هجوم برند و در جواب صحابه، که در این باره از ایشان سؤال می‌کردند، می‌فرمودند: «آئی لم أومر بقتال»، پس از انتقال به مدینه و اجازه، از طریق وحی الاهی، به حمل سلاح در مقابل مشرکان و همسایگان غیر عرب، این اجازه تنها برای دفاع از خود و دعوت اسلامی صادر شد. از این رو می‌توان گفت غزوه‌هایی که در زمان پیامبر بر ضد مشرکان رخ داد، همه از قبیل جنگ دفاعی بود. هم چنین می‌توان جنگ‌هایی را که بر علیه قبایل یهود مدینه، مانند بنی‌نضیر، بنی‌قینقاع و... اتفاق افتاد، به‌خاطر پیمان‌شکنی آنان دانست. (الهندی، ۱۴۱۳: ۱۲۱).

حتا در میان تندروترین قایلین به جهاد، در دوره معاصر، نیز اختلاف عقیده، دلیل موجهی برای جهاد نیست. سیدقطب، با وجود آن‌که هدف از جهاد را تطبیق شریعت در تمام جهان می‌داند، با اجبار در تغییر عقیده به شدت مخالف است (سیدقطب، بی‌تا: ۵۵) حتا شهید مطهری، در کتاب جهاد، آن را امری غیر ممکن دانسته است و عقیده را اجبارپذیر نمی‌داند. (مطهری، ۱۳۵۰: ۷۷)

گروهی از فقیهان، با استدلال به آیاتی از قرآن، شرک را نوعی فتنه دانسته‌اند و جنگ با مشرکین را، از این جهت، جایز می‌دانند. امام مالک بن انس، با استناد به حدیثی از پیامبر، حبشی‌ها و ترک‌ها را، علی‌رغم شرک‌شان، مستثنا می‌کند. علامه طباطبایی، مفسر بزرگ قرآن، در تفسیر المیزان، توحید را حق فطری هر انسان و شرک را نوعی ظلم دانسته و از این جهت از جهاد با مشرکین، به‌عنوان دفاع از حقوق انسانی، نام برده است. (طباطبایی، ۱۳۹۴/ ج ۲: ۶۶)

پس از روشن شدن این مطلب، می‌توان اهداف متصوره برای جهاد را، براساس

آیات قرآن، به صورت زیر ردیف کرد:

- جهاد برای دفاع و دفع تجاوز یا تهدید تجاوز دشمن: و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند بجنگید، ولی از حدّ تجاوز نکنید که خداوند تجاوزکاران را دوست نمی‌دارد. (بقره/ ۱۹۰)

همان طور که علامه در المیزان اشاره می‌کنند، در این آیه مومنین از تجاوز منع و به اکتفا به جنگ با کسانی که با ایشان وارد جنگ شده‌اند امر شده‌اند، زیرا دفاع ذاتاً محدود است، درحالی که اعمال تجاوزکارانه خروج از حدود مشخص شده است. (طباطبایی، ۱۳۹۴/ ج ۲: ۶۶)

- جهاد علیه ظالمان و مستکبران و یاری رساندن به مستضعفین: شما را چه شده است که در راه خدا و [در راه نجات] مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی‌جنگید، آنان که می‌گویند: پروردگارا! ما را از این شهری که مردمش ستمگراند بیرون بر و از جانب خود رهبر و سرپرستی برای ما قرار ده و از سوی خودت، یآوری برای ما تعیین فرما. (نساء/ ۷۵)

- مجازات عهد شکنان: و اگر پیمان‌های خود را، پس از عهد خویش، بشکنند و به آیین شما طعن بزنند، با پیشوایان کفر پیکار کنید، چرا که آن‌ها پیمانی ندارند. شاید [با شدت عمل] دست بردارند. (توبه/ ۱۲)

- دفع فتنه: و با آنان (دشمنان) بجنگید تا فتنه‌یی بر جای نماند و دین، یکسره برای خدا باشد. پس اگر دست کشیدند، همانا خداوند به آن‌چه انجام می‌دهند بیناست. (انفال/ ۳۹)

می‌توان جهاد برای تضمین آزادی در نشر اسلام را تحت عنوان جهاد علیه ستمگران جای داد.

همان طور که گفته شد، در این‌که دفاع به چه معناست، اختلاف نظر وجود دارد. برخی آن را محدود به هجوم دشمن، به حدود و ثغور کشورهای اسلامی دانسته‌اند و هرگونه جنگ هجومی را رد می‌کنند. فتوای جناب ملا علی اکبر اصفهانی را، مبنی بر این‌که در نبود امام معصوم، اگر کسی اقدام به جهاد کند و در خلال جنگ کسی را بکشد، مستحقّ اجر و ثواب نیست و اگر کشته شود، مورد عتاب و عقاب است، می‌توان مصداقی از تعریف مُضَيِّق از دفاع دانست. (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۵) برخی دیگر، هم چون سید قطب، آن قدر در معنای دفاع توسعه داده‌اند که تطبیق شریعت اسلامی در

کل عالم را، به عنوان دفاع از انسانیت برمی شمارند. به گفته سید قطب، اسلام بیانیه آزادی است برای تمامی بشریت و نه یک قوم خاص - آزادی از سلطه و بندگی غیر خداوند. بنابراین، اسلام می کوشد تا با تمام توان، موانع رسیدن به این اعلامیه جهانی، از جمله نظام های سلطه، را از میان بردارد و پس از آن انسان ها مُخیر خواهند بود که عقیده اسلامی را بپذیرند یا خیر. البته نپذیرفتن عقیده اسلامی به معنای مجاز بودن پیروی از هوی و هوس و بندگی غیر خداوند نیست. نظامی که بر جهان حکومت می کند باید بر اساس بندگی خداوند باشد و این میسر نیست مگر بواسطه تشریح قوانین از جانب وی. در نهایت سید قطب می گوید اگر اصرار باشد که جهاد را دفاعی بدانیم، باید در معنای جهاد توسعه داده و آن را دفاع از انسانیت بنامیم. (سید قطب، بی تا: ۵۵)

با این وجود، اکثر علمای شیعه، شرط حضور امام و اذن وی را برای چنین جهادی لازم می شمارند و به همین جهت، حتی اگر معنای دفاع آن قدر وسیع باشد که امثال سید قطب بدان معتقداند، از نظر علمای شیعه، به جهت نبودن شرایط آن، مسلمانان تکلیفی در این زمینه ندارند. محقق حلی در این زمینه می گوید:

جهاد بر هر مکلف آزاد، مرد و از کار نیفتاده واجب است. پس بر کودک و دیوانه و زن و پیر مرد از کار افتاده و بنده واجب نیست. این وجوب کفایی است و به شرط وجود امام یا کسی که امام او را برای جهاد منصوب نموده است. (حلی، ۱۳۸۲/ج ۱: ۲۷۸)

مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطا، پس از بیان اقسام پنج گانه برای جهاد می گوید: و اما قسم اخیر، که پنجم و جهاد صرف است، پس جهاد با کفار و توجه به دیار آن هاست، برای آن که اسلام آرند و به شریعت نبوی اقرار کنند. و این خاصه نبی و امام و نایب خاص است نه نایب عام. (زرگری نژاد، ۱۳۸۵)

مرحوم میرزا ابوالقاسم قمی، صاحب قوانین، در رساله عربیه می گوید: قسم دیگر آن که به جنگ و جدال مربوط است و آن چند قسم است: اول، جهادی که در حضور پیغمبر (ص) یا امام (ع) شود، به اذن او، یا نایب خاص او با مشرکین غیر اهل کتاب یا اهل کتاب، یعنی یهود و نصاری و مجوس، که در حکم آن هاست، خواه محض دعوت اسم باشد یا برای دفع کفار، هنگام سبقت آن ها به حرب و پیکار...

جناب سلطان المجهتدین، حاجی میر محمد حسین اصفهانی، فرموده است: جهاد بر دو قسم است: قسم اول آن است که مسلمانان دعوت کنند کفار و

غاوین و باغین و خوارج را به اسلام و مذهب اسلام و طریق حق. در این قسم، وجود امام و نایب خاص، شرط است و از جمله شروط آن، بلوغ و عقل است و مردی و آزادی و این که پیر از کارافتاده نباشد. قسم دوم آن است که کفار قصد مسلمانان و اراده کنند به استیلای بلاد و قتل نفوس و اُسر اولاد و نهب اموال و هتک أعراض ایشان و منظور آن‌ها برطرف کردن شعایر اسلام و ارتکاب امور شنیعه در میان مسلمانان باشد. این قسم را همه فقها - رضوان الله علیهم - داخل اقسام جهاد شمرده‌اند و تشکیکی در این نیست.

جناب ملا علی اکبر اصفهانی می‌فرمایند: جهاد با کفار بر دو قسم است:

اول، جهادی است برای دعوت آن‌ها به اسلام و اعلای کلمه توحید و عدل و نبوت و غیره. به این معنا که اگر مسلمین برای دعوت آن‌ها به اسلام سبقت به قتال نکنند، آن‌ها را با مسلمین نزاعی نیست. دوم، جهادی است برای دفع کفاری که به قصد تصرف بیضه اسلام و منهدم کردن شعایر اسلام و اعلای شعایر کفر، از مکان خود حرکت کنند.

در قسم اول، که محض دعوت آن‌ها به اسلام است، اذن امام (ع) شرط است و بدون اذن او خلاف شرع. اگر بگردد، مستحق اجر و ثواب نیست و اگر کشته شود، مورد عتاب و عقاب است. در قسم دوم که آن‌ها از مکان خود به قصد استیلا بر بلاد اسلام و هدم ارکان دین حرکت کنند، قتال با آن‌ها واجب است و انتظار اذن یا حضور امام لازم نیست. (همان)

این فتوا، از آن جهت که جهاد بدون اذن امام را خلاف شرع و گناه می‌داند، بسیار قابل توجه است.

با این وجود، استند برخی از فقهای معاصر شیعه که حضور و اذن امام را شرط ندانسته و اجازه فقیه جامع الشرایط را برای جهاد دفاعی، به معنای موسع آن، کافی می‌دانند. به عنوان مثال، مرحوم خوئی معتقد به وجوب جهاد در همه زمان‌ها، با فراهم بودن شرایط است و در زمان غیبت منوط به این است که اهل خیره آن را به مصلحت اسلام بدانند. مرحوم آیت الله خوئی، کلام صاحب جواهر در اشتراط اذن فقیه را بدین گونه تصدیق می‌کند که بر فقیه واجب است با اهل خیره مشورت کند تا از توانایی لشکر اسلام برای غلبه بر دشمن مطمئن شود. از طرفی امر مهمی هم چون جهاد نیاز به فرماندهی دارد که مسلمین از وی اطاعت کنند و از آن جا که تنها

فقیه جامع الشرایط است که چنین خصوصیتی دارد و فرماندهی دیگران ممکن است موجب هرج و مرج و عدم اجرای کامل و مطلوب فرامین‌شان شود، این امر در فقیه جامع الشرایط متعین می‌شود. (خویی، ۱۴۱۰/ج ۱: ۳۶۶)

محمد حمیدالله، متفکر اسلامی، مصادیقی از جنگ دفاعی را متذکر شده است، از جمله:

- جنگ تنبیهی علیه دشمنان اسلام،
- جنگ دل‌سوزانه برای حمایت از مسلمانان تحت ستم در کشورهای بیگانه،
- جنگ تنبیهی علیه شورشیان در داخل حکومت اسلامی،
- جنگ ایده‌آل به منظور امر به معروف و نهی از منکر. (لگن‌هاوزن، ۲۰۰۸)

دکتر لگن‌هاوزن با دفاعی دانستن این مصادیق هم‌دلی ندارد. از نظر وی، جنگ دفاعی به منظور دفع تجاوز است در حالی که جنگ تنبیهی تنها زمانی می‌تواند دفاعی تلقی شود که بتوان گفت جنبه بازدارندگی از حملات دشمن دارد. جنگ دل‌سوزانه می‌تواند بهانه‌ی برای کشورگشایی باشد و جنگ سرکوبگرانه ممکن است به جنگ داخلی کشانده شود. اما بحث بر انگیزترین جنگ، جنگ به منظور امر به معروف و نهی از منکر است، زیرا هرگونه اقدام علیه قوانین اسلام را دلیل موجهی برای مشتعل کردن آتش جنگ می‌داند. (همان)

به هر حال، تعریف دقیق از جنگ دفاعی ضروری به نظر می‌رسد، خصوصاً در بین شیعیان این ضرورت بیش تر احساس می‌شود، زیرا اگر دایره جنگ دفاعی آن قدر وسیع باشد که تمامی جنگ‌های اخلاقاً موجه را در برگیرد، دیگر نمی‌توان ادعا کرد که امام جنگ غیر دفاعی خواهد داشت. چه این که غیر دفاعی بودن جنگ امام به معنای ناعادلانه بودن آن خواهد بود. از طرفی اگر این دایره آن قدر ضیق باشد که تنها شامل دفاع از سرزمین‌های اسلامی مورد هجوم دشمن شود، در این صورت بسیاری از جنگ‌هایی که اخلاقاً باید انجام شوند، مانند جنگ بر ضد حاکم ستمگر، نباید در غیبت امام اتفاق بیفتند. (لگن‌هاوزن، ۲۰۰۸: ۱۸)

این مسئله موجب شده است تا برخی از متفکرین معاصر شیعی، صریحاً نوعی از جهاد را، که مشروط به حضور امام معصوم باشد، رد کنند. آیت‌الله طالقانی در این زمینه معتقد است جهاد علیه بی‌عدالتی را همگان قبول دارند. آیت‌الله ابراهیم امینی، از اعضای شورای نگهبان جمهوری اسلامی، می‌گوید: قرآن به مسلمین فرمان

داده تا بر علیه حاکمان ستمگر و فساد و استثمار و مبارزه و از مظلومین دفاع کنند. (لگن‌هاوزن، ۲۰۰۸: ۱۸)

با تمام این حرف‌ها می‌توان گفت تمامی متفکرین اسلامی معتقداند هدف جهاد، قیام بر علیه ظلم و بی‌عدالتی است، خواه این قیام در قالب دفاع از کشور اسلامی در مقابل هجوم دشمنان باشد، خواه در قالب امدادسانی به مستضعفینی که تحت حاکمیت حاکمان ظالم قرار دارند. خواه برای مجازات عهدشکنان و خواه برای گسترش توحید و خواه برای تطبیق شریعت در سرتاسر جهان باشد. تنها مورد بحث برانگیز همین مورد اخیر است، چرا که ملاک عدالت و ظلم را تطبیق و عدم تطبیق شریعت می‌داند. اما حتا این گروه نیز از روی دل‌سوزی و شفقت نسبت به انسان‌ها، و نه هرگونه خواهش و میل نفسانی، جهاد را مجاز می‌شمارند. آنان معتقد به برتری قوانین الاهی بر قوانین انسانی‌اند و هرگونه محروم کردن بشر از این قوانین را ظلم و خیانتی آشکار تلقی می‌کنند. ابوالاعلا مودودی اسلام را یک ایدئولوژی انقلابی می‌داند که به دنبال برپایی نظم اجتماعی در کل جهان و بازسازی آن بر پایه اصول و ایده‌آل‌های خود است. وی می‌گوید: هیچ شکی وجود ندارد که همه پیامبران الاهی رهبرانی انقلابی بوده‌اند و خاتم انبیا محمد (ص) بزرگ‌ترین رهبر انقلابی بوده است. وی جهاد را به عنوان نبردی انقلابی برای اجرای دستورات خداوند در زمین معرفی می‌کند. این نبرد به خاطر خواسته‌های خود شخص نیست، بلکه برای به دست آوردن رضای خداوند است. هدف، جای‌گزینی سزار به جای سزار نیست، بلکه استقرار عدالت و برابری اجتماعی در بین بشریت است که در این راه مسلمانان باید تمامی دارایی‌ها و حتا زندگی خود را فدا کنند. وظیفه مومنان واقعی این است که ظلم و ستم، سختی و قوانین ناعادلانه را از روی زمین بردارند. (بخشی شیخ احمد، ۱۳۸۵) وی حمایت از اسلام را وظیفه هر مسلمانی و ترک آن را نوعی نفاق می‌داند. از نظر وی مصداق بارز این حمایت جهاد فی سبیل الله است که شامل بذل جان، مال و یا استفاده از قلم در راه اعتلای کلمه اسلام می‌شود. البته معنای خاص جهاد، جنگی است که مسلمانان علیه کافرین صرفاً برای رضای خداوند و بدون هیچ غرض دنیوی انجام دهند. وی، مانند دیگر فقها، این نوع جهاد را کفایی دانسته می‌گوید با آن‌که نفعش به همه مسلمین می‌رسد، اما در صورتی که عده معینی که با وجود آن‌ها نیاز به نیرو مرتفع شود، به آن اقدام کنند، از عهده دیگر مسلمانان ساقط می‌شود.

نتیجه‌گیری

از آن‌چه در این نوشتار آمد، مشخص شد که اسلام خواهان صلح و زندگی مسالمت آمیز است. اساساً هدف ارسال رُسل، که هدایت اختیاری بشریت است، تنها در سایه صلح و مصالحه قابل تحقق است. هیچ‌گونه اجباری در پذیرش دین وجود ندارد و اصولاً چنین پذیرشی، نه تنها موجب هدایت نیست که بذر نفاق و دو رویی می‌کارد. آیات متعدد قرآن کریم نیز مؤید همین معناست و اصل در اسلام را صلح و مصالحه دانسته و جنگ را مسئله‌ی ثانوی و تحمیلی می‌داند. لذا در آیات فراوانی که دستور به جهاد و قتال با کفار و مشرکین داده شده است، علت آن ظلم و تجاوز و سرکشی آنان عنوان شده است و به مسلمانان فرمان داده است تا در مقابل جنگ‌افروزی‌های آنان، تا رفع فتنه بایستند، اما اگر دشمنان تمایل به صلح نشان دادند به مسلمانان دستور داده شده است، با توکل به خداوند و رعایت جوانب احتیاط، این پیش‌نهاد را بپذیرند و آن را رد نکنند. پس از آن در بخش علل تشریح جهاد مشخص شد، بین مسلمانان اختلافی در دفاعی بودن جهاد وجود ندارد و اگر نزاعی است، صغروی است - این‌که دفاع دقیقاً به‌چه معناست و دایره آن تا کجا است. برخی از متفکران مسلمان دایره دفاع را آن‌قدر مضیق کرده‌اند که آن را تنها به معنای دفع تجاوز دشمن به حدود و ثغور کشور اسلامی دانسته‌اند. در مقابل عده‌ی دیگر آن‌قدر در معنای آن توسعه داده‌اند که آن را به معنای دفاع از انسانیت در مقابل موانع جهالت و ضلالت دانسته‌اند. همین اختلاف نشان دهنده اهمیت تعریفی جامع و مانع از دفاع است. با این وجود برخی از مصادیق آن در قرآن ذکر شده است، از جمله دفاع و دفع تجاوز یا تهدید تجاوز دشمن، دفاع و یاری رساندن به مستضعفین علیه ظالمان و مستکبران، مجازات عهدشکنان و دفع فتنه.

منابع

- حلی، جعفر بن حسن. (۱۳۸۲). شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام. (ج ۱). بی جا: دارالتفسیر، چاپخانه شریعت.
- بخشی، شیخ احمد مهدی. (۱۳۸۵). جهاد از ابن تیمیة تا ابن لادن. مجله راهبرد. ش ۳۹، ص ۱۹۳-۲۱۴.
- خرمشاهی، بهاء الدین. (۱۳۷۶). قرآن کریم (همراه با ترجمه، توضیحات، واژه نامه). تهران: نیلوفر و جامی.
- خوبی، ابوالقاسم. (۱۴۱۰). منهاج الصالحین. (ج ۱). قم: مهر.
- زرگری نژاد، غلام حسین. (۱۳۸۵). معنی جهاد و اقسام حرب مشروع. فصل نامه علوم سیاسی، سال نهم ۶. ش ۳۳، بهار، ص ۲۱۷ تا ۲۵۸.
- سید قطب (بی تا). معالم فی الطریق. بی جا.
- السیوری، فاضل مقداد (۱۳۴۳). کنز العرفان. تهران، مرتضوی.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۴ق). المیزان فی تفسیر القرآن. (ج ۲). تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- طبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن. (۱۳۶۰). تفسیر مجمع البیان. (ج ۱۰). ترجمه محمد مفتاح. تهران: فراهانی.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن. (۱۴۱۳). التبیان فی تفسیر القرآن. (ج ۲). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فیض کاشانی، محسن. (۱۳۹۹ق). تفسیر صافی. (ج ۱). بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- قرائتی، محسن. (۱۳۸۳). تفسیر نور. (ج ۶). تهران: مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۵۰). جهاد. تهران: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. (۱۳۶۹). تفسیر نمونه. (ج ۴، ۷ و ۲۴). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مودودی، ابوالاعلی. (بی تا). مبادی اسلام. بی جا: بی نا.
- الهندی، احسان. (۱۴۱۳). احکام الحرب و السلام فی دوله الاسلام. بی جا:

دارالمنیر للنشر و الطباعه و التوزیع.

- Kelsay, J. (۲۰۱۴). War and Peace in Islam: A Critique of Islamic/ist Political Discourses by SM Farid Mirbagheri. The Middle East Journal, ۳۴۰-۳۳۹ , (۲)۶۸.

- Legenhausen, M (۲۰۰۸). "Islam and Just War Theory," Journal of Religious Thought, No. ۲۶, SPRING, pp۳۴-۳.

-



اصول جنگ - نظامی در سیره نبوی

سید اسحاق حسینی

چکیده

جنگ از پدیده‌های مهم در تاریخ بشر و ابزاری برای غلبه طرف‌های درگیر، بر یک‌دیگر محسوب می‌شود. آسیب‌های جبران‌ناپذیری انسانی و مادی در جامعه انسانی جزو آثار و تبعات آن است که باقی می‌ماند. اما در اسلام قواعد نظامی و اصول جنگی تابع اصول ارزشی آن، نسبت به انسان است. در اسلام صلح و امنیت، کرامت و حرمت جان تمامی انسان‌ها، اصلی اولی و اساسی به حساب می‌آید و جنگ جنبه تحمیلی و عارضی دارد نه ابزاری برای غلبه و توسعه. به همین جهت این اصول در سیره نبوی در جنگ‌های که عمدتاً دفاعی بوده‌اند، تبلور کامل پیدا کرده است. این نوشته سعی دارد سیره نظامی پیامبر اکرم (ص) را در ضمن اصول هم‌چون: اصل حفظ کرامت انسانی در جنگ، اصل عدم اعتداء، اصل حفظ محیط‌زیست، عدم تعرض به غیرنظامیان و رفتار کریمانه نسبت به اسیران جنگی و... مختصراً تبیین کند.

کلیدواژه:

اصول نظامی، جنگ، پیامبر (ص)، سیره نبوی، سیره.

مقدمه

از آنجا که دعوت پیامبر به دین اسلام همگانی و جهانی است به طوری طبیعی نیازمند به ابزارهای مهمی برای توسعه این دین، است. ابزار و روش اصلی اسلام برای توسعه آن، مبتنی بر «دعوت» است که این دعوت از شاخص‌هایی همچون حکمت و ورزی، اخلاق‌مداری و جدال احسن برخوردار است. (نحل/۱۲۵) در این میان برای مصون ماندن از هجوم دشمنان و محفوظ ماندن جان مسلمانان، پدیده دفاع مشروعیت داده شده و واجب می‌شود که طبعاً در این میان منازعه مسلحانه پیش می‌آید. دفاع از خود قواعد و اصولی دارد که کاملاً تابع اصول ارزشی اسلام نسبت به انسان است. سیره پیامبر (ص) گواه صادق بر این است. قواعد جنگ در اسلام مفهوم جنگ را تقریباً عوض می‌کند و جنگ در اسلام با سایر جنگ‌ها تفاوت ماهوی پیدا می‌کند. تاریخ بشر مشحون از نبردهای خونینی است که بهای آن را میلیون‌ها انسان بی‌گناه و غیر درگیر در جنگ متحمل می‌شوند. این تبعات ناشی از این است که در این جنگ‌ها اصول انسانی و اخلاقی رعایت نشده و غرض مهم غلبه و نابود کردن طرف درگیر از هر راهی و به هر قیمتی است. اما اسلام نزاع مسلحانه را فقط برای دفع خطر جنگ‌جویان دشمن مشروع می‌داند نه این‌که قصد نابودی همه را به هر قیمت و روشی مجاز بداند.

نگارنده سعی دارد بعد از تبیین مختصر مفهوم سیره، و اصول اخلاقی جاری در جنگ، مهم‌ترین این اصول را به صورت جداگانه بررسی کند.

۱- مفهوم‌شناسی پژوهش

کلمه سیره اسم مصدر از ماد (سیر) و جمع آن به صورت سیر و سیرات می‌آید. سیره به معانی مختلفی به کار می‌رود. یکی از این معانی طریقه و روش است ابن منظور می‌گوید: واژه سیره بر وزن فعلة معنای نوع و کیفیت رفتن است. (ابن منظور، ج ۷، ص ۴۵۴).

در اصطلاح، سیره عبارت است از بنای عملی انسان‌ها در طول تاریخ بر انجام کاری یا ترک عملی. به عبارت دیگر سیره عبارت است از روش مستمر عملی انسان‌ها بر انجام و ترک عملی (مظفر، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۶۱). اما در اصطلاح مورخان اسلامی، سیره به معنای احوال و تاریخ زندگانی پیامبر مکرم اسلام (ص) است. سیره پیامبر (ص) یعنی روشی که پیامبر (ص) در عمل و رسیدن به مقاصدش به کار می‌گیرد (مطهری،

با توجه به مفاهیم فوق، سیره اخلاقی پیامبر در جنگ، عبارت است از سبک و روش و قواعد خاصی رفتاری پیامبر(ص) که در میدان جنگ و حوزه‌های دفاعی قابل استنباط است. یعنی روش و شیوه‌های که پیامبر برای دفاع از مسلمانان و سرزمین‌های اسلامی رعایت می‌کرد همان اصول اخلاقی نظامی آن حضرت است.

۲- اصول نظامی در سیره نبوی

۱-۲. اصل حفظ کرامت انسانی

طبع جنگ و درگیری مسلحانه همواره با خشونت و رفتار غیرانسانی توأم است. اما پیامبر(ص) همواره قبل از جنگ به سپاهیان و فرماندهانش سفارش می‌کرد که از رفتار خشونت‌آمیز از قبیل شکنجه، مثله کردن و رفتار غیرانسانی پرهیزید. قرآن کریم در ذیل آیه جنگ این سفارش را اکیداً بیان می‌کند: «واحسنوا إن الله یحب المحسنین» (بقره-۱۹۵). علامه طباطبایی در تفسیر این قسمت می‌گوید: «رفتار نیک و انسانی داشتن و برخورد احسان‌گونه داشتن با دشمنان به‌منزله آن نیست که دست از جهاد برداریم و آنان را به حال خود رها کنیم. بلکه منظور از احسان در این آیه، این است که عملیات رزمی در میدان نبرد باید به گونه‌ای انجام گیرد که شایسته هر موقعیتی باشد؛ آنجا که باید جنگید، بجنگید، آنجا که باید از جنگ دست بکشید، از جنگ و خون‌ریزی دوری کنید، جایی که نیاز به مقاومت شدید دارد، مقاومت کنید. در موقعیت عفو و اغماض از جنگ و خون‌ریزی پرهیزید و عفو را بر نیکوترین وجهش انجام دهید.» (طباطبایی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۹۳).

از مصادیق مهم رفتار غیرانسانی مثله کردن بدن و کشتن از طریق شکنجه دادن دشمن در میدان نبرد است. این مسئله در دربرده‌های آن زمان زمان امر رایجی بود، اما پیامبر اصحابش را به شدت از این‌گونه رفتارها منع می‌کرد. به‌عنوان نمونه وقتی حمزه عموی پیامبر(ص) در جنگ اُحد شهید می‌شود، دشمن به بدترین شکل پهلویش را می‌درد و بدنش را مثله می‌کند، وقت اصحاب خواستند مقابله‌به‌مثل کنند و بدن اسیران دشمن را مثله کنند، پیامبر این فرمان را صریحاً به مسلمانان صادر کرد که حتی یک سگ را هم نباید مثله کنید. (عاملی، ۱۴۱۲ ه.ق، ج ۱۹، ص ۹۶).

سیره پیامبر(ص) این بود که قبل از جنگ به تمام سپاهیان توصیه می‌کرد و

می فرمود: «غدر و حيله در جنگ ممنوع است. مُثله نکنيد. کودکان و نوزادان آسیب نینند، وقتی با دشمن روبرو شدید آن‌ها را به یکی از سه چیز دعوت کنید و هر کدام را قبول کردند، آن‌ها را رها کنید: اسلام را عرضه کنید اگر نپذیرفتند، آمدن به دار الاسلام را پیشنهاد کنید، باز هم اگر قبول نکردند، باید جزیه بدهند و اگر آن را هم قبول نکردند، با آنان بجنگید. (عاملی ۱۴۱۲، ج ۱۱، ص ۳۱).

۲-۲. اصل عدم اعتدا و تجاوز در میدان نبرد

اصل دیگری که هم در قرآن به آن سفارش شده و هم در سیره نبوی متبلور است، عدم خروج از حدود عدالت و انصاف در میدان نبرد و دست نزدن به ستمگری و تجاوزگری است. قرآن این اصل را این گونه بیان می کند: «وقاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم ولا تعدوا ین الله لا یحب المعتدین»؛ در راه خدا با کسانی که با شما می جنگند بجنگید ولی از اندازه و حد نگزید زیرا خداوند تجاوزکاران را دوست ندارد. (بقره/۱۹۰). علامه طباطبایی در ذیل این آیه می گوید: «مراد از تعدی نکردن در آیه مطلق است که هر اعتدائی را شامل می شود از قبیل: جنگ قبل از دعوت به سوی حق، ابتدا کننده جنگ، کشتن زنان و کودکان، عدم پایان دادن به جنگ «قبول نکردن آتش بس» و موارد دیگری که در سیره نبوی بیان شده است.» (طباطبایی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۶۰).

بنابراین، امور ذیل از مصادیق اعتدا، خروج از انصاف و عدالت است:

- الف) کشتار زنان و کودکان.
- ب) کشتن افرادی که توانایی جنگیدن را ندارند مانند پیرمردان و بیماران.
- ج) تعدی و توسعه جنگ خارج از میدان نبرد و نابود کردن مزارع و درختان.
- د) کشتن افراد اسیر، فراریان و مجروحین که در میدان نبرد غلطیدند و توانایی جنگیدن را ندارند.
- ه) شروع جنگ و جنگیدن قبل از دعوت به سوی حق.
- ز) استفاده از ابزار غیر متعارف برای کشتن مانند جرح و دریدن اعضای بدن و مسموم کردن آب و غذا...

علت این که موارد فوق در اسلام جایگاهی ندارد این است که هدف از جنگ در میدان دفع خطر فرد جنگ جو است. در صورتی که جنگ جو به دلیل ضعف توان خطر آفرینی را نداشته باشد، قتال و نبرد جایز نیست. از این روی پیامبر (ص) همه موارد مذکور را ممنوع اعلام کرد. چنان که در فتح مکه وقتی دشمن حرکت مسلحانه ای انجام

ندادند، حضرت پیامبر اعلام کرد احدی مورد تعدی قرار نگیرد، افراد و دارایی‌های آنها نیز محترم است (شهیدی، ۱۳۸۲، ص ۹۵)

۲-۳. اصل مصونیت غیر نظامیان

یکی دیگر از اصول مهم در سیره نبوی، مصونیت غیر نظامیان در جریان نبرد است. تاریخ گواه روشن است بر این‌که همواره غیر نظامیان از جنگ‌های بزرگ، بیشترین آسیب را متحمل می‌شدند. اسلام برای افرادی که در جنگ دخیل نیستند، مصونیت کامل داده و خواهان امنیت برای آنان است. قرآن کریم می‌فرماید: «در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند، قتال کنید» (بقره/۱۹۰) علامه طباطبایی در بیان این قسمت از آیه می‌گوید: «جنگ در راه خدا یعنی اینکه داعی برای جنگ خدا و اقامه دین باشد نه به انگیزه خشم و انتقام تا از هر راهی قصد نابودی طرف درگیر شود. همچنین مقاتله یعنی این‌که انسان در پی کشتن کسی باشد که قصد قتل او را دارد و طبعاً هدف از آن تسلط بر جان و مال دیگران نیست.» (طباطبایی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۸۸). مفهوم این سخن این است که اسلام عملیات رزمی را صرفاً علیه کسانی مجاز می‌داند که مسلح و در میدان نبرد هستند. اما سایر افراد از قبیل کودکان، زنان، سالخوردگان و معلولان مصون هستند (عاملی، ۱۴۱۲، ج ۱۱، ص ۴۸).

امام صادق(ع) در روایتی از رسول خدا نقل می‌کند: «اگر زنی حتی در جنگ حضور مسلحانه پیدا کرد می‌توانید تا حد ممکن از کشتن او چشم‌پوشی کنید.» (عاملی، ۱۴۱۲، ج ۱۱، ص ۴۸). البته برخی فقها، افراد سال‌مند و راهبان و صومعه‌نشینان را در صورتی که از راه‌های دیگر به جبهه دشمن همکاری کنند مثلاً مشاوره و تدبیر جنگی ارایه دهند، قتل آنها را جایز می‌داند چنان‌که در جنگ «حنین» درید ابن صّمّه که پیرمردی مستی بود به دلیل آشنایی با فنون جنگی او را داخل قفسه آهن حمل می‌کردند، وقتی به دست سپاه دشمن کشته شد پیامبر(ص) اصحاب را مذمت نکرد. (نجفی، ۱۳۶۸، ج ۲۱، ص ۷۵). در نبرد حنین خالد ابن ولید پیشاپیش لشکر رفته بود و زنی را کشته بود که وقت پیامبر آنجا رسید دید عده‌ای سر جنازه آن زن جمع شدند و سؤال کرد، گفتند خالد وی را کشته است. پیامبر(ص) به شخصی فرمان داد تا خودش را به خالد برساند و به او بگوید دست از کشتن زن، کودک و غلام بردارد و کشتن آنان ممنوع است. (ابن هشام، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۴۵۸).

در سال هشتم هجری با تدبیر پیامبر(ص) بدون جنگ و خونریزی مکه فتح شد،

سپاهیان اسلام در حین وارد شدن به مکه هیچ موردی از اهداف غیرنظامیان را آسیب نرساندند. از این روی به کودکان، زنان، سالمندان، اموال و دارایی‌های مردم، دام‌ها و محیط‌زیست متعرض نشدند. با اینکه اهل مکه سرسخت‌ترین دشمنان مسلمانان محسوب می‌شدند، پیامبر (ص) در یک سخنرانی عمومی فرمود: «اذهبوا أنتم الطلقاء»؛ بروید همه شما آزاد هستید. (سبحانی، ۱۳۷۴، ص ۳۰۹)

۲-۴. اصل حسن رفتار با اسیران

اُسر همان جنگجویانی هستند که در حین جنگ توسط مسلمانان دستگیر و در بند شدند. به تعبیر دیگر هر فرد یا افرادی که در اقدامات مسلحانه دشمن مشارکت داشته باشد، از نظر فقهی محارب محسوب می‌شود و به موقع دستگیری یا تسلیم یا فرار که بدست رزمندگان اسلام می‌افتد، اسیر نامیده می‌شوند. (زنجان، ۱۳۸۳، ج ۶، ص ۱۹۰). در اسلام بازجویی اسیران از طریق شکنجه ممنوع است. هم‌چنین به خوراک، پوشاک و حفظ کرامت انسانی آنان اهتمام جدی شده است. بخشش و آزادسازی اُسرا نزد نبی مکرم (ص) و یارانش، امری رایج و مدوحی بوده است. در مورد آزادسازی با رأفت و عطوفت در سوره انفال چنین آمده است: «یا ایها النبئی قل لمن فی ایدیکم من الأُسری إن ینعلم الله فی قلوبکم خیرا یؤتیکم خیرا ممّا أخذ منکم و یغفر لکم والله غفور رحیم»؛ ای پیامبر به اسیرانی که در دست شما است بگو اگر خداوند خیر و هدایتی در دل‌های شما مشاهده کند در مقابل آنچه از شما گرفته شده بهتر از آن را به شما عطا خواهد کرد و از گناهان شما می‌گذرد خدا آمرزنده و مهربان است (انفال/۷۰).

در مورد اطعام آنان در سوره انسان سفارش شده است: «و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و اسیرا و یتیمًا و قالوا ائمانا نطعمکم لوجه الله...»؛ «با اینکه نیاز شدید به غذا دارند اما طعامشان را به فقیر و اسیر و یتیم می‌دهند و می‌گویند ما به خاطر خداوند شمارا طعام می‌دهیم». (انسان/۹). بعد از فتح مکه در جنگ «حُنین» تعداد زیادی از مردان و زنان آنان قبیله هوازن اسیر شدند، بخشش و آزادسازی کریمانه رسول خدا بسیار دیدنی و زیبا است. بر اساس روایت یعقوبی، عده‌ای از قبیله هوازن که مسلمان شده بودند، خدمت نبی مکرم (ص) آمدند و درخواست کردند که اسیران قبیله آنان را آزاد کند، حضرت در جواب گفت: آنچه که سهم من و فرزندان عبدالمطلب هستند به شما می‌بخشم اما سهم رزمندگان را بدون موافقت آن‌ها نمی‌توانم تصمیم بگیرم بعد پیامبر فرمود شما بعد از نماز در مسجد جلوی همه در خواستتان را مطرح کنید من هم پیش‌راه

و پیش قدم می شوم و سهم خودم را می بخشم امیدوارم دیگران هم از من پی روی کرده و سهم خودشان را ببخشند. اتفاقاً همین امر محقق شد، وقتی که پیامبر (ص) سهم خودش و بنی عبدالمطلب را بخشید همه مهاجر و انصار اسیران را کریمانه بخشیدند (یعقوبی، ۱۳۵۶، ج ۲، ص ۴۲۲).

۲-۵. اصل تاکید بر حفظ محیط زیست

یکی از پیامدهای گریزناپذیر جنگ، تخریب محیط زیست است. نگاهی گذرا به تاریخ جنگ‌ها این موضوع را بوضوح نشان می‌دهد. طرفهای درگیر به منظور کاهش و کم کردن توان رزمی و شکست دشمن، به‌طور مکرر، اقدام به از بین بردن مواد غذایی، آتش زدن مزارع، از بین بردن احشام و تخریب منابع آبی می‌کردند. اصل حفظ محیط زیست در جنگ‌ها بعداً در پروتکل‌های الحاقی جهانی تصویب شد. اما وقتی به متقن‌ترین منبع اسلام یعنی قرآن کریم مراجعه شود، درمی‌یابیم که بسیار قبل از کنوانسیون‌های زیست محیطی، دستورهای جامعی برای حفظ محیط زیست حتی در شرایط جنگی و درگیری مسلحانه بیان شده است. پیامبر مکرم (ص) به نحو احسن آن‌ها را به اجراء در آورده است. قرآن کسانی که نسبت به حفظ محیط زیست، اهمیت نمی‌دهند و دست به تخریب آن می‌زنند را در زمره مفسدین قرار داده چنین بیان می‌کند: «اِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْاَرْضِ لِيُفْسِدُوا فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثُ وَالنَّسْلُ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ»؛ «چون به ریاستی برسد، کوشش می‌کند که در زمین فساد نماید و کشت و نسل را نابود سازد و خداوند تبهکاری را دوست ندارد.» (بقره/۲۰۵). حرث به معنای زراعت و نسل به معنای اولاد است و بر اولاد انسان و غیر انسان اطلاق می‌شود. بنابر این هلاک کردن حرث و نسل به معنای از بین بردن هر موجودی زنده است اعم از موجودات زنده نباتی، حیوانی و انسانی. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۷۴).

علامه طباطبایی در تبیین این آیه می‌گوید: «از ظاهر عبارت «و یهلک الحرث والنسل» برمی‌آید که جمله قبلی یعنی فساد در زمین را بیان کند و بگوید که فساد زمین این است که حرث و نسل از بین برود و این که نابود کردن نسل و حرث، موجب فساد زمین قرار داده شده است از این جهت است که قوام نوع انسانی در بقای حیاتش منوط به غذا و تولید مثل است، بدن غذا و تولید مثل زندگی او دوام نمی‌آورد. غذای انسان یا نباتی است یا حیوانی و غذای حیوانی هم همان حرث و

نباتات است. پس معنای آیه این می شود که با نابود کردن حرث و نسل در پی فساد در زمین و نابودی نوع انسان است (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۴۴).

پیامبر اسلام نیز به لشکریان اسلام سفارش مؤکد بر عدم سوزاندن مزارع و درختان، کشتزارها و محصولات کشاورزی دارد و می فرماید: «لا تحرقوا النخل ولا تغرقوه بالماء لا تقطعو الشجرة المثمرة ولا تحرقوا زرعاً» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۲۹)؛ نخل ها را نسوزانید و آن ها را غرقشان نکنید، درخت های ثمردار را قطع نکنید و مزارع را آتش نزنید.

۲-۶. اصل لزوم امان دادن در جنگ

یکی دیگر از اصول مهم نظامی در اسلام و سیره نبوی قبول کردن امان و پناه دادن به افرادی است که در میان نبرد طلب پناهندگی می کنند. قرآن این اصل را این گونه بیان می کند: «وإن أخذ من المشركين استجارك فأجره حتى يسمع كلام الله ثم أبلغه مأمنه» (توبه/۶)؛ «اگر یکی از مشرکین به تو پناه آورد، به او پناه ده تا کلام خداوند را بشنود آنگاه او را بجای امنی که می خواهد برسان.» علامه طباطبایی در المیزان می گوید: «آیه شریفه اشاره به امان دادن دشمنان دارد؛ زیرا که تمام احکام و تعالیم اسلام حتی دستورات جنگی آن، در باره هدایت مردم است و مقصود از آن ها این است که مردم از ضلالت دور شوند و از نکبت و هلاکت شرک به سوی توحید گشایند شود. بر همین اساس از هر طریقی که امید برگشت آن ها باشد حتی در میدان جنگ باید به دعوت و امان آن ها لیبیک گفته شود تا آزادانه به گفتگو بپردازند. (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۹، ص ۲۰۵).

در اصطلاح فقهی امان به معنای به معنای التزام به تأمین امنیت همه جانبه شخص یا گروهی و یا مردم یک شهر یا کشور است. هدف از امان دادن در زمان جنگ تأمین امنیت و حمایت از افراد دشمن، بدون تعرض به حقوق جانی، مالی و عرضی آن ها است (زنجانی، ۱۳۸۳، ج ۶، ص ۴۶). امان دادن پیامبر مکرم به افراد دشمن در فتح مکه به بهترین وجه انجام شد، به این صورت که فرمود: «هر کس به خانه رود و در را به روی خود ببندد، در امان است. هر کس به خانه ابوسفیان پناهنده شود در امان است. و نیز هر کس به مسجدالحرام پناه آورد در امان است» (ابن هشام، ج ۲، ص ۴۰۳).

نتیجه گیری

از مطالبی که در ضمن اصول اخلاقی جاری در میدان جنگ در سیره نبوی مطرح

شد، روشن گردید که توسعه و پیشرفت تعالیم اسلام در سایه دعوت حکیمانه و اخلاق مدارانه صورت گرفته است. برای تحقق این هدف از گزینه جنگ و نبرد مسلحانه استفاده نکرده است، بلکه جنگ و نبرد عموماً تحمیلی و دفاعی بوده است. دین مقدس اسلام در نبردهای دفاعی نیز اصول اخلاقی و ارزشی مبتنی بر کرامت انسانی را ملزم دانسته و پیامبر مکرم (ص) این اصول را به بهترین وجه عملیاتی کرده است. در جنگ‌ها، اصول هم‌چون رفتار کریمانه با طرفهای درگیر جنگ، عدم تعدی و تجاوز از عدالت و انصاف، مصونیت کامل غیرنظامیان، اصل لزوم امان دادن، تحفظ بر اصل حفظ محیط زیست و... به صورت جدی بیان و اجرا کرده شده است. البته اصول اخلاقی جاری در جنگ در سیره نبوی بیش از اینها است؛ مثلاً منع استفاده از سلاح‌های غیر معمول، منع ابتدا به نبرد، منع اقدام تلافی جویانه و... که در کتب سیره بیان شده است و نیاز به تحقیقاتی گسترده دارد.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم
- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۰۸ق)، لسان العرب، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.
- ابن هشام، محمد، سیرة النبویّه، (۱۴۲۱)، به اهتمام مصطفی سقا و همکاران، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.
- احمد ابن ابی یعقوب، (۱۳۵۶ش)، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- حرعاملی، محمد بن حسین، (۱۴۱۲ق)، الوسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.
- سبحانی، جعفر، (۱۳۷۴ش)، فروغ ابدیت (تجزیه و تحلیل کامل زندگانی پیامبر اسلام، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- شهیدی، سید جعفر، (۱۳۸۲ش)، تاریخ تحلیلی اسلام، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۶ش)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه، سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- عمید زنجانی، عباسعلی، (۱۳۸۳ش)، فقه سیاسی، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۳ش)، اصول کافی، تهران، مکتبه الاسلامیه.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۷۴ش)، سیری در سیره نبوی، تهران، انتشارات صدرا.
- مظفر، محمد رضا، (۱۳۸۳ش)، اصول الفقه، قم، انتشارات دار الفکر.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- نجفی، محمد حسن، (۱۳۶۸ش)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، تهران، دار الکتب الاسلامیه.



صلح در آثار مکتوب آیت‌الله محمد آصف محسنی

دادمحمد امیری*

سید علی واعظ زاده**

چکیده

بازخوانی و ارائه دیدگاه اندیشمندان و صاحب‌نظران مطرح، راهگشای پروژه‌ها و تحقیقات جدید است. یکی از صاحب‌نظران و متفکران معاصر جهان اسلام، حضرت آیت‌الله محمد آصف محسنی؛ است که «نشان آکادمیسین»، بالاترین نشان علمی افغانستان را در پرونده خود دارد. ایشان در حوزه‌های مختلف علوم اسلامی نظریه‌پرداز بودند. صلح و اخوت اسلامی از موضوعات مهمی است که در آثار مکتوب وی انعکاس ویژه‌ای یافته است. نگارندگان در این پژوهش پس از تبیین مفاهیم اصلی صلح، نگاهی گذرا به شخصیت‌شناسی آیت‌الله محمد آصف محسنی؛ داشته و معرفی اجمالی از آثار علمی وی ارائه داده‌اند. ایشان با نگاه کلان به «ضرورت صلح جهانی» و با تبیین نقایص موضوع صلح در اعلامیه جهانی حقوق بشر و اساسنامه سازمان کنفرانس اسلامی، ایمان و ارزش‌های دینی را محور مهم «صلح و اخوت اسلامی» معرفی می‌کند. همچنین عزت و

*. دین پژوه و پژوهشگر همکار آینده پژوهی فکری و فرهنگی جهان، پژوهشکده بین المللی امام رضا علیه السلام.

(Dma1359@gmail.com)

***مدیر گروه آینده پژوهی فکری و فرهنگی جهان، پژوهشکده بین المللی امام رضا علیه السلام. (sa_vaez@)

/zadeh@mail.miu.ac.ir

منافع مسلمانان را از مهم‌ترین «شرایط صلح» دانسته و با محور قرار دادن صلح حدیبیه، «الگوی صلح» را معرفی می‌کنند.

واژگان کلیدی:

صلح، سلم، مهاده، حدیبیه، اخوت، آیت‌الله محسنی.

مقدمه

صلح، آرامش و امنیت از نیازهای اولیه انسان است. این نیاز اساسی انسان، همواره دغدغه اندیشمندان، متفکران و صاحب‌نظران بوده و برای رفع نزاع و برقراری صلح ایده‌ها و دیدگاه‌های متعددی ارائه نموده‌اند. به‌عنوان مثال سازمان ملل متحد روز ۲۱ سپتامبر مصادف با ۳۱ سنبله را «روز جهانی صلح» اعلام کرده است. این تاریخ در پنجاه و هفتمین جلسه مجمع عمومی انتخاب شد. متأسفانه علی‌رغم تصویب اسناد بین‌المللی و فعالیت بسیاری از صلح‌طلبان، همچنان شاهد افزایش جنگ و خشونت در سراسر جهان هستیم. علت این امر را باید در انگیزه‌های درونی صلح‌طلبان جستجو کرد. صلحی که برخاسته از انگیزه‌های غیردینی باشد، نمی‌تواند امنیت، آرامش و آسایش را برای بشر به ارمغان آورد.

بر اساس آموزه‌های قرآن کریم، اولین قدم برای صلح، تقویت ایمان و بینش ایمانی است. صلح‌طلبان باید با نیروی ایمان، ابتدا به نبرد بین امیال و خواسته‌های میان نیروهای جسمانی و روحانی و تمایلات نفسانی و معنوی خویش را پایان دهند و به صلح درون برسند تا این نیروها در پیوند با یکدیگر قرار گرفته و مسیر تکامل و ارتقاء شخصیت انسانی آنان را شکل دهند. اینجاست که انسان آماده یک تحول می‌شود، تحولی که دشمنی را تبدیل به برادری می‌کند. خداوند سبحان در آیات متعددی به این کارکرد ایمان اشاره می‌کند که عداوت‌ها را تبدیل به اخوت و برادری می‌کند:

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ فُلُوبِكُمْ فَأُصِّبْحْتُمْ بِبِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا...»
ای کسانی که ایمان آورده‌اید... نعمت (بزرگ) خدا را بر خود به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید و او در میان دل‌های شما الفت ایجاد کرد و به برکت نعمت او برادر شدید...» (آل عمران/ ۱۰۲ و ۱۰۳)

امروز اگر جامعه ما گرفتار لجاجت، کینه‌توزی و عداوت است، جامعه بیماری است که نیاز به درمان دارد. درمان و اصلاح آن نه به وسیله مال و ثروت امکان‌پذیر است و

نه با جاه و مقام. تنها چیزی که می‌تواند کینه‌های راسخ و ریشه‌دار را درمان کند؛ ایجاد يك نوع انقلاب و دگرگونی در افکار، اندیشه‌ها و جان‌ها است. انقلابی که بینش‌ها و نگرش‌ها را تغییر دهد. به طوری که رفتارهای گذشته در نظرشان نادرست و غیرمنطقی جلوه کند و به دنبال آن دست به یک خانه‌تکانی در اعماق وجود خود بزنند و زباله‌های کینه و قساوت و انتقام‌جویی و تعصب‌های بی‌پایه را بیرون بریزند. آیت‌الله محسنی؛ بارها این مطلب را در محافل گوناگون بیان نمودند و تأکید می‌کردند که مشکلات امروز جامعه ما دور شدن از ارزش‌های دینی است. ارزش‌هایی که در ابتدای جهاد پررنگ بود؛ اما متأسفانه امروز بسیار کمرنگ شده است. (محسنی، ۱۳۹۴، ص ۸۶؛ همو، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۱۶۷؛ همو، ۱۴۰۲، ص ۱۱۲) در محفلی که نگارنده در آن حضور داشت، حضرت آیت‌الله محسنی؛ با اشاره به مشکلات داخلی کشور - درحالی که اشک از چشمان ایشان جاری بود - این آیه شریفه را قرائت نمودند: «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا* الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُحْسِنُونَ صُنْعًا؛ بگو آیا زیانکارترین مردم را به شما معرفی کنم؟ آنانی هستند که تلاش و کوشش‌هایشان در زندگی دنیا نابود شده درعین حال گمان می‌کنند عمل نیک انجام می‌دهند.» (کهف/۱۰۳ و ۱۰۴)

آیه شریفه زنگ خطری است برای تمامی کسانی که سال‌ها است با انتخاب مسیر نادرست جامعه ما را بدبخت نموده و دم از ایمان می‌زنند و رفتارهای ناشایست خود را مستند به ایمان و آموزه‌های دینی می‌کنند؛ غافل از اینکه کارکرد ایمان ایجاد اخوت، صلح و آرامش است. اگر امروز این کارکرد را نمی‌بینیم، یک زنگ خطر است و آن اینکه ایمان ما، ایمان قرآنی نیست. باید برگردیم و مشکل اساسی را در وجود خود بررسی کنیم. اگر این تحول درونی در تصمیم‌گیرندگان و برنامه‌ریزان صلح ایجاد شد، قطعاً شاهد صلح و آرامش در کشور خواهیم. این نگاه ارزشمند و دقیق به موضوع صلح، در آثار مکتوب آیت‌الله محسنی ۹ زیاده چشم می‌خورد. پژوهش حاضر گوشه‌ای از این نگاه ژرف را در آثار مکتوب ایشان بررسی نموده است.

۱- مفهوم شناسی

«صلح»، «مهادنه» و «سلم» از مفاهیم اساسی این پژوهش است که ابتدا معنای لغوی این سه واژه بررسی می‌شود؛ سپس با تبیین رابطه این سه واژه با هم معنی اصطلاحی صلح روشن می‌گردد.

۱-۱. صلح

معانی متعددی برای واژه صلح در منابع لغت ذکر شده است. آنچه بیشتر لغت پژوهان به عنوان معنای صلح به آن اشاره نموده‌اند، «رفع نزاع»، «سازش» و «ترازی بین متنازعیان» است:

الصُّلْحُ بَحْضُ إِزَالَةِ التَّعَارُفِ بَيْنَ النَّاسِ. (راغب اصفهانی، ۲۱۴۱ق، ص ۹۸۴)

أَرَادَ بِالصُّلْحِ التَّرَاضِي بَيْنَ الْمُتَنَازِعِينَ. (طریحی، ۵۷۳۱، ج ۲، ص ۸۸۳)

الصَّلَاحُ: قَبِيضُ الطَّلَاحِ وَ الصُّلْحُ: تَصَالُحُ الْقَوْمِ بَيْنَهُمْ. (فراهیدی، ۱۴۱ق، ج ۳، ص ۷۱۱؛ ازهری،

بی تا، ج ۴، ص ۲۴۱)

«الصلح: انهاء الخصومة و انهاء حالة الحرب و السلم» (مصطفی و دیگران، ۱۹۹۱م، ج ۱، ص ۰۲۵)

«الصلح: التوافق و المسالمة هم لنا ناصح، انهاء حالة الحرب و الخصومة السلم». (نجر، ۰۹۳۱، ص ۹۴۷)

أَنَّ الْأَصْلَ الْوَاحِدَ فِي الْمَادَّةِ: هُوَ مَا سَلِمَ مِنَ الْفَسَادِ وَ هُوَ ضِدُّ الْفَسَادِ وَ أَمَّ مَنْ أَنْ يَكُونَ فِي ذَاتِ أَوْ رَأْيٍ

أَوْ عَمَلٍ. (مصطفوی، ۰۳۴۱ق، ج ۶، ص ۵۶۲)

بر اساس گزارش لغت پژوهان می‌توان گفت «سازش» و «ترک نزاع» از معانی

اصلی این واژه است.

۲-۱. مهاده

مهاده از واژه‌های مرتبط با صلح است. لغت پژوهان معنای صلح و مفاهیم نزدیک

به موضوع صلح را برای این واژه ذکر کرده‌اند:

أَصْلُ الْمُهْدَةِ السُّكُونُ بَعْدَ الْهَيْجِ وَ يُقَالُ لِلصُّلْحِ بَعْدَ الْقِتَالِ: (ازهری، بی تا، ج ۶، ص ۵۱۱)

هَدَنَ يَهْدِنُ هُدُونًا: سَكَنَ. وَ هَدَنَهُ، أَيْ سَكَّنَهُ، يَتَعَدَّى وَ لَا يَتَعَدَّى وَ هَادَنَهُ: صَالِحُهُ وَ الْأَسْمُ مِنْهَا الْمُهْدَةُ.

(جوهری، ۰۱۴۱ق، ج ۶، ص ۷۱۲۲)

الْمُهْدَةُ: السُّكُونُ. وَ الْمُهْدَةُ: الصُّلْحُ وَ الْمَوَادَعَةُ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْكُفَّارِ وَ بَيْنَ كُلِّ مُتَحَارِبِينَ. (ابن اثیر جزری،

۷۶۳۱، ج ۵، ص ۲۵۲)

وَأَصْلُ الْمُهْدَةِ السُّكُونُ بَعْدَ الْهَيْجِ. وَ يُقَالُ لِلصُّلْحِ بَعْدَ الْقِتَالِ وَ الْمَوَادَعَةُ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْكُفَّارِ وَ بَيْنَ كُلِّ

مُتَحَارِبِينَ. (ابن منظور، ۴۱۴۱ق، ج ۳۱، ص ۵۳۴)

به نظر می‌رسد که «آرامش» و «سکون بعد از اضطراب و ناآرامی» معنای اصلی

ریشه «ه-د-ن» است؛ اما «صلح» و «متارکه جنگ» معنای اصطلاحی این واژه است

که از منابعی روایی و فقهی اخذ شده است.

بیشتر لغت پژوهان «صلح» را به‌عنوان معنای اصلی «سِلم» و «سَلَم» ذکر کرده‌اند. (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۴۲۳؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۸۹؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۴۷۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۳۸۴؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۵۸۴) مصطفوی معتقد است که معنای این واژه موافقت شدید و محکمی است که در مقابل خصومت قرار می‌گیرد و «صلح»، «رضا» و «انقیاد» از لوازم چنین موافقتی است: أن الأصل الواحد في هذه المادة: هو ما يقابل الخصومة وهو الموافقة الشديدة في الظاهر والباطن بحيث لا يبقى خلاف في البين ومن لوازم هذا المعنى مفاهيم الانقياد والصلح والرضا. (مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۵، ص ۱۸۸)

نتیجه آنکه معنای لغوی «صلح» همان «سازش»، «ترک و قطع نزاع» است؛ اما در اصطلاح دو کاربرد دارد: کاربرد اول، عبارت است از توافق و سازش میان دو یا چند نفر بر ایجاد چیزی میان خودشان، از قبیل تملک عین مال یا منفعت آن و یا نقل حقی و یا اسقاط آن و یا ابراء دینی و غیر آن. خواه به‌طور رایگان و یا در ازای گرفتن عوض باشد. (مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۹۲) که یکی از ابواب فقه به همین موضوع اختصاص دارد.

کاربرد دوم، به سازش و ترک جنگ اشاره دارد. در این کاربرد، سه واژه «صلح»، «مهادنه» و «سلم» در کنار هم قرا می‌گیرند. «مهادنه» در قرآن کریم استعمال نشده است؛ اما یکی از موضوعات فقهی در باب جهاد است که در اصطلاح فقها آن را «هدنه» یا «مهادنه» می‌گویند. «مهادنه» یعنی «مصالحه» و «هدنه» یعنی «صلح» یا همان «پیمان عدم تعرض»، «پیمان نجات‌بخشیدن» و به اصطلاح امروز «همزیستی مسالمت‌آمیز با یکدیگر». (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۱۶، ص ۶۲۸)

بنابراین در منابع و متون اسلامی، سه واژه برای بیان مفاهیم مرتبط با «صلح» وجود دارد: «صلح»، «سلم»، «هدنه و مهادنه». واژه مهادنه در قرآن کریم به کار نرفته است؛ اما دو واژه «سلم» و صلح در قرآن کریم استعمال شده است و مفسران آیاتی را که واژه «سلم» در آن‌ها به‌کاررفته است (انفال/۶۱؛ نساء/۹۱ و ۹۲؛ محمد/۳۵) به پایان دادن به جنگ و اختلاف میان مسلمانان معنا کرده‌اند. (ر.ک: امامی، ۱۳۸۲، ش ۳۴، ص ۸۱)

۲- . شخصیت شناسی آیت الله محسنی

آیت الله حاج شیخ محمد آصف محسنی؛ در تاریخ ۵ ثور ۱۳۱۴ ش، ۲۲ محرم ۱۳۵۴ ق، ۲۶ آپریل ۱۹۳۶م در ولایت قندهار افغانستان در يك خانواده مذهبی چشم به جهان گشود. تحصیلات ابتدائی را در نزد پدر و سپس در پاکستان گذراند. پس از بازگشت از پاکستان، مدتی در شرکت برق کار کرد و سپس در سال ۱۳۳۰ش در اتاق بازرگانی قندهار مشغول به کار شد؛ اما علاقه شدید وی به درس و تحصیل علوم دینی، موجب شد شغل مذکور را ترك نموده و سراغ تحصیل علوم دینی رود. ایشان ابتدا به مدت ۶ ماه در قندهار مقدمات علوم دینی را خواند. پس از آن به روستایی در ولسوالی جاغوری در ولایت غزنی افغانستان رفت و در مدت ۸ ماه، هدایه، سیوطی، حاشیه، ملاعبدالله و مقداری از معالم و لمعه را در آنجا فراگرفت. (مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، ۱۳۹۷، مجموعه آثار آیت الله محسنی؛)

در سال ۱۳۳۲ ش عازم کشور عراق و حوزه علمیه نجف اشرف شده و دروس سطح را در کمتر از سه سال در این شهر به پایان رساند. وی دروس خارج فقه و اصول را نزد بزرگانی چون مرحوم میرزا باقر زنجانی؛ شیخ حسین حلی؛ سید عبد الاعلی سبزواری؛ سید محسن حکیم؛ و سید ابوالقاسم خونی؛ فراگرفته و بیشترین استفاده‌های علمی را از محضر حضرات آیات عظام آقایان حکیم؛ و خونی؛ نمودند. (<http://wiki.ahlolbait.com>)

آیت الله محسنی؛ پس از دوازده سال تحصیل در نجف به زادگاهش در قندهار بازگشت و حسینیه بزرگ قندهار و مدرسه علمیه آن شهر را تأسیس کرد. پس از کودتای کمونیستی ۷ ثور ۱۳۵۷ش و به قدرت رسیدن حزب دموکراتیک خلق افغانستان، افغانستان را ترک کرد. ابتدا برای ادای مناسک حج به عربستان سعودی رفت؛ سپس به سوریه سفر کرد و چند ماه در دمشق به تدریس علوم دینی پرداخت. او در حمل ۱۳۵۸ به قم رفت و به همراه جمعی از روحانیان افغانستانی مقیم حوزه علمیه قم، حزب حرکت اسلامی افغانستان را در ۱۹ حمل تأسیس کرد. این حزب که از گروه‌های کوچک‌تری تشکیل شده بود، به مقابله نظامی با حکومت کمونیستی وقت افغانستان پرداخت. (<https://fa.wikishia.net/view>)

در زمان حاکمیت اولین دولت مجاهدین در کابل، سخنگوی شورای رهبری دولت اسلامی افغانستان بود و هنگام جنگ‌های داخلی بین گروه‌های مجاهدین، تمام تلاش

خود برای توقف جنگ و آشتی بین رهبران احزاب متمرکز نمودند؛ اما متأسفانه نتیجه محسوسی در زمینه صلح و آشتی حاصل نشد و ایشان به ناچار کابل را ترك نموده و در شهر اسلام‌آباد پاکستان اقامت گزیدند. در کنار فعالیت‌های سیاسی، از تحقیق و تألیف غافل نماندند که حاصل آن، کتاب ارزشمند «معجم الاحادیث المعبرة» و کتاب «مشرعة بحار الانوار» می‌باشد. معظم له در سال ۱۳۷۶ ش پاکستان را ترك نمود و مقیم شهر مقدس قم در ایران شدند به تدریس خارج فقه، علم کلام و علم رجال پرداخت. (<https://fa.wikishia.net/view>)

با سقوط حکومت طالبان در افغانستان و روی کار آمدن حکومت موقت، آیت‌الله محسنی؛ عازم کابل شده و به‌عنوان یکی از رهبران جهادی، حضور مفید و مؤثری و در تدوین، اصلاح و تصویب قانون اساسی افغانستان نقش محوری امضاء نمودند و از جمله اقدامات ایشان در این زمینه، طرح و پیشنهاد رسمی شدن مذهب جعفری به‌عنوان دومین مذهب رسمی افغانستان و تدوین و تصویب قانون احوال شخصیه شیعه می‌باشد که برای اولین بار در تاریخ افغانستان صورت گرفت. (مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، ۱۳۹۷، مجموعه آثار آیت‌الله محسنی؛)

با فراهم شدن شرایط آرامش و امنیت نسبی در کشور، حوزه علمیه خاتم‌النبیین ۹ را در کابل تأسیس نمودند که یکی از بزرگ‌ترین و بهترین مراکز دینی و مذهبی افغانستان بشمار می‌رود. همچنین برای تقویت وحدت و همبستگی و ایجاد روحیه برادری و همزیستی اسلامی، شورای اخوت اسلامی را تأسیس نمودند که مرکب از علماء شیعه و سنی می‌باشد و در ولایات مهم کشور نمایندگی و فعالیت دارد. همچنین در جهت انسجام بهتر امور دینی و مذهبی و تعامل با حکومت در زمینه‌های علمی و دینی، شورای علماء شیعه افغانستان را تأسیس کردند که در اکثر مناطق شیعه‌نشین کشور نمایندگی دارد.

تأسیس شبکه تلویزیون تمدن و رادیو فرهنگ از اقدام دیگر ایشان محسوب می‌شود که نقش مؤثری در ترویج معارف اسلامی داشته و دارد. (<https://www.hawzahnews.com/news>)

سرانجام آیت‌الله محمد آصف محسنی؛ بعد از خدماتی بی‌نظیری که برای جامعه اسلامی داشت در ۱۴ اسد ۱۳۹۸ در اثر بیماری در شهر کابل درگذشت و با فقدانش جهان اسلام و انسانیت را در هاله غم فروبرد. پیکر این عالم جلیل‌القدر در ۱۵ اسد

۱۳۹۸ در محوطه ساختمان حوزه علمیه خاتم النبیین ۹ در کابل به خاک سپرده شد.
(<https://fa.wikishia.net/view>)

۳- . معرفی اجمالی آثار مکتوب

آیت الله محمد آصف محسنی، در کنار اقدامات سیاسی و همچنین فعالیت های دینی و فرهنگی، کتاب ها و مقالات بسیاری نیز نوشته است که مجموعه تألیفات ایشان به بیش از ۱۴۰ جلد کتاب و جزوه می رسد که در زمینه های گوناگون معارف اسلامی می باشند از همین رو «نشان آکادمیسین»، بالاترین نشان علمی افغانستان را دریافت کرده است. آثار ایشان به زبان های فارسی و عربی نوشته شده و موضوعات متنوعی را در بر می گیرد؛ از جمله حدیث، فقه، رجال، عقاید و سیاست. برخی از آثار او عبارت اند از:

بحوث فی علم الرجال، حاوی قواعد رجالی است و به باور مهدی مهریزی، یکی از تألیفات ماندگار در موضوع درایة الحدیث است.

مشرعة بحار الانوار، چنانکه مؤلف گفته، تعلیقه ای است بر بحار الانوار که محمد آصف محسنی در آن تلاش کرده تا بر اساس قواعد رجالی ذکر شده در کتاب بحوث فی علم الرجال خود، روایات معتبر را از روایات نامعتبر بحار الانوار جدا کند و به بررسی موضوعات مختلفی بپردازد که در روایات معتبر ذکر شده است.

«معجم الاحادیث المعتره» کتابی است که همه روایات معتبر شیعه را در ۸ جلد شامل ۱۱ هزار و ۳۲۵ حدیث گردآورده است. این کار سترگ نخستین پالایش کامل روایات شیعه به لحاظ سندی به شمار می آید که پدیده ای منحصر به فرد است. اهمیت و جایگاه ویژه این اثر باعث شد جوایز کتاب فصل، کتاب سال حوزه و کتاب سال جمهوری اسلامی ایران را از آن خود کند.

«صراط الحق فی المعارف الاسلامیة»، «عقاید برای همه»، «تقریب مذاهب، از نظر تا عمل»، «زن در شریعت اسلامی»، «توضیح المسائل سیاسی»، «خصایص خاتم النبیین ۹»، «روش جدید اخلاق اسلامی»، «فوائد دین در زندگی»، «عاشورا و اهمیت دین»، «متافیزیک»، «جوانان و دوره جوانی» از دیگر آثار این عالم و دانشمند جهان اسلام است. (<https://fa.wikishia.net/view>)

۴- . انعکاس صلح در آثار مکتوب آیت الله محمد آصف محسنی؛

صلح و اخوت اسلامی از زاویه های مختلفی در آثار علمی آیت الله محمد آصف

محسنی؛ قابل بررسی است و دیدگاه‌های بدیع ایشان، برای مجامع علمی و آکادمیک راهگشای پروژه‌ها و تحقیقات جدید و چراغ راهی برای عموم جامعه افغانستان است. بدون شک بررسی و ارائه دیدگاه‌های این عالم وارسته در موضوع صلح، در قالب یک یا چند مقاله امکان‌پذیر نیست؛ لذا این موضوع را به صورت مختصر و موجز در چهار محور «ضرورت صلح»، «ایمان محور صلح و اخوت اسلامی»، «شرایط صلح» و «الگوی صلح» بررسی می‌نماییم.

۴-۱. صلح ضرورت جهانی

زندگی در سایه صلح و آرامش از مهم‌ترین نیازهای فطری بشر است. در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر که در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ م مطابق با ۹ قوس ۱۳۲۷ ش در پاریس به تصویب رسید، چنین آمده است:

از آنجاکه شناسایی حیثیت ذاتی کلیه اعضای خانواده بشری و حقوق یکسان و انتقال‌پذیر آنان اساس آزادی، عدالت و صلح را در جهان تشکیل می‌دهد... مجمع عمومی این اعلامیه جهانی حقوق بشر را آرمان مشترکی برای تمام مردم و کلیه ملل اعلام می‌کند تا جمیع افراد و همه ارکان اجتماع این اعلامیه را دائماً مدنظر داشته باشند و مجاهدت کنند که به وسیله تعلیم و تربیت، احترام این حقوق و آزادی‌ها توسعه یابد و با تدابیر تدریجی ملی و بین‌المللی، شناسایی و اجرای واقعی و حیاتی آن‌ها چه در میان خود ملل عضو و چه در بین مردم کشورهای که قلمرو آن‌ها می‌باشند تأمین گردد. (<https://www.un.org>)

آیت‌الله محسنی؛ بعد از تبیین اعلامیه جهانی حقوق بشر و بیان اصل ضرورت صلح و امنیت برای جهان امروز، اهداف پشت پرده این اعلامیه به ظاهر زیبا برملا نموده می‌نویسد:

اعلامیه جهانی حقوق بشر پشتوانه عواطف انسانی ندارد که اخوت ایمانی واحد آن است. ثانیاً اعلامیه مذکور ضمانت اجرایی ندارد و لذا خود واضعین آن از آن تخلف می‌کنند مثلاً امروز همه می‌دانند که به‌طور مثال آمریکا از دولت‌هایی به‌خاطر میلیاردها دالر فروش اسلحه، که در ارتجاع و اسراف‌کاری و زورگویی و دیکتاتوری و حق تلفی ملت‌های خویش و از پشت پا زدن به حقوق انسانی و از کشتار انسان‌های بی‌پناه از کفر ابلیس مشهورتر هستند حمایت می‌کنند. ولی این دولت و چند دولت زورمند دیگر غربی منافع مردم خود را ملاک حقوق بشر در دنیا قرار داده‌اند نه از

علاقه مفراط خود به ملت‌های خود؛ بلکه برای بقای خود در کرسی‌های قدرت برای چند سال. (محسنی، ۱۳۹۶، ج ۳، ص ۱۲۶ و ۱۲۷)

ایشان کمبودهای این اعلامیه را در ضمن ۲۳ نکته روشن می‌سازد و به یک نکته اساسی اشاره نموده می‌فرماید:

در قرآن مجید جمله کوچکی است که يك جمله اخباری دارد و يك جمله انشایی که قضاوت می‌کند: (فَاسْتَعْتَفْ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَالِيقِينَ) «فرعون ملّت خود را سبک شمرد (و حقوق انسانی آنان را نادیده گرفت) ولی آنان از او اطاعت و فرمان‌بری نمودند مؤکدا این ملّت فاسق بودند.»

خوب دقت کنید که در جمله اول از نادیده گرفتن حقوق انسانی ملّت از طرف يك زمامدار خیره‌سر و پیروی ذلیلانه مردم از آن حاکم جبار خبر می‌دهد ولی در مقام قضاوت برخلاف انتظار افهام ساده، ملّت را محکوم می‌کند نه حاکم ظالم را چرا؟ چون: تاستم کش زیر بار غارت و یغما نرفت
کارزدان ستم‌گارت و یغمانشد

پس مردم باید حق خود را از دولت‌ها بگیرند و نگذارند که آنان قلدر و زورگو بار بیایند ما امروز قانون اساسی صد درصد اسلامی داریم ولی جمعی از مسئولین دولتی به خاطر ضعف عقاید و اغراض دیگر آن‌ها نادیده می‌گیرند و یا آن‌ها مسخره می‌کنند. ملت مسلمان ما باید بیدار باشند و آنان را وادار کنند تا به قانون مذکور احترام عملی نمایند. (محسنی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص: ۱۲۳)

صلح در اساسنامه سازمان کنفرانس اسلامی هم انعکاس ویژه‌ای دارد. این اساسنامه از يك مقدمه و چهارده ماده تشکیل گردیده است. در مقدمه این اساسنامه اعتقادات مشترك مسلمانان به‌عنوان یکی از اساسی‌ترین پایه‌های پیوند آنان برشمرده شده است. ماده دوم اساسنامه سازمان کنفرانس اسلامی، ۷ هدف و ۵ اصل را برای این سازمان مشخص نموده است که هدف چهارم و پنجم این‌گونه بیان شده است:

به‌کارگیری ابزارها و اتخاذ روش‌هایی برای حمایت از صلح و آرامش بین‌المللی که بر اساس عدل و عدالت لازم است.

هماهنگ نمودن تلاش و فعالیت کشورهای عضو در جهت حفظ آرامش، صلح و حفاظت و پاسداری از اماکن مقدس و آزاد ساختن آن‌ها، حمایت از مبارزه ملت فلسطین و کمک به آن‌ها برای بازپس‌گیری حقوق و آزادسازی سرزمین‌های خود. (<https://www.oic-oci.org>)

آیت‌الله محسنی؛ درباره اهداف و اصول این اساسنامه می‌فرماید:

آنچه در مورد اهداف سازمان کنفرانس اسلامی می‌توان گفت، این است که: برقراری و حفظ روابط صلح‌آمیز و همچنین گسترش و تقویت روابط چندجانبه بین کشورهای عضو در رأس اهداف سازمان قرار دارد. همچنین اساسنامه سازمان بر اصل رعایت عدالت در راه حفظ صلح و امنیت، به‌ویژه در مواقعی که امکان آن وجود دارد که طرفداری شدید از حقوق، با قواعد اخلاقی تعارضی داشته و یا در تضاد باشد (مانند آنچه در فلسطین اتفاق افتاد) تأکید دارد. (محسنی، ۷۸۳۱، ج ۱، ص: ۳۱۲)

۴-۲-۴. ایمان محور صلح و اخوت اسلامی

خداوند سبحان انسان را به گونه آفریده که فطرتاً پذیرای ایمان باشد و تنها با ایمان به سعادت برسد. (روم/۳۰) این موهبت فطری، انسان‌ها را به پیروی از تعالیم انبیاء^ع دعوت می‌کند. قرآن کریم با اشاره به این لطف پروردگار متعال می‌فرماید:

«وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبِيبٌ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ وَ زَيَّنَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ... فَضْلاً مِنَ اللَّهِ وَ نِعْمَةً...»

خداوند ایمان را محبوب شما قرار داده و آن را در دل‌هایتان زینت بخشیده...

(و این برای شما به‌عنوان) فضل و نعمتی از سوی خداست. (حجرات/۸۷)

ایمان از طرفی ریشه در استدلال‌ات عقلی و منطقی دارد و از طرف دیگر نوعی علاقه شدید الهی و معنوی در وجود انسان‌های متعالی است. (رضایی، ۱۳۸۴، ص ۱۱ تا ۳۴) خداوند متعال ایمان را محبوب انسان‌هایی قرار می‌دهد که فطرت سالمی دارند. (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۸، ص: ۳۱۳) آتش عشق، حق‌طلبی و حق‌جویی را در درون چنین افرادی شعله‌ور می‌سازد و این موهبت سترگ را نعمت و فضلی از جانب خود برای بندگان می‌داند.

سیره مؤمنان در تاریخ اسلام نشان می‌دهد که نعمت ایمان آثار بی‌ظنیری داشته است که از مهم‌ترین آن می‌توان به ایجاد الفت و برادری اشاره کرد:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَاناً وَ كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید... و نعمت (بزرگ) خدا را بر خود به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید و او در میان دل‌های شما الفت ایجاد کرد و به برکت نعمت او برادر شدید و شما بر لب حفره‌ای از آتش بودید، خدا شمارا از آنجا برگرفت (و نجات داد) این چنین خداوند آیات خود را برای شما آشکار می‌سازد شاید هدایت شوید». (آل عمران/۲۰۱ و ۳۰۱)

آیه شریفه وضعیت قبل و بعد از اسلام را با مهم مقایسه می‌کند که بعد از اسلام چگونه نعمت الفت و محبت بین مؤمنان حاکم شد. جامعه‌ای که در گذشته با هم دشمن بودند به طوری که کینه‌های ریشه‌دار در طول سال‌های متمادی در دل‌های آن‌ها انباشته می‌شد و یک موضوع جزئی و ساده باعث می‌شد آتش جنگ خونین در میان آن‌ها شعله‌ور شود؛ (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۶، ص ۱۹۱؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۳۷۱؛ مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۶۲۷) ولی ایزد منان در پرتو نعمت ایمان، چنان دل‌های آنان را به هم مربوط ساخت که دشمنان دیروز، برادران امروز شدند. یقیناً چنین الفت و پیوندی که بین دل‌های مؤمنان ایجاد می‌شود، از طرق مادی و عادی امکان‌پذیر نیست:

«لَوْ أَفْقَتْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مَا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ»؛

اگر تمام آنچه را روی زمین است صرف می‌کردی که میان دل‌های آنان الفت دهی، نمی‌توانستی! ولی خداوند در میان آن‌ها الفت ایجاد کرد! او توانا و حکیم است» (انفال/۳۶)

آیه شریفه به یکی از مهم‌ترین کارکردهای ایمان اشاره می‌کند و آن تبدیل لجاجت‌ها، کینه‌توزی‌ها و عداوت‌ها به محبت، اخوت و برادری است. این کاری است که از پول و ثروت هرگز ساخته نیست؛ بلکه تنها در سایه ایمان امکان‌پذیر است. هنگامی که بینش‌ها و ارزش‌های افراد بر اساس ایمان به خداوند متعال شکل بگیرد و رفتار آنان نتیجه بینش ایمانی آنان باشد، خداوند سبحان الفت، عطوفت و مهربانی را به آنان هدیه می‌دهد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۲۳۲) زندگی در سایه چنین نعمتی ارزشمندی، جامعه را تبدیل به بهشتی می‌کند که همه افراد آن احساس صلح، آرامش و لذت خواهند داشت.

بنابراین تشریح اخوت ایمانی در قرآن بهترین نعمت و رحمت الهی برای امت مرحومه، می‌باشد (محسنی، ۱۳۹۶، ج ۳، ص: ۱۲۵) و همچنین زمینه‌ساز صلح واقعی است که قرآن کریم به صراحت می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوِيكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»؛

همانا مؤمنان برادر یکدیگرند بنابراین میان دو برادر خود صلح برقرار سازید و تقوای الهی را پیشه کنید تا مشمول رحمت او شوید. (حجرات/ ۰۱)

آیت‌الله محسنی؛ با استدلال به این آیه شریفه به تبیین ضرورت زندگی مصالحت آمیز می‌پردازد و معتقد است که بشر از گذشته‌ها متوجه این موضوع بوده است

و نام‌های متعدد مثل هم قریه‌ای، هم شهری، هم وطن، هم کشور و به نام قوم و طایفه و هم‌زبانی و امثال این‌ها برای تحصیل و حفظ منافع خود، عنوان کرده‌اند و به آن‌ها تا حدودی مقید بوده‌اند. در اجتماع امروزی عناوین دیگری مانند کارگران و دهقانان و اتحادیه معلمین و اتحادیه محصلین و احزاب و انجمن‌ها، نیز به وجود آمده و گاهی ملی‌گرایی و ناسیونالیسم مطرح می‌شود که ضررهای وحشتناک و مهلکی را بر ملت‌های ضعیف وارد کرده است. ایشان در ادامه می‌نویسد:

اسلام به‌عنوان آخرین دین آسمانی، همه پیروان خود را ارشاد به يك عنوان اعتباری دیگر فرموده که همه مؤمنان با هم برادرند، بنابراین در نزاع‌های فردی و دسته‌جمعی و عمومی خوب است طرفین همدیگر را برادر بدانند و نزاکت‌های برادری را مراعات کنند و دسته‌های بی‌طرف که نیز برادران دودسته متخاصم هستند نیز وظیفه‌دارند برادرانه بین آنان اصلاح نمایند. متدینین مسلمان از این عنوان تا حدود زیادی استفاده برده‌اند و لازم است مبلغین اسلامی بین مسلمانان این عنوان را در سطوح مختلف ترویج کنند:

در سطح ملت‌ها و دولت‌های اسلامی که حالت امروزی آنان به مداخله شیطانی

خارجی‌ها و دشمنان اسلام و مسلمین، به حال فلاکت باری رسیده است؛

در سطح مذاهب اسلامی که اختلافات جزئی بعد از مشترکات دینی زیاد؛

در برابر زبان‌ها و قومیت‌های متعدد مسلمانان؛

در مقابل ملی‌گراها؛

در سطح کشوری؛

در سطح شهری. (محسنی، ۶۹۳۱، ج ۳، ص ۳۲۱ تا ۶۲۱)

آیت‌الله محسنی؛ تنها به نظریه‌پردازی ایده اخوت اسلامی اکتفا ننموده؛ بلکه

گام‌های عملی مهمی در این راستا برداشته‌اند که خود در این باره می‌فرماید:

من به خدمت خود در راه عقد مجالس اخوت اسلامی در کابل و چند ولایت دیگر

کشور عزیز اسلامی خود افتخار می‌کنم. (همان، ج ۱، ص ۵۶۲)

۴-۳. شرایط صلح

تحقق صلح و آشتی، امنیت و آرامش برای همه افراد جامعه، یکی از مهم‌ترین اهداف دین مقدس اسلام است؛ اما باید توجه داشت که جنگ و صلح در اسلام بر مبانی و اصولی استوار است و هرکدام شرایطی دارد. اسلام نه صلح را به معنی يك

اصل ثابت می‌پذیرد که در همه شرایط باید صلح و ترك مخاصمه حاکم باشد و نه در همه شرایط جنگ را می‌پذیرد؛ بلکه صلح و جنگ در همه جا تابع شرایط است؛ یعنی تابع اثری است که از آن گرفته می‌شود. مسلمانان در همه جا باید دنبال تحقق هدف دینی خودشان باشند و مبانی اسلام و حقوق مسلمین را در رأس اهداف خود بگنجانند. باید ببینند که در مجموع شرایط و اوضاع حاضر اگر با مبارزه و مقاتله بهتر به هدفشان می‌رسند آن راه را پیش بگیرند و اگر احیاناً تشخیص می‌دهند که با ترك مخاصمه بهتر به هدفشان می‌رسند آن راه را پیش بگیرند. (hawzahnews.؛ hawzah.net/fa/Note) (com/news)

صلحی که منافع جامعه اسلامی در آن نباشد و موجب ذلت و خواری مسلمانان باشد، مورد تأیید اسلام نیست. آیت‌الله محسنی؛ این شرط اساسی را در ضمن تبیین احکام و شرایط مهاده بیان نموده‌اند. ایشان معتقد است که با آنکه جهاد ابتدایی و دفاعی واجب مؤکد است؛ ولی در مواردی هم، مهاده که مخالف جهاد است، اجماعاً صحیح می‌باشد که برخی از این موارد عبارت‌اند از:

- درخواست مسالمت و متارکه جنگ از طرف کفار؛
- ضعف مسلمانان از جهاد و قوی‌تر بودن کفار؛
- امید به رجوع کفار به اسلام در زمان هدنه و مهلت؛
- موانع بین‌المللی؛
- موانع طبیعی مانند خرابی هوا و امثال آن؛

جمع‌آوری امکانات مادی و نیروهای انسانی و سایر لوازم جنگی و غیر ذلك. (محسنی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۱۴۸)

در قرآن کریم به‌طور صریح از ترک مخاصمه و آتش‌بس با عنوان «مهاده» سخنی به میان نیامده است؛ بلکه با واژه‌های «سَلْم» (انفال/ ۶۱؛ محمد/ ۳۵/۹) و «سَلَم» (نساء/ ۹۰ و ۹۱) به آن توجه شده است. بین آیاتی که با واژه‌های «سَلْم» و «سَلَم» به ترک مخاصمه و صلح اشاره دارد، در ظاهر منافات وجود دارد؛ چراکه در سوره مبارکه نساء می‌خوانیم:

«... فَإِنْ اعْتَرَفُوا بِكُمْ فَأَنتُمْ بِالسَّلَامِ فَأَجْعَلِ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا؛ اگر از شما کناره‌گیری کردند و با شما پیکار نمودند [بلکه] پیشنهاد صلح دارند، خداوند به شما اجازه نمی‌دهد که متعرض آنان شوید.» (نساء/ ۹۰)

در سوره مبارکه انفال نیز به همین مطلب اشاره شده است:

«وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ؛ و اگر تمایل به صلح نشان دهند، تو نیز از در صلح درآی؛ و بر خدا توکل کن، که او شنوا و داناست.» (انفال/۶۱)

همان‌طور که در این دو آیه شریفه ملاحظه می‌شود خداوند سبحان می‌فرماید در صورتی که طرف مقابل از جنگ و ستیز با شما کناره‌گیری کنند و پیشنهاد صلح نمایند پروردگار متعال به شما اجازه تعرض نسبت به آنان را نمی‌دهد و شما موظف هستید دستی را که به منظور صلح و ترک جنگ به سوی شما دراز شده بفشارید؛ (مغنیه، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۴۰۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۲۰۳) اما در سوره مبارکه محمد ۹ از زاویه دیگری به این موضوع اشاره شده است:

«فَلَا يَهْتَبُوا وَ تَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَ لَنْ يَبْرِكُمْ أَعْمَالَكُمْ؛ پس هرگز سست نشوید و دشمنان را) به صلح (ذلت‌بار) دعوت نکنید، درحالی‌که شما برترید و خداوند با شماست و چیزی از (ثواب) اعمالتان را کم نمی‌کند.» (محمد ۹/۳۵)

آیت‌الله محسنی معتقد است که بین این آیات منافاتی وجود ندارد و هر کدام به بخش خاصی از موضوع صلح و مهاندن اشاره دارد:

بین دو آیه مبارکه (وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا... { (انفال/۶۱) و إِفْلَا يَهْتَبُوا وَ تَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ... (محمد ۹/۳۵) در این موضوع مورد بحث هیچ منافاتی وجود ندارد. زیرا آیه اول می‌گوید: در مقابل تمایل کفار به مسالمت، شما هم به آن تمایل نمایید، آیه دوم می‌گوید: کفار را به مسالمت دعوت نکنید و ظاهراً این دعوت، دعوت ابتدایی می‌باشد؛ یعنی شما کفار را ابتداءً به مسالمت نخوانید که نوعی ضعف و وهن است؛ ولی اگر آنان به مسالمت مایل باشند، شما هم آن را قبول نمایید. (محسنی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۸۲)

نکته‌ای که از عبارت پایانی آیت‌الله محسنی به دست می‌آید، این است که صلح و سازش امر بسیار پسندیده و خوبی است؛ اما مهم‌ترین شرط صلح و سازش این است که اهداف والای اسلامی را تأمین کند و حیثیت، عظمت و آبروی مسلمین را حفظ نماید، نه صلحی که آنان را به خواری و ذلت کشانده موجب ضعف و وهن جامعه اسلامی باشد. اگر بدون در نظر گرفتن این شرط اساسی و مهم، صلحی صورت گیرد، در حقیقت صلح نیست؛ بلکه نوعی تسلیم و سازشی است که از سستی و زبونی سرچشمه می‌گیرد که سرچشمه آن عافیت‌طلبی رهبران سازش است که عواقب دردناک و خطرناکی برای جامعه به بار خواهد آورد.

۴-۴. الگوی صلح (صلح حدیبیه)

صلح حدیبیه به عنوان الگوی عملی که توسط پیامبر گرامی حضرت محمد (ص) اجرا شد، یکی از موضوعات بسیار مهمی است که در بسیاری از آثار آیت الله محسنی به آن اشاره شده است. (محسنی، ۱۴۳۴ق، ج ۱، ص ۵۱۱؛ همو، ۱۳۹۴، ج ۳، ص ۱۸؛ همو، ۱۳۹۶، ج ۳، ص ۱۱۵؛ همو، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۱۴۸؛ همو، ۱۳۷۵، ص ۱۲۱؛ همو، ۱۴۳۶ق، ص ۱۸۸) این موضوع از زاویه های مختلف در آثار ایشان بررسی شده که ما آن را در سه محور «اصل جریان صلح حدیبیه» «مفاد صلح حدیبیه» «برکات صلح حدیبیه» تبیین و بررسی می کنیم:

۴ - ۴ - ۱. اصل جریان صلح حدیبیه

پیامبر اکرم (ص) در سال ششم هجری خواب دید که همراه با یاران و اصحاب خود در مکه معظمه، در مسجدالحرام می خوانند. بر اساس خوابی که دیده بود، مردم را به سوی مکه دعوت نمود. تعداد زیادی از مردم با پیغمبر اکرم (ص) حرکت کردند تا در منطقه ی بنام حدیبیه رسیدند (محسنی، ۱۳۹۴، ج ۳، ص ۱۹) و منتظر ماندند تا خبر دقیق تری از وضعیت مشرکان قریش در یابند. مشرکان قریش عروه بن مسعود سقفی را به عنوان نماینده خود پیش پیامبر اکرم (ص) فرستادند. آن حضرت (ص) تصمیم خود را برای او تبیین کرد که «ما برای جنگ نیامده ایم؛ بلکه تصمیم داریم تا خانه کعبه را زیارت نموده و به مسجدالحرام نماز بخوانیم. وقتی این عمل را انجام دادیم، به سوی مدینه برمی گردیم؛ ما کاری جز انجام عمره نداریم.» (همان، ج ۳، ص ۱۸)

عروه بن مسعود سقفی در جریان این سفر از علاقه شدید مسلمان نسبت به پیامبر شگفت زده شده بود. هنگام بازگشت به مشرکین قریش گفت: «اگر شما منتظر این هستید که مسلمانان از پیغمبر خود دست برمی دارند و او را تنها می گذارند، سخت در اشتباه هستید. من دیدم که مسلمانان نسبت به پیغمبر (ص) تا چه حد علاقه مند هستند. آنان تا آخرین لحظه حیات، دست از پیغمبرشان بر نمی دارند و حتی حاضرند تمام هستی خود را در راه او فدا نمایند. من به شما اطمینان می دهم که مسلمانان هرگز شکست نمی خورند؛ زیرا آنان به اهداف خود چنان پایبندند که حاضرند تمام هستی خود را فدای آن نمایند.» (همان، ج ۳، ص ۲۰)

مشرکین قریش وقتی این وضعیت را دیدند سهیل بن عمرو را به سوی پیغمبر (ص) فرستادند تا با آن حضرت (ص) گفتگو کند.

سهیل بن عمرو هنگامی که نزد مسلمان آمد به پیامبر اکرم (ص) گفت: تصمیم مشرکین بر این است که از آمدن شما به مکه جلوگیری کنند. به هیچ وجه به شما اجازه داده نمی شود که داخل مکه شوید؛ لذا شما اکنون به مدینه برگردید و سال آینده برای انجام عمره بیاید، سال آینده وقتی شما آمدید، مشرکین به مدت سه روز از مکه خارج می شوند و شهر مکه را کاملاً در اختیار شما می گذارند، وقتی که مناسک عمره خود را بجا آوردید، دوباره به مدینه برگردید. (همان، ج ۳، ص ۲۳) گفتگوهای زیاد بین پیغمبر اکرم (ص) و سهیل بن عمرو، صورت گرفت؛ سرانجام به این توافق دست یافتند که يك معاهده بين طرفين منعقد گردد. مفاد صلح نامه حدیبیه چنین بود:

- به مدت ده سال بين طرفين صلح برقرار گردد تا مردم در امنیت و آرامش زندگی کنند. متارکه جنگ یا آتش بس، برای طرفین مهم بود، خصوصاً برای مسلمانان اهمیت بیشتر داشت؛ زیرا در صورت آرامش و امنیت، مسلمانان کارهای مهم تری را می توانستند، انجام دهند.
- مسلمانان در مکه نسبت به عقاید خود آزاد باشند و به هیچ وجه به خاطر انجام عقاید خودشان، توسط مشرکین قریش اذیت و آزار نشوند.*
- مسلمانان آن سال بدون زیارت خانه خدا به مدینه بازگردند و سال بعد برای به جا آوردن عمره وارد مکه شوند، مشروط بر اینکه جز سلاح مسافر، سلاحی به همراه نداشته باشند و بیش از سه روز در مکه اقامت نکنند، قریش نیز در این مدت شهر را ترک خواهند کرد.
- سایر قبایل در هم پیمانی با قریش و مسلمانان آزاد و مختار باشند.
- مسلمانان متعهد شدند افرادی را که از مکه به مدینه می گریزند، به مکه بازگردانند، اما طرف مقابل چنین تعهدی نسبت به فراریان مدینه نداشت.
- تمام مواد این معاهده خوب بود؛ ولی ماده آخر این معاهده برای مسلمانان بسیار سخت بود، این موضوع در واقع يك نوع تبعیض بود که در این معاهده نوشته شده بود؛ ولی پیغمبر مکرم اسلام (ص) به هر دلیلی که خود بهتر می دانست آن را قبول نموده بود. ولی مسلمانان از این کار سخت ناراحت بودند. مردم آینده خود را نمی دانستند، فقط به همان روز فکر می کردند. (محسنی،

*. انوار هدایت، متن ج ۳، ص: ۲۴

درس‌هایی از حاشیه‌های عهدنامه صلح حدیبیه: متن این معاهده توسط امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) نوشته شد. حضرت (ع) متن معاهده را با نوشتن «بسم الله الرحمن الرحيم» آغاز کرد. سهیل بن عمرو گفت: من این عنوان را به رسمیت نمی‌شناسم، باید همان عنوان رسمی ما را بنویسی «بسمک اللهم» و علی (ع) نیز به دستور رسول خدا (ص) همان‌گونه نوشت. آنگاه پیامبر اکرم ۹ فرمود: بنویس «این است آنچه محمد رسول الله با سهیل بن عمرو نسبت به آن موافقت کردند» سهیل گفت: اگر ما تو را به عنوان «رسول الله» می‌شناختیم که این همه با تو جنگ و کارزار نمی‌کردیم، باید این عنوان نیز پاک شود و به جای آن «محمد بن عبدالله» نوشته شود، پیغمبر اکرم (ص) قبول کرد و چون متوجه شد که برای علی بن ابیطالب (ع) دشوار است عنوان «رسول الله» را از دنبال نام پیغمبر اکرم (ص) پاک کند خود آن حضرت (ص) انگشتش را پیش برده و فرمود: من خود این عنوان را پاک کنم. (همان، ج ۳، ص ۲۳ تا ۲۷)

این موضوع به یک نکته بسیار مهم و اساسی اشاره دارد و آن اینکه شاید برخی از تصمیمات از لحاظ احساسات و عاطفه خوشایند مسلمان نباشد؛ ولی رهبران جامعه اسلامی باید با دوراندیشی، مصلحت عامه و امور مهم‌تر را در تصمیم‌گیری‌های کلان در نظر بگیرند.

۴ - ۴ - ۳. برکات صلح حدیبیه

انقصاد صلح حدیبیه آثار و برکات فراوانی برای مسلمانان در پی داشت که از جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- با این صلح بسیاری از مشکلات مسلمانان از بین رفت؛ به طوری که نشست و برخاست مسلمانان آزاد شد، به هر جایی که می‌رفتند، مشرکین قریش به آنان کار نداشتند، این زمینه فراهم شد تا مسلمانان در سال آینده بدون مشکلات به مکه بروند و مراسم حج را انجام دهند.
- مشرکان مکه روحیه لجباز و حق‌ستیزی داشتند؛ پذیرش این صلح انعطافی از طرف آنان و موفقیتی برای مسلمان بود که پیامبر اکرم ۹ و مسلمانان و را به رسمیت شناخته و خواسته‌های آنان را قبول نمودند.
- آتش جنگ‌ها خاموش شد، دعوت به اسلام رواج گرفت و اسلام در سراسر جزیره العرب گسترش یافت؛ به گونه‌ای که از آغاز پیمان صلح تا نقض آن تعداد

کسانی که به اسلام گرویدند، بیش از کل تعداد مسلمانان تا آن زمان بود، چنان‌که سپاه پیامبر اکرم ۹ در سال هشتم و در جریان فتح مکه به ده هزار تن رسید

- بزرگان قریش، مانند ابوسفیان و عمروعاص و خالد بن ولید، در همین دوران به اسلام گرویدند.
- در عین حال آرامش حاصل از صلح حدیبیه سبب شد که پیامبر علاوه بر تشدید فعالیت‌های تبلیغی در شبه‌جزیره، به سرزمین‌های خارجی هم توجه کند و در سال هفتم، پادشاهان و سران ممالک اطراف را نیز به اسلام دعوت نماید.
- مهم‌ترین فایده این صلح، زمینه‌سازی برای فتح مکه بود که مدت کوتاهی پس از صلح حدیبیه سپاه اسلام بدون جنگ و خون‌ریزی مکه را فتح کردند و آرامش و امنیت در شبه‌جزیره عرب به وجود آمد. (محسنی، ۱۳۹۶، ج ۳، ص ۱۱۵؛ همو، ۱۳۹۴، ج ۳، ص ۲۳ تا ۲۷)

نتیجه

صلح از موضوعات بسیار مهم و مورد نیاز امروز جامعه افغانستان است. بررسی این موضوع مهم از دیدگاه آیت‌الله محمد آصف محسنی؛ از دو جهت اهمیت دارد:

- **شخصیت علمی** که به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عالمان، صاحب‌نظران و متفکران معاصر جهان اسلام شناخته شده است و ایده اخوت اسلامی را تا آخر عمر شریف خود دنبال می‌کردند.
- **آشنا با جامعه افغانستان** که در متن فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی قرار داشتند.

نسخه‌هایی که از غرب و شرق برای صلح افغانستان پیچیده می‌شوند، اولاً برخاسته از مبانی و آموزه‌های دینی نیست؛ ثانیاً برنامه ریزان آن یا آشنایی دقیقی از جامعه افغانستان ندارند یا اطلاعات و آشنایی آنان کامل نیست. اینجاست که جامعه ما به تفکر و دیدگاه‌های شخصیت‌های همچون آیت‌الله محمد آصف محسنی؛ نیاز مبرم پیدا می‌کنند.

ایشان نگاه کلان به «ضرورت صلح جهانی» داشته و با تبیین نقایص موضوع صلح در اعلامیه جهانی حقوق بشر و اساسنامه سازمان کنفرانس اسلامی، پیشنهادات

ارزشمندی در این زمینه ارائه داده‌اند. ایمان و ارزش‌های دینی را محور مهم «صلح و اخوت اسلامی» معرفی می‌کند. عزت و منافع مسلمانان را از مهم‌ترین «شرایط صلح» می‌داند و در بسیاری از آثار خود به تبیین صلح حدیبیه پرداخته که می‌تواند «الگوی صلح» امروز ما باشد.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم
- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (۱۳۶۷)، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۴ قم: اسماعیلیان.
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، ج ۳، بیروت: دار صادر.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (بی تا)، لسان العرب، ج ۳ بیروت: دار صادر.
- ازهری، محمد بن احمد (بی تا)، تهذیب اللغة، ج ۱۵، ج ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جر، خلیل (۱۳۹۰) فرهنگ لاروس، مترجم: سید حمید طیبیان زبان، ج ۱۹، تهران: امیرکبیر.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ق)، تاج اللغة و صحاح العربیة، ج ۱، بیروت: دار العلم للملایین.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، ج ۱، بیروت: دارالقلم.
- زبیدی، محمد بن محمد مرتضی (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱، بیروت: دار الفکر.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، بیروت: مؤسسة الأعلمی.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، بیروت: دار المعرفة.
- طریحی، فخر الدین بن محمد (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، ج ۳، تهران: مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰ق) کتاب العین، ج ۲، قم: هجرت.
- فضل الله، سید محمد حسین (۱۴۱۹ق)، تفسیر من وحی القرآن، ج ۲، بیروت: دار الملائک للطباعة و النشر.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۲ق)، القاموس المحیط، ج ۱، بیروت، دار

- احیاء التراث العربی.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴)، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱، تهران: ناصر خسرو.
- محسنی، محمد آصف (۱۳۸۷)، مباحث علمی دینی، ج ۲، کابل: حوزه علمیه خاتم النبیین ۹.
- _____ (۱۳۹۴)، انوار هدایت، ج ۱، کابل: مرکز حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی محسنی (مدظله العالی).
- _____ (۱۴۳۴ق)، معجم الأحادیث المعتمدة، ج ۱، قم: نشر ادیان.
- _____ (۱۳۷۵)، مسائل کابل، ج ۲، بی جا: واقفی.
- _____ (۱۳۹۶)، افق اعلی، ج ۱، کابل: مرکز حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی محسنی (مدظله العالی).
- _____ (۱۳۹۷)، نرم افزار مجموعه آثار حضرت آیت الله محمد آصف محسنی، قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
- _____ (۱۴۱۱ق)، جهاد اسلامی در عصر حاضر، ج ۱: لاهور: کمیته فرهنگی حرکت اسلامی افغانستان.
- _____ (۱۴۳۶ق)، قرآن یا سند اسلام، ج ۲، کابل: مرکز حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی محسنی.
- _____ (۱۳۹۴)، گوشه ای از تاریخ جهاد مردم افغانستان، ج ۱، کابل: مدرسه ام المومنین خدیجه کبرا (س)
- _____ (۱۴۰۲ق)، خود را بسازیم، ج ۱، قم: بی نا.
- محمدرضایی، محمد (۱۳۸۴)، رابطه عقل و ایمان (یا فلسفه و دین)، قسبات، شماره ۳۵، (از ۱۱ تا ۳۴)
- مدرس، محمد تقی، (۱۴۱۹ق) من هدی القرآن، ج ۱، تهران: دار محبی الحسین.
- مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ق)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۳، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- مصطفی، ابراهیم و دیگران (۱۹۸۹م)، المعجم الوسیط، استانبول: دارالدعوة.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۸) مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۱، تهران: صدرا.
- مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴ق)، التفسیر الکاشف، ج ۱، قم: دار الکتب الإسلامیة.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۱) تفسیر نمونه، ج ۱۰، تهران: دار الکتب الإسلامیة.

- مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی (۱۳۷۸)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت
علیهم السلام، ج ۱، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.

- <http://wiki.ahlolbait.com/>

- <https://fa.wikishia.net/view/>

- <https://hawzah.net/fa/Note/View/۵۳۴۷۱/>

- <https://www.hawzahnews.com/news/۳۲۷۳۷۲/>

- <https://www.hawzahnews.com/news/۸۶۰۶۹۳/>

- <https://www.oic-oci.org/home/?lan=en>

- <https://www.un.org/en/universal-declaration-human-rights/index.html>

